

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحسن
میرزا

اصطلاحات نسخه‌پردازی

در

دیوان بیدل دهلوی

(۱۱۳۳-۱۰۵۴ ق / ۱۷۲۰-۱۶۴۴ م)

به کوشش

حمیدضایتیچ‌ن

مرکز تحقیقات فارسی

رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران

دهلی نو

مرکز تحقیقات فارسی
رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران - دهلی نو

اصطلاحات نسخه‌پردازی در دیوان بیدل دهلوی

به کوشش: حمید رضا قلیچ‌خانی

حروفچینی و صفحه‌آرایی: عبدالرحمن قریشی

طراحی جلد: عایشه فوزیه

ناظر چاپ: حارث منصور



چاپ اول: دهلی نو - اسفندماه ۱۳۸۹ هـ ش/مارس ۲۰۱۱ م

چاپ و صحافی: الفا آرت، نوئیدا (یو.پی.)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۳۹-۵۰۳-۱



نشانی: شماره ۱۸، تیلک مارگ، دهلی نو-۱۱۰۰۰۱

تلفن: ۴-۲۳۳۸۳۲۳۲، دورنگار: ۲۳۳۸۷۵۴۷

ichdelhi@gmail.com

newdelhi@icro.ir

<http://fa.newdelhi.icro.ir>

فهرست مطالب

۱.	دیاچه	۷
۲.	نگاهی به زندگی بیدل	۹
۳.	گزارش کار	۱۷
۴.	ابیات بیدل	۲۵
۵.	فهرست اصطلاحات	۱۹۹
۶.	شرح گزیده اصطلاحات	۲۸۷
۷.	پیوست گزیده ابیات	۳۱۵
۸.	کتابنامه	۳۲۹

دیباچه

مهیای خجالت باش اگر عزم سخن داری
قلم هرگاه گردد مایل تحریر، تر گردد
(بیدل)

کتابی که پیش رو دارید روشنگر گوشه‌ای از شعر بیدل، از قله‌های سخنوری هندوستان و نیز ادب فارسی است. این پژوهش حاصل مطالعه و یادداشت‌های اینجانب در گذر دو دهه گذشته است و در وهله نخست، بخشی از پژوهشی درازآهنگ است که امید دارم با عنوان: «فرهنگ اصطلاحات نسخه‌پردازی در شعر فارسی»، منتشر گردد. این پژوهش بینارشته‌ای است و نشانگر ارتباط شعر فارسی و هنرهای کتابت و کتاب‌آرایی است و نیازمند مطالعه و تجربه در دو زمینه است. یکی شعر و ادب فارسی و دیگری هنرهای نسخه‌پردازی؛ ازین رو یادآوری می‌کنم که در سال ۱۳۷۳ دو کتاب را با نام‌های: «فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوشنویسی و هنرهای وابسته» و نیز «رسالتی در خوشنویسی» منتشر کرده‌ام و در پی آن دوره‌ای از شعر گسترده فارسی را برای رساله دکتری‌ام با عنوان: «مطالعه نسخه‌پردازی و کتاب‌آرایی در شعر سبک هندی از عرفی شیرازی (۹۹۹-۹۶۹ ق/ ۱۵۹۰-۱۵۶۱ م) تا بیدل دهلوی (۱۱۳۳-۱۰۵۴ ق/ ۱۷۲۰-۱۶۴۴ م)» برگزیده‌ام و در آن، کاربرد اصطلاحات خاص در اشعار دوازده اوج درخشان این سبک مورد بررسی قرار گرفته است.

اما این کتاب دربرگیرنده ابیاتی از بیدل است که در آنها اصطلاحات هنری برای زیباتر شدن هرچه بیشتر اقیانوس پرتلاطم شعر به‌کار گرفته شده است. در نتیجه آرایه‌های بسیار خوشایندی چون انواع ایهام (تناسب، تضاد و تبادر)، تشبیه، استعاره، کنایه و جز این‌ها پیدا شده و اشعارش را مایه‌ورتر کرده است. بسیاری از این سروده‌ها

بدون آگاهی از معنای تخصصی واژگان یادشده، نامفهوم یا ساده به نظر می‌آیند اما پس از ورود به حوزه کاربردهای خاص و معانی ویژه است که دلفریبی کلک بیدل جلوه‌ای دیگرگون می‌یابد و استادی وی را نمایان می‌سازد.

در این اثر حوزه‌گزینش واژگان و اصطلاحات گسترده است و در حد دانش و تجربه‌ام، اصطلاحات دبیری، دیوانی، جلدسازی، رنگ‌سازی، کاغذسازی، خوشنویسی، نگارگری و تزیینات نسخه‌های خطی و جز این‌ها را همراه با ترکیبات گوناگون‌نشان، مشخص کرده‌ام. برخی از ترکیب‌های بیدل، کنایه و یا تصاویری نو هستند که در لغت‌نامه‌هایی چون دهخدا و معین نیامده است و این نکته، شناسایی و شرح مکتوب آنها را دشوارتر کرده است؛ با این حال اگرچه برخی از اصطلاحات، نیازمند شکل و توضیح شفاهی‌اند اما کوشیده‌ام تا به شرح برخی از آنها هم پردازم.

در بررسی سبک هندی به چند نتیجه ارزشمند دست یافته‌ام از جمله این که کاربرد اصطلاحات نسخه‌پردازی از ویژگی‌های این سبک است و بسامد آن در آثار سخنوران این دوره بیش از دیگر ادوار شعر فارسی است. در نتیجه هرچند که اصطلاحات هنرهای دیگر نیز در دیوان بیدل دیده می‌شود اما شمارگان اصطلاحات کتابت و کتاب‌آرایی و هنرهای وابسته به آن، از هنرهای دیگر بیشتر است و چه بسا که بیدل از این اصطلاحات بیش از اصطلاحات ادبی و نام آرایه‌ها و صنایعی همچون: مطلع، مقطع، قافیه، ردیف، مضمون، تضمین، تشبیه، استعاره، کنایه و جز این‌ها بهره برده باشد. در مطالعه دیوان بیدل، برخی از بیت‌های زیباتر را - البته به زعم خویش - برگزیده‌ام که دریغم آمد تا در این کتاب منتشر نگردد؛ پس آنها را نیز به عنوان پیوست به متن افزودم تا سبب بهره‌مندی بیشتر خوانندگانی باشد که به دیوان دسترسی ندارند و یا به‌گزیده‌خوانی علاقه‌مندترند.

در اینجا از استادانی که همیشه مشوقم هستند، به‌ویژه استاد ایرج افشار، دکتر سید امیر حسن عابدی و دکتر چندر شیکهر یاد می‌کنم و این کتاب را به همسرم زهرا و فرزندانم همایون تقدیم می‌کنم که با همدلی و صبوری ایشان، انجام چنین پژوهش‌هایی آسان‌تر می‌شود.

حمید رضا قلیچ‌خانی

نگاهی به زندگی بیدل

عمرها شد بر خط پرگار جولان می‌کنیم

رفتن ما آمدن‌ها، آمدن‌ها، رفتن است

(بیدل)

ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی همراه با امیر خسرو و حسن سجزی دهلوی، مثلث درخشان‌ترین شاعران پارسی‌گوی هند هستند. نیاکان بیدل از قوم برلاس یا ارلات از ترکان چغتایی بودند که از بخارا به هندوستان مهاجرت کردند و به سپاهی‌گری اشتغال داشتند. پدرش میرزا عبدالخالق (ف. ۱۰۵۹ ق) در اکبرآباد (آگره) سکونت داشت و مردی صوفی مشرب بود. بیدل در سال ۱۰۵۴ ق در عظیم‌آباد پتنه به دنیا آمد و پدرش به یاد عارف نامدار، شیخ عبدالقادر گیلانی، نامش را عبدالقادر گذاشت. پنج ساله بود که خواندن قرآن را آغاز کرد و در همان سال پدرش را از دست داد. در شش سالگی شروع به فراگیری حروف نزد مادرش کرد و در همان ایام او را هم از دست داد و تحت تکفل و تربیت عمویش میرزا قلندر (ف. ۱۰۷۸ ق) قرار گرفت و وی به تحصیل بیدل همت گماشت.

عبدالقادر تحصیلات خود را با فراگیری صرف و نحو عربی آغاز کرد و در دهمین سال زندگی‌اش، به کتاب کافیه و شرح ملّا پرداخت. روزی در مدرسه به همراه عمویش میرزا قلندر نشسته بودند که میان دو طلبه مباحثه سختی در علم عربی درگرفت؛ میرزا قلندر با مشاهده این منظره بیدل را از تحصیل علوم مدرسه‌ای بازداشت و او را به مطالعه اشعار و آثار اهل حال و قال و معاشرت با صوفیه تشویق نمود. وی در سال ۱۰۶۹ ق به سپاه میرزا عبداللطیف از امرای درگاه شاهزاده شجاع (ف. ۱۰۷۰ ق) پسر دوم شاهجهان (حک: ۱۰۶۸-۱۰۳۷ ق) وارد شد. عبدالقادر از همان هنگام به سرودن

شعر گرایش یافت و نخستین بار شعرهای خود را جهت اصلاح نزد شیخ کمال بهاری برد و از او تخلص رمزی گرفت. مدتی بر همین تخلص بود تا این که روزی در اثنای مطالعه گلستان سعدی به این مصراع برخورد:

«بیدل از بی‌نشان چه گوید باز»

او را خوش آمد و تخلص خود را به بیدل تغییر داد. بیدل به نقاط گوناگونی سفر کرد و در همین دوران با علما و عرفای وقت آشنا شد. در سال ۱۰۷۱ ق با دایی خود میرزا ظریف (ف. ۱۰۷۵ ق) به اریسه رفت و چهار سال در آنجا اقامت نمود و در همانجا با شاه قاسم هواللهی آشنا شد و پس از درگذشت میرزا ظریف، در سال ۱۰۷۶ ق عازم دهللی شد و در آنجا با شاه کابلی و همچنین با شاه فاضل و شاه ملوکی از عرفای اهل حال آشنا شد و اعتقادش به مرام و مشرب تصوف دوجندان گردید. او بنیه‌ای قوی داشت و بی‌باک و ورزشکار بود و از همان نوجوانی به ریاضت‌های عرفانی می‌پرداخت و کم می‌خورد و می‌نوشت.

بیدل به گمان در همین ایام ملازم شاهزاده محمد اعظم حکمران مالوه (مقتول: ۱۱۱۹ ق) شد و چون تقریباً با وی هم سن و سال بود و همانند او ترکی و فارسی می‌دانست به او نزدیک شد و به دریافت منصب پانصدی و داروغگی کوفتگرخانه نایل آمد.^۱

شاهزاده ابوالفیاض قطب‌الدین محمد اعظم ملقب به عالیجاه و متخلص به اعظم (۱۱۱۹-۱۰۵۶ ق) پسر سوم اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاه (حک: ۱۱۱۸-۱۰۶۸ ق) از بطن دلرس بانو بیگم (دختر شاهنواز خان صفوی) بود و در جوانی با دختر عمویش جهان‌زیب بانو بیگم فرزند داراشکوه قادری (مقتول ۱۰۶۹ ق) ازدواج کرد و در سلطنت پدرش به حکومت مالوه منصوب گردید و شاعران و نویسندگانی چون بیدل، از خدمتگزاران و منصب‌داران درگاه او بودند و او خود به فارسی و هندی شعر می‌سرود. بیدل بیست سال در خدمت شاهزاده محمد اعظم بود و با شعرای درگاه او میر محمد زمان راسخ سرهندی، بندرابین داس خوشگو، محمد اسلم سالم کشمیری و شیخ

۱. خوشگو، سفینه خوشگو، ۸-۱۰۴.

حسین شهرت (ف. ۱۱۴۹ق) مصاحب و معاشر بود و در همان روزگار همچون ایزدبخش رسا (ف. ۱۱۱۹ق) و اعجاز شاهجهان‌آبادی (ف. ۱۱۱۷ق) در حلقهٔ شاگردان شیخ عبدالعزیز عزت قرار گرفت. هنگامی که شاهزاده محمد اعظم با پافشاری و اصرار از بیدل تقاضای قصیدهٔ مدّحی کرد، در سال ۱۰۹۶ق ترک خدمت نمود و رهسپار شاهجهان‌آباد (دهلی) شد. در همان اوان شاهزاده با ارسال نامه‌ای خواستار بازگشت او شد ولی بیدل مؤدّبانانه از شاهزاده عذر خواست و در پاسخش ابیات ذیل را گنجاند:

از شاه خود آنچه این گدا می‌خواهد افزونی منصب رضا می‌خواهد
تا همت فقر ننگ خواهش نکشد سرخیلی لشکر دعا می‌خواهد

*

اگر خورشید گردونم و گر خاک سر راهم
گدای حضرت شاهم گدای حضرت شاهم
قبولی داشتم در بارگاه عرش تعظیمش
ز کسب آن سعادت‌ها کنون مقبول اللهم^۱

بیدل در این هنگام به سیاحت بهار و بنگاله و اریسه و اکبرآباد رفت و دوباره به شاهجهان‌آباد بازگشت و تحت حمایت ارادتمندانش، نواب شکرالله خان خوافی (ف. ۱۱۰۸ق) و پسران او، قرارگرفت بقیه عمر را جز مدّتی کوتاه که در سال ۱۱۳۱ق به لاهور رفت، در شاهجهان‌آباد ماند. وی در خانه‌ای که دو تن از پسران شکرالله خان خوافی به نام‌های عنایت الله خان مخاطب به شاکر خان (مقتول ۱۱۳۰ق) و میر لطف‌الله خان مخاطب به شکرالله خان بیرون دهلی دروازه در محلهٔ کهیکریان به مبلغ ۵۰۰۰ روپیه خریده و به او هبه کرده بودند، گوشهٔ انزوا گزید و با مقرّری ناچیز، روزانه دو روپیه روزانه، که از جانب آن دو مقرّر شده بود، روزگار می‌گذراند.^۲ بسیار خوشخلق و

۱. خوشگو، سفینهٔ خوشگو، ۹-۱۰۸.

۲. همان، ۱۰۹؛ آزاد، سرو آزاد، ۱۴۹.

آرمیده بود.^۱ تمام روز را در اندرون و در تنهایی و خلوت به‌سرودن و نوشتن می‌پرداخت و از سر شب تا نیمه شب به‌معاشرت با مردم، گفتگوهای ادبی و عرفانی و شعر خواندن و شعر شنیدن می‌پرداخت. خانه‌اش محل رفت و آمد علاقه‌مندان و محفل شعرا بود. مردم تمام طبقات محترم‌ش داشته و امرای عصر همچون نظام‌الملک آصف‌جاء (ف. ۱۱۶۱ ق)، قطب‌الملک سیّد‌عبدالله خان و شکرالله خان خوافی (۱۱۰۸ ق) به‌دیدار او می‌شتافتند. او در سال‌هایی که در دهلی می‌زیست، دوران سلطنت چند تن از پادشاهان تیموری را درک کرد؛ ولی برخلاف پیغام‌ها و بخشش‌های شاهانه، هیچگاه دربارشان حاضر نمی‌شد. خان آرزو که دوبار با بیدل ملاقات کرده بود در این‌باره می‌نویسد:

“... قریب سی سال در شاهجهان‌آباد دهلی فروکش کرده و از در توکل پا بیرون نهاده، امرا و عمده‌ها را حق سبحانه بر در او فرستاده.”^۲

بیدل خوش سیم، میانه بالا و پهن شانه بود و ریش و سبیل خود را می‌تراشید. در جوانی اهل ورزش و کشتی بود و سرخوش که از شاگردانش بود، داستان‌هایی از قدرت و زور بازوی او نقل کرده است.^۳ آهسته و شمرده و بی‌تکلف سخن می‌گفت اما شعر را بلند و با صلابت می‌خواند. در خوردن طعام حد نگی می‌داشت. در جوانی و در غایت گرسنگی نهایت غذای او هفت هشت سیر (حدود ۶۰۰ گرم) بود و در پیری دو نیم یا سه سیر (حدود ۲۲۵ گرم) طعام می‌خورد. در جوانی گاهی شراب می‌نوشتید ولی در پیری ترک شراب کرد و از جمیع مکيفات و مغیرات خودداری می‌کرد.

بیدل با آنکه در طول عمر خود چهار همسر اختیار کرد، تنها یک بار آن هم در ۶۵ سالگی، صاحب فرزندی شد، شادی‌ها کرد و صدقه‌ها داد اما طفل در چهار سالگی درگذشت و بیدل در هنگام تدفینش این مرثیه را سرود:

هیاهات چه برق پرفشان رفت کاشوب قیامت به‌جان رفت

۱. سرخوش، کلمات الشعرا، ۱۴.

۲. آرزو، مجمع‌التفاس، ۲۶.

۳. خوشگو، سفینه خوشگو، ۱۱-۱۱۰.

گر تابی بود در توان رفت طفلم زین کهنه خاکدان رفت
بازی بازی بر آسمان رفت
هر گه دو قدم خرام می‌کاشت از انگشتم عصا به کف داشت
یا رب چه علم به وحشت افراشت دست از دستم چگونه برداشت
بی‌من راه عدم چه سان رفت...^۱

بیدل در طول عمر با برکت خود آثاری به‌نظم و نثر سرود و نگاشت که معروف‌ترین آنها عبارتند از: دیوان اشعار (شامل: قصاید، ترکیب‌بندها، مخمّسات، ترجیع‌بندها، قطعات، معما، غزلیات، مثنویات، مفردات) و رساله‌های منثور: چار‌عنصر و سرمه اعتبار.

جایگاه ادبی و به‌ویژه مقام شاعری او از زمان زندگی‌اش شناخته شده بود. سرخوش درباره شاعری او می‌نویسد:

“استاد فنّ است. بسیارگو و خوب‌گو است. امروز در دارالخلافة کوس رستمی می‌نوازد و به‌داد معنی‌یابی و نازک‌بندی می‌رسد. دیوان‌ها و مثنویات متعدّد دارد و نثرهای رنگین نیز می‌نگارد و در این عهد شاعر غرا چون او نیست.”^۲
و خان آرزو شاعر و منتقد بزرگ هم‌عصر او گواهی می‌دهد:

“میرزا بیدل جامع فنون شعر است، چه غزل و چه مثنوی و چه قصیده و چه رباعی و شعر او را طرز خاصی است و در نثر بی‌مثل و بی‌نظیر است.”^۳

البته در همان زمان به‌دلیل نوآوری‌ها و تصرفاتی که در سخن پارسی می‌کرد، به‌ویژه در میان شاعران ایرانی مقیم هندوستان و هواداران ایشان، منتقدانی هم داشت.^۴ بیدل با آنکه با امیرالامرا سیدحسین علی‌خان (مقتول ۱۱۳۲ ق) و برادرش وزیرالممالک سیدعبدالله خان قطب‌الملک (مقتول ۱۱۳۳ ق) دوستی داشت، پس از کشته شدن محمد شاه فرّخ‌سیر (حک: ۱۱۳۱-۱۱۲۴ ق) به‌دست آن دو، این ماده تاریخ را ساخت:

۱. خوشگو، سفینه خوشگو، ۱۱۴.

۲. سرخوش، کلمات الشعراء، ۱۴.

۳. آرزو، مجمع‌النّفایس، ۲۶.

۴. خوشگو، سفینه خوشگو، ۸-۱۱۶؛ آرزو، مجمع‌النّفایس، ۲۶؛ آزاد، خزانه عامره، ۱۵۳.

دیدنی که چه با شاه گرامی کردند صد جور و جفا ز راه خامی کردند
تاریخ چو از خرد بجُستم، گفتا «سادات بوی نمک حرامی کردند»

و این مصراع در آفواه پیچید و بیدل از بیم جان عازم لاهور شد و چندی در خدمت عبدالصمدخان صوبه‌دار لاهور بود و پس از خاتمه کار سادات بارهه و استقرار مجدد محمد شاه روشن اختر (حک: ۱۱۶۱-۱۱۳۱ ق) بر تختگاه دهلی و قدرت یافتن وزیرالممالک اعتمادالدوله و نظام‌الملک آصفجاه حکمران دکن (ف. ۱۱۶۱ ق)، در اواسط محرم سال ۱۱۳۳ ق به دهلی بازگشت.^۱ در همان ایام نظام‌الملک آصفجاه که به بیدل اعتقادی داشت، او را به دکن فراخواند. بیدل در پاسخ او این بیت را نوشت:

دنیا اگر دهند، نخیزم ز جای خویش من بسته‌ام حنای قناعت به پای خویش^۲

بیدل در اواخر محرم همان سال دچار تب شد که چهار پنج روز طول کشید تا این که در صبحگاه روز پنجشنبه، چهارم صفر ۱۱۳۳ ق در ۷۹ سالگی درگذشت و در صحن خانه خود در محلی که از ده سال پیش تعیین کرده بود، به خاک سپرده شد.^۳

مزار بیدل در نزدیکی پورانا قلعه و خانه فرهنگ ایران قرار دارد. آرامگاه کنونی وی با حمایت دوستداران افغانی بیدل و سفیر افغانستان در دهلی، سردار نجیب‌الله خان، در سال ۱۳۳۳ ش. ساخته شده است.^۴ آرامگاه بیدل از همان زمان زیارتگاه اهل دل شد و تفأل به دیوان او رواج یافت. همه ساله در سالروز درگذشتش بر مزارش مراسمی با آداب خاص برگزار می‌شد که به غرس بیدل معروف بود. آرزو در این باره می‌نویسد:

”مردم هندوستان آن روز چراغان کنند و طعام پخته، به خلائق دهند و غرس نامند“^۵.

و خوشگو آورده است:

۱. آزاد، سرو آزاد، ۵۰-۱۴۹.
۲. همو، خزانه عامره، ۱۵۲.
۳. خوشگو، سفینه خوشگو، ۲۱-۱۲۰؛ افتخار و آزاد تاریخ درگذشت او را سوم صفر نوشته‌اند ولی نظر خوشگو صحیح‌تر به نظر می‌رسد. آزاد، خزانه عامره، ۱۵۳؛ افتخار، تذکره بی‌نظیر، ۳۹.
۴. نقش پارسی بر احجار هند، ۱۲۰.
۵. آرزو، مجمع‌النفایس، ۲۶.

”هر سال به‌روز عرس ایشان مجمع شعرا می‌شود. جمیع نازک خیالان شهر جمع شده، اوّل غزلی از کلیّات ایشان خوانده، هریک جوهر خود را عرض می‌دهد. مجلس خوبی منعقد می‌گردد“^۱.

و همچنین نوشته است:

”عصای خُردی از آهن در دست داشتی که وزن آن ۳۶ سیر شاهجهانی [حدود ۲/۷ کیلوگرم] بود و آن عصا را نولاسی نام می‌فرمود که معنی‌اش بر زبان هندی شاخی باریک باشد. آن را به‌روز عرس ایشان پهلوی قبر می‌گذارند. قوی پنجگان به‌هر دو دست به‌زور تمام برمی‌دارند“^۲.

آزاد بلگرامی در خزانه عامره از قول میرعبدالعلی عزلت سورتی می‌نویسد:

”روز عرس میرزا بر سر قبرش رفتم. شعرا [ی] شاهجهان آباد همه جمع بودند و کلیات میرزا را موافق معمول برآورده، در مجلس گذاشته‌اند. من به‌این نیت که آیا میرزا را از آمدن من خبری هست، کلیات میرزا را گشودم. سرصفحه این مطلع برآمد:

چه مقدار خون در عدم خورده باشم که بر خاکم آیی و من مرده باشم
همه یاران دیدند و کرامت میرزا را مشاهده کردند“^۳.

*

مرگ صاحب دل جهانی را دلیل کلفت است

شمع چون خاموش گردد داغ محفل می‌شود

(بیدل)

۱. خوشگو، سفینه خوشگو، ۱۲۳.

۲. همان، ۱۱۱.

۳. آزاد، خزانه عامره، ۱۵۳.

گزارش کار

در عالمی که دعوی تحقیق باطل است

صدق مقال ماست همان ترجمان لاف

(بیدل)

اشعار بیدل به ترتیب صفحه از دیوان سه جلدی (چاپ تهران، ۱۳۷۶) نقل شده است. شماره صفحه و در جلدهای دوم و سوم، شماره صفحه و جلد در پایان هر بیت آورده شده و در زیر اصطلاحات، خط کشیده شده است. برخی از کلمه و ترکیب‌ها، معنایی خاص و اصطلاحی ندارد بلکه با دیگر واژگان بیت مراعات نظیر، ایهام تناسب و تضاد و آرایه‌هایی از این دست برقرار می‌سازد. در پایان نیز فهرستی الفبایی از این اصطلاحات تهیه شده تا با شماره صفحه‌هایی که در برابر آن است به راحتی بتوان به بیت‌های مورد نظر در این کتاب و هم در دیوان بیدل دست یافت. اهمیت دیگر این فهرست، آگاه شدن خواننده از بسامد هر اصطلاح و دسترسی به ترکیبات گوناگون است. در بخش شرح اصطلاحات، به بررسی گزیده‌ای از آن واژگان یا ترکیبات پرداخته‌ام تا از این منظر نیز افقی دیگر از زیبایی اشعار بیدل نمایان شود.

*

ناگفته پیداست که دیوان بیدل از نظر اصطلاحات هنرهای دیگر نیز درخور توجه است؛ هنرهایی مانند موسیقی، معماری و همچنین صنایع دستی همچون بافندگی و دوزندگی که هر کدام واژگان تخصصی خود را داراست و هرچند که آنها هم استخراج شده است اما بنا به یکدست شدن کتاب، آنها را نیآورده‌ام، مانند:

ز درد تا نرنی چنگ دل به پرده عشق چه سان اثر کندت سوز ناله عشاق

(ص ۱۹۵)

سرمایه نشاط تو رفع تعلق است از ترک برگ، نی به مقام نوا رسید
(ص ۸۷۱)

خودنمایی هرچه باشد خارج آهنگ حیاست چون گره بیرون تاریم از همین بالیدنی
(ص ۲/۸۳۸)

قضا تا نقش بنیاد من بیکار می‌بندد حنا می‌آرد و در پنجه معمار می‌بندد
(ص ۲/۱۵۲)

رنگ بنای طاعت بر خدمت سرین نه امروز طرح محراب جز گنبدین که دارد
(ص ۸۱۳)

همچو عکس آب، تشویش از بنای ما نرفت مرتعش بوده است گویی پنجه معمار ما
(ص ۳۹۷)

کارگاه انتظار ما تسلی‌باف بود پنبه چشم سپید آورد بوی پیرهن
(ص ۲/۷۰۸)

بساط گفتگو طی کن که در انجام کار آخر

به حکم خامشی پیچیدن است این فرش قالی را
(ص ۴۶۳)

نسیم دامن او گر رسد گاه خرامیدن سحر بی‌پرده گردد جلوه تصویر قالی را
(ص ۲/۸۷۹)

عبرت چشم بسملیم، پرده فقر ما مدر آستر است ابره خلعت روز عید ما
(ص ۳۷۱)

ز بلند و پست بساط رنگ اثری نزد در آگهی

که چه بافت سبزه کلاه سرو و چه دوخت غنچه قبای گل
(ص ۲/۴۰۱)

مگر بنابر اتفاق در بیتی که اصطلاحات نسخه‌پردازی و هنرهای وابسته را داشته باشد.

*

درباره چگونگی گزینش واژگان و اصطلاحات چند نکته را یادآوری می‌کنم:

برخی واژگان چون خط، چندین معنا دارند؛ یکی در معنای انواع سبک‌های خوشنویسی و دیگری در معنای عام نوشتن. پس هرگاه یک یا چند معنی واژه در حوزه هنر قرار داشته، وارد کتاب شده است.

واژه «عارض» از واژگان نسخه‌پردازی و کتاب‌آرایی نیست پس این واژه و ترکیباتش وارد کتاب نشده است اما واژگان مشابه دیگری چون: چهره، ساده، صورت و نقش که میان هنرمندان رایج بوده‌اند و تمام ترکیباتشان استخراج و ثبت شده است؛ حتی اگر برخی از این ترکیب‌ها در معنای نسخه‌پردازی به کار نرفته باشد و معنایی همگانی و غیرتخصصی داشته باشند، همچون:

چهره ساده، چهره معنی، چهره یقین و یا صورت امروز، صورت ایمان، صورت بیگانه.

همچنین درباره واژگان: صورت و معنا. چون واژه «صورت» در نقاشی و نگارگری کاربرد دارد، خود و ترکیباتش آمده ولی واژه معنا خارج از بحث کتاب است. و نیز فرهاد و مانی. هرچند که فرهاد هم صورت شیرین را حجاری کرده است اما نماد صورتگری و چهره‌پردازی نیست و ازین رو در مدخل‌ها نیامده ولی مانی آمده است چون با ارژنگ و نگارگری نسبت دارد و نماد نقاشی (پیش از اسلام) است. در سروده‌های اواخر سده نهم به بعد، کمال‌الدین بهزاد هروی نیز نماد نقاشی و نگارگری دوره اسلامی شد. بیدل بر واژه «بهزاد» تأکیدی ویژه دارد.

*

از جمله ویژگی‌های شعر بیدل این که بسیاری از ترکیب‌های او را می‌توان دو یا چند شکل خواند. این مشخصه که در شعر برخی دیگر از سخنوران هم کم و بیش دیده می‌شود در شعر بیدل به ویژگی خاص و سبکی تبدیل شده و اشعارش را خیال‌انگیزتر کرده است، مثلاً در بیت زیر:

الفتم رقصان سرخط تاریخ بهارش یکرنگی تألیف دو گلزار نوشتند

(ص ۲/۸۹۲)

تألیف را هم به صورت جدا و هم اضافی «تألیف» یا «یکرنگی تألیف» می‌توان خواند. در بیت دیگر:

به‌معنی مانی اقلیم‌فطرت به‌نقش رنگ و بو بهزاد قدرت

(ص ۳/۴۲۷)

اقلیم نیز با دو شکل جدا و اضافی دارای معناست. البته گاهی هردو شکل جدا و اضافی ترکیب، یکسان نیستند و یکی از صورت‌ها از نظر معنا و خیال‌پردازی بر دیگری برتری دارد، نمونه را در این بیت:

قدم اکنون حدوث موجزن است رنگ مطلق مقید چمن است

(ص ۳/۷۷)

ممکن است بسیاری از خوانندگان رنگ مطلق را بر رنگ مطلق ترجیح دهند و یا در این بیت:

به‌که با اتفاق عهد کنیم به‌همین کسب مشق جهد کنیم

(ص ۳/۲۳۸)

ترکیب: «مشق جهد» را بهتر از «کسب مشق» بدانند، با این خوانش:

به‌که با اتفاق عهد کنیم به‌همین کسب مشق، جهد کنیم

(ص ۳/۲۳۸)

در بیت زیر نیز چنانچه دادپرداز را یک ترکیب بدانیم یا دو کلمه جدا، دو معنا خواهیم داشت:

نرگستان به‌خامه تقریر داد پرداز دستگاه بصیر

(ص ۳/۲۴۷)

خامه تقریر، دستگاه بصیر را پرداز داد یعنی با قلم‌مویی نازک و نقطه‌هایی ظریف و ریز، آن را نقاشی کرد و یا این که صیقل داد و روشن‌تر کرد که به‌نظر زیباتر از آن است که دادپرداز را ترکیبی مستقل بپنداریم

این ویژگی که سبب گیراتر و گاه ژرف‌تر شدن سروده‌های بیدل می‌شود، پژوهش و شرح آثار وی را دشوارتر می‌کند و در این کتاب، چون می‌بایست اصطلاحات را مشخص و الفبایی کنم، ناچار بوده‌ام تا یکی از خوانش‌ها را برگزینم ولی در بخش شرح اصطلاحات به‌تحلیل برخی ابیات پرداخته‌ام. نمونه‌ای دیگر:

در لبش بس که سحر مطلق داشت کلک تصویر بیخودی شق داشت
(ص ۳/۲۸۳)

قلموی نقّاشی بر اثر فسونگری لب وی، بدون این که بداند باز شده بود و متعجب مانده بود و اگر مصراع دوم را به این شکل بخوانیم: «کلک تصویر بیخودی» شق داشت. یعنی دهان قلموی از خود بیخود شده، باز و شق مانده بود که به نظر صورت نخست رجحان دارد. در اینجا معنای شق زدن و شق داشتن را یادآوری می‌کنم. در تراشیدن قلم نی برای روان‌تر شدن حرکت مرکب، شکاف بسیار کوتاه و نازکی در میان زبان قلم ایجاد می‌کنند که این نکته تنها درباره قلم کتابت یعنی قلم نی معنا دارد و نه درباره قلم موی نقّاشی. در این بیت، بیدل آن را به قلم مو که هیچگاه شق زده نمی‌شود، نسبت داده و این نکته نیز جالب توجه است.

در این نمونه می‌توان در مصراع نخست، نسخه مقید را «نسخه‌ای مقید» خواند چون در رسم الخطّ دوره بیدل معمولاً هر دو خوانش را به یک شکل کتابت می‌کردند و این که «انتخاب مطلق» را به شکل اضافی: انتخاب مطلق بخوانیم، تعبیرات گوناگونی بدست می‌آید: اوراقِ اعتبارات چندان که سیر کردیم در نسخه مقید بود انتخاب مطلق
(ص ۲/۳۸۰)

و نیز در این بیت:

ویرانه خیال خانه‌ای داشت سرگرمی دل بهانه‌ای داشت
(ص ۲۲۰)

می‌توان ویرانه را مسندالیه دانست و «خیال‌خانه» یا «خیال‌خانه» را ترکیبی مستقل بشمار آورد و یا ویرانه خیال را یک ترکیب دانست.

بیدل خود بر این نکته آگاه بوده و بارها اشاره کرده است که:

معنی‌ام بیدل بر طبایع آسان نیست سر فرو نمی‌آرد فکر من به هر زانو

از چنین شواهدی نتیجه می‌گیرم که یافتن ترکیبات خاصّ در آثار بیدل، بسیار دشوار است و برتری و ترجیح یکی بر دیگری نیز نسبی و تا اندازه‌ای سلیقه‌ای است و از این رو در این کتاب هم بی‌شک، سهوهای راه یافته که ویژگی ذاتی پژوهش‌هایی از این دست است.

بیدل در نسخه رموز اشعار
عیبم نکنی به نکته‌های بیکار
هشدار که در نظم وجود انسان
چون ناخن و موست عضو بی‌حس بسیار

درباره الفبایی کردن اصطلاحات چند نکته را یادآوری می‌کنم:
نخست واژه یا اصطلاح پایه آمده است و پس از آن ترکیب‌های پسوند دارش و
سپس ترکیب‌های پیشوند دار؛ همچنین شیرازه‌بند یا نقش‌بند، پس از شیرازه یا نقش و
ترکیبات گوناگون‌شان آمده است.

جمع‌ها در همان مدخل مفردها آمده (مانند: ورق و ورق‌ها) مگر جمع مکسر یا
جمعی که نیاز باشد در الفبایی دیگری قرارگیرد (مانند: جزو و اجزا) و اگر مفردش
به‌کار نرفته و فقط جمع دارد، در همان الفبای جمع آمده است.

درباره افعال، اگر ترکیب فعلی در صیغه‌های مختلف است، مدخل آنها را به‌شکل
مصدری آورده‌ام. مثلاً کشد و کشید را ذیل کشیدن آورده‌ام.

*

صائب و بیدل از نظر شمارگان و بسامد، بیش از دیگر سخن‌سرایان سبک هندی و چه
بسا زبان فارسی، واژگان و اصطلاحات نسخه‌پردازی را به‌کاربرده‌اند زیرا که آثار برجای
مانده از این دو بسیار است و منظور این نیست که صائب و بیدل بیش از دیگران به‌این
اصطلاحات توجه کرده‌اند؛ همچنین نباید تصوّر کرد که بیدل دقیق‌تر از دیگران به‌این
واژگان و معنای اصلی و خاصشان پرداخته است، چراکه شاعرانی چون اشرف
مازندرانی یا محسن تأثیر برخی از همان واژگان را دقیق‌تر و یا به‌تعبیری از نظر
نسخه‌شناسی، تخصصی‌تر به‌کار گرفته‌اند اما امتیاز بیدل در این است که کوشیده تا از
آنها به‌عنوان دست‌مایه‌ای برای گسترش خیال و زیباتر شدن لفظ و بیان اندیشه‌های
ژرفش بهره‌برد.

بیدل با بعضی واژگان، ترکیباتی گوناگون می‌سازد که گاه تنوعش از تمامی
سخنوران سبک هندی بیشتر است، مانند: اجزا، انتخاب، پرده، جریده، سرخط، سرمشق،
روشن شدن سواد، شوق، عرض، و گاه حتی این نکته درباره نام هنرمندان نیز اتفاق افتاده

است همانند: بهزاد (بیش از ۲۵ بار)، نگارگر شهیر سده نهم و دهم هجری. گاهی به واژگانی پرداخته که دیگر سخنوران به ندرت سراغش رفته‌اند همچون: کارگاه یا صاد. طبیعی است که برخی واژگان متداول را هم که دیگر شاعران به کار برده‌اند، وی به ندرت استفاده کرده و البته شمار آنها اندک است؛ اما نمونه‌هایی را چون: طغرا، طلا، طلق، عکس، سرلوح و همچنین نام یاقوت، خوشنویس پرآوازه سده هفتم، می‌توان برشمرد. در شعر بیدل می‌توان صدها ترکیب یافت که پیشتر سابقه نداشته است؛ برای نمونه چند ترکیب را با «خیال» که در شعر سخنوران دیگر به ندرت می‌توان یافت، می‌آورم:

خیال‌آباد، خیال‌آبادِ صنع، خیال‌آبادِ یکتایی، خیال‌آوارهِ نیرنگ هوش، خیال‌اندود بودن، خیال‌اندیشِ تصویرِ محال، خیال‌انگیختن، خیال‌آوارهِ نیرنگ هوش، خیال‌اندود بودن، خیال‌اندیشِ تصویرِ محال، خیال‌انگیختن، خیالِ حلقه زلف، خیالِ خانه آینه، خیالِ خوش نگاهان، خیالِ زنده بودن، خیالِ سرو تو، خیالِ سواد، خیالِ سوختن، خیالِ عالم بی‌رنگ، خیالِ عبرت خفتگان، خیالِ عشق، خیالِ عقده مشکل، خیالِ گردن آزادگان، خیالِ مبتذل، خیالِ مشت خاک، خیالِ مشقِ شنا، خیالِ معمایی زبان، خیالِ موی مجنون، خیالِ موی میان تو، خیالِ نگاه، خیالِ نقشِ فرنگ، خیالِ نقش و سمّ توسن، آینه‌داری خیال، آینه خیال، احرامِ گلزارِ خیال، ادایِ پوچِ خیال، برجستگی‌های خیال، بهارِ چمنستانِ خیال، بهارِ خیال، بهانه‌جویِ خیال، به خیالِ هرزه تنیدن، پرده خیالِ تعین، پرده خیالِ تو، تأثیرِ خیالِ تو، تازه گلزارِ خیال، تحریکِ سرانگشتِ خیال، تخمِ ریشه‌های خیال، تماشاگاهِ وقوعِ خیال، جبینِ خیال، جنون‌تازِ خیالِ حق و باطل، جنونِ تخمِ نیرنگِ خیال، جنون‌مایه خیال، جوشِ توفانِ خیال، جوهرنمایانِ تیغِ خیال، چارسویِ خیالِ دوختن، چشم‌بندِ خیال‌بافیِ نور، چشمِ خیالِ دوختن، چینیِ خیال‌آهنگ، حیرت‌نگاهانِ حُسنِ خیال، خانه چشمِ خیال، خمخانه جهانِ خیال، خمیازه خیالِ تسلی، دبستانِ خیال، زمینِ خیال، شمع فانوسِ خیال، صد خیالِ هرزه، صرفِ خیالِ خودبینی، صفرِ اعدادِ خیال، طاووسِ خیال، عرصه خیال‌قیود، غبارِ خیال، غریب‌خیال، غیرِ عزمِ خیال، غیرِ غبارِ خیالِ شخص، قدرت‌آراییِ خیال، قلمِ خیالِ تو، کارگاهِ خیال، کانونِ خیال، کج‌خیالانِ غفلت‌نشان،

گل افشان خیال، مبتلای خیال کج، محو خیال خانه حیرانی خود، مخمور خیال، مداد خیال، مست خیال میکده نرگس، مست ناز خیال بازی‌ها، معنی خیالان، میزان خیال نفس، نازپرورد خیال جور طفلان، نازک خیالان لطف مقال، ناله محو خیال، ننگ تغییر خیال، نیرنگ سودای خط، ویرانه خیال، هوس آباد خیال، خیالات پرده غیب، خیالات پسند، خیالات پوچ دویی، خیالات تنهایی، خیالات طبع شاد، خیالات عدم، خیالات فضولیش، خیالات مقابل، کارگاه خیالات بنگ، گریبان خیالات، مصنوع خیالات.

نتیجه این که بیدل بالغ بر چهار هزار ترکیب گوناگون از واژگان و اصطلاحات دبیری، کتابت و نسخه‌پردازی را در دیوانش به کار گرفته است و این کاربرد گسترده را می‌توان از ویژگی‌های سبکی وی بشمار آورد و از نظر بسامد و تکرار، واژگان زیر و ترکیباتشان در خور توجه‌اند:

رنگ (بیش از ۷۰۰)، خط (بیش از ۶۰۰)، نقش (حدود ۳۵۰)، خیال (بیش از ۳۰۰)، مشق (بیش از ۱۴۰)، قلم (بیش از ۱۸۰)، تصویر (بیش از ۱۶۰)، رقم (بیش از ۱۳۰)، مشق (بیش از ۱۲۵)، سواد (حدود ۱۲۰)، کلک (حدود ۱۰۰)، نقاش (حدود ۱۰۰)، خامه (بیش از ۸۵)، ورق (بیش از ۸۵)، غبار (بیش از ۸۰)، کتاب (بیش از ۸۰)، صفحه (بیش از ۷۵)، دفتر (بیش از ۷۰)، لوح (بیش از ۷۰)، مسطر (بیش از ۷۰)، کاغذ (حدود ۷۰)، نسخه (حدود ۷۰)، نامه (بیش از ۴۵)، انشا (بیش از ۴۵)، داغ (بیش از ۴۰)، بیاض (حدود ۴۰)، مهر (حدود ۴۰).
در نتیجه افزون بر شاعر آیین‌ها، بیدل را می‌توان شاعر «خط و رنگ» و «روایتگر بهزاد» نامید.

*

در بخش زندگانی بیدل از نوشته دوستم دکتر هومن یوسفدهی بهره‌مند شده‌ام و برای ترجمه مقدمه انگلیسی از خانم دکتر سیده بلقیس فاطمه حسینی سپاسگزارم.
درین هوسکده هرکس بضاعتی دارد دعاست مایه جمعی که دستشان خالی است
(بیدل)

ابیاتِ بیدل

هاونِ کحلی چرخ، کرد سفیداب حل سوخت اثرهای سرب، کورهٔ سیم التهاب
(ص ۱۰۷)

شوق به اجمال راز چشم تأمل گشود نسخهٔ سیر بهار بس که نفس سوز بود
دیده و دل یکقلم فال تماشا زدند از دل هر برگ ریخت معنی چندین کتاب
کرد شقایق ز خود نقطهٔ چند انتخاب کرد هوا مرتفع غنچه و گل را حجاب
(ص ۱۰۸)

نسخهٔ کافوری کرده به خط عنبرین سوده به ذیل ورق برگ گلی مشک ناب
(ص ۱۰۹)

چیست که این بزم رنگ جام ثباتی نزد نقش فنای ظهور یکقلمت در نظر
عالم آثار رنگ لوح مثال هواست از چه نشد این گل از بوی وفا نشئه یاب
این همه با منفعل، وین همه بی اجتناب زین ورق شسته نقش، روی توجّه بتاب
(ص ۱۱۰)

وانکه در آیینۀ همت ما زاغ او علم عیان می زند نقش خیالی بر آب
(ص ۱۱۱)

ور بنویسی بر آب نسخهٔ پیمان او سد سکندر خورد لطمه ز نقش حباب
(ص ۱۱۱)

گر دل جمعت هوس باشد خموشی پیشه کن گرد دل گشتن در این میخانه خط ساغر است
بیضهٔ سربسته مهر دفتر بال و پر است طوف خود کن تا حقیقت نشئه ای حاصل کنی
جمع کن دل تا ز تشویش هوس ایمن شوی
(ص ۱۱۳)

- هر چه بر لوح نمود دهر می خوانی رقم جوهر تیغ بلا، یا نقش پشت اژدر است (ص ۱۱۴)
- هست در هر غنچه جوش آب و رنگ نوبهار می دهد هر جزو انسان عرض استعداد کل حفظ آب رو میسر نیست بی کسب کمال
- هر قدر دل می تپد بر ناله مستی می کند تا غباری از نفس باقی است، شور دل بجاست منفعل طبعان خراش طعن را آماده اند
- شوخی حُسنِ مخطوط تشنه مشاطه نیست خط به یک صورت برات قدرت انشا می کند دفترِ اوراق گل را در رگ خود مسطر است نقطه ها یکدست مهر گنج های گوهر است (ص ۱۱۸)
- کز شرف هر نقطه اش هم چشم چندین اختر است در این معجر به خاموشی به سر بردن هنر دارد اگر از عالمی آن سوی گردون نسخه بردارد نفس چندان که از دل می کشم او نامه بردارد (ص ۱۱۹)
- کلب دریا از صدف تا مغز گوهر شق زند سایه موجی که نم چیند ز برق لمعه اش
- ز سطری نگه نرگستان نگارد سزد گر نی کلک معنی ترنم عطارد به ترتیب الوان نعمت ز جوش بخوری کزین بزم بالد تماشا است ممنون حیرت نگاری
- به خطی تبسم گلستان نویسد صریری کند ساز و الحان نویسد کند نه فلک پهن و یک خوان نویسد هوا تا ابد خط ریحان نویسد قلم گر نباشد به مژگان نویسد (ص ۱۲۲)

کزین سال عشرت چه عنوان نویسد
(ص ۱۲۴)

دود ز نال قلم ریشه یک نیستان وار
(ص ۱۲۵)

هوا به ذوق وصال شفق گشود کنار
هوا نفس زد و رنگ پریده کرد شکار
ز جوش رنگ شرر یافت پنبه در انبار
ز رنگ باخته بی دست و پا نمود فرار
(ص ۱۲۶)

گل پیاده و پرواز رنگ شعله سوار
نشاط چون پر طاووس بر خط پرگار
به نم کشند صدف های لعلی و زنگار
طراوت آب زد از موج گوهرش رخسار
مزاج بوی چمن باخت دستگاه وقار
(ص ۱۲۷)

ز برگ موج زد از گل زبان عجز نثار
(ص ۱۲۸)

ز خواب نرگس غفلت نگاه شد بیدار
(ص ۱۲۸)

که خون چکاند ز تمثال خفته در زنگار
(ص ۱۲۹)

ربوده آب و گلت باد هستی پندار
به رنگ نقش قدم محو شد در این گلزار
قلمرو ستم آتش است یا منشار
چو رنگ بی پر و بالی است یک قلم سیار
(ص ۱۳۰)

دبیر تأمل به خود داشت فکری

بنان کاتب اگر جنبشی کند انشا

غبار اگر به زمین خیال بال افشانند
دمی که گرد فسرده به باد نامیه رفت
طراوات از نمک برف برد نقش ثبات
خزان که غره تسخیر این گلستان بود

سبک عنان گرو تازی بساط نمود
به انقیاد هواداری طراوات رنگ
اشاره رفت که یک سر مصوران نمو
عروس رنگ، سراپای خود به شبنم شست
ز خط جاده عنان های رنگ پر گردید

ز سایه بر خط تسلیم جبهه سود نهال

دماغ سرو و سمن یک قلم به هوش آمد

ز لاله آینه ای با نگه مقابل شد

که ای ز صورت آثار رنگ و بو غافل
هزار نرگس شهلا ز یک گشودن چشم
در این طلسم ندامت نمو چه شاخ و چه برگ
در این حدیقه طرب چون سحر همان سفری است

به‌باغ طاعت و رنگ قبولی آرد بار
به‌سوز خرمن عصیان به‌برق استغفار
(ص ۱۳۱)

حضور خاک درش سرمه اولوالابصار
ز نقطه پا نگذارد برون خط پرگار
خط محرف از او جلوه‌گر شود دشوار
نفس کشد به‌قیامت گشودن طومار
(ص ۱۳۲)

دمید جوهرش از خط جبهه ابرار
به‌سایه پر کاه آرمیده صد کهسار
(ص ۱۳۳)

به‌هم رسید کنون خط سعی این پرگار
هزار رنگ اثر نقش بندد از آثار
محیط در جگر قطره کرده است بخار
(ص ۱۳۴)

گشوده نسخه عبرت به‌چشم حیرت‌کار
بر این نقوش توهم کشم خط انکار
هر طرف سرزد به‌رنگ خون ز دل‌های فگار
از رگ گل تا خط پیمانه، نشتر انتظار
(ص ۱۳۵)

کرد شب‌نم سبزه را فواره رنگ بهار
کفه‌های برگ گل خالی شده از رنگ نار
(ص ۱۳۶)

برده است از کف جهانی را عنان اختیار
دامنش خون شفق هر صبح دارد از خمار
(ص ۱۳۷)

سزد که ریشه دواند خط جبین نیاز
به‌آب دیده بشو نقش نامه غفلت

هوای سجده او سرخط جبین کرام
به‌صفحه‌ای که نویسد حرفی از ادبش
زبان خامه گر از قامتش کشد الفی
وگر ز گیسوی مشکین او کند تقریر

به‌هر کجا اثر نقش پایت آینه شد
به‌عالمی که وقار تو نقش می‌بندد

فلک به‌دور تو دور کمال کرد تمام
به‌عالمی که مؤثر نمود میل ظهور
من و تخیل نعت تو این چه افسون است

سواد شام و بیاض سحر ز هر طرفم
توجهی که به‌تحریک خامه مژه‌ای
نالۀ رنگین ز منقار خموش بلبلان
از چمن تا انجمن، اصلاح جوی امتلا

نشتر از شرم آب گشت و بر رگ دستش چکید
تا به‌میزان برکشند آن خون ناز اندوده را

این قیامت جلوه همچون گردش چرخ دورنگ
چرخ اگر هر شام گردد چهره‌پرداز شفق

وز هواداران باغِ عشرتش صبح بهار
داشتم نقد دل اما باختم بی اختیار
(ص ۱۳۸)

نصیب یأس گیر از شعله جواله دورانش
ز حک پیداست، نقش آن سوی اوراق دیوانش
(ص ۱۴۰)

قناعت کن به داغی چند ازین کوه و پلنگاش
(ص ۱۴۱)

ز حکم لوکشف بر عالم تحقیق فرمانش
کرم تصویر الطافش، نجات ایجاد احساسش
(ص ۱۴۲)

نینی چون قدم تغییر در تمثال پیمانش
(ص ۱۴۴)

جبین لوح سعادت سرخط آیات قرآنش
عدم نقش است مضمونی که او ننوشت عنوانش
(ص ۱۴۵)

نقش مهر از ورق روی زمین گردد حک
(ص ۱۴۶)

زیر پا بنگر و از نقش قدم کن عینک
(ص ۱۴۸)

زی بهار رنگ و بو پیدا نشد بی خار گل
(ص ۱۴۸)

موی سر چون خامه تصویر آرد بار گل
می کند صد نغمه از مسطر چو موسیقار گل
(ص ۱۴۹)

غیر پرداز جبین دیگر ندارد کار گل

از سیاهان بساط خدمتش شام برات
در قمار آرزو نقش مرادم گل نکرد

ز برق آغوش واکرده ست خط ساغر فرصت
ندارد ثابت و سیار بوی نقطه صحت

چراغ کشته سیارست بر لوح مزار آنجا

ز انعام سلونی بر خط امکان صلاگستر
ترحم آفرین ذاتش، شفاعت پرور اخلاقش

اگر از عالم رنگ حدوث آینه برداری

جمال آینه معجز، بهار گلشن رحمت
ز ارشادش ضمائر انکشاف راز می خواند

وقت آن است که از گردش گردون فلک

گر سواد رقم آگهی روشن نیست

غیر حسن سادهات کز تهمت خط فارغ است

ریشه ها را گر به این سامان نمو بخشد هوا
تا نی کلکی پردازد صریر، افسون دمد

سجده واری تا ازین گلشن برد رنگ قبول

- از چمنزار خیالش حسرتی کردم رقم
شوق زد چون غنچه جای مهر بر طومار گل
(ص ۱۵۰)
- دور اقبال ز بس صیقلی مهر نمود
گشت از سبزه مخلوط ورق روی زمین
(ص ۱۵۱)
- غنچه‌ای کز چمن قدس نخستین گل کرد
ربط اجزای تعین خط پرگار نداشت
حیرت آنجا که به تمثال خیالش پرداخت
(ص ۱۵۳)
- نقطه‌ای کز قلم صنع عیان شد اول
این قدر بست ز سیر نقط او جدول
یک جهان آینه با حیرت دل یافت بدل
(ص ۱۵۴)
- نیم رخ یابی اگر نقش کنی مستقبل
از فلک درگذرد همچو صدا از مندل
تا به یک دور کشد صفحه امکان جدول
(ص ۱۵۶)
- سر به زانو داشتم گفتند شاکرخان رسید
چشم وا کردم بهشتی را مصور یافتم
(ص ۱۵۷)
- ضعف رنگی هست وقف طالع طبع بلند
نست غیر از کهکشان نقش جبین آسمان
سختی خویش است تیغ کوه را سنگ فسان
(ص ۱۵۸)
- ناتوانان تخته مشق غرور افتاده‌اند
نی سواری شعله را سوده است سر بر آسمان
(ص ۱۵۹)
- باده می‌آرد به جوی عیش آب رفته را
می‌دهد ساغر به مرغ رنگ، یاد آشیان
(ص ۱۶۰)
- معنی پیچیده یکسر صورت گرداب اوست
شوخی خط غبارش می‌دهد ساحل نشان
(ص ۱۶۱)
- آنکه در آینه مقصدنمای باطنش
معنی راز جهان پیدا است چون نقش از نگین
(ص ۱۶۱)

می‌شود محور ز نام عدل او نقش‌نگین
با خیالِ نقش و سمّ توسنش خطّ جبّین
آن‌قدر سامان که افغان گردش آه حزین
(ص ۱۶۲)

سال ولادتش که بود افضل زمان
(ص ۱۶۴)

واشد طناب دعوی‌اش چون کاغذ باد از کمین
(ص ۱۶۵)

زین ادا هر گام پا بر مشک و عنبر یافته
هم ز مسطر تیرگی این صفحه را دریافته
(ص ۱۶۸)

کز نقطه نادمیده برون تا ز مسطری
(ص ۱۷۰)

جمعیتی طلب که عجب تازه دفتری
آخر نه بهر صفحه‌ای این خاک مسطری؟
کاول نمی‌کشد رقم خاص جوهری
(ص ۱۷۱)

شب‌ها سواد کاکل و گیسوی عنبری
(ص ۱۷۲)

دارد غبار فقر به‌خون توانگری
ور نه سخن حقیقت بادی است سرسری
(ص ۱۷۳)

که جز مژگان خورشیدش نزید خامه مانی
(ص ۱۷۴)

گل آینه‌اش نقّاش تصویر خدا دانی
(ص ۱۷۵)

پایه تخت آسمانی می‌کند در سایه‌اش
خسروان را توأم افتاده است در میدان فخر
دشمن جاهش نمی‌یابد به‌رنگ دود شمع

مأمور شد خیال طرب تا کند رقم

تخت سلیمان گر همه بر چرخ زد پهلوی قدر

خامه را در دست کاتب جز سر تسلیم نیست
تا نفس در جلوه آمد صافی از دل رخت بست

ای نقش حیرت آینه خطّ چه دفتری

رنگ گلت مباد به‌آشفستگی کشد
تا چند در سفر به‌زمین خط کشیدن
زان روست خلقت تو پس از ماه و آفتاب

روزت بیاض عارض رنگین دهد نشان

مگذر ز کوی عجز که صد رنگ افتخار
کلکم به صفحه مشت غباری نشانده است

هلاک حیرت تصویر آن حُسن جهانتابم

بهار کسوتش طراح تجدید حق اندیشی

نه در حقیقت بحیثیت‌اش خیال شئون	نه بر صحیفه ذاتیت‌اش خط اسما
به‌کلک صنع رقم زد جریده آثار	کشید دایره چرخ و مرکز غبرا
	(ص ۱۷۹)
دماند از دل یک دانه صد بهار چمن	نگاشت از خط یک نقطه، صد هزار کتاب
	(ص ۱۸۰)
به‌عرض جوهر تشبیه و معنی تنزیه	یکی معاینه بین شد، یکی خیال پرست
	(ص ۱۸۰)
فریب خال و خط و زلف تابدار مخور	که هست زینت حسن پری‌رخان حادث
	(ص ۱۸۲)
غبار ما و من از صفحه خیال بشوی	چه سود شستن تحریر مشقی از الواح
	(ص ۱۸۲)
دری‌ست از صدف نطق آن محیط کمال	کز او صحایف آفاق راست زیب نُسَخ
	(ص ۱۸۴)
زبان افصح او کاشف رموز ازل	ظهور جامع او اصل نسخه ایجاد
	(ص ۱۸۵)
بیاض صبح نشد محرم سواد خطش	تو هم ز لوح زمین تا فلک رسان کاغذ
به‌صفحه‌ای که بود لفظ معنی آرایش	ز سطر سلک گهر می‌کند عیان کاغذ
خط غبار رهش گر رقم‌پذیر شود	زند ز فیض طرب موج گلستان کاغذ
به‌محفلی که خیال خطش تماشا داشت	چه شاهدان که نیاورد موکشان کاغذ
	(ص ۱۸۵)
سپهر دوده شب از چراغ ماه کشد	کند به‌ثابت و سیاره زرفشان کاغذ
قلم برآورد از کهکشان که کاتب صنع	مگر زند رقم مهر او بر آن کاغذ
نقوش صفحه دل ساز مهر او که مباد	سیه کنی به‌خط مرگ ناگهان کاغذ
نسود اصابع پاکش قلم به حکم ادب	ندید جوهر حُسن خطش عیان کاغذ
ازین جهت قلم خسته جیب دل زده چاک	فتاده در قفس پیچ و تاب از آن کاغذ
سیاه گشته ازین شعله خان و مان قلم	سفید کرده در این راه دیدگان کاغذ
	(ص ۱۸۶)

به <u>نقش معنی تحقیق</u> اگر گشایی چشم	نبود <u>خاتم دین</u> را چو او <u>نگین</u> هرگز (ص ۱۸۷)
فسانه‌های <u>تعصّب</u> فسون گمراهی‌ست	مساز <u>مرکز خطّ یقین</u> جز این هرگز (ص ۱۸۸)
دلیل کون و مکان شد <u>صریر خامه</u> او	به آن نوید که گم‌گشته را صدای جرس (ص ۱۸۸)
مژه چو زخم نیاید به هم ز دیدن آن	به <u>صفحه‌ای</u> که بود نام تیغ او <u>منقوش</u> (ص ۱۸۹)
دلا به <u>نقش مه</u> و <u>مهر دل</u> منه زنه‌ار	که هیچکس نبرد سیری از <u>نمود</u> رقااص <u>شفق ز صنعت</u> او <u>برزخ سواد</u> و <u>بیاض</u> (ص ۱۹۰)
زبان طعن ز نیک و بد جهان دربند	که هست <u>سرزنش خط</u> ، <u>حقارت خطاط</u> اضافت همه غیر از <u>الف</u> خوش است اسقاط (ص ۱۹۱)
پی فریب نگاهت لباس بسیار است	مدان تفاوت معنی به <u>خط نسخ</u> و <u>رقاع</u> در آستین خود از چشمه حیات سراغ چو <u>عندلیب</u> ، <u>سیه مست رنگ خویش</u> کلاغ (ص ۱۹۳)
خط <u>توهم هستی</u> چه جلوه‌گر چه <u>خفی</u>	عبارت خم و پیچ نفس چه نشر و چه لف به <u>کفر می‌کشد انکار آیت مصحف</u> (ص ۱۹۵)
به فکر باطن اگر غنچه‌سان نیی مشغول	چو گل چه <u>پرده گشاید</u> ز <u>دانش اوراق</u> (ص ۱۹۵)
درین سراچه نسیان به <u>صفحه باطن</u>	<u>مکن نقوش محبت</u> ز <u>مشق غفلت حک</u> (ص ۱۹۶)
سزد که <u>نسخه نازی</u> از این <u>مداد خیال</u>	به <u>خامه مژه ناتوان</u> کشی جدول (ص ۱۹۷)

زمانه کار تو را پخته می‌کند به‌فریب	تو مبتلای خیال کج و تصوّر خام (ص ۱۹۸)
تو جمع کرده به‌ظاهر هزار جلد کتاب	غرور ساخته اجزای باطنت ابتر (ص ۱۹۸)
ز خطّ جادّه تسلیم سر مکش زنه‌ار	به‌گمرهی مرو از گام اختیار زدن (ص ۱۹۸)
به‌نقش بوقلمون جهان مشو مفتون	ز قبح ظاهر اشیا به‌خود مبند گره (ص ۲۰۰)
مثال عالم اسرار و نقش پرده غیب	برون آینه حال خود مدان اصلا عبث مکن به‌عبارات دفتری املا (ص ۲۰۱)
ز صافی دل بی‌مدعا بکن شرمی	چه بهر مشق هوس لوح امتحان شده‌ای (ص ۲۰۱)
بسا کسان که در این کارگاه زنگاری	علم شدند به‌فرزانی و هشیاری کشد به‌چشم عطارد ز شمع بیداری (ص ۲۰۲)
بسا سخنور رنگین‌ادای شیرین‌کار	که سامعه کند از حنظلش شکرخواری که کلکش از رگ گل کرده گلشن‌اظهاری (ص ۲۰۳)
بسا مصوّر بهزاد نقش مانی رنگ	چند باید اثر ناز و غرور باطل (ص ۲۰۷)
ای به‌تحریک نفس نقش خیالت زایل	هر چند دماغ تک و تاز تو بلند است (ص ۲۰۹)
وهم تو به‌هر رنگ خیالات‌پسند است	پای طلبی هست چه پیدا و چه پنهان (ص ۲۰۹)
مکتوب تو آسان نرسیده است به‌عنوان	اگر از نقش‌نگین اندکی آگاه شوی (ص ۲۱۰)
وارسی بر حشم قدر خود و شاه شوی	

تقریر چو تحریر سیه‌کار یقین بود	سرسبزی این مزرعه زنگارنشین بود (ص ۲۱۰)
دل را به خیالات طرب فال گرفتیم	عبرت‌کده‌ای را چمن اقبال گرفتیم (ص ۲۱۱)
هر چند در هوسکده رنگ اعتبار	سبز است دشت و در ز تقاضای نوبهار (ص ۲۱۴)
نی باده است جوهر کیفیت نشاط	نی نغمه را به ساز غنا رنگ ارتباط (ص ۲۱۴)
مینای عشرتی که نداری مزین به سنگ	دل درخور صفاست بهار آفرین رنگ (ص ۲۱۵)
آن کس که حضور عدمش آینه‌دار است	با صورت جمعیت جاوید دچار است (ص ۲۱۶)
بی حاصلی‌اش حاصل صد باغ و بهار است	دیگر به خیالات فضولیش چه کار است (ص ۲۱۷)
نقشی است ز تصویر خیال تو مصوّر	ای فرصت اقبال جهان زر و گوهر (ص ۲۱۷)
آن روز که نقّاش ازل نقش جهان بست	ربط من و ما بر اثر وهم و گمان بست (ص ۲۱۷)
تا سر نکشد فتنه تشویش تنزل	کردیم به تدبیر ادب مشق تغافل (ص ۲۱۷)
تا صورت بی‌مطلبی آینه نما بود	کلفت طرب‌انگیزی و زنگار صفا بود (ص ۲۱۸)
نی جوهر قدرت که به تدبیر بنازیم	نی حوصله‌ای تا ز تعب رنگ بنازیم (ص ۲۱۸)
ز هزار گنج زر و گهر تل خاک به‌بسر طمع	نبود بالای عقوبتی به‌مذلت هنر طمع (ص ۲۱۹)

به‌خیالِ عبرت خفتگان ز فسانه رنج زبان مکش	به‌صلاحِ عافیتِ خسان تب و تاب خط و بیان مکش
(ص ۲۱۹)	(ص ۲۱۹)
ز کتابِ سادگی ازل که نداشت سرخط آن و این	بجز اختراع سخنوران که شد این قدر دویی آفرین
به کجا رسیده خیالِ کج که گمان قلم زده بر یقین	ز فنون شبهه و هم و ظن ز جنون مبحث کفر و دین
(ص ۲۱۹)	(ص ۲۱۹)
ز رسایل و کُتبِ سَلَف در لاف علم و عمل مزین	تو همین فسانه شنیده‌ای به یقین علم نتوان شدن
(ص ۲۱۹)	(ص ۲۱۹)
ویرانه خیالِ خانه‌ای داشت	سرگرمی دل بهانه‌ای داشت
(ص ۲۲۰)	(ص ۲۲۰)
عنان شوق به طبع هواپرست مده	زمام دل به خیالِ بلند و پست مده
(ص ۲۲۲)	(ص ۲۲۲)
اخفای کمال است خطِ علم و فنِ من	در گلشن اسرار تغافل چمنِ من
(ص ۲۲۶)	(ص ۲۲۶)
ارژنگِ تعین به کنارم چمن این است	در عالم غربت دل شادم وطن این است
(ص ۲۲۶)	(ص ۲۲۶)
مپرسید از سود و سودای حال	که عمری ست در چارسوی خیال
(ص ۲۲۷)	(ص ۲۲۷)
ای ناقه ادراک ز وسواس تو در گل	وهم تو جنون تاز خیالِ حق و باطل
(ص ۲۳۳)	(ص ۲۳۳)
زین نسخه که قیل و قال دارد	پرواز جنون مآل دارد
(ص ۲۳۳)	(ص ۲۳۳)
تا وهم نفس نفس شمار است	صد رنگ هوس جنون غبار است
(ص ۲۳۳)	(ص ۲۳۳)
لختی بدرآ ز عالم ننگ	یعنی که ز کارگاه نیرنگ
(ص ۲۳۴)	(ص ۲۳۴)
گر ربط نسخه‌های تعین بهم زنید	یا انتخاب لوح وجود و عدم زنید

جز دل به هر چه در نظر آید قلم زنید هر گاه بی نیاز همت رقم زنید
(ص ۲۳۴)

دل نیز نکته قلم انداز بیدل است

(ص ۲۳۵)

خط اعتبار تعینت به غبار رفته ز یاد ده چو سحر جریده ما و من به خیال پیچ و به باد ده
(ص ۲۳۶)

جایی که جهد عاری و قدرت ندامت است آغوش بیخودی خط پرگار راحت است
(ص ۲۳۷)

اینجا خیال دعوی طبع روان کراست آینه تأمل موج گهر حیاست
(ص ۲۳۷)

هر نقش که گل کرد از این صفحه به حک رفت افسانه شد آن دور که عیسی به فلک رفت
(ص ۲۳۹)

مصنوع مدان کارگه عالم اطلاق غافل مشو از منظر کیفیّت آغاز
(ص ۲۴۰)

روزی دو در بهار خیالم تأملی است آغوش دام و چاک قفس غنچه و گلی است
(ص ۲۴۰)

گفتم در این هوسکده ما و من سواد چندی به سر برم به خیالات طبع شاد
(ص ۲۴۱)

نی ز دوران زمانم ننگ تغییر خیال نی ز گردش های گردون انقلاب رنگ حال
(ص ۲۴۱)

گاهی به ناز تنی، گاه بر نیاز حوصله بیزی نفس مگر عرق آرد که رنگ آینه ریزی
(ص ۲۴۳)

سودای خیال من و او گشت مصوّر بر یک جهتی، چارسویی کرد مقرر
(ص ۲۴۴)

اینجا همه کس صفحه ناموس سیه کرد تا نور دمید، آینه نار بر آمد
(ص ۲۴۵)

بالغ نظران رقم صنع به تکرار کردند در این دیر هوس تجربه بسیار (ص ۲۴۵)

دی در قلم نرگس نارسته زبان داشت امروز که خار سر دیوار برآمد (ص ۲۴۵)

موی چینی خامه کن گر می کشی تصویر من سرمه بر ساز نفس زن تا دمد تقریر من (ص ۲۴۶)

همطرح موج گوهر در سکنه رساییم

(ص ۲۴۹)

اکنون خیال دیگر در دل نمی توان بست در صورت ندامت رنگ تلافیی هست (ص ۲۴۹)

جلوه فرماست حق به کسوت ما لاجرم طرفه رنگها داریم (ص ۲۵۳)

از عناصر جماد صورت بست شوق ننشست ساعتی از پا (ص ۲۵۴)

دیده عمری ست داغ حیرانی ست دل همان نسخه جنون خوانی ست هر یک از نسخه حقیقت خویش سرخط اظهار راز پنهانی ست (ص ۲۵۸)

صلح، درس کتاب وحدت بود تا طرف آشکار شد جدلیم (ص ۲۶۱)

ای خطت آیئه وفاداری نرگست نسخه ستمکاری (ص ۲۶۱)

غافل از حال خود مشو کز دل لوح محفوظ در بغل داری (ص ۲۶۲)

نسخه دل تاملی دارد ورنه یک سر چو ناله ایم آزاد عالم از ما پر است و ما همه هیچ آینه خانه ای ست عکس آباد (ص ۲۶۵)

حرف بی رنگ خط چرا برداشت
نسخه‌واری ز نقش پا برداشت
(ص ۲۶۷)

تا کند سطر معنی تحریر
بی‌نگه نیست دیده تصویر
(ص ۲۶۸)

پر ز نقش پری رخان بینی
(ص ۲۶۹)

نسخه‌های هوس رقم کردیم
مژه‌ها را عبث قلم کردیم
(ص ۲۶۹)

تا تو باور کنی رقم کردیم
(ص ۲۷۰)

می‌دهد از شکست رنگ آواز
(ص ۲۷۱)

نقش این صفحه سخت مغشوش است
(ص ۲۷۱)

در کف صنع، خامه مویند
روزکی چند رنگ می‌شویند
(ص ۲۷۲)

گر کسی می‌کند رقم ما
ای ز ما بیخبر قلم ما
(ص ۲۷۳)

بعد از آن بر خیال خویش ببال
(ص ۲۷۴)

باده‌ها، یققلم تصوّر خام
(ص ۲۷۴)

نتوان گفت با همه تنزیه
آن یکی درس خاکساری خواند

بی‌قرار است کلک شوق حریر
از تماشای حسن اگر خواهی

آینه شو که صفحه خود را

خط زخمی نشد نصیب جگر
نوشتم نقطه اشکی

آخر آن لفظ معنی حیرت

بی‌ظهور خزان گل این باغ

مقصد هیچکس نشد معلوم

گردش رنگشان جهان‌آراست
از عرق‌ریزی حیای ظهور

سرنوشت رموز هر دو جهان
لوح دل را که ما و من رقم است

اول اثبات هستی خود کن

شمع، یک‌سر دماغ سوزی‌ها

خاک می‌گوید ای <u>غریب خیال</u>	به کجا می‌روی وطن این است (ص ۲۷۷)
آخر از <u>صفحه یقین</u> خواندم	معنی لا اله الا الله (ص ۲۷۹)
کرد ظاهر رنگ <u>صدق آینه</u> شرع مبین	زانکه غیر از رفع ظلمت شیوه نبود ماه را (ص ۲۸۳)
پی سال مبارک <u>خامه فکر</u>	به ساز تهنیت می‌خواست مضراب (ص ۲۸۵)
وگر نویسی از آینه‌خانه‌اش <u>حرفی</u>	خط از <u>صحیفه ببالد چو جوهر</u> از مرآت <u>نقاب صورت تاریخ</u> او مقام ثبات (ص ۲۸۹)
علاج تشنه‌لبان سخن چه امکان‌ست	نمی‌ز <u>رشحه کلکت</u> مگر فرو ریزد (ص ۲۹۲)
از <u>عکس</u> گلی نمی‌توان چید	آینه <u>خیال خام</u> دارد آشفتگی از <u>کلام</u> دارد (ص ۲۹۳)
ای رگ گل <u>ابجدی</u> از <u>دفتر رنگینیت</u>	<u>مصرع شوخت</u> جهانی را گلستان کرده بود (ص ۲۹۵)
چون <u>رقم سال</u> ظهورش زدند	گفت خرد: ظل عزیز مجید (ص ۲۹۵)
به پیمودن نشئه <u>بیخمارش</u>	می‌آرزو <u>مرکز خط ساغر</u> (ص ۲۹۶)
توان شکافت به‌امداد رای روشن او	ز رنگ <u>خامه نقاش</u> معنی تصویر (ص ۲۹۶)
<u>صریر کلک گهرسنج</u> سال این تاریخ	فروغ داد ز شمع منیر <u>عالمگیر</u> (ص ۲۹۶)

ببالد تخیل، بنازد تصوّر

(ص ۲۹۷)

یا رب آن گلشن مبیناد از خزان تغییر رنگ

(ص ۳۰۱)

امواج صفحه بحر نقشی به روی درهم

کاین معنی مگو را خاموشی است محرم

(ص ۳۰۳)

که چون مژگان بهبویش یکقلم آغوش گردیدم

(ص ۳۰۴)

در رگ گل می دود ریشه نال قلم

(ص ۳۰۴)

کلک تقدیر بهزیبایی، ظل السّبحان

(ص ۳۰۵)

سال تاریخ ظهورش گفت: فخر عالمین

(ص ۳۰۶)

خواندم رقم نمیکه یمن

(ص ۳۰۸)

رقم زد شهنشاه عالم رسیده

(ص ۳۰۹)

فنا شد بحث پیری و جوانی

(ص ۳۱۴)

نزد ارباب نظر جوهر دشمن کاهی

(ص ۳۱۵)

سال ظهورش نوشت برخورد از زندگی

(ص ۳۱۵)

ز بحث دویی دفتر انباشتی

(ص ۳۱۵)

در اندیشه مدحت نور ذاتش

با همه نومیادی از شغل دعا غافل نیم

دست نوال او را در پله کرامت

لب بست و درس تحقیق از صفحه فنا خواند

به چشم دل خط ریحان سواد کرد مژگانی

موسم شادابی است کز نم تحریر آن

سال تاریخ سعادت اثرش کرد رقم

کلک گوهر بار بیدل از زبان میمنت

من نیز به حکم راقم شرع

دبیر طرب کلک سال ولادت

ورق گرداند آخر نسخه عمر

از خط جبهه آینه نظیرش پیدا است

خامه عشرت صریر هم به زبان دعا

به حرفی که از ظاهر و مظهر است

صاحب ما بی‌نیازی داشت از صنعتگری
گر سر مویی ز رعنائی کند بی‌مسطری
(ص ۳۱۶)

شکست رنگ کس آبی ندارد زیر کاه آنجا
(ص ۳۱۹)

ای نگهت گل اندکی از رنگ برون آ
(ص ۳۱۹)

تا دوش خم نبینی مژگان به خم برون آ
چون خامه چیزی از خود با هر رقم برون آ
(ص ۳۲۰)

از آنچه نیست مخور غم از آنچه هست برون آ
(ص ۳۲۱)

در گل خنده تصویر گلاب است اینجا
عالمی را به همین صفر حساب است اینجا
(ص ۳۲۲)

چیزی نوشتنی ست به خط غبار ما
(ص ۳۲۲)

این گل که کرد تحفه دست نگار ما
(ص ۳۳۳)

خط هاست در کتاب دبستان بوريا
مسطرزده است صحنه میدان بوريا
(ص ۳۲۴)

با صدف گم گشت رنگ خامه بهزاد ما
(ص ۳۲۴)

رنگی ست تحیر گل تصویر نظر را
(ص ۳۲۴)

لیک در آرایش ترتیب اوراق کمال
در خم گیسوی خوبان خجلت مشاطه است

ز طرز مشرب عشاق سیر بی‌ریایی کن

از نام اگر نگذری از ننگ برون آ

بار خیال اسباب بر گردن حیا بند
اثبات شخص فطرت بی‌نفی وهم سهل است

امید و یأس وجود و عدم غبار خیال است

آبیار چمن رنگ، سراب است اینجا
چیست گردون هوس‌افزای خیالات عدم

آخر به‌لوح آینه اعتبار ما

رنگ بهار، خون شهید از حنا گذشت

صد خامه بشکنی که به مشق ادب رسی
زین جاده انحراف ندارد فتادگی

خجلت تصویر عنقا تا کجا باید کشید

محو تو ز آغوش تمنا چه گشاید

خود را به هر رنگ کردیم رسوا
(ص ۳۲۵)

خط می کشیم عمری ست بر مسطرِ قفس ها
تا کی طرف برآید آینه با نفس ها
(ص ۳۲۸)

در نقطه دهن الفی داشت میم ما
(ص ۳۲۸)

خامه تصویر کی خواهد کشیدن ناله را
پرتو مه می زند آتش کمند هاله را
سامری تعلیم باطل می کند گوساله را
(ص ۳۲۹)

نگشت نقش دگر نمایان مگر غباری به بال عنقا
(ص ۳۳۱)

نفس به رنگ کمند پیچد ز موج می در گلوی مینا
(ص ۳۳۱)

ز هر رگ برگ گل ندارم چو طایر رنگ رشته برپا
(ص ۳۳۲)

به معجز حسن گشت آخر رگ ز مرد ز لعل پیدا
(ص ۳۳۲)

به رنگ جاده دارد در کمند عجز منزل را
قلم از سرمه خوردن کم نسازد ناله دل را
(ص ۳۳۲)

مژه برداشتن کوهی است استغنا نگاهان را
(ص ۳۳۴)

پوشید هجوم مگس این تنگ شکر را
(ص ۳۳۴)

بنیاد اظهار بر رنگ چیدیم

چون ناله زین نیستان رستن چه احتمال است
بیدل به مشق اوهام دل را سیاه کردیم

یکتایی آفرید لب خودستای عشق

عقل رنگ آمیز، کی گردد حریف درد عشق
شوخی حسنش برون است از خط تسخیر خط
مکر زاهد ابلهان را سرخط درس ریاست

ز صفحه راز این دبستان ز نسخه رنگ این گلستان

به دور پیمانه نگاهت اگر زند لاف می فروشی

به بوی ریحان مشکبارت به خویش پیچیده ام چو سنبل

ز غنچه او دمید بیدل بهار خط نظر فریبی

خیال جذبه افتادگان دشت سودایت
لب اهل زبان نتوان به مهر خامشی بستن

درین گلشن که یک سر رنگ تکلیف هوس دارد

شد جوش خطت پرده اسرار تبسم

از حیرت صفای تو خونی است منجمد	اشک روان سطر به چشم سفینه‌ها (ص ۳۳۴)
گر نفس زیر و زیر گردیده باشد دل دل است	تهمت خط بر ندارد نقطه از اعراب‌ها (ص ۳۳۵)
نالہ بسیار است اما بی دماغ شکوه‌ایم	بستن منقار ما مهری است بر طومارها (ص ۳۳۵)
از شکست کار ما آشفته‌حالان نسخه‌ای است	دفتر آشوب یعنی سنبلستان شما (ص ۳۳۶)
گیسوی تو دامی است که تحریر خیالش	از نال به زنجیر کشیده است قلم را (ص ۳۳۷)
رنگ خالت سرمه در چشم تماشا می‌کند	گرد خطت می‌دهد آینه دل را جدا (ص ۳۳۷)
تا دم زند از خرمی گلشن صنعت	حسن از خط نوخیز برآورده زبان‌ها دامن ز شق خامه شکسته‌ست بیان‌ها (ص ۳۳۸)
ای رسته ز گلزارت آن نرگس جادوها	صاد قلم تقدیر با مصرع ابروها بی‌پردگی رنگ است آشفستگی بوها (ص ۳۳۸)
تا لفظ نگردد فاش معنی نشود عریان	می‌توان فهمید مضمون کتاب از باب‌ها (ص ۳۳۹)
می‌دهد زخم دل از بیداد شمشیرت نشان	خواهد از خاکم غبار انگیخت این ابرام‌ها می‌توان از آستانم ریخت رنگ بام‌ها (ص ۳۳۹)
دامت نایاب و من بی‌تاب عرض اضطراب	خواندن این لفظ موقوف است بر اعراب‌ها (ص ۳۳۹)
بس که بنیادم ز آشوب جنون جزو هواست	بی‌خراش زخم عشق اسرار دل معلوم نیست
ای فدای جلوه مستانهات میخانه‌ها	گرد سر گردیده چشمت خط پیمانه‌ها (ص ۳۴۰)

عمری ست که نه چرخ به رنگ گل تصویر	واکرده به خمیازه بوی تو دهان‌ها
(ص ۳۴۲)	(ص ۳۴۲)
در قلزم خیال تو نتوان کنار جست	خلقی در آب آینه دارد سفینه‌ها
(ص ۳۴۳)	(ص ۳۴۳)
خواندیم رموز دهر از تاب و تب انجم	خط نیست درین مکتوب جز شوخی عنوان‌ها
(ص ۳۴۳)	(ص ۳۴۳)
این قدر نقشی که گل کرد از نهان و فاش ما	صرف رنگی داشت بیرون صدف نقاش ما
(ص ۳۴۳)	(ص ۳۴۳)
زین چمن تصویر صبحی گل نکرد	بی نفس تر از هوای بام ما
غیر رم در کاروان برق نیست	یک خط است آغاز تا انجام ما
(ص ۳۴۶)	(ص ۳۴۶)
در بیابان تحیر نم ز چشم ما مخواه	بی نیاز از اشک می‌دان دیده تصویر را
نقش هستی سرخط لوح خیالی بیش نیست	هم به چشم بسته باید خواند این تحریر را
(ص ۳۴۷)	(ص ۳۴۷)
با وجود ناتوانی سر به گردون سوده‌ایم	چون مه نو سرخط عجزیم و مغروریم ما
(ص ۳۴۷)	(ص ۳۴۷)
شبی که دیده کنم روشن از تماشایت	فتیله مدّ تحیر بود چراغ مرا
(ص ۳۴۸)	(ص ۳۴۸)
دور نبود گر کمان صید دل‌ها زه کند	هم ادای ابروی نازی است بیت فرد ما
(ص ۳۴۹)	(ص ۳۴۹)
تپیدن دل عشاق نسخه‌پرداز است	دقایق طلب و بحث جستجوی تو را
(ص ۳۵۰)	(ص ۳۵۰)
ز سواد مکتب خیر و شر، نشد امتیاز تو صرفه بر	اگر ت خطی نبود دگر به زمین قلم نزدی چرا؟
خط اعتبار غبار هم به جریده تو نبود کم	پی امتحان چو سحر دو دم به هوار قم نزدی چرا؟
(ص ۳۵۱)	(ص ۳۵۱)
فلک در خاک پنهان کرد یک‌سر صورت آدم	مصورّ گرده‌ای می‌خواهد از مردم گیا اینجا
(ص ۳۵۳)	(ص ۳۵۳)

غیر از شکست چینی کاین زمان دمید	مویی نداشت <u>خامه نقاش چین</u> ما (ص ۳۵۴)
بر دو عالم هر مژه بر هم زدن خط می‌کشی	نیست یکدم <u>نقش خویش</u> از <u>صفحات</u> زایل چرا (ص ۳۵۵)
مکتوب عشق قابل انشا کسی نیافت	بردیم <u>سر به مهر عدم</u> راز آشنا (ص ۳۵۵)
تصویر حسن و قبح جهان تا کشیده‌اند	بر <u>رنگ</u> دیده‌اند مقدم <u>زغال</u> را (ص ۳۵۶)
به‌رنگ غنچه سودای خط پچیده دل‌ها را	رگ گل رشته شیرازه شد <u>مجموعه</u> ما را فنا مشکل که از عاشق برد <u>رنگ تماشا</u> را اگر خواهی نگردی جلوه‌گر آینه کن ما را چه مضمون است در <u>خاطر نگاه حیرت</u> انشا را (ص ۳۵۷)
نبندی بر دل آزاد <u>نقش تهمت حسرت</u>	که پیش از بی‌خودی <u>مستان تهی</u> کردند مینا را (ص ۳۵۸)
غافلم بیدل ز گرد ترکتازی‌های حسن	می‌دمد <u>خط</u> تا کند فکر <u>شیخون</u> مرا (ص ۳۶۰)
به‌سینه تا نفسی هست، <u>مشق حسرت</u> کن	امل به‌رنگ <u>کشیده‌ست خامه</u> مو را (ص ۳۶۳)
تپش‌های نفس از پرده تحقیق می‌گوید	که تا از خود <u>اثر داری</u> نخواهی آرמיד اینجا (ص ۳۶۴)
اگرم دهد <u>خط امتحان</u> ، هوس کتاب نه آسمان	مژه بر هم آرم ازین و آن همه <u>یک ورق کنم</u> از حیا به‌من این گمان نبرد یقین که <u>خیال حق کنم</u> از حیا (ص ۳۶۴)
ز کمالم آنچه به‌هم رسد، نه ز <u>لوح و نی</u> ز <u>قلم</u> رسد	<u>خط نقش</u> پا به <u>رقم</u> رسد که <u>منش</u> سبق کنم از حیا (ص ۳۶۵)

چشم و دل زیب گرفتاری سودای همند	خط جام است همان حلقه گوش مینا (ص ۳۶۵)
بود سرمشق درس خامشی باریک‌بینی‌ها	ز مو انگشت حیرانی به لب دارند چینی‌ها (ص ۳۶۵)
منعم از نقش نگین جوی خیالی می‌کند	مفت حسرت‌ها اگر سیراب سازد نام را رشته شیرازه ما ساز خط جام را (ص ۳۶۶)
ساقیا امشب چو موج می‌پریشان دفتیریم	چنین بر باد نتوان داد الا فرد باطل را (ص ۳۶۶)
عروج چرخ را عنوان عزت خوانده‌ای، لیکن	ز نقطه عرقم دارد انتخاب حیا (ص ۳۶۷)
به هر جبین که بود سطری از کتاب حیا	سواد فقر روشن می‌کند رنگ خزانگی را کز افتادن شکستی نیست رنگ ناتوانی را (ص ۳۶۸)
عیار زر اگر می‌گردد از روی محک ظاهر	که رنگ‌آمیزی‌ات نقاش می‌سازد خجالت را (ص ۳۶۸)
چه غم دارم اگر زد بر زمین چون سایه‌ام گردون	ز چندین کوه کردم منتخب سنگ ملامت را که در نقش نگین معراج می‌باشد دنائت را ز مهر سجده آرایید طومار عبادت را (ص ۳۶۹)
اگر علم و فنی داری، نیاز طاق نسیان کن	به رنگ موی چینی سرمه می‌گیرد فغانش را (ص ۳۷۰)
نگین شهرتی می‌خواست اقبال جنون من	خط به‌رقم کشیده‌اند از ورق سفید ما نیست به‌کسب عاقبت غیر جنون مفید ما آستر است ابره خلعت روز عید ما (ص ۳۷۱)
به عزت عالمی جان می‌کند اما ازین غافل	
به تسلیمی است ختم اعتبارات کمال اینجا	
به یاد آرد دل بیتاب اگر نقش میانش را	
آینه‌داری فنا ناز هوس نمی‌کشد	
دردسر جهان رنگ درخور دانش است و بس	
عبرت چشم بسملیم، پرده فقر ما مدر	

شهرت نوایی هوس نام، سرمه‌خوست	<u>چینی به‌مو رسید</u> ز <u>نقش نگین</u> ما (ص ۳۷۲)
<u>رنگ خوبی</u> را ز چشم او بنای دیگر است	روغنِ <u>تصویر</u> دارد حسن ازین بادام‌ها (ص ۳۷۳)
لب به‌هم آراز من و ما، وعظ و بیان پُرمسرا	<u>پشت و رخ</u> این دو ورق <u>ته کن</u> و <u>دفتر مگشا</u> (ص ۳۷۳)
ما تحیرپیشگان را اضطراب دیگر است	پر زدن در <u>رنگ خون</u> شد <u>بسمل تصویر</u> را (ص ۳۷۳)
<u>عرض هستی</u> در خمار انفعال افتادن است	<u>گردش رنگ</u> است ساغر <u>مجلس تصویر</u> را (ص ۳۷۴)
صیت نگهت یاد خم زلف ندارد	<u>ترکان خطایی</u> چه <u>کمند</u> از خنتی‌ها (ص ۳۷۴)
<u>شرار کاغذم</u> از فرصت عیشم چه می‌پرسی	به‌ <u>رنگ رفته</u> چشمک‌هاست گل‌های بهارم را (ص ۳۷۶)
<u>سطری</u> نخواند فطرت از درسگاه تحقیق آینه جز تحیر اینجا چه <u>نقش بندد</u> شهرت‌پرستی وهم تا چند باید اینجا	<u>تقویم‌ها</u> کهن کرد امسال و پار عنقا از <u>رنگ شرم</u> دارد <u>صورت نگار عنقا</u> <u>نقش نگین</u> رها کن ای نامدار عنقا (ص ۳۷۶)
تبسم از لب او <u>خط کشید</u> آخر به‌خون من	نبوشید از نزاکت <u>پرده این لفظ</u> مضمون را (ص ۳۷۹)
مجو آوازه شهرت ز آهنگ سبکروحان ز قطع الفت دل‌ها حسود آسوده ننشیند	<u>صدای بال مرغ</u> رنگ نبود در پریدن‌ها شود <u>خمیازه مقراض</u> افزون در بریدن‌ها (ص ۳۸۱)
به‌فرصت نگهی آخر است تحصیلم	<u>برات رنگم</u> و بر گل <u>نوشته‌اند</u> مرا (ص ۳۸۱)
<u>مخواه</u> ز آینه حسن <u>رفع جوهر خط</u>	که بیش می‌شود این زنگ از زدودن‌ها (ص ۳۸۱)

روز و شب صورت پشت و رخ کار است اینجا (ص ۳۸۲)	هر چه آید به نظر آن طرفش موهوم است
می کشد چون مدِّ بسم الله بر سر تیغ را (ص ۳۸۲)	بسمَل ناز تو چون مشقِ تپیدن می کند
نقّاش عاجزست به تصویر خواب پا ما را سری ست بر خطِ تسخیر خواب پا (ص ۳۸۴)	اظهار غفلت طلبم کار عقل نیست سامان آرمیدگی موج گوهریم
مکتوب نبندند به بال مگس اینجا (ص ۳۸۵)	از راه هوس چند دهی عرض محبت؟
مبادا رنگ گیرد دامن اشک روانش را (ص ۳۸۷)	نهان از دیده ها تصویر عاشق گریه ای دارد
مگر رنگ حنایی از کف قاتل شود پیدا (ص ۳۸۸)	شهیدان ادبگاه وفا را خون نمی باشد
که رنگ رفته نجسته ست از حواشی ما (ص ۳۸۹)	در آتشیم چو شمع از ضعیفی طاقت
جنون به حکم وفا مجمری بر آورد از ما (ص ۳۹۱)	شرار کاغذ اگر در خیال بال گشاید
کردیم سیر فرصت آینه خانه ها (ص ۳۹۱)	آتش زدند شب ورقی را در انجمن
می گشاید دفتر خون شهیدان تو را (ص ۳۹۳)	گلشن از اوراق گل عمری است پیش عندلیب
نظاره کن غبار خط آفتاب را شور جنون کند قَدح ما شراب را (ص ۳۹۳)	حسنی است بر رُخش رقم مشک ناب را مست خیال می کده نرگس توایم
باشد شکستگی ورق انتخاب را (ص ۳۹۴)	بیدل شکسته رنگی خاصان مقرر است

دَفتَر ما هرزه‌تازان سخت بی‌شیرازه است	کو حیا تا نم کشد خاک بیابانگرد ما
نسخه وحشت سواد چشم آهو خوانده‌ایم	گر سیه گردد سراپا نیست باطل فرد ما
(ص ۳۹۴)	
خنده ما چون گل از چاک گریبان است و بس	نسخه‌ای از دفتر صنع سحر داریم ما
باغ دهر از ماست بیدل روشناس رنگ درد	لاله‌سان آیینۀ داغ جگر داریم ما
(ص ۳۹۵)	
مرکز گوهر برون گرد خط گرداب نیست	هر کجا حرفی از آن لب سرزند گوشتیم ما
(ص ۳۹۶)	
حیف است کشد سعی دگر باده‌کشان را	یاران به خط جام ببندید میان را
(ص ۳۹۶)	
همچو عکس آب، تشویش از بنای ما نرفت	مرتعش بوده است گویی پنجه معمار ما
درخور هر سطر بیدل باید از خود رفتنی	جاده‌ها بسته‌ست بر سر قاصد از طومار ما
(ص ۳۹۷)	
خط سیرابی ندارد مسطر موج سراب	بیدل این دلبستگی بر نقش آب و گل چرا
(ص ۳۹۷)	
مژه ز هم نگشودیم تا چکد نم اشکی	گداخت شرم رقم، کلک شق ندیده ما را
نهفته است قضا سرنوشت معنی بیدل	رقم کجاست مگر خط کشی جریده ما را
(ص ۳۹۸)	
خط آوردی و ننوشتی برات مطلب ما را	به‌خود کردی دراز آخر زبان دود دل‌ها را
(ص ۳۹۹)	
خط جبین ماست هم‌آغوش نقش پا	دارد هجوم سجده ما جوش نقش پا
(ص ۳۹۹)	
رنگ بنایم از خط تسلیم ریختند	یک جبهه سجده است بر و دوش نقش پا
(ص ۴۰۰)	
پیچ و تاب خشک دارد در کمین ما و منت	بر صریر خامه تاری بسته گیر از نال‌ها
(ص ۴۰۰)	

ز تحریک مژّه بر پرده‌های دیده می‌لرزم	که نوک خامه از هم می‌شکافد صفحهٔ نم را (ص ۴۰۱)
مدّ عمرم یک‌قلم چون شمع در وحشت گذشت	آشیان هم برنیآورد از پرافشانی مرا (ص ۴۰۳)
از نقب سنگ، نقشِ نگین فتح باب یافت	ای نامجو تو هم ره زیرزمین گشا (ص ۴۰۴)
شوق دل همسفر قافلهٔ بیهوشی است	قدم راهروان گردشِ رنگ است اینجا (ص ۴۰۴)
وقت فتادگی مشو از دوستان جدا	این است نقشِ مسلک یارانِ بوریا (ص ۴۰۵)
آسان نبود ای بی‌خبر از شوق دل بردن اثر	در خود شکستم آنقدر کاین صفحه زدم سطر صدا (ص ۴۰۷)
رمز دو جهان از ورقِ آینه خواندیم	جز گرد تحیر رقمی نیست در اینجا (ص ۴۰۸)
چنین کز کلک ما رنگ معانی می‌چکد بیدل	توان گفتن رگ ابر بهار این ناودان‌ها را (ص ۴۱۰)
مکتوب وفا مشعر امید نگاهی است	واکن مژّه تا خواننده شود ملتمس ما (ص ۴۱۱)
نسخهٔ جمعیت دل گر به این آشفستگی‌ست	نیست ممکن لب به هم آوردن از تقریر ما بر خطِ پرگار نازد حلقهٔ زنجیر ما (ص ۴۱۳)
جز خاک تیره نیست بنای جهان رنگ	طاووس سوده است به منقار زاغ پا (ص ۴۱۳)
مصورّ به‌هر جا کشد نقشِ من	ز تمثالِ رنگی است تصویرِ را (ص ۴۱۴)
خزان گلشن امکان بهار واجبی دارد	تراوش می‌کند حق از شکست رنگ باطل‌ها (ص ۴۱۶)

جنون می‌ریزد از ما <u>رنگ آتشیخانه عالم</u>	به هر جا مشت خاری شد تقاضا می‌برد ما را (ص ۴۱۶)
<u>غبار جنبش مژگان</u> ندارد چشم قربانی <u>شرار کاغذ</u> ما دارد آزادی گلستانی	<u>قلم محوا</u> است هر جا صاف گردد <u>نقش مطلب</u> ها چرا ما را نمی‌خوانند این طفلان به <u>مکتب</u> ها (ص ۴۱۷)
<u>سواد نامه</u> هم کم نیست در <u>منع صفای دل</u>	<u>غبار</u> معنی <u>الف</u> ت مباحثید از عبارت‌ها (ص ۴۱۷)
<u>نشکند رنگی</u> که گلزاری نپردازد ز من	<u>کلک نقاش</u> است ساقی گردش جام مرا (ص ۴۱۸)
تو خواهی <u>پرده رنگین ساز</u> خواهی <u>چهره گلگون کن</u>	به هر آتش که باشد سوختن دارد سپند ما (ص ۴۱۹)
به فکر تازه گوین گر <u>خیالم</u> پرتو اندازد	پر طاووس گردد <u>جدول اوراق دیوان</u> ها (ص ۴۱۹)
چنین کز <u>شوق نیرنگ خیالت</u> می‌روم از خود	توان کردن ز <u>رنگ رفته</u> ام <u>طرح گلستان</u> ها (ص ۴۲۰)
ندارد هیچ <u>قاصد تاب مکتوب محبت</u> را	مگر این <u>شعله</u> بر بندیم بر بال <u>سمندرها</u> (ص ۴۲۰)
<u>سواد نسخه دیدار</u> اگر روشن توان کردن	به آب <u>حیرت آینه</u> باید <u>شست دفتر</u> ها (ص ۴۲۱)
در <u>تغافلخانه ابروی او</u> چین می‌کشیم	عمرها شد، <u>نقش بند طاق</u> <u>نسیانیم</u> ما (ص ۴۲۱)
<u>خاتم ملک سلیمانم</u> ولی تمییز خلق	کم به‌تر از <u>نگین کنده</u> می‌گیرد مرا (ص ۴۲۲)
دل سپند گردش چشمی که یاد مستی‌اش	<u>شعله جواله</u> می‌سازد <u>خط پیمان</u> ه را (ص ۴۲۲)
پی نانه‌های رمیده بو، مپسند زحمت جستجو	به <u>خیال حلقه زلف</u> او <u>گرهی خور</u> و به‌ختن درآ (ص ۴۲۳)

ز لعلش هر کجا حرفی به تحریر آشنا گردد	تبسم می‌کشد چون صبح بال از خط مسطرها (ص ۴۲۴)
سخت موهوم است نقش پرده اظهار ما	حیرت است آینه دار پشت و روی کار ما (ص ۴۲۵)
چون نگه در خانه چشم خیال افتاده ایم	سایه مژگان تصور کن در و دیوار ما (ص ۴۲۵)
نرمیده ست معانی ز صریر قلم	رام دارد نی تیرم به صدا آهو را (ص ۴۲۶)
سطر یقین به حک داد تکرار بی حد ما	این دشت جاده گم کرد از رفت و آمد ما (ص ۴۲۶)
تجدید رنگ هستی بر یک و تیره نگذشت [؟]	شغل فنای ما شد عیش مجدد ما (ص ۴۲۷)
هر چند سر برآریم رعنائی نداریم	انگشت زینهاریم خط می‌کشد قد ما (ص ۴۲۷)
سلسله شوق کیست سرخط آهنگ ما	رشته به پا می‌پرد از رگ گل رنگ ما (ص ۴۲۷)
درین ره نقش پا هم دارد از امید منشوری	نبیند داغ محرومی جبین هیچ کس اینجا ز نومییدی نخواهد دست بر سر زد مگس اینجا (ص ۴۲۹)
دل از سطر نفس یک سر پیام شبهه می‌خواند	دبیر ناز بر مکتوب ما ننوشت عنوان را (ص ۴۲۹)
ندانم جوش توفان خیال کیست این گلشن	که اشک چشم مرغان کرد گرداب آشیان‌ها را (ص ۴۳۰)
شرم از خط پیشانی ما ریخته شق‌ها	زین جاده نرفته ست برون نقب عرق‌ها باید به خیالات سیه کرد ورق‌ها (ص ۴۳۰)
بی ماحصل مشق دبستان وجودیم	

- تاب و تب سبّحه بهل، رشتۀ زَنار گسل
قطره‌ای می‌جوش زن و بر خط پیمانه برآ
(ص ۴۳۱)
- در کارگاه امکان بی‌شبهه نیست فطرت
تمثال می‌فروشد آئینه‌زایی ما
(ص ۴۳۲)
- حیرت ما حسن را افسون مشق جلوه‌هاست
همچو آئینه بیاض خوش‌قلم داریم ما
(ص ۴۳۳)
- طرح قیامتی ز جگر می‌کشیم ما
زین عرض جوهری که در آئینه دیده‌ایم
آئینه نقش‌بند طلسم خیال نیست
نقاش ناله‌ایم و اثر می‌کشیم ما
خط بر جریده‌های هنر می‌کشیم ما
تصویر خود به‌لوح دگر می‌کشیم ما
(ص ۴۳۴)
- فغان کاین نوخطان ساده‌لوح از مشق بی‌باکی
به آب تیغ می‌شویند خطّ عنبرافشان را
(ص ۴۳۴)
- همچو سرو آزادگان را قید الفت راستی ست
خطّ مسطر دام باشد مصرع برجسته را
(ص ۴۳۶)
- از صنعت مصوّر رنگ حنا می‌پرس
دلدار گل به‌دست فرنگ خودیم ما
(ص ۴۳۷)
- بار یابی چو به‌خاک در صاحب‌نظران
چین دامان ادب کن خط پیشانی را
(ص ۴۳۸)
- جاهل از جمع کُتب صاحب معنی نشود
نسبتی نیست به‌شیرازه سخندانی را
(ص ۴۳۸)
- بال بر بال شهرت عنقااست
رنگ آرام در زمانه ما
(ص ۴۳۹)
- معنی اظهار صبح از وحشت انشا کرده‌اند
نامه آهیم بی‌تابی همان عنوان ما
(ص ۴۴۰)
- عشق از مزاج ما به‌هوس گشت متهم
در شک گرفت نقطه وهم انتخاب را
(ص ۴۴۰)

امروز در <u>قلمرو نظاره</u> نور نیست	از بس <u>خطت</u> به سایه نشاند آفتاب را (ص ۴۴۰)
اجزای ما چو صبح نفس پرور است و بس	<u>شیرازه کرده اند</u> به باد این <u>کتاب</u> را (ص ۴۴۱)
<u>نقش کار آسمان</u> عاری ست از رنگ ثبات	گر رگ سنگت کند چون بوی گل زایل برآ (ص ۴۴۱)
به مضمون <u>کتاب عافیت</u> تا واریسی بیدل	به رنگ <u>سایه</u> روشن کن <u>سواد ناتوانی</u> را (ص ۴۴۲)
تا توانی <u>مشق دردی کن</u> که در <u>دیوان عشق</u>	نیست <u>خطی</u> جز <u>دریدن</u> نامه های ساده را (ص ۴۴۴)
<u>خط خوبان</u> کمند غفلت اهل <u>نظر</u> باشد	رگ گل های این گلشن رگ خواب است شبنم را (ص ۴۴۷)
کدورت با صفای مشرب ما برنمی آید	<u>نبندد صورت</u> تمثال <u>زنگ آینه</u> مینا (ص ۴۴۷)
تامل تا چه در گوش افکند پیمانه ما را	نوایی هست در <u>خاطر شکست رنگ مینا</u> را (ص ۴۴۸)
<u>کردم رقم</u> به <u>کلک نفس مد ناله</u> را	دادم به باد <u>شعله شوق</u> <u>رساله</u> را تا بیدلی به ثبت رساند <u>قباله</u> را
<u>دل فرد باطل</u> است خوشا <u>جوش داغ عشق</u>	حیران <u>سرمه ساخته چشم پیاله</u> را (ص ۴۵۰)
<u>خط پیش</u> از آنکه با لب او آشنا شود	<u>حرف زلفت</u> کرد سنبل <u>رشته تقریر</u> را بشکن ای <u>نقاش</u> اینجا <u>خامه تصویر</u> را (ص ۴۵۱)
یاد رخسارت جبین فکر را آینه ساخت	دل سوخت به جمعیت از خویش جداها (ص ۴۵۳)
سخت دشوارست <u>پرداز شکست رنگ من</u>	از <u>نیزه خورشید تراشند قلم</u> را (ص ۴۵۳)
از غنچه <u>ورق های گلم</u> در نظر آمد	
آنجا که به <u>تحریر رسد صفحه حسنت</u>	

از قبول نقش نبود چاره لوح ساده را (ص ۴۵۷)	سینه صافی می‌کند آینه را دام مثال
ازین طوطی توان آموختن شیرین مقالی را (ص ۴۵۸)	زبان حال خط دارد حدیث شکر لعلش
از نگین کنده خوش در گور کردی نام را (ص ۴۵۹)	ای خسیس از ساز شهرت هم نوایت پست ماند
نفس در حیرت آینه می‌بالد حبابش را سر افتاده شاید نقطه باشد انتخابش را (ص ۴۶۱)	لب جویی که از عکس تو پردازی ست آبش را به تسلیم از کمال نسخه هستی مشو غافل
خنده دارد خط بی‌مسطر ما موی چینی ز تن لاغر ما (ص ۴۶۱)	لغزشی خورده ز پا تا سر ما می‌نهد بر خط زنه‌ار انگشت
مهر شد آبله بر دفتر ما (ص ۴۶۲)	عجز طومار طلب‌ها طی کرد
به حکم خامشی پیچیدن است این فرش قالی را بر این آینه جز تهمت مدان نقش مثالی را (ص ۴۶۳)	بساط گفتگو طی کن که در انجام کار آخر به وحدتخانه دل غیر دل چیزی نمی‌گنجد
همچو نال خامه در دل خشک میسند آه را (ص ۴۶۵)	در دبستان طلب تعطیل مشق درد نیست
یک گره میدان نبود این رشته کوتاه را (ص ۴۶۵)	چون شرارم امتحان مد فرصت داغ کرد
به گرمی فرق نتوان یافت رو از پشت آتش را (ص ۴۶۶)	خیال التفاتش از عتابم بیش می‌سوزد
به حرف و صوت مسوزان دماغ خسته ما را (ص ۴۶۷)	بهانه جوی خیالیم واعظ این چه جنون است
یکقلم ناله بود مشق نی پیشه ما (ص ۴۶۷)	خاموشی‌ها سبق مکتب بی‌تابی نیست

نقط ریز شراری چند دیدم انتخابش را
(ص ۴۶۹)

شرر کاغذ است و بس تو هم اندک نظرگشا
شقی از خامه طرح کن در مصر شکرگشا
(ص ۴۷۱)

جنون سوادى که کردم امشب ز سیر اوراق لاله پیدا
(ص ۴۷۳)

که خاتم بیشتر در دل نشاند نقش واژون را
(ص ۴۷۳)

که چون خط، نقش بند، پای رفتن نیست مضمون را
(ص ۴۷۴)

مطربى کو کز سر ناخن کشد تصویر ما
تهمتِ تقریر نتوان بست بر تحریر ما
بی صدا نقاش هم مشکل کشد زنجیر ما
رنگ تا باقى ست خون می ریزد از تصویر ما
(ص ۴۷۴)

پریشان می نویسد کلک موج احوال دریا را
سحر هم در عدم خواهد فراهم کرد اجزا را
(ص ۴۷۴)

مگر از رنگ یابی نسخه بالافشانی ما را
مژه بر هم مزن تا نشکنی رنگ تماشا را
(ص ۴۷۵)

ز سودای خطش بر دود دل پیچیده دفترها
(ص ۴۷۶)

که خط جوشید و در ساغر گرفت آن حسن میگون را
(ص ۴۷۶)

به ذوق امتحان آتش زدم در صفحه هستی

تپش خلق پیش و پس نه ز عشق است ولی هوس
اگر انشای بیدلت ز حلاوت نشان دهد

نشددراین درسگاه عبرت به فهم چندین رساله پیدا

نظر بر کجروان از راستان بیش است گردون را

شعور جسم زنجیری ست در راه سبکروحان

نغمه رنگ افتاده نقش بی نشان تأثیر ما
سرمه تعبیر و حیا عنوان کتاب عبرتیم
از خروش آباد توفان جنون جوشیده ایم
کشته خاصیت شمشیر بیداد توایم

نفس آشفته می دارد چو گل جمعیت ما را
به این فرصت مشو شیرازه بند نسخه هستی

در این گلشن چو گل یک پرزدن رخصت نمی باشد
نزاکت هاست در آغوش میناخانه حیرت

به رنگ غنچه، خون بسته دلهای مشتاقان

به هر مژگان زدن سامان صد میخانه مستی کن

خیال آباد یکتایی قیامت عالمی دارد	که هر جا واریسی باید پرستیدن همین خود را
خیال جان کنی ظلم است بر طبع سبکروحان	به‌چاه افکنده‌ای چون نام از <u>نقش نگین</u> خود را
غیر جوهر در تماشای خط نورسته‌ات	(ص ۴۷۷)
صورت بی‌معنی هستی ندارد امتحان	می‌کند صد آرزو در دل نمو آینه را
یاس کرد آخر سواد موج دریا روشنم	<u>عکس گل</u> نظاره کن اما مبو آینه را
نسخه حُسن آنقدر روشن سواد افتاده است	(ص ۴۷۸)
یک‌قلم نسخه واریستگی آینه‌ایم	خواندم از <u>مجموعه آفاق</u> ، <u>نقش شُسته</u> را
نقاش زحمت خط و خال آنقدر مکش	کز تغافل می‌توان خواندن <u>خط نارسته</u> را
تا چند پروری به‌نفس مزرع امید	(ص ۴۷۹)
در این زمانه سر نخوتی کشیده به‌هر سو	هیچ <u>نقشی</u> نبرد <u>سادگی</u> از <u>دقتر</u> ما
زین عبارت‌ها که حیرت <u>صفحه</u> تحریر اوست	(ص ۴۸۰)
هر کجا نسخه کنند آن <u>خط</u> ریحانی را	باید <u>کشید</u> خاطر او را به‌سوی ما
پیش ازان کز دم شمشیر تو نم بردارد	<u>خط</u> می‌کشد به‌سایه <u>مو آب</u> جوی ما
غافل نتوان بود ازین <u>منتخب</u> راز	(ص ۴۸۱)
یوسفستان است عالم تا به‌خود پرداختیم	ز <u>نقش‌خانه</u> پا در هوای چنبر زین‌ها
به‌سواد نسخه نیستی نرسید مشق تأملت	(ص ۴۸۱)
	گر نفهمی می‌توان فهمید مضمون مرا
	(ص ۴۸۱)
	نیست جز ناله کشیدن <u>قلم</u> مانی را
	<u>شست</u> حیرت ورق <u>دیده</u> قربانی را
	(ص ۴۸۳)
	هشدار که <u>یک</u> نقطه <u>کتاب</u> است دل ما
	(ص ۴۸۴)
	در کف شوق انتظار <u>کلک</u> بهزادیم ما
	(ص ۴۸۵)
	قلمی به‌خاک سیاه زن بنویس <u>خط</u> غبار ما
	(ص ۴۸۶)

طراح آشیانه گلزار عندلیب

(ص ۴۸۷)

مشق خونریزی کند تا بیشتر می‌دارد آب

(ص ۴۸۸)

خیال مشق شنا می‌کند به موج گلاب

(ص ۴۸۹)

زلف کج تو خط پریشان آفتاب

یک نقطه است مطلع دیوان آفتاب

(ص ۴۹۰)

خواندیم خط سایه ز عنوان آفتاب

مشق تحیری ز دبستان آفتاب

(ص ۴۹۱)

از رشته شعاع کشد مسطر آفتاب

(ص ۴۹۱)

این گهر بود انتخاب نسخه موزون آب

(ص ۴۹۲)

ز وضع این دو نقطه، انتخاب را دریاب

نفس بدزد و سؤال و جواب را دریاب

(ص ۴۹۲)

نوشته‌اند خط عافیت به موج سراب

(ص ۴۹۳)

چه خواند کسی خط پیچیده شب

(ص ۴۹۵)

که گرد نام نشسته است بر نگین حباب

(ص ۴۹۷)

آگه نیام غبار نگاه‌ست یا نقاب

(ص ۴۹۸)

دارم دلی به‌سینه ز داغ خیال دوست

ظالمان را دستگاه آرد پی کسب فساد

به‌یاد شبنم گلزار عارضت عمری است

سرو قد تو مصرع موزونی چمن

در مکتبی که دفتر حُسنِ رقم زند

آنجا که اوست نقش نبندد خیال ما

هر ذره دارد از کف خاک فسرده‌ام

بر صفحه‌ای که وصف جمالت رقم زنند

شد عرق شبنم طراز گلستان شرم یار

ببند چشم و خط هر کتاب را دریاب

چه نکته‌ها که ندارد کتاب خاموشی

به‌روی نسخه هستی که نیست جز تب و تاب

ز بیدل مپرسید مضمون زلفش

پیام داشت به‌عنقا خط جبین حباب

تا دیده‌ام سواد خطت رفته‌ام ز هوش

صفحه گلشن نبندد نقش رنگت در خیال	ساغر نرگس نبیند نشئه چشمت به خواب (ص ۴۹۸)
سایه‌پردازی تغافل‌های خورشید است و بس	گر تو از رخ پرده برگیری که می‌گردد نقاب؟ (ص ۴۹۹)
زین چمن یک برگ بی‌بال و پر پرواز نیست	بی‌خبر شیرازه‌بند نسخه زنگ است آب (ص ۵۰۰)
فریب جلوۀ نیرنگ زندگی نخوری	که شسته‌اند ازین صفحه غیر نقش سراب (ص ۵۰۰)
ز موج رنگ به‌دوران نشئه نگهت	خط شکسته توان خواند از جبین شراب (ص ۵۰۱)
کسی چه چاره کند سرنوشت را بیدل	نشست سرخط موج از جبین دریا آب (ص ۵۰۱)
چیست آدم مفرد کلک دبیرستان رب	کاین همه اوضاع اسما راست ترکیش سبب (ص ۵۰۱)
از هزار آینه یک نور یقینش منعکس	از دو عالم نسخه‌اش یک نقطه دل منتخب (ص ۵۰۲)
برنمی‌آید بیاض چشم آهو از سواد	صبح اقبال جنونم نشکند پیمان شب روی او فردی ست گویی در شکست شأن شب (ص ۵۰۴)
خط او بر صبح پنداری شیخون‌نامه‌ای ست	تصرف مال غصب دیدم حلال در دل حرام بر لب قلم کشیدم به موج گوهر از آن خط مشکفام بر لب (ص ۵۰۵)
مسایل مفتیان شنیدم به‌پشت و روی ورق رسیدم	رقم زدم بر تبسم گل ز ساعد چین در آستینت
مکتوب ما ز نقطه و خط سخت ساده است	مکتوب ما ز نقطه و خط سخت ساده است
بیدل خراش چهره اقبال شهرت است	عبرت ز کارخانه نقش نگین طلب (ص ۵۰۷)

نفس زدیم به شهرت عدم برون آمد	دگر چه <u>نقش تراشد</u> <u>نگین</u> به نام حباب
آفت ممسک بود تقلید ارباب کرم	(ص ۵۰۷)
در دبستان تماشای جمالت هر سحر	کاغذ <u>ابری</u> کجا چون ابر برمی دارد آب
<u>خط پیشانی</u> از صبح قیامت نسخه ها دارد	(ص ۵۰۸)
سحر بیدل شکایت نامه ها باید رقم کردن	دارد از <u>خط شعاعی</u> ، <u>مشق حیرت</u> آفتاب
تب و تاب مراتب عجز رسا به چه ناله کند دل خسته ادا	(ص ۵۱۰)
چشم بستن رمز معنی خواندن است	بخوانید آنچه نتوان خواند زین <u>لوح مزار</u> امشب
صافی دل خواهی از سیر و سفر غافل مباش	بیا تا <u>دوده گیرم</u> از چراغ انتظار امشب
آسمان نشناخت موقع ورنه در <u>تحریر فیض</u>	(ص ۵۱۲)
<u>سطر آهی</u> نارسا افتاد رنگ صبح ریخت	که اگر به <u>قلم ره</u> خط سپرم همه <u>نقطه دمد</u> ز بیان ادب
همیشه سنگدلانند نامدار طرب	(ص ۵۱۳)
<u>سواد فقر</u> اثر مایه صفای دل است	<u>نقطه می</u> باشد <u>دلیل انتخاب</u>
بساط زلف شود چیده در <u>دمیدن خط</u>	(ص ۵۱۳)
بس که <u>کردم مشق وحشت</u> در دبستان جنون	<u>تخته مشق</u> <u>کدورت</u> از سکون می گردد آب
	(ص ۵۱۴)
	بر <u>بیاض صبح</u> <u>ننوشتی خط</u> <u>ریحان شب</u>
	زان همه <u>مشقی</u> که <u>کردم</u> در دبیرستان شب
	(ص ۵۱۵)
	ز خنده <u>نقش نگین</u> را به هم نیاید لب
	(ص ۵۱۵)
	چو صبح پاک نما <u>چهره ای</u> به دامن شب
	(ص ۵۱۵)
	به چاک سینه صبح است چین دامن شب
	(ص ۵۱۶)
	شخصم از سایه چو <u>کلک</u> از <u>خط</u> جدا افتاده است
	(ص ۵۱۷)

چون <u>خط پرگار</u> عمری شد که سر تا پا خمیم	ابتدای ما به فکر انتها افتاده است (ص ۵۱۸)
<u>شمع و چراغ مجلس تصویر</u> ، حیرت است	در آتشیم و آتش ما را زبانه نیست (ص ۵۱۸)
ما بیخبران بیهده بر ناله تنیدیم	تا دل نفس سوخته هم <u>نامه‌بری</u> داشت (ص ۵۱۹)
حیرت‌کده دهر جز اوهام چه دارد	آباد کن خانه آینه خیال است (ص ۵۲۰)
معنی آشفستگی بیدل ز زلف یار پرس	<u>نسخه فکر پریشان</u> جمع در طبع رساست (ص ۵۲۱)
در خانه همان بار به‌دوشم چه توان کرد	معمار ازل رنگ بنایم ز نفس ریخت <u>رنگم</u> به‌رهت ساز قدم کرد ز بس ریخت (ص ۵۲۲)
ز پشت و روی ورق هر چه هست باید خواند	کدام عیش و چه کلفت، زمانه روز و شبی است (ص ۵۲۴)
بس که نقش امتیاز از صفحه ما شسته‌اند	<u>ساده</u> چون زانوست گر آینه با ما روبروست (ص ۵۲۷)
نیست گرداب صفت آرامم	سرنوشتم به <u>خط پرگار</u> است (ص ۵۲۸)
شسته می‌گردد نمایان سرخط موج از محیط	<u>نقش</u> ما زین صفحه پیش از ثبت کردن زایل است (ص ۵۳۰)
طبع‌ها محرم سواد مکتب آثار نیست	ورنه اینجا یک‌قلم آیات منزل ریخته‌ست (ص ۵۳۳)
تا کجا روشن شود کیفیت اسرار عشق	می‌کشد مکتوب خاکستر پر پروانه‌ات (ص ۵۳۴)
در پرده نیرنگ خیال آینه دارد	<u>بی‌رنگی نقاش</u> ز حیرانی صورت (ص ۵۳۵)

چون پیر شدی از امل پوچ حیا کن	یکسر <u>خط تقویم کهن</u> <u>ننگ</u> <u>رقوم</u> است (ص ۵۳۷)
خون مشتاقان قدح پیمای نومیدی مباد	گردشی در <u>ساغر رنگ حنا</u> می بینمت (ص ۵۴۰)
<u>صفحه آب چه حیرت رقمی ها دارد</u>	مفت نظاره که آینه گلستان شده است (ص ۵۴۱)
باز گردون در عبیرافشانی زلف شب است	<u>سرمه خط</u> که امشب نور چشم کوکب است (ص ۵۴۲)
<u>صورت نگار انجمن بی نیازی ام</u>	در شش جهت تغافل آینه چیده است این <u>خامه</u> <u>خط به صفحه هستی کشیده</u> است (ص ۵۴۲)
دل شکسته ره درد واکنند و نه	لبم چو <u>ساغر تصویر</u> از فغان خالی است (ص ۵۴۴)
<u>گداخت حیرت نقاش رنگ تصویرم</u>	که <u>نقش هستی</u> من بی نفس چرا بسته است (ص ۵۴۶)
<u>شخص تصویریم بیدل از کمال ما مپرس</u>	حرف ما ناگفتنی و کار ما ناکردنی است (ص ۵۴۸)
تا <u>رنگ قبولی</u> به دل از <u>نقش تمناست</u>	گر خود همه آینه شوی کار گدایی است (ص ۵۵۰)
حیرت ما را به تحریک مژه رخصت نداد	<u>خط شوخ</u> او که <u>رنگ حُسن</u> را پر داده است (ص ۵۵۰)
به زخم هستی اگر شرم بخیه پردازی است	عرق کن ای <u>شرر کاغذ</u> آنچه غمازی است (ص ۵۵۲)
روسیاهی ماند هر جا <u>رفت رنگ اعتبار</u>	در حقیقت حاصل این آبروها آتش است (ص ۵۵۵)
بس که حرف مدعا <u>نازک رقم</u> افتاده است	<u>نامه ام</u> چون حیرت آینه یکسر <u>ساده</u> است (ص ۵۵۶)

بس که مضمون نزاکت صرف سر تا پای اوست	گر کف دستش <u>خطی</u> دارد <u>رگ برگ</u> گل است (ص ۵۵۸)
گر شکست رنگ <u>ما دیدی</u> ز حال [ما] مپرس	نامه <u>مجنون</u> ندارد <u>غیر عنوان</u> زیر پوست (ص ۵۵۸)
زین <u>قلمرو</u> چون سحر پیش از دمیدن رفته‌ایم	این قدرها هم نفس از ما خبر آورده است (ص ۵۶۱)
به‌هر سو بگذری سیر نفس کن	همین <u>سطر</u> از پریشانی <u>کتاب</u> است
نگه باید به‌چشم بسته خواباند	گر این <u>خط</u> <u>نقطه</u> گردد <u>انتخاب</u> است (ص ۵۶۲)
بندگی هنگامهٔ عشرت پرستی‌ها بس است	طوق گردن همچو قمری <u>خط</u> جام ما بس است (ص ۵۶۳)
وفا <u>سر بر خط</u> عهدت، کرم فرمانبر جهدت	ترحم بندهٔ کیش، مروّت امت دینت (ص ۵۶۴)
توان در موج ساغر غوطه زد از <u>نقش</u> پیشانی	به‌مستی گر <u>دهد فرمان</u> نگاه نشئه پیمایت (ص ۵۶۵)
کدام شعله بر این <u>صفحه</u> دامن افشان رفت	که سینه <u>نسخه</u> پرویزن شرریز است (ص ۵۶۶)
<u>مشق خط</u> بی‌پا و سرم سبحة شماری‌ست	کاش آبله‌ای <u>نقطه</u> گذارد به‌سر انگشت (ص ۵۷۰)
شبهه پیمایی است <u>تحقیق خطوط</u> ما و من	کلک <u>صنع</u> اینجا <u>سیاهی</u> در نمود آورده است
گوش پیدا کن که بیدل از <u>کتاب</u> خامشان	معنی کز هیچ کس نتوان شنود آورده است (ص ۵۷۰)
<u>نقش‌بند خیال</u> دور مباحش	گل چه دارد کزین گلستان نیست (ص ۵۷۱)
سخت بی‌رنگ است <u>نقش وحدت</u> عنقابی‌ام	جستجوها خاک شد گردی ز جایی برنخواست (ص ۵۷۱)

خاک شد امید پیش از <u>نقش بستن</u> های ما	شعله تا نشست <u>داغ</u> از هیچ جایی برنخواست (ص ۵۷۲)
تا به مطلوب رسیدن کاری است	قاصدان دوری ره <u>طوماری</u> است (ص ۵۷۴)
کاش هجران داد من می داد اگر وصلی نبود	<u>شمع</u> <u>تصویرم</u> که از من سوختن هم ننگ داشت (ص ۵۷۵)
خاک گشتیم و ز <u>تأثیر خیال</u> تو هنوز	دل هر ذره ما چشمه دیداری هست (ص ۵۷۶)
صافی وحدت مکدر گشت کثرت جلوه کرد	موج شد <u>تمثال</u> تا آینه دریا شکست (ص ۵۷۷)
تا نفس باقی است در دل <u>رنگ کلفت</u> مضمر است	آب این آینه ها یکسر کدورت پرور است (ص ۵۷۹)
ساز آزادی همان گرد شکست آرزوست	هر قدر <u>افسرده گردد رنگ</u> سامان پر است (ص ۵۷۹)
چه <u>نقش ها</u> که <u>نبست</u> آرزو به پرده شوق	<u>خیال موی میان تو</u> کلک بهزاد است (ص ۵۸۰)
<u>نقش نگارخانه دل</u> جز <u>خیال</u> نیست	آینه هر چه دارد از آن عار داشته ست (ص ۵۸۱)
توان به صبر نمودن دل شکسته درست	که هیچ <u>نقش</u> <u>نگشته ست</u> <u>نانشته</u> درست (ص ۵۸۲)
تویی که غیر دلم هیچ جا مقام تو نیست	اگر <u>نگین دمد</u> آفاق جای نام تو نیست (ص ۵۸۲)
<u>ندارد دفتر عنقا</u> <u>سواد ما و من</u> انشا	کند دیوانه هستی <u>خیالات</u> <u>عدم</u> چنندت (ص ۵۸۳)
<u>خیال عالم بی رنگ</u> <u>رنگ ها</u> دارد	کدام <u>نقش</u> که <u>تصویر</u> <u>بال</u> <u>عنقا</u> نیست (ص ۵۸۴)

هر کجا او جلوه دارد ناز هستی مفت ماست
خامۀ تصویرم و هر موی من صورت‌نماست
شعله جواله من مهر طومار فناست
(ص ۵۸۴)

حرف نگفته معنی الهام داشته‌ست
بیدل به‌گردش قلمت جام داشته‌ست
(ص ۵۸۵)

متن رموز ادب از لب ما جدولی‌ست
(ص ۵۸۶)

نه چرخ یک علامت صاد انتخاب داشت
چون سایه نسخه در بغل آفتاب داشت
(ص ۵۸۷)

خط امان شیشه به‌غیر از شکست نیست
آیینۀ خیال تو صورت‌پرست نیست
(ص ۵۸۸)

غنچه در مهد به‌پرداز دبستان گل است
رفتن از خود چقدر سیر خیابان گل است
(ص ۵۸۸)

پیدا است که هر نقش‌نگین، نقش بر آب است
(ص ۵۸۹)

معنی رازم جبین‌ها بر زمین مالیده است
(ص ۵۹۱)

نگه تصوّر رنگینی حنا بسته است
هزار آبله مضمون نقش پا بسته است
(ص ۵۹۲)

بر تبسم کرد شوخی خط برون لب نشست
(ص ۵۹۳)

معنی دود از کتاب شعله انشا کرده‌اند
می‌کند هر جزوم از شوق تو کار آینه
نقش چندین عبرت از عنوان حالم روشن است

قدر سخن بلند کن از مشق خامشی
از هر خمی که جوش معانی بلند شد

بر خط تحریر عشق، شور حواشی میند

خلقی ز مدعا تهی از هیچ پر شده‌ست
این تیرگی که در ورق ما نوشته‌اند

جز خون دل ز نقد سلامت به‌دست نیست
عالم فریب دیده عاشق نمی‌شود

یک نگه مشق تماشای طرب مفت هوس
داغ بی‌طاقتی کاغذ آتش‌زده‌ایم

چون سکه دولت به‌کسی نیست مسلم

زین سطور چند کز تسلیم دارد افتخار

بهار بوسه به‌پای تو داد و خون گردید
حریف نسخه افتادگی نه‌ای، و نه

نیست هر کس محرم وضع ادبگاه جمال

- نیست از مشق ادب در فکر خویش افتادیم
 غنچه تا سر در گریان است پا در دامن است
 (ص ۵۹۴)
- خط پشت لب چو ابرو نیست بی تسخیر حسن
 معنی آزاد است اما سطرها زنجیرِ پاست
 (ص ۵۹۵)
- صد گریان نسخه رسوایی ام اما هنوز
 یک الف از انتخاب مشق چاکم ناله است
 (ص ۵۹۶)
- سودای طرهات ز سر ما نمی رود
 چون شعله دود دل رقم سرنوشت ماست
 (ص ۵۹۶)
- به رنگ چنبرِ دف در طلسم پیکر ما
 به هر چه دست زنی منزل فغان خالی ست
 (ص ۵۹۸)
- همه راست جاده پیچشی همه راست خجالت گردشی
 تو چنان مرو که ز لغزشی به کجی زند خط مسطرت
 که به حیرت چمن اثر، شود آب آینه رهبرت
 ز سواد نسخه خشک و تر به کلام بیدل ما نگر
 (ص ۵۹۹)
- به مکتبی که ادب وانگاشت سر خط نازت
 بخواند جوهر آینه جز حواشی حیرت
 (ص ۶۰۰)
- انتخاب کلک صنع از حسن خط کردیم سیر
 بیت ابرو در ازل هر مصرع آن صاد داشت
 (ص ۶۰۲)
- در یاد عمر رفته دلی شاد می کنم
 رنگ پریده را به خیال آشیانه ای ست
 (ص ۶۰۳)
- موج شهرت در کمین خامشی پر می زند
مصرع برجسته آهنگی ز تار مسطر است
 (ص ۶۰۳)
- شستن مگر بخواند مضمون سرنوشت
 نامی که من ندارم در نامه سیاه است
 (ص ۶۰۵)
- بی تاب هواسنجی عمرم چه توان کرد
 میزان خیال نفسم سنگ من این است
 (ص ۶۰۵)
- پیچیده ایم نامه پرواز در بغل
 رنگ شکستگان پر و بال کبوتر است
 (ص ۶۰۶)

آئینه در مقابل ما داشتن چه سود	تمثال عجز ناله زنجیر جوهر است (ص ۶۰۶)
هنر جمعیت ما را برآشف	ز جوهر نسخه آئینه اجزا است (ص ۶۰۷)
از بیاض چشم قربانی چه استغنا دمید	کاین ورق افشاند بر لفظ و معانی پشت دست (ص ۶۰۸)
غنچه را بوی دل‌افزا سخن زیر لبی است	خُلُق خوش ابجد طفلان دبستان گل است (ص ۶۰۹)
چون سحر قطع تعلق ز جهان آن همه نیست	رنگ چینی که شکستیم به‌دامن تیغ است (ص ۶۱۰)
نخواندم غیر درس بی‌نشانی	ورق‌های کتابم بال عنقا است (ص ۶۱۴)
نی‌ام خاتم، ولی از دولت عشق	خط پیشانی من هم چلیپا است (ص ۶۱۴)
مسطر صفحه آئینه همان جوهر اوست	نفس سوخته هم جاده صحرای دل است (ص ۶۱۵)
توان ز ساده‌دلی گشت نسخه تحقیق	که خوب و زشت جهان در کنار آینه است (ص ۶۱۵)
بیاض دیده یعقوب ناامیدی نیست	در انتظار بهی، داغ ما نم‌کسود است (ص ۶۱۶)
ز سرنوشت پرسید، منفعل رقمیم	جبین، خطی که نشان می‌دهد، نم اندود است (ص ۶۱۶)
پرده ناموس هستی اعتباری بیش نیست	بزم ما را شیشه‌ای گر هست رنگ باده است (ص ۶۱۶)
دل به‌نادانی مده بیدل که در ملک یقین	تخته مشق خیال است آینه تا ساده است (ص ۶۱۷)

در تکلم از ندامت هیچ کس آسوده نیست	جنبش لب یک <u>رقم</u> جز دست بر هم سوده نیست (ص ۶۱۸)
طبع ما هم از حوادث <u>رنگ</u> خواهد ریختن	شوخی <u>تمثالگر آینه</u> را خواهد شکست (ص ۶۱۹)
در خموشی <u>یکقلم</u> آوازه جمعیت است	غنچه را پاس نفس <u>شیرازه جمعیت</u> است (ص ۶۲۱)
هیچکس بر <u>معنی مکتوب شوق</u> آگاه نیست	ور نه جای <u>نامه</u> پیش یار ما را خواندن است (ص ۶۲۱)
درس عبرت‌های ما را <u>نسخه‌ای</u> در کار نیست	چشم آهو را <u>سواد خویش سرمشق</u> رم است (ص ۶۲۲)
ز <u>کارگاه خیالت</u> کسی چه <u>پرده درد</u>	که فطرت تو هم از <u>محرمان راز</u> تو نیست (ص ۶۲۲)
جز سوز و گداز از پر پروانه نخواندیم	این <u>صفحه آتش‌زده</u> ، <u>جزو</u> چه <u>کتاب</u> است (ص ۶۲۳)
روی که دارد عرق، دیده سرشک آشناست	زلف که در تاب رفت <u>نسخه دل</u> ابتر است (ص ۶۲۴)
<u>نقش نگین</u> داشت <u>کمال هوس</u>	اسم <u>بجا ماند</u> و <u>مسما گذشت</u> (ص ۶۲۵)
<u>خط جبین</u> فهم به فردا گماشت	<u>خامه</u> بر این <u>صفحه</u> ، <u>چلیپا گذشت</u> (ص ۶۲۵)
انفعال گمراهی در اعتراف عجز نیست	<u>خامه تسلیم</u> ما را <u>خط کشیدن مسطری</u> ست (ص ۶۲۶)
از <u>گل تصویر</u> نتوان یافت بوی خرمی	<u>رنگ</u> ما از عاجزی بر روی ما افتاده است (ص ۶۲۶)
من و ما <u>نسخه تحقیق هستی</u>	<u>خطی</u> دارد که آن <u>لوح مزاری</u> است (ص ۶۲۸)

- ز عرض شیشه تهی نیست نسخه تحقیق تو آنچه کرده‌ای از خویش انتخاب شک است (ص ۶۲۹)
- خطی به صفحه دل بی خراش شوق تو نیست ز روی بحر بجز موج هر چه هست حک است (ص ۶۳۰)
- به هر طرف نگری خودسری جنون دارد جهان خطی است که بیرون مسطر افتاده است (ص ۶۳۰)
- مگذرید، ای می‌کشان از فیض تعلیم جنون حلقه زنجیر سرمشق خط پیمانه است ما به اول گام از تمهید وحشت جسته‌ایم بیدل اینجا چین دامن ابجد طفلانه است (ص ۶۳۱)
- شمع تصویریم، از سوز و گداز ما می‌پرس پرتوی از رنگ تا باقی‌ست، با ما آتش است (ص ۶۳۱)
- دل به یاد جلوه‌ای طاقت به غارت داده است خانه آینه‌ام از تاب عکس افتاده است (ص ۶۳۲)
- دل را به خیال خط او سیر فرنگی است این آینه صاحب‌نظر از سرمه زنگی است (ص ۶۳۳)
- از صفحه دل نقش کدورت نتوان شست گردون به حقیقت گره تار نگاه است (ص ۶۳۳)
- دل عمرهاست آینه ترتیب داده است ای ناز مشق جلوه که این صفحه ساده است (ص ۶۳۴)
- مشق ستم ز طینت ظالم نمی‌رود زور کمان دمی که نماند کباده است نقش جهان نتیجه اندیشه دویی‌ست نیرنگ شخص و آینه تمثال زاده است (ص ۶۳۵)
- به ذوق بیخودی مردیم بیدل شکست رنگ، صورت خانه کیست (ص ۶۳۵)
- بی‌دستگاهی، آفت آثار مرد نیست نارفتنی است خط اگر از خامه نال رفت (ص ۶۳۶)

از هند تا <u>فرنگ</u> ، <u>قلم</u> بر <u>زغال</u> رفت (ص ۶۳۶)	<u>تصویر تیره‌بختی</u> من <u>می‌کشید</u> عشق
طراوت رگ گل <u>دام</u> <u>عشرت</u> رنگ است به چشم ما رگ گل <u>یک‌قلم</u> رگ سنگ است (ص ۶۳۶)	بهار کرد <u>خط</u> <u>مفت</u> جلوه، شوخی ناز <u>نزاکت خط شوخ</u> تو در نظر داریم
<u>نقش</u> را بی کج نهادی با <u>نگین</u> نشستن است <u>شعله‌ها</u> را داغ <u>گشتن</u> <u>نقش</u> راحت بستن است (ص ۶۳۷)	با درشتان جز به ترک راستی صحبت مخواه عافیت احرامی عشاق، سعی نارساست
بس که دیدم کهنگی از <u>خط</u> <u>سوادم</u> رفته است مغز چندین <u>نقطه</u> در <u>تدبیر</u> <u>صادم</u> رفته است (ص ۶۳۹)	معنی ایجاد چون ماه نوم مجهول ماند تا <u>سواد</u> انتخاب <u>معنی</u> ام بی شک شود
شد سرمه <u>خط</u> <u>جاده</u> ز راهی که صدا رفت (ص ۶۴۲)	مو کرد <u>سیاهی</u> ، دم خاموشی چینی
<u>گل</u> <u>کاغذ</u> به از آن گل که بر او شبنم نیست (ص ۶۴۳)	حسن را بی عرق شرم طراوت نبود
مضمون به <u>داغ</u> غوطه زد و استعاره سوخت (ص ۶۴۵)	گفتم ز سوز دل <u>فکنم</u> <u>طرح</u> <u>مصرعی</u>
یک <u>ورق</u> <u>عمری</u> ست <u>می‌گردانم</u> و <u>تکرار</u> نیست (ص ۶۴۶)	عجز تجدید هوس‌ها را نفس آینه است
این <u>وحشی</u> از <u>خیال</u> <u>سیاهی</u> رمید و رفت (ص ۶۴۶)	رنگ <u>گلش</u> <u>بهار</u> <u>خط</u> از دور دید و رفت
<u>نقش</u> <u>تبسمی</u> به <u>نگین</u> تو <u>کنده</u> نیست (ص ۶۴۷)	حسرت به نام بوسه عبث <u>فال</u> <u>می‌زند</u>
<u>لغزش</u> من <u>خامه</u> به <u>مسطر</u> گرفت (ص ۶۴۸)	بیدل از اعجاز ضعیفی می‌پرس
یارب به کجا این <u>ورق</u> از <u>دفتر</u> من <u>ریخت</u> (ص ۶۴۸)	عمری ست سراغ دل گمگشته ندارم

- گر بر خط تسلیم قضا سر نهادیم پیشانی بی سجده ما چین غضب داشت
(ص ۶۴۹)
- زبان چو کج روش افتد جنون بدمست است قَطْ محَرَف این خامه تیغ در دست است
به گوش عبرت ازین پرده می رسد آواز که نقش طاقچه رنگ پُر تنک بست است
(ص ۶۵۰)
- ز بس که معنی مکتوب عشق پیچش داشت زبان خامه ما هر چه گفت لغزش داشت
(ص ۶۵۱)
- چو صبح نسخه فروش ظهور آفاقیم ز چاک سینه ما راز نه فلک فاش است
نگارخانه حیرت به دیدن ارزانی خیال موی میان تو کلک نقاش است
(ص ۶۵۲)
- به عالمی که تو باشی کجاست هستی ما کتان غبار خیال قلمرو ماه است
(ص ۶۵۴)
- سیر بال و پر طاووس مکرر گردید صفحه آتش زده ام، فصل تماشای من است
عمرها شد به در مشق کدورت زده ام چین کلفت خطی از صفحه سیمای من است
(ص ۶۵۵)
- هر کجا عشق چهره پرداز است سایه هم صورت سیه قلمی است
(ص ۶۵۹)
- هوایی مشق انتظارم، ز خاک گشتن چه باک دارم هنوز دارد خط غبارم، شکسته کلک آرزویت
(ص ۶۶۰)
- حدیث شکوه با این سادگی نتوان رقم کردن گهر حل کردنی دارد مداد کلک تحریرت
دو عالم رنگ و یک گل اختراع صنع ناز است این قیامت می کشد کلک فرنگستان تصویرت
(ص ۶۶۱)
- کتاب معرفت سطری ز درس فهم مجهولت دو عالم آگهی تعبیری از خواب پریشانت
(ص ۶۶۳)
- اتحاد آینه دار رنگ اضدادست و بس هر کجا لیبیک وا دزدد، نفس ناقوس نیست
(ص ۶۶۵)

در محبت مرگ هم چون زندگی دام وفاست	این ورق هر چند برگردد، <u>خطش معکوس نیست</u>
<u>تصویر سحر رنگ سلامت</u> نفروشد	(ص ۶۶۵)
تا توانی حرکتی <u>انشا کنی</u> در کار باش	<u>صورتگر ما خامه بهزاد شکستی</u> است
	(ص ۶۶۷)
<u>سرخط درس کمال</u> <u>منتخب دانی</u> بس است	پنجه بیکار هم خریدن سر داشته‌ست
	(ص ۶۶۸)
<u>سرشکم نسخه دیوانه</u> کیست	از کتاب ما و من <u>سطر عدم خوانی</u> بس است
	(ص ۶۶۸)
نالاه گر <u>مشق جنون</u> می‌خواهد	جگر آینه‌دار <u>شانه کیست</u>
	(ص ۶۶۹)
از هنر رنگ صفای دل ما پنهان ماند	شش جهت <u>صفحه مسطرزده</u> است
وحدت آن نیست که کثرت <u>گرهش</u> باز کند	(ص ۶۷۳)
رنج دعوی نبری عرصه فرصت تنگ است	<u>صفحه آینه ننگ</u> از رقم جوهر داشت
	<u>نقطه مهر عجبی</u> بر سر این دفتر داشت
گر به تحسین نگشاید لب یاران برجاست	<u>شرر کاغذ آتش‌زده</u> این محضر داشت
بیدل آشفستگی از طور کلام تو نرفت	(ص ۶۷۳)
چون <u>نقش نگین</u> ، مسند اقبال میارای	در <u>نیستان قلم</u> ، معنی ما شکر داشت
	این جنون سلسله یک <u>سر خط بی مسطر</u> داشت
از <u>نقش این دبستان</u> تا سرنوشت انسان	(ص ۶۷۴)
از سراغ رفتگان جز گفتگو آثار نیست	ای خفته فروتر ز زمین این چه نشست است
	(ص ۶۷۶)
یک نفس چون سایه گشتم، غافل از خورشید عشق	هر نامه‌ای که خواندیم <u>تحریر آن سیاه</u> است
	(ص ۶۷۶)
	شخص هستی در <u>نگین بی‌نشانی</u> نام داشت
	(ص ۶۷۸)
	بر سراپایم <u>سواد نامه اعمال</u> ریخت
	(ص ۶۷۸)

نارسایی <u>صد خیال هرزه انشا می‌کند</u>	طینت بیکار، ما را بیشتر در کار داشت (ص ۶۷۸)
هیچ روشن نشد از هستی ما غیر حجاب	<u>شخص تصویر</u> همین پیرهن عریان داشت (ص ۶۷۹)
<u>خواری دیوان دهر عزت</u> ما بیش کرد	<u>فرد چو باطل شود</u> <u>سر ورق دفتر</u> است (ص ۶۸۰)
تا کجا خواهی <u>عیار دفتر مجنون</u> گرفت	نه سپهر بی‌سر و پا <u>نسخه یک فرد</u> ماست (ص ۶۸۱)
بی‌ادب نتوان به‌روی نازنینان ساختن	<u>پای خط عنبرینش</u> سر به‌دامان حیاست (ص ۶۸۱)
دل شیفته دیر و حرم شد چه توان کرد	بنگی است درین <u>نسخه</u> که این‌ها اثر اوست (ص ۶۸۲)
<u>دفتر امکان</u> ز بیکاری ندارد <u>صفحه‌ای</u>	<u>پرده چشم غلط بین فرد باطل</u> بوده است (ص ۶۸۲)
حسن بی‌مشق تأمل نگذشت از دل ما	<u>صفحه حیرت آینه عجب خوش‌قلم</u> است (ص ۶۸۴)
شکار ناز غزالی‌ست، ناتوان دل من	که رنگ <u>دهر به‌فتراک بسته</u> رم اوست از آن <u>نگین تبسم</u> که <u>غنچه خاتم</u> اوست (ص ۶۸۴)
نیست <u>حرفی</u> که ازین <u>نقطه</u> نیاید بیرون	شور ساز دو جهان اسم معمای دل است (ص ۶۸۶)
به‌روی آب نوشته‌ست <u>کلک رأفت</u> او	درین <u>قلمرو</u> اگر <u>نامه سیاه</u> کسی است (ص ۶۸۸)
<u>صفحه دل بی‌خط زخم</u> تو <u>فرد باطل</u> است	<u>آبرو آینه</u> ما را ز <u>جوهر</u> حاصل است (ص ۶۸۹)
<u>صنعت نیرنگ دل</u> بر فطرت کس فاش نیست	<u>آینه تصویرها می‌بندد</u> و <u>نقاش</u> نیست (ص ۶۸۹)

جوش اشیا، اشتباه ذات بی‌همتاش نیست	<u>کثرت صورت</u> ، <u>غبار وحدت نقاش</u> نیست (ص ۶۹۰)
سایه خود درس وحشت داده مجنون تو را	چشم آهو را <u>سواد خویش سرمشق</u> رم است (ص ۶۹۰)
ما به یک <u>صفحه</u> ز <u>صد نسخه</u> فراغت داریم	دل آشفته اگر جمع شود <u>دفتر ماست</u> (ص ۶۹۲)
عاشقی مقدور هر عیاش نیست	<u>غم کشیدن</u> ، <u>صنعت نقاش</u> نیست (ص ۶۹۲)
<u>حلقه زنجیر تصویر</u> می‌رس از شیونم	نالهای دارم که جز گوشم کسی نشنیده است (ص ۶۹۴)
غیر عبرت هیچ نتوان خواند از اوضاع دهر	یارب این <u>طومار حیرت</u> با چه <u>عنوان</u> آشناست (ص ۶۹۵)
سعی ما بی‌دانشان گامی به همواری نزد	هر <u>خطی</u> کز <u>خامه مجنون</u> دمد بی‌مسطر است (ص ۶۹۹)
<u>مشق اسرار دبستان ادب</u> پر نازک است	نام لغزش تا <u>نوشتی خامه</u> از <u>مسطر گذشت</u> (ص ۵۸۷)
به‌رنگ <u>غنچه تصویر</u> در بغل دارم	شکفتنی که به‌تاراج نادمیدن رفت (ص ۷۰۶)
تا توانی از ادب <u>سر بر خط تسلیم</u> باش	<u>خامه چندان</u> ی که بر لغزش خرامد <u>مسطری</u> است (ص ۷۰۷)
امتحان در هر چه کوشد خالی از تشویش نیست	بار <u>مشق خامه</u> هم بر پشت ناخن بردن است (ص ۷۰۸)
<u>خیال مایل بی‌رنگی</u> و جهان همه <u>رنگ</u>	چو غنچه محو دلم بوی آشنا اینجاست (ص ۷۰۸)
راست بر جاده جنون تازید	موی ژولیده <u>مسطر</u> دگرست (ص ۷۰۹)

هر برگ این چمن رَقْمی دارد از بهار	عالم نَگین تراشی سودای نام اوست (ص ۷۱۰)
آینه‌داری خیال شخص تو را مثال کرد	خاک چه ره به‌سر فشاند خاک به‌سر جدایی‌ات (ص ۷۱۱)
از نفس هواپرست رنگ غنای دل شکست	بر سر آشیان فتاد آفت پرگشایی‌ات (ص ۷۱۱)
کتاب عافیتی قیل و قال باب تو نیست	ببند لب که جز این نقطه انتخاب تو نیست (ص ۷۱۲)
سرنوشت خویش تا خواندم عرق‌ها کرد گل	این خط موهوم یک‌سر نقطه شک داشته است (ص ۷۱۵)
حلقه صحبت دماغ شعله جواله داشت	تا به‌خود پیچد تأمل رنگ گردانید و سوخت (ص ۷۱۷)
می‌خواست فرصت از شرر کاغذ انتخاب	رنگ پریده بر ورقم نقطه‌ها گذاشت (ص ۷۱۸)
مکن به‌آینه تکلیف نامه و پیغام	که در حضورنویسی تحیر استادست (ص ۷۱۹)
تا راه عافیت سپری، مشق عجز کن	آتش همان شکستن رنگش پناه اوست (ص ۷۱۹)
به‌کتاب دانش این و آن مکن آن‌قدر سبقت روان	که دمد ز پشت و رخ ورق، خط شبهه حق و باطلت (ص ۷۲۰)
به‌جهان شهرت علم و فن اگر این بود اثر سخن	نرسد خروش قیامتی به‌صریر خامه بیدلت (ص ۷۲۱)
ریش، دفتر تزویر، خرقه، محضر بهتان	دین شیخ اگر این است فسق پارسایی‌هاست (ص ۷۲۲)
زین دبستان معنی جمعیت روشن نشد	چون سحر از بس پریشان بود خط مسطرت (ص ۷۲۴)

دَفتَرِ آشفَتگی را مسطری در کار نیست
(ص ۷۲۶)

طراح چمن معنی هر غنچه جدا بست
شیرازۀ دیوان تو امروز حنا بست
(ص ۷۲۶)

ز عالمی است که آنجا نفس کشیدن نیست
(ص ۷۲۷)

همه جا کاغذ آتش زده مسطر زده است
پنبۀ شیشۀ ما مُهر به ساغر زده است
که جبین ساغر امید به کوثر زده است
(ص ۷۲۸)

غنچه‌ها را خامشی شیرازۀ بال و پر است
(ص ۷۳۱)

چو خطّ دایره انجام ما هم آغاز است
(ص ۷۳۲)

گر همه آینه سازند ز آهن تیغ است
ور نه مقراض هم از بهر بریدن تیغ است
(ص ۷۳۳)

که نقش پای هوا سرنوشت این دریاست
خیال سرو تواش دستگاه طبع رساست
(ص ۷۳۴)

عاقبت در خانه آینه نقش بوریاست
(ص ۷۳۵)

طاقت صورتگر آینه نیست
(ص ۷۳۵)

سادگی در دَفتَر آینه نیست
(ص ۷۳۶)

شانه گر مشاطۀ زلفت نباشد گو مباش

تا عرضه دهد منتخب نسخه اسرار
بیدل تو هم از شوق چمن شو که به این رنگ

دماغ فرصت کارم چو خامۀ نقّاش

محو گیرید خط و نقطه این نسخه وهم
غفلت دل، در کیفیت بینش نگشود
شاید از سعی عرق‌نامه من پاک شود

نسخه آرام دل در عرض آهی ابتر است

کجا رویم که سر منزلی به دست آریم

عکس خونست فرو ریخته از پیکر شخص
ذوالفقار دگر است آنکه کند قطع امل

مرا معاینه شد از خط شکسته موج
به فکر مصرع موزون چه غم خورد بیدل

نقش دیبای هنر، فرش ره اهل صفاست

آن خیالاتی که دل نقّاش اوست

بس که آفاق از غبار ما پر است

چمن ز بندگی حسن اگر کند انکار	<u>خط بنفشه</u> گواه، <u>مهر داغ لاله</u> بجاست (ص ۷۳۶)
نه همین سبزه از <u>خطش</u> تر گشت	قند هم زان دو لب مکرر گشت
فرصت جلوه مغتنم شمرد	<u>خط چلیپاست</u> چون ورق برگشت
<u>نقطه</u> از <u>سیر خط</u> نمایان شد	اشک ما تا چکید لاغر گشت
ترک اخلاق <u>مشق ادبارست</u>	سرو کم سایه شد که بی‌بر گشت (ص ۷۳۸)
نیازنامه ما <u>عرض سجده</u> عنوانی است	ز <u>خامه</u> آنچه برون ریخت <u>نقش پیشانی</u> است (ص ۷۳۹)
جاده کج‌ره‌روان را <u>سرخط جانکاهی</u> است	باعث آشوب دل‌ها پیچ و تاب آرزوست (ص ۷۴۰)
زندگی فرصت درس شرر آسان فهمید	<u>منتخب نقطه‌ای</u> از <u>نسخه عنقا</u> برداشت (ص ۷۴۰)
دل نیز <u>گره</u> شد به‌خم ابروی نازش	در طاق تغافل همه <u>نقاشی چین</u> است (ص ۷۴۱)
نیک و بدم از <u>بخت بدانجام</u> سفید است	چندان که <u>سیاه</u> است <u>نگین</u> نام سفید است
<u>سطری نوشتن</u> که نکردم عرق از شرم	<u>مکتوب</u> من از خجالت پیغام سفید است (ص ۷۴۱)
واژگونی بس که با وضعم قرین گردیده است	سرنوشت من نیز چون <u>نقش نگین</u> گردیده است (ص ۷۴۲)
معنی مغشوش حرص تا شود آینه‌ات	در کف دست فسوس نیز <u>خط توأمی</u> است (ص ۷۴۴)
<u>مشق همواری</u> درین <u>مکتب</u> دلیل خامشی است	تا درشتی داشت سنگ سرمه جز غوغا نداشت (ص ۷۴۵)
ای چرخ سر ما را پامال جفا مپسند	این لوح <u>خط تسلیم</u> از خاک سر کوی است
تفریق حق و باطل <u>مصنوع خیالات</u> است	گر <u>خط</u> نکند شوخی هر <u>پشت ورق</u> روی است (ص ۷۴۶)

لوح آئینه بهار اندود است
(ص ۷۴۶)

نسخه تحقیق امکان جز خط باطل نداشت
(ص ۷۴۹)

شبم اینجا یک سحر در چشم تر خوابید و رفت
همچو بیدل معنی بی حاصلی فهمید و رفت
(ص ۷۵۰)

نتوان به تصنع پر تصویر هما بست
(ص ۷۵۱)

آه از آن فرصت عبرت که به لنگر نگذشت
زین رقم کلک قضا بی مژده تر نگذشت
(ص ۷۵۲)

اینجا هزار دامن خفته است جیب تا دست
(ص ۷۵۲)

جز وهم غیر هر چه شود دلنشین خوش است
(ص ۷۵۳)

موی چینی هر کجا خطش دمید، از حک گذشت
(ص ۷۵۳)

تخمهایی که هوس کاشت درودن بوده است
خامشی نغمه اسرار سرودن بوده است
(ص ۷۵۴)

چمن آفرین لازم به تصوّر لقایت
(ص ۷۵۵)

دمید صورت منزل چو گرد راه شکست
(ص ۷۵۵)

به آن نامی که بر لوح مزار است

سرخط حُسن که دارد امروز

دل به هر نقشی که بستم صورت آئینه بود

رنگ آسایش ندارد نوبهار باغ دهر
چشم عبرت هر که بر اوراق روز و شب گشود

فقرم به بساطی که کند منع فضولی

شرر کاغذ آتش زده ام سوخت جگر
بر خط جبهه ما کیست نگرید بیدل

چاک لباس مجنون خط می کشد به صحرا

از نقش کارخانه آثار خوب و زشت

هیچکس حیران تدبیر شکست دل مباد

مزرع کاغذ آتش زده سیراب کنید
سرمه انشایی خط پرده در معنی هاست

به بهار نکته سازم ز بهشت بی نیازم

هوس دمی که نفس سوخت دل به امن رسید

قناعت کن ز نقش این نگین ها

فلک تا دوری از تجدید دارد	بنای گردش رنگ استوارست (ص ۷۵۶)
بی‌نشان رنگیم و تصویر خیالی بسته‌ایم	حیرت آینه نقش خامه بهزاد نیست (ص ۷۵۷)
پیری‌ام سرخط تحقیق فنا روشن کرد	حلقه قامت من عینک نقش کف پاست (ص ۷۵۸)
تا سواد سطری از رمز وفا روشن شود	صد نفس باید به تحقیق پر پروانه سوخت (ص ۷۵۸)
غفلت ما گر به این راحت بساط آرا شود	تا ابد نتوان به رنگ صورت از دِبا گذشت (ص ۷۶۰)
در نسخه مرگ است اگر انصاف توان یافت	تا علم فنا نیست همان بحث و همان بحث (ص ۷۶۱)
سیر بال و پر او هام بهشت است اینجا	همه طاووس خیالیم ز نیرنگ حدوث (ص ۷۶۴)
توان به ضبط نفس معنی دل انشا کرد	حباب شیشه نهفته ست در شکستن موج (ص ۷۶۴)
دل و دست باخته طاقتم، سر و پای گمشده همتم	قلم شکسته کجا برد، رقم عرق به بنان کج ره راست متهم کجی نکنی ز سعی عنان کج (ص ۷۶۵)
ستم است بر خط مسطر از خم و پیچ لغزش خامه‌ها	خط شکسته دمد از بیاض گردن موج (ص ۷۶۷)
دماغ سیر محیط من آب شد یارب	تمثال جنون گر نکند زنگ و صفا هیچ (ص ۷۶۷)
آینه امکان هوس آباد خیال است	ناموس حساب عدم در همه جا هیچ (ص ۷۶۸)
چون صفر نه با نقطه‌ام ایماست نه با خط	دارم از چاک گریبان نسخه توفان صبح
دستگاه نازم از سعی جنون آماده است	

می توان طومار امکان خواند از عنوان صبح
مقطعم برتر گذشت از مطلع دیوان صبح
(ص ۷۶۹)

شیرازۀ نفس چه کند با کتاب صبح
(ص ۷۶۹)

غیر از کف دعا ورقی در کتاب صبح
بیدل دوانده ایم نفس در رکاب صبح
(ص ۷۷۰)

که به فرصت مژه بستنی کسی این قدر نکشد قدح
قلم مصور نرگست چه کشد اگر نکشد قدح
(ص ۷۷۱)

ما ضعیفان طرح کردیم آنچه توان کرد طرح
(ص ۷۷۱)

خواست توفان نقش بندد، رفت و انسان کرد طرح
(ص ۷۷۲)

عمرها شد می پرد عنقا به مژگان قدح
(ص ۷۷۳)

دل عبرت بنایی کرده ام طرح
اگر چون و چرایی کرده ام طرح
که تصویر فنایی کرده ام طرح
خیابان رسایی کرده ام طرح
(ص ۷۷۳)

به روزنامه چۀ گل حساب خندۀ صبح
مگر کشی نفسی در رکاب خندۀ صبح
بجاست نقطۀ چند از کتاب خندۀ صبح
(ص ۷۷۴)

آنچه آغازش فنا باشد ز انجامش می پرس
نسخۀ شمعم که از برجستگی های خیال

جمعیت حواس به پیری طمع مدار

پیری رسید مغفرت آماده شو که نیست
تا بویی از قلمرو تحقیق واکشیم

ز شرار کاغذم آب شد تب و تاب عشرت می کشی
به خیال چشم تو می کشم ز هزار خمکده رنگ می

خلقی از پهلوی قدرت قصر و ایوان کرد طرح

بی تصنع خامۀ نقّاش آفات زمان

استعارات خیالی چند بر هم بسته ایم

مگو طاق و سرایی کرده ام طرح
نگارستان رنگ انفعال است
شکست رنگ باید جمع کردن
سراسر تازه گلزار خیالم

نوشته اند دیوان دفتر نیرنگ
درین قلمرو وحشت کجاست فرصت عیش
به غیر شب نم اشک از بهار عمر نماند

- باز از پان گشت لعل نوخط دلدار سرخ غنچه‌اش آمد برون از پرده زنگار سرخ
 خامه گر سطری ز رمز الفتش انشا کند گردد از غیرت به رنگ شعله‌ام طومار سرخ
 (ص ۷۷۵)
- در سواد فقر دارد جوهر تحقیق نور چون جهان تاریک گردد شمع روشن می‌شود
 (ص ۷۷۷)
- خط کشیدن تا کی از نسیان به لوح اعتبار فهم کن ای بیخبر نقشی که زایل می‌شود
 (ص ۷۷۷)
- نقاشی صنایع‌پرداز سحر داشت طاووس رنگ‌ها بهم آورد و پر کشید
 (ص ۷۷۸)
- ناتوان رنگی من نسخه عجزی واکرد که به مضمون حنا پنجه قاتل بستند
 (ص ۷۷۹)
- فرصت نمی‌پسندد جا گرم کردن از ما آینه پر فشانده‌ست تمثال تا نشیند
 (ص ۷۷۹)
- نعل جهان در آتش فکر سلامت است آن شعله آرمید که مشق گداز کرد
 (ص ۷۸۰)
- نقشی ندیدیم به صد رنگ تأمل نقاش هوس، خامه موی کمری بود
 (ص ۷۸۲)
- آن سبکرواحان که تن در خاکساری داده‌اند در سواد سرمه خط چون نگاه افتاده‌اند
 بر خط عجز نفس عمری‌ست جولان می‌کنیم رهروان یکسر تپش آواره این جاده‌اند
نقش مردی آب شد از ننگ این زن طیتان کز نتایج ریش می‌زاینند از بس ماده‌اند
 (ص ۷۸۳)
- عرض جوهر بر صفای آینه در بستن است غافل آن قومی که دکان هنر واکرده‌اند
 (ص ۷۸۳)
- غیر ذاتش نیست بیدل در خیال‌آباد صنع هر چه این بستند نقش و هر قدر آن ریختند
 (ص ۷۸۴)
- در باغ اعتبار که ناموس رنگ و بوست رندان ز خنده گل به سر ننگ می‌زنند
 (ص ۷۸۵)

آثارِ خامه‌ای است که در رنگ می‌زنند
(ص ۷۸۶)

خار پایی گر کشی تصویر من پیدا شود
لغزشی کز خامه تحریر من پیدا شود
آه از آن دشتی کزو نخجیر من پیدا شود
(ص ۷۸۷)

تا چشم گشودیم پریخانه چین شد
آخر پی گمنامی من نقش نگین شد
(ص ۷۸۷)

تا کنم تکلیف قاصد آب برد
(ص ۷۸۸)

قیامت است که آتش به دشت غول افتد
(ص ۷۹۰)

مضمون گل از بستن پیمان گله دارد
(ص ۷۹۱)

جوهر ناطقه شیرازه لب باید کرد
(ص ۷۹۲)

مکتوب من از شوخی عنوان گله دارد
(ص ۷۹۲)

گر کشند از پرده تصویر زبان‌ها می‌کشند
(ص ۷۹۳)

خامه‌ها را یک‌قلم سر در سیاهی داده‌اند
این قدر خاصیت در رنگ کاهی داده‌اند
(ص ۷۹۴)

عالمی تصویرِ عنقا می‌کشد
بس که بار درد دل‌ها می‌کشد
(ص ۷۹۵)

بی‌پرده نیست صورت تحقیق کس هنوز

رنگ‌ها گم کرده‌اند در خامه نقاش عجز
می‌گذارد بر دماغ یک جهان معنی قدم
صفحه کاغذ ندارد تاب جولان شرار

آن آینه کز عرض صفا نیز حیا داشت
عنقایی‌ام از شهرت خود گشت فزون‌تر

داشتم تحریر خجلت‌نامه‌ای

به کارگاه هوس از ستم شریکی چند

در نسخه کیفیت این باغ وفا نیست

همچو آینه اگر دست دهد صافی دل

اظهار عرق خجلت دیباچه شرم است

تشنه و سلم به آن حسرت که نقاشان صنع

بر حضيض طالع اهل سخن باید گریست
از بهارم پرتو شمع سحر نتوان شناخت

سخت بی‌رنگ است نقش مدعا
محمل رنگ از شکستن بسته‌اند

و حشتی دارم درین گلشن که چون <u>اوراق گل</u>	رنگ اگر در گردش آرم طرف دامان بشکند (ص ۷۹۵)
هوش می‌باید، زبان سرمه هم بی حرف نیست	با سخن فهمان <u>خط مکتوب</u> ناطق می‌شود (ص ۷۹۵)
موهومی‌ام ز تهمت ایجاد باز داشت	<u>مشق عدم قلم</u> به خط کاف و نون کشید (ص ۷۹۶)
زین باغ <u>هوس‌نامه</u> به آن گل نتوان برد	هر چند که رنگ تو کبوتر شده باشد (ص ۷۹۷)
نام را <u>نقش نگین‌ها</u> بال پرواز رساست	ما ز خود رفتیم اگر پای طلب در سنگ ماند (ص ۷۹۷)
شد ز ازل <u>چهره‌گشا</u> عجز ز پیدایی ما	مو نهد پا به‌نمو تا قدم ز سر نکند (ص ۷۹۹)
جاده سر منزل جمعیت ما راستی ست	چون برون افتد خط از <u>مسطر</u> پریشان می‌شود (ص ۸۰۰)
اگر به افواج عزم شاهان <u>سواد روم</u> و فرنگ گیرد	شکوه درویش هر دو عالم به یک دل جمع تنگ گیرد (ص ۸۰۰)
ز مکتب اعتبار دنیا ورق سیه کردن است و رفتن	درین خم نیل جامه کس بجز <u>سیاهی</u> چه رنگ گیرد (ص ۸۰۱)
در این گلشن شکست رنگ و بوسطری ست از حالم	پیام بینوایان نامه برگ خزان دارد (ص ۸۰۲)
به اظهار یقین هم غره دعوی مشو چندان	کز انگشت شهادت <u>صورت زنهار</u> جوشاند (ص ۸۰۳)
نفس به خمیازه می‌گذازی به ساز <u>نقش نگین</u> ننازی	که نام اقبال بی‌نیازی لبی که نامد بهم نگیرد (ص ۸۰۴)
ندارد این مکتب تعین کدورت انشائری ز بیدل	به صفحه گر نام او نویسم بجز <u>غبار</u> از رقم (ص ۸۰۴)

شرارِ کاغذِ ما خندۀ دندان‌نما دارد	طرب‌ها <u>وقف بی‌تابی</u> که آهنگ فنا دارد (ص ۸۰۵)
به‌هر جا <u>سطری</u> از زلفش نویسند	<u>قلم</u> از شاخ سنبل می‌توان کرد (ص ۸۰۶)
امروز ناقصان به‌کمالی رسیده‌اند	کز خودسری به‌حرف <u>سلف خط</u> کشیده‌اند (ص ۸۰۶)
چون نال <u>خامه</u> تا دمد از مغز استخوان	فکرم در آفتاب قیامت قدید کرد (ص ۸۰۸)
<u>نقش</u> ما آزادگان بی‌شبهۀ تحقیق نیست	<u>خامۀ تصویر</u> ما کمتر به‌رنگ آلوده‌اند (ص ۸۰۸)
<u>تمثال غیر</u> و آیینه‌ات این چه تهمت است	رنگ <u>شکسته</u> بر چمن کبریا مبند (ص ۸۱۰)
در نسخه‌ی حاصل هستی چه توان خواند	زان <u>خط</u> که غبارِ نفش زیر و زبر شد (ص ۸۱۱)
در <u>خامۀ تقدیر</u> نگونی عرقی داشت	کاخر <u>خط پیشانی</u> ما این همه تر شد (ص ۸۱۱)
رنگ بنای طاعت بر خدمت سرین نه	امروز <u>طرح محراب</u> جز گنبدین که دارد (ص ۸۱۳)
التفات رنگ امکان، <u>یک‌قلم آلودگی</u> ست	<u>مفت نقّاشی</u> کزین <u>تصویر</u> دامن می‌کشد (ص ۸۱۹)
چه اثر داشت دم تیغ جفایت که هنوز	<u>کلک تصویر</u> شهیدان تو خون می‌ریزد (ص ۸۱۹)
به‌هندستان اگر این است سامان رعونت‌ها	توان در مفلسی هم <u>چیره کلکی بست</u> و مرزا شد (ص ۸۲۳)
<u>خط غبار</u> من که رساند به‌کوی یار	این <u>نامه</u> را مگر پر بسمل برآورد (ص ۸۲۴)

خطی بر صفحه امکان کشیدم ای هوس بس کن	ز چین دامن ما صورت دیگر نمی‌خیزد (ص ۸۲۵)
مگو در جوش خط افزونی حسن است خوبان را	زبان کفر هر جا شد دراز از نقص دین باشد (ص ۸۲۶)
به لوح حیرتم ثبت است رمز پرده امکان	مثال خوب و زشت آینه را نقش نگین باشد (ص ۸۲۶)
به خیال زنده بودن هوس بقا ندارد	چو حباب جرم مینا سر ما هوا ندارد (ص ۸۲۷)
بر اهل فضل دانش و فن گریه می‌کند	تا خامه لب گشود سخن گریه می‌کند (ص ۸۲۹)
بر دستگاه اقبال کس خیره‌سر نگرده	این خط نمی‌توان خواند تا صفحه برنگردد پرگار همت اینجا گرد هنر نگرده (ص ۸۳۰)
بر طمع، طبع خسیسی که تفاخر دارد	آبرو را عرق سعی تصور دارد (ص ۸۳۱)
سطر آهی کز جگر خواندم سواد ناله داشت	مسطر این صفحه یک‌سر موج موسیقار بود (ص ۸۳۲)
بی مغزی هوس الم جاه می‌کشد	مکتوب استخوان به‌هما می‌توان رساند (ص ۸۳۳)
نمی‌جوشند گوهر طیتان با موج این دریا	برون می‌افتد از خط نقطه‌ای کان انتخاب افتد (ص ۸۳۴)
ناله تحریر مضامین تمنای توام	خامشی کیست که مکتوب مرا می‌پیچد (ص ۸۳۶)
گر نه باد صبح چین طره‌ات وا می‌کند	نسخه دامن داغ [او] که اجزا می‌کند (ص ۸۳۶)
نسخه هستی ز بس دقت سواد افتاده است	چشم بر هم بسته حل این معما می‌کند (ص ۸۳۷)

- گردن از جیب چه تصویر برآرم یارب
(ص ۸۳۷)
- گرانی نیست اسباب جهان دوشِ تجرد را
(ص ۸۴۰)
- بعد از اینت سبزه خط در سیاهی می‌رود
(ص ۸۴۰)
- از خط او دم مزن بیدل که این حرف غریب
(ص ۸۴۱)
- سخن چه عرض نجابت دهد در آن محفل
(ص ۸۴۲)
- فغان که چاره بی‌تابی‌ام نیافت کسی
چه نقش‌ها که نبست آرزو به فکر وصال
(ص ۸۴۳)
- سواد راست بینی کردن است ای بیخبر روشن
(ص ۸۴۵)
- ز عجز اگر سر طومار شکوه بگشایم
ز نسخه دو جهان درس ما فراموشی است
(ص ۸۴۹)
- نسخه جسم که بر هم زدن آرایش اوست
(ص ۸۵۵)
- هر چند از هلال رقم کرد روزگار
(ص ۸۵۵)
- موجم از مشق تپش رفت به توفان گداز
(ص ۸۵۹)
- بی‌خبر سوخت نفس ور نه درین مکتب وهم
(ص ۸۶۰)
- رنگ در خامه نقاش سر زانو ماند
(ص ۸۳۷)
- الف با هر چه آمیزد محال است این که نون گردد
(ص ۸۴۰)
- ای ز خود غافل زمان خوش نگاهی می‌رود
(ص ۸۴۰)
- بر زبان خامه صنع الهی می‌رود
(ص ۸۴۱)
- که سیم و زر نسیان همچو جدول اشراوند
(ص ۸۴۲)
- به رنگ ناله نی دردم استخوانی بود
خیال بستن من بی‌تو کلک مانی بود
(ص ۸۴۳)
- خط ترسا هم اینجا آن‌قدر واژون نمی‌باشد
(ص ۸۴۵)
- نفس به سینه چو خط بر جریده می‌ماند
به گوش ما سخنی ناشنیده می‌ماند
(ص ۸۴۹)
- کم شیرازه پسندید گر اجزا باشد
(ص ۸۵۵)
- در چشم اعتبار خطی از گواه عید
(ص ۸۵۵)
- یک گهر معنی افسردنم ارشاد کنید
(ص ۸۵۹)
- صفحه‌ای نیست کر آتش زدن ارژنگ نشد
(ص ۸۶۰)

غافلان تا بر خط <u>شق القمر</u> گردن نهند	حکم انگشت <u>شهادت</u> داشت اعجاز بلند (ص ۸۶۱)
در کارگه <u>تجدید</u> یکدست چمن سازی‌ست	<u>تقویم بهار</u> اینجا پارینه نمی‌باشد (ص ۸۶۲)
گر نباشد دل، دماغ کلفت هستی کراست	الفت آینه‌ام ز <u>حمت کش</u> تمثال کرد (ص ۸۶۲)
بس که در راحت کمین انتظارم پیر کرد	مو <u>سپیدی</u> <u>نقش</u> من بر <u>کلک بهزاد</u> آورد (ص ۸۶۶)
یک غنچه به <u>صد رنگ</u> گل افشان خیال است	یکتایی او این <u>قدرم ده</u> دله دارد (ص ۸۶۷)
حیرت آینه‌ام با امتیازم کار نیست	<u>صورت بنیادم</u> از چشم تماشا ریختند (ص ۸۶۸)
تا <u>جلوه بی‌رنگ</u> تو بر <u>قلب صُور</u> زد	<u>تمثال</u> گرفت آینه در دست و به در زد (ص ۸۶۹)
اشک در کار است اگر ما <u>رنگ افغان</u> باختیم	هر چه دل گم می‌کند بر دیده تاوان می‌شود (ص ۸۷۲)
شعله ما هر قدر <u>خاکستر</u> انشا می‌کند	جامه عریانی ما را گریبان می‌شود مشکل هر آرزو زین شیوه آسان می‌شود (ص ۸۷۳)
درس کتاب <u>معرفت</u> حوصله خواه خامشی‌ست	گر <u>سخت</u> بلند شد تا سر دار می‌رسد (ص ۸۷۳)
<u>شرر کاغذ</u> آماده صد پرواز است	<u>صفحه آتش</u> زن اگر نرسد (ص ۸۷۴) وزن م ۲
شرح چاک جگر از <u>عالم</u> <u>تحریر</u> جداست	آه اگر <u>نامه عاشق</u> به دریدن نرسد (ص ۸۷۴)
نغمه‌ام اما مقیم ساز موهوم نفس	در خیال <u>آباد</u> پنهانی پدیدم کرده‌اند (ص ۸۷۴)

چون صبح ارم فرصت مسطر به هوا بندد
(ص ۸۷۶)

بی‌خس نهال شعله به‌بالا نمی‌رسد
(ص ۸۷۷)

چند بر آب روان صنعت روغن برید
(ص ۸۷۸)

صفحه خورشید هم محتاج مسطر می‌شود
رنگم از بی‌طاقتی بال کبوتر می‌شود
دفتر گل، رنگ اگر گرداند ابتر می‌شود
(ص ۸۸۰)

تا دل آینه راز است نفس نقاشند
(ص ۸۸۶)

گل به سر نامه‌ها ز ننگ توان زد
(ص ۸۸۹)

خط، بی‌نسق شود چو به اوراق نم رسد
(ص ۸۹۰)

معنی به خط ز جاده شق قلم رسد
(ص ۸۹۱)

کاش مصور هوس جای هما مگس کشد
(ص ۸۹۱)

مگر در تار مسطر شوخی معنی صدا باشد
(ص ۸۹۱)

خیرگی کرد نظرها رقمی پیدا شد
مشق بیکاری ما را قلمی پیدا شد
(ص ۲/۷)

پوشیدگی آینه عریان تو باشد
(ص ۲/۷)

تا کاتب ایجادم نقش من و ما بندد

عشق از گداز رنگ هوس آب دادن است

نقش و نگار هوس موج سراب است و بس

گر چنین دارد اثر نیرنگ سودای خطش
در هویت نامه آهی گر انشا می‌کنم
نسخه ما را ورق گرداندنی در کار نیست

آه ازین نامه‌سیاهان که ز مشق من و ما

نقش نگین‌خانه هوس اگر این است

تغییر وضع ما ز تری‌های فطرت است

بیدل گشودن لب‌ت افشای راز ماست

تا کی از استخوان پوچ زحمت بی‌حلاوتی

زبان خامشان مضرب گفت و گو نمی‌گردد

صفحه ساده هستی، خط نیرنگ نداشت
خواب پا برد ز ما زحمت جولان بیدل

عشاق بهار چمنستان خیالند

نقش خیال و خامه نقاش مشکل است	ما را مگر به فکر میان تو مو کنند (ص ۲/۸)
به لغزش چون نالند خامه حسرت صریر من نگه ننگاشت صنع آگهی در دیده اعیان	که زنجیر سیه بختی به تحریک قدم دارد قلم در نرگستان یکقلم سهوالقلم دارد (ص ۲/۱۰)
چنین کز تاب می گلبرگ حسنت شعله رنگ افتد	مصور گر کشد نقش تو آتش در فرنگ افتد (ص ۲/۱۳)
نگین می تراشد معمای سنگ	که شاید به نام کسی وا شود (ص ۲/۱۴)
به هیچ جزو ز اجزای دهر فاصله نیست نمود کار جهان نقش کاسه بنگ است به صفحه راه نبرده ست نقش ظلمت و نور	سراسر خط پرگار سر بهم شمرد لبی به خنده گشاید و جام جم شمرد سواد دهر خطی در شق قلم شمرد (ص ۲/۱۵)
درین قلمرو عبرت کجا امید و چه یاس سواد آینه شمع روشن است اینجا	ز هر رهی که به جایی رسید راه کنید چو خط به نقطه رسد نامه را سیاه کنید (ص ۲/۱۷)
چون برگ گل ز بس پر و بالم شکسته اند تمثال من در آینه پیدا نمی شود	مکتوب و حشتم به پر رنگ بسته اند در پرده خیال توام نقش بسته اند (ص ۲/۱۹)
فهم ناقص رمز قرآن محبت دریافت	ورنه یکسر ناله دل مد بسم الله بود (ص ۲/۲۰)
فقر با آن عجز بی نقش غنا صورت نبست	تا گدا گفتیم نامش در نگین شاه بود (ص ۲/۲۰)
تصویر خود فروشی لب های خامش چون تیشه پیکر خم من طاقت آزماست	جز تخته هیچ جنس دکانم نمی کشد مفت مصوری که کمانم نمی کشد (ص ۲/۲۱)

می‌کشد گندم سر از فردوس و آدم می‌شود
(ص ۲/۲۱)

ز صفر بر خط ما انتخاب می‌خندد
گشاد هر ورقش بر کتاب می‌خندد
(ص ۲/۲۲)

قلم شکسته رنگ غم نامه‌بر ندارد
(ص ۲/۲۳)

هنوز رنگ به طبع سحاب می‌بافند
(ص ۲/۲۳)

این کتاب علم یقین نقطه‌ایست حک نشود
(ص ۲/۲۳)

ناله کن که بر لب گل خنده بی‌نمک نشود
(ص ۲/۲۴)

زمان وصل قریب است رنگ برگردید
(ص ۲/۲۴)

خطی که سر ز لغزش مستانه می‌کشد
(ص ۲/۲۶)

چون خامه قَط تازه خورد، حُسن خط آرد
بر مهمله‌ها خرده گرفتن نقط آرد
کم مشمر اگر سایه سجودی فقط آرد
(ص ۲/۲۷)

او رقم گم کرد و من دفتر نمی‌دانم چه شد
(ص ۲/۲۸)

کای حریفان نقش اسکندر نمی‌دانم چه شد
این زمان آن چرخ و آن اختر نمی‌دانم چه شد
(ص ۲/۲۹)

ریشه‌ها دارد جنون تخم نیرنگ خیال

تهی ز خویش شدن مفت آگهی باشد
ز علم و فضل بجز عبرت آنچه جمع کنید

خط ما غبار هم نیست که به کس رسد پیامش

به‌وهم خون شده‌ای کو چمن، کجاست بهار

جهد کن که دل ز هوس پایمال شک نشود

بلبل ار رسی به چمن طرح خامشی مفکن

چه شد که قاصد امید لنگ برگردید

بیدل به نقش هر دو جهان می‌زند قلم

حاشا که مرا طعن کسان بر سقط آرد
داغ است دل ساده ز تشنیع تکلف
ما عجزپرستان همه تن خط جبینیم

دی من و صوفی به درس معرفت پرداختیم

صفحه آینه حیرت جوهر این عبرت است
گردش رنگی و چشمک‌های اشکی داشتم

اگر به <u>خامه</u> <u>دهم</u> <u>عرض</u> <u>دستگاه</u> <u>ضعیفی</u>	ز ناله <u>رشته</u> <u>کشد</u> <u>مغز</u> <u>استخوانش</u> و لرزد (ص ۲/۲۹)
صد جنون مستی است در خاک خرابات غرض	حلقه بر درها زدن ما را <u>خط</u> <u>پیمانه</u> کرد (ص ۲/۳۱)
بر <u>بیاض</u> <u>صبح</u> <u>منقوش</u> است <u>نظم</u> و <u>نثر</u> <u>دهر</u>	موی <u>کافوری</u> <u>سواد</u> <u>پیر</u> <u>روشن</u> می‌کند (ص ۲/۳۲)
لب <u>گشودن</u> <u>رشته</u> <u>اسرار</u> <u>یکتایی</u> <u>گسیخت</u>	<u>نسخه</u> <u>بی‌شیرازه</u> <u>چون</u> <u>شد</u> <u>معنی</u> <u>اجزا</u> <u>می‌شود</u> (ص ۲/۳۳)
<u>نقش</u> <u>نیرنگ</u> <u>جهان</u> را <u>جز</u> <u>فنا</u> <u>نقاش</u> نیست	این بناها چون <u>حباب</u> از <u>سیل</u> <u>برپا</u> می‌شود <u>خطش</u> از <u>برگشتن</u> <u>قاصد</u> <u>چلیپا</u> می‌شود (ص ۲/۳۴)
<u>ساده</u> <u>لوحی</u> <u>های</u> <u>دل</u> <u>عمری</u> <u>ست</u> <u>سرمشق</u> <u>غناست</u>	<u>آرزو</u> <u>یارب</u> <u>مباد</u> <u>این</u> <u>صفحه</u> را <u>مسطر</u> شود (ص ۲/۳۴)
<u>صفحه</u> <u>دل</u> را به <u>داغی</u> می‌توان <u>آینه</u> کرد	لفظ از یک <u>نقطه</u> <u>صاحب</u> <u>معنی</u> <u>دیگر</u> شود (ص ۲/۳۵)
از بس که <u>معنی</u> <u>ام</u> <u>رقمی</u> <u>جز</u> <u>هوا</u> <u>نداشت</u>	<u>گردون</u> به <u>نقطه</u> <u>شررم</u> <u>انتخاب</u> <u>داد</u> (ص ۲/۳۶)
<u>مضمون</u> <u>تازه</u> <u>بی‌نقط</u> <u>انتخاب</u> نیست	هر جا <u>دلی</u> <u>بود</u> <u>گره</u> <u>زلف</u> او کنند <u>آینه‌ای</u> <u>مگر</u> <u>به‌شکستن</u> <u>غلو</u> کنند (ص ۲/۳۶)
<u>بیدل</u> <u>اشعار</u> <u>من</u> <u>از</u> <u>فهم</u> <u>کسان</u> <u>پوشیده</u> <u>ماند</u>	<u>چون</u> <u>عبارت</u> <u>نازک</u> <u>افتد</u> <u>رنگ</u> <u>مضمون</u> می‌شود (ص ۲/۳۸)
<u>نقش</u> <u>مراد</u> <u>مفت</u> <u>حریفی</u> <u>کزین</u> <u>بساط</u>	<u>چون</u> <u>شعله</u> <u>رنگ</u> <u>بازد</u> و <u>داغ</u> <u>وفا</u> <u>برد</u> (ص ۲/۳۸)
<u>دل</u> <u>تهی</u> <u>گشت</u> <u>ز</u> <u>خود</u> <u>کون</u> و <u>مکان</u> <u>دایره</u> <u>بست</u>	<u>نقطه</u> <u>تا</u> <u>صفر</u> <u>برآمد</u> <u>خط</u> <u>پرگار</u> <u>دمید</u> <u>مژه</u> <u>برداشتم</u> و <u>صورت</u> <u>دیوار</u> <u>دمید</u>

- نفس سوخته مشق ادب از خط تو داشت
نالۀ ما به قد سبزه ز کهسار دمید
(ص ۲/۳۹)
- نگارخانه امکان به وحشتی ست که گردون
کشد ز روز و شبش صورت پلنگ و گریزد
ازین قلمرو حیرت چه ممکن است رهایی
مگر کسی قدم انشا کند ز رنگ و گریزد
(ص ۲/۴۰)
- بیدل به عرق شسته ام از شرم فضولی
مکتوب نفس داشت جنون ملتَمسی چند
(ص ۲/۴۱)
- بیدل صریر کلکت گر نیست سحرپرداز
صور قیامت آهنگ افسانۀ که باشد
(ص ۲/۴۱)
- خوش خرامان اگر اندیشه جولان کردند
گردش رنگ مرا جنبش دامان کردند
نقش بند چمن وحشت ما بی رنگی ست
شد هوا آینه تا ناله نمایان کردند
(ص ۲/۴۳)
- از خیالش در دلم ارژنگ ها خون می خورد
یک سر مو کاش سر در کلک بهزادم دهید
(ص ۲/۴۳)
- خیال چشم که ساغر به چنگ می آید
که عالمی به نظر شیشه رنگ می آید
(ص ۲/۴۴)
- خیال خوش نگاهان باز با شوخی سری دارد
به خون من قیامت نرگستان محضری دارد
فضولی در طلسم زندگی نتوان ز حد بردن
قفس آخر به مشق پرفشانی مسطری دارد
(ص ۲/۴۵)
- خیال نامداری تا کی ات خاطر نشین باشد
چه لازم سرنوشت چون نگین زخم جبین باشد
(ص ۲/۴۵)
- داد عشق از بی نیازی درس طفلانم به یاد
سرخ خط معنی ست پیش چشم و می خوانم بیاد
(ص ۲/۴۶)
- داغ بودم که چه خواهم به غمت انشا کرد
نقطه اشک، روان گشت و خطی پیدا کرد
(ص ۲/۴۶)
- کلک نقاش ازل حسن یقین می پرداخت
نقش ما دید و به سوی تو اشارت ها کرد
(ص ۲/۴۶)

هیچکس ممتحن وضع بد و نیک مباد	<u>نسخه حیرت</u> ما طبع فضول اجزا کرد (ص ۲/۴۶)
<u>نقطه موهوم</u> اما عمرها شد ذره وار	عشق از دیوان خورشید انتخاب می‌کند
<u>پوست</u> بر تن انتظار مغز معنی می‌کشم	آخر این <u>جلدی</u> که می‌بینی <u>کتابم</u> می‌کند
شکر پیری تا کجا گویم که این قد دو تا	<u>صفر اعداد خیال</u> او حسابم می‌کند (ص ۲/۴۷)
باید ز خاکم اکنون <u>خط غبار</u> خواندن	عمری ست سرنوشتم پیری به <u>نقش</u> پا برد (ص ۲/۴۷)
<u>جزوها</u> در عقده خودداری کل غافلند	<u>نقطه</u> از ضبط عنان گر بگذرد <u>دفتر</u> شود (ص ۲/۴۸)
به <u>کارگاه تأمل</u> همان دل است نفس	<u>گره</u> به <u>رشته</u> کارم کم از گهر نبود
مخواه <u>رنگ حلاوت</u> ز گفتگو بیدل	نیی که ناله کند قابل شکر نبود (ص ۲/۴۹)
<u>نقش</u> <u>نیرنگ</u> حقیقت ثبت لوح دل بس است	شوق غافل نیست گر چشم تماشا بازماند (ص ۲/۵۱)
بیخود احرام <u>گلزار خیال</u> کیستم	<u>گردش رنگم</u> ره معشوقه‌ای سر می‌کند (ص ۲/۵۱)
ز بس که <u>نسخه تحقیق</u> ما پریشان است	نظر به کاشغر و دل به خوست می‌باشد (ص ۲/۵۲)
عاشق به عزم مقصد محتاج راهبر نیست	پروانه در ته بال <u>مکتوب نور</u> دارد (ص ۲/۵۴)
<u>محو گردد</u> <u>سواد مصرع</u> <u>سرو</u>	<u>مد آهم</u> اگر رسا گردد (ص ۲/۵۶)
<u>جوش خط</u> با آن فسون دستگاه دلبری	وحشی حسن بتان را رام نتوانست کرد (ص ۲/۵۹)
مدتی مجنون ما بر وهم و ظن <u>خط</u> می‌کشید	<u>طرح</u> آن <u>مسطر</u> به یاد لغزش مستانه ماند (ص ۲/۶۰)

بر نقطهٔ دل یک خط تحقیق تمام است	پرگار بر این دایره هر بار نگردد (ص ۲/۶۰)
برق جنون دمی که زد آتش به صفحه‌ام	بیدل به یک جهان نقطم انتخاب دید (ص ۲/۶۱)
بر صفحهٔ روی تو ز کلک ید تقدیر	خط سیه انگشت نما شد چه به جا شد (ص ۲/۶۳)
بر نسخه هستی میسندید تغافل	هر چند خطش جمله غبار است بینید (ص ۲/۶۳)
تا منتخبی واکشم از نسخهٔ تسلیم	چون ماه نوم یک خم ابرو ز جبین ماند (ص ۲/۶۵)
تمثال خیالی که نه رنگست و نه بویش	گیرم شود آینه دجارت چه نماید (ص ۲/۶۵)
سرو این گلزار پر شهرت نوای بی‌بریست	بی نقط چند انتخاب مصرع موزون زنید (ص ۲/۶۷)
گر نفس دزد دهن تشویش امکان هیچ نیست	ای گهرها مهر بر طومار این جیحون زنید (ص ۲/۶۸)
ز پیمان خیالت نقش امکان گرده‌ای دارد	شکستن نیست ممکن رنگ این تصویر فرساید (ص ۲/۶۸)
دل می‌رسید چرا سوخته یا می‌سوزد	هر چه شد باب وفا سوخته یا می‌سوزد (ص ۲/۷۰)
در مکتب ادب رقصان رموز عشق	کام و زبان به هم چو قلم‌های بی‌شقند (ص ۲/۷۰)
دماغ بلبل ما کی هوای بال و پر دارد	ز اوراق کتاب رنگ گل جزوی به سر دارد (ص ۲/۷۱)
خیال ثابت و سیار تا کی خواند افسونت	سلامت نقش بند طاق این منظر نمی‌باشد (ص ۲/۷۱)

هزار آینه با جلوهِ متصل گیرد (ص ۲/۷۲)	کجاست اشک که در <u>عالم خیال</u> توام
چون دستۀ نرگس به چمن بی‌بصری چند (ص ۲/۷۳)	<u>صورتگر آینه</u> نازند درین بزم
چشم بستن خواهد <u>اجزای هوس</u> شیرازه کرد (ص ۲/۷۳)	گو دو روزم <u>نسخه فطرت</u> پریشانی کشد
پیش طاووس نام پا مبرید (ص ۲/۷۴)	<u>عرض اهل هنر</u> نگه دارید
تا نفس پر می‌زند <u>تفسیر کاف</u> و نون کنید (ص ۲/۷۴)	زندگی را <u>صفحه انشای قدرت</u> کرده‌اند
آشیان راحت ما بستن منقار بود (ص ۲/۷۶)	غنچه‌سان از خامشی <u>شیرازه مشت پریم</u>
<u>یک‌قلم</u> معنی طرازان تیره‌بختی زاده‌اند (ص ۲/۷۷)	بی‌سیاهی نیست <u>بیدل صورت ایجاد خط</u>
<u>صنعت عشق</u> از کلف آرایش مه می‌کند (ص ۲/۷۸)	بر جبین ما نشان <u>سجده تمغای وفاست</u>
ز موی چینی اینجا <u>خامه تصویر</u> می‌جوشد (ص ۲/۸۰)	دلم مشکن مبادا <u>نقش بندد شکل بیدادت</u>
<u>بیدل این تصویر</u> ، <u>کلک بی‌نیازی</u> می‌کشد (ص ۲/۸۱)	<u>صورت آفاق</u> اگر آشفته دیدی دم مزن
فرصت <u>بهار رنگ‌ست رنگ</u> این قدر نباشد (ص ۲/۸۳)	گردانده گیر <u>بیدل اوراق نسخه</u> وهم
<u>مصرع موج گهر</u> از سکتۀ موزون ریختند (ص ۲/۸۳)	<u>رنگ اطوار ادب‌سنجان</u> به‌قانون ریختند
<u>تصویرم آن کشد</u> که ز رنگم برآورد (ص ۲/۸۵)	<u>نقّاش شرم‌دار</u> ز <u>پرداز انفعال</u>

- چون اشک به همواری ازین دشت گذشتم
لغزیدن پا راه مرا مهره زدن شد
(ص ۲/۸۵)
- نقش پا کرد تصوّر به تغافل زد و رفت
در ره هر که خط ملتمسم افکندند
(ص ۲/۸۶)
- روزی که عشق رنگ جهان نقش بسته بود
تقدیر، نوک خامه صنعت شکسته بود
(ص ۲/۸۷)
- روزی که قضا سرخط آفاق رقم زد
گفتم به جبینم چه نوشتند قلمزد
(ص ۲/۸۷)
- روزی که نقش گردش چشمت خیال کرد
نقاش، خامه از مژه‌های غزال کرد
رنگ کلف برون رود از مه چه ممکن است
ما را نمی‌توان به هوس بی ملال کرد
(ص ۲/۸۸)
- صورت این انجمن گر محو شد پروا که راست
خامه نقاش ما نقش دگر خواهد نمود
(ص ۲/۸۹)
- غباری داشتم در خامه نقاش موهومی
شکست از دامنش گل کرد و تصویرم به رنگ آمد
(ص ۲/۹۰)
- قلم چگونه دهد عرض دستگاه توهم
که فکر مو شود از حیرت میانش و لرزد
به وصل وحشتم از دل نمی‌رود چه توان کرد
که سست مشق رسد تیر بر نشانش و لرزد
(ص ۲/۹۱)
- شرار ثابت و سیاره دام فرصت کیست
فلک به کاغذ آتش رسیده می‌ماند
(ص ۲/۹۲)
- نفهمیدند این غفلت سوادان معنی صنعتی
نظرها بر کجی زد خط خوبان هم چلیپا شد
(ص ۲/۹۳)
- چه ممکن است کشد نقش ناتوانی من
مگر به سایه مو خامه بشکند بهزاد
(ص ۲/۹۴)
- از آن زمان که به سرگشتگی ست نسبت من
به رنگ خامه بسی دیده‌ام سیاه و سفید
(ص ۲/۹۵)

چه لغزش است <u>رقم‌زای خامه فرصت</u>	که تا <u>شتاب نویسی</u> درنگ می‌گذرد (ص ۲/۹۶)
به حکم <u>عجز همه نقش‌بند اوهامیم</u>	شکست چینی ما <u>صرف کلک مو</u> کردند (ص ۲/۹۷)
<u>خط طومار یاس آرایش مهر جفا دارد</u>	به رنگ <u>شاخ گل آهم سراپا داغ‌ها دارد</u> (ص ۲/۹۸)
بهر نام دیگران تا چند شغل جان‌کنی	مزد عبرت زین <u>نگین‌ها صنعت حکاک برد</u> (ص ۲/۹۹)
جز کلفت نظر نشد از دهر آشکار	<u>افشاندم این ورق همه خط‌ها غبار بود</u> (ص ۲/۱۰۲)
تا کی به <u>رقم تازه کنم شکوه احباب</u>	<u>خشکی ز دماغ قلمم نال برآورد</u> (ص ۲/۱۰۳)
<u>شرر کاغذ است فرصت عیش</u>	<u>می‌پرد رنگ و باغ می‌گردد</u> (ص ۲/۱۰۵)
چرا زین آرزو بر خود نبالد بیستون غم	که تیغش از دل فرهاد من <u>سنگ فسان دارد</u> (ص ۲/۱۰۷)
سخن ز <u>مشق ادب موج گوهرش</u> گیرید	کم است <u>لغزش خط گر به مسطرش</u> گیرید (ص ۲/۱۰۸)
کرم <u>قلمرو عفو</u> است رنج یاس مکش	به کارخانه شرم از خطا که می‌پرسد (ص ۲/۱۰۸)
ز هستی‌ام غلطی رفته در حساب عدم	مرا چو <u>نقطه شک زین کتاب</u> بردارید (ص ۲/۱۰۹)
کاستم چندان که <u>بستم نقش آن موی میان</u>	ناتوانی‌های من <u>کلک خط اعجاز بود</u> (ص ۲/۱۱۳)
از تعلق سنگسار شهرت آزادی‌ام	<u>الفت نقش نگین آخر ستم بر نام کرد</u> (ص ۲/۱۱۵)

نقطه‌ای از انتخاب دفترم آمد به‌یاد
(ص ۲/۱۱۵)

لغزش پا به‌دامنم نامه به‌کوی یار برد
دیده سیاهی که داشت کاتب انتظار برد
(ص ۲/۱۱۸)

تأمل‌های بی‌شیرازگی ما را بهم دارد
(ص ۲/۱۱۸)

صفحه‌ما خط مسطر دارد
(ص ۲/۱۱۹)

موی ضعیف خامه به‌زاد می‌شود
(ص ۲/۱۲۰)

این صدا از ریزش خون بحل باید شنید
(ص ۲/۱۲۱)

کو پریشانی که باز این نسخه را اجزا کند
(ص ۲/۱۲۱)

بر دو عالم خط کشید این صفحه گر جدول کنید
(ص ۲/۱۲۲)

بس که بر هم خورد این آینه از پرداز ماند
(ص ۲/۱۲۲)

خامه نقاش، موی چشم صنعت می‌کشد
خاک عبرت‌خیز ما صد رنگ تهمت می‌کشد
(ص ۲/۱۲۳)

جز سیاهی هیچ نتوان شد درین میدان سفید
(ص ۲/۱۲۴)

همه از ماست گر این آینه بر ما بخشند
جرم ما قابل آن نیست که فردا بخشند
(ص ۲/۱۲۶)

ذره را دیدم پرافشان هوای نیستی

جز خط جاده ادب قاصد مدعا نبود
تا رقم چه مدعا سرخط کلک آرزوست

پریشان نسخه‌ایم از ربط این اجزا چه می‌پرسی

کس چه خواند رقم پیشانی

نقاش یک جهان هوسم کرد لاغری

نیک و بد سر بر خط تسلیم فرمان قضاست

خاکم از آسودگی شیرازه صد کلفت است

گرد دل گردیدنی سیر کمال این است و بس

صفحه دل تیره کردم بیدل از مشق هوس

هر کجا گل می‌کند نقش ضعیفی‌های من
بندگی شاهی گدایی مفلسی گردن‌کشی

شبهه تحقیق نقشی می‌زند بر روی آب

نقش نیرنگ دو عالم رقم لوح دل است
شسته می‌جوشد ازین بحر خط نسخه موج

حیران ناتوانی ماندیم و عمر بگذشت	رنگ شکسته ما قید فرنگ ما شد
رنگ بهار هستی تکلیف صد جنون داشت	هر سبزه‌ای که گل کرد زین باغ بنگ ما شد (ص ۲/۱۲۷)
پای آزادان به زنجیرِ علایق بند نیست	نام را نقش نگین‌ها چین دامن می‌شود (ص ۲/۱۲۹)
خط جبین به فرق ماست چاره همتی که راست	با دم تیغ سرنوشت سجده مگر سپر کند (ص ۲/۱۳۰)
خطی ز سیه‌کاری من ثبت جبین است	ترسم که زند جوش و مرگب بدر آید (ص ۲/۱۳۱)
سطر آهی تا نمایان شد دل از جا رفته است	خامه الفت نمی‌دانم چه انشا می‌کند (ص ۲/۱۳۱)
حرفی به زبان آمده صد جلد کتاب‌ست	عنقا به خیال که فراموش برآمد (ص ۲/۱۳۲)
چون خط جاده ز بس منتخب تسلیم	هر که آمد به سر از نقش قدم صادم کرد
گره ضبط نفس نسخه گوهر دارد	وضع خاموش به علم ادب استادم کرد (ص ۲/۱۳۴)
این دبستان من و ما انتخابش خامی است	لب به دندان گر فشاری نقطه حاصل می‌شود (ص ۲/۱۳۵)
خط مسطر نشود مانع جولان قلم	تیغ را جاده کند هر که ز سر می‌گذرد (ص ۲/۱۳۵)
از حیرت خرام تو کلک دبیر صنع	نقش خیال نیز همان دنگ می‌کشد (ص ۲/۱۳۶)
شرح جگر چاک من این کهنه دبیران	هر چند نویسند چه مقدار نویسند
صد جاست قلم خورده مژگان تغافل	آن نامه که خوبان به من زار نویسند
صد عمر ابد دفتر اعجاز گشاید	کز قامت موزون تو رفتار نویسند
امید پیامی ست به زلف از دل تنگم	سطری اگر از نقطه گره دار نویسند

بر خاک مگر یک‌دو الف‌وار نویسند
 بر طاقِ پریخانه اسرار نویسند
 اعمال من از شرم نگون‌سار نویسند
 بر لوح مزارم دل بیمار نویسند
 زین بیش خطِ جبهه چه هموار نویسند
 چون شمع همه گر به شب تار نویسند
 (ص ۲/۱۳۶)

توتیا کی دیده تصویر روشن می‌کند
 فیض معنی‌های ما تحریر روشن می‌کند
 (ص ۲/۱۳۸)

زین صفحه آنچه نیست رقم حک نمی‌شود
 (ص ۲/۱۳۹)

تقویم حال ما همه پارینه بسته‌اند
 (ص ۲/۱۴۰)

نگهی که گردش رنگ ما خط ساغرت بدر آورد
 (ص ۲/۱۴۰)

ز وحشتی که فسرده‌ست و جستانی که ندارد
 (ص ۲/۱۴۳)

بهوش باش که خط جبین نمی‌دارد
 (ص ۲/۱۴۳)

معنی اظهار مطلب سکنه انشا کرده‌اند
 نازها دارند گویا در دلی جا کرده‌اند
 (ص ۲/۱۴۴)

ورق لاله به یک نقطه چه رنگین آمد
 (ص ۲/۱۴۵)

اگر چه کاغذ آتش‌زده پلنگ نگرده

زنهاری عجزند ضعیفان چه توان کرد
 بگذار که نقش خط پیشانی ما را
 حیف است تنزه رقصان قلم عفو
 منشور عذاب ابد است این که پس از مرگ
 جز سجده نشد از ورق سایه نمودار
 در روز توان خواند خط جبهه بیدل

غافلان را نور تحقیق از سواد فقر نیست
 از رگ گل می‌توان فهمید مضمون بهار

علم و عیان خلق بجز شک نمی‌شود

مضمونی از خیال تأمل رمیده‌ایم

اثر وفا ندهد رضا به خمار نشئه مدعا

سپند مجمر تصویر همچو من به که نالد

ورق سیه نکنی، سر نیچی از تسلیم

بی تأمل سر مکن حرف کتاب احتیاج
 بی تمیزی چند بر ایوان و قصر زرنگار

فالی از داغ زدم دل چمن آیین آمد

هوس چه صید کند یارب از کمینگه فرصت

جهان رنگ ندارد سر هلاک تو بیدل	گشاد چشم چو شمعت اگر نهنگ نگرده (ص ۲/۱۴۶)
به‌نومیدی در این گلشن چو رنگ امید آن دارم	که افسردن ز پروازم پر افشان‌تر برون آرد (ص ۲/۱۴۷)
فکر نازک عالمی را سرمه تقریر شد	موی چینی بر صداها جاده شبگیر شد
طبع ما را عجز، نقاش هزار اندیشه کرد	ناتوانی مو دمید و کلک این تصویر شد (ص ۲/۱۵۰)
لب او را همین خط نیست منشور مسیحایی	چنین صد معجز آن سحرآفرین در آستین دارد (ص ۲/۱۵۱)
قضا تا نقش بنیاد من بیکار می‌بندد	حنا می‌آرد و در پنجه معمار می‌بندد (ص ۲/۱۵۲)
چه امکان‌ست از نیرنگ تمثالش نشان دادن	اگر سر تا قدم حیرت شوی آینه نتوان شد (ص ۲/۱۵۳)
کار دنیا بس که مهمل گشت عقبا ریختند	فرصت امروز خون شد رنگ فردا ریختند
هیچکس از گریه من در جهان هشیار نیست	بیخودی فرش است هر جا رنگ صها ریختند (ص ۲/۱۵۵)
بر آفتاب قیامت برات خواب برد	کسی که سایه دست تواش پناه شود
کسی ستم‌زده حکم سرنوشت مباد	چو صفحه پی‌سپر خامه شد سیاه شود (ص ۲/۱۵۶)
گذشت عمر به‌لرزیدنم ز بیم و امید	قضا نوشت مگر سرخطم به‌سایه بید (ص ۲/۱۵۶)
عنان کشان هوس صنعت نظر دارند	خندنگ صید جهانند تا ز خود جستند (ص ۲/۱۵۷)
به‌آن صفا بیخته‌ست رنگم که مانی کارگاه فطرت	قلم به‌آینه پاک سازد دمی که تصویر من برآرد (ص ۲/۱۵۹)
تکرار مبندید بر اوراق تجدد	تقویم نفس را خط پارینه نباشد (ص ۲/۱۶۰)

حفظ آب رو نفس در جیب دل دزدیدن است	قطره را گوهر همان <u>مشق تأمل</u> می‌کند (ص ۲/۱۶۱)
<u>شمع تصویرم</u> ، <u>مپرس</u> از درد و <u>داغ حسرت</u> م	اشک من عمری است ناگردیده راهی می‌رود (ص ۲/۱۶۲)
هیچکس محرم نوای سرنوشت شمع نیست بس که بی‌رویت در این کهسار جان‌ها کنده‌ام	<u>جای خط</u> یارب زبانم از جبین پیدا شود هر کجا نامم بری <u>نقش نگین</u> پیدا شود (ص ۲/۱۶۲)
دل تشنه جنون‌هاست از وهم و ظن مپرسید	زین دست <u>مشق بسیار</u> مجنون بر این <u>ورق</u> کرد (ص ۲/۱۶۴)
از <u>نسخه کیفیت امکان</u> ننوشتند نومیدی سودازدگان نیز دعایی ست	لفظی که کسی حاصل معنیش برآرد امید که آن <u>نوخط</u> ما ریش برآرد (ص ۲/۱۶۵)
گر شوق پی مطلب نایاب نگیرد	<u>سرمشق رم</u> از عالم اسباب نگیرد (ص ۲/۱۶۵)
شرم کم دارد ز ناموس عدم	هر که <u>طومار نسب</u> وا می‌کند (ص ۲/۱۶۶)
در عدم آخر از <u>هوای خطی</u>	خاک خود را <u>غبار خواهم</u> کرد (ص ۲/۱۶۷)
گر نه مشّت خاکم از اشک ندامت تر شود گر <u>مثالی</u> پرده بردارد ز بخت تیره‌ام چند بفریبد به حیرت شوخ بی‌باک مرا	شش جهت اجزای بی‌شیرازگی دفتر شود <u>صفحه آئینه</u> ماتم خانه جوهر شود <u>نسخه آئینه</u> یارب چون دلم ابتر شود (ص ۲/۱۶۷)
<u>خیال گردن آزادگان</u> ، <u>مصور فطرت</u>	اگر به <u>خامه</u> دهد تاب ریسمان که نبندد (ص ۲/۱۶۸)
نظر از سیر هستی بستن است آخر، خوشا چشمی	که از <u>آغاز</u> با خود <u>نسخه انجام</u> بردارد (ص ۲/۱۶۹)

چو آینه پُر ساده است این گلستان	<u>خیال تو رنگی تراشیده باشد</u> (ص ۲/۱۷۰)
حیرتم بی‌اثر از انجمنِ عالمِ رنگ	همچو آینه ز <u>صورتکده چین آمد</u> (ص ۲/۱۷۱)
آینه آب سازید تا چند وهم صیقل	<u>مکتوب ساده لوحی تشویش حک ندارد</u> (ص ۲/۱۷۲)
این مبحث تو و من از <u>نسخه عدم</u> نیست	گر زان دهن بگویم جای سخن نماند <u>تصویر انفعالم</u> گر پیرهن نماند (ص ۲/۱۷۳)
بر نیاید تا ابد از حیرت شکر نگاه	هر که چون <u>تصویر</u> بر <u>نقاش</u> چشمی واکند (ص ۲/۱۷۴)
زین برگ گلی چند که <u>آینه رنگند</u>	آن دست که بیرون <u>نگارست</u> ببینید (ص ۲/۱۷۴)
<u>خیالی می‌کند شوخی کدام اظهار و کوهستی</u>	هنوز این <u>نقش‌ها</u> در <u>خامه نقاش</u> جا دارد (ص ۲/۱۷۵)
در دبستان جنون از بس <u>پیشانی دفتریم</u>	<u>صفحه ما را چو دریا موج مسطر می‌شود</u> (ص ۲/۱۷۵)
لب بی‌صرفه نوا جهل سبق می‌باشد	<u>خامه شایان عرق در خور شق می‌باشد</u> <u>دفتر گل</u> پر پروانه <u>ورق می‌باشد</u> (ص ۲/۱۷۷)
حسن عرقناک او محرمی دل نخواست	<u>آتش غیرت کجاست کاین ورق افشان کند</u> <u>کافر آن غمزه را بت چه مسلمان کند</u> (ص ۲/۱۷۸)
بس که یأس ناتوانی در مزاجم ریشه کرد	بر <u>زبان خامه</u> حرف مدعایم <u>نال</u> بود چون <u>غبار رنگ</u> در ساز شکستم بال بود عمر را <u>کیفیت تصویر</u> ماه و سال بود (ص ۲/۱۷۹)
هر قدر بر جا فسر دم وحشتم سامان گرفت	
جلوه عیش و الم یک‌سر به موهومی گذشت	

به این <u>حنا</u> که گرفته است خون خلق به گردن	اگر تو دست فشانی چه <u>رنگ‌ها</u> که <u>نریزد</u> (ص ۲/۱۸۰)
از <u>شرارِ کاغذم</u> <u>داغی</u> است کاین وارسته‌ها	بر <u>رخ هستی</u> عجب دندان‌نما خندیده‌اند (ص ۲/۱۸۲)
کعبه و بتخانه <u>نقشِ مرکزِ تحقیق</u> نیست	هر کجا گم گشت ره سرمنزلی آراستند
<u>ساده بود</u> آیینۀ امکان ز <u>تمثالِ دویی</u>	<u>مشقِ حق کردند</u> و <u>فرد باطلی آراستند</u> (ص ۲/۱۸۳)
محو تسلیمیم اما سجده لغزش مایه بود	<u>سرخ‌طِ پیشانی</u> ما را مدد از سایه بود (ص ۲/۱۸۳)
<u>مدِّ بقا</u> کجا به‌مه و سال می‌کشد	<u>نقّاشِ رنگ</u> هر چه کشد <u>بال می‌کشد</u> (ص ۲/۱۸۵)
ما <u>محو خیالیم</u> ز دیدار می‌رسید	سامان نگه دیده‌وری داشته باشد (ص ۲/۱۸۷)
<u>مُصوّران</u> به‌هزار انفعال پیوستند	که <u>طرهٔ تو کشیدند</u> و <u>خامه نشکستند</u> (ص ۲/۱۸۸)
<u>مُصوّرِ نگهت</u> ساغر چه رنگ زند	مگر جنون کند و <u>خامه در فرنگ زند</u> (ص ۲/۱۸۸)
این دبستان چشم قربانی ست کز بی‌مطلبی	<u>نقشِ لوحش بی‌سواد</u> و <u>خامه‌ها بیکار بود</u> (ص ۲/۱۸۹)
نامه‌ای دارم <u>بهار انشا</u> که طبع بلبش	چون <u>صریرِ خامه</u> پیش از <u>خطِ غزلخوانی</u> کند (ص ۲/۱۹۰)
هر جا تنید فطرت یک حلقه داشت گردون	در <u>فهمِ خطِ پرگار حکم دوسر</u> نباشد (ص ۲/۱۹۰)
<u>مکتوبِ مقصد</u> ما از بی‌کسی فغان شد	قاصد نشد میسر دل خون شد و روان شد (ص ۲/۱۹۱)
مگر با <u>نقشِ پایت</u> مژدهٔ جوشیدنی دارد	که همچون <u>موِ خطِ پیشانی</u> ام بالیدنی دارد (ص ۲/۱۹۱)

سر و برگ امل‌ها می‌کشد آخر به‌نومیدی	تو <u>طوماری</u> که <u>انشا کرده‌ای</u> پیچیدنی دارد
پیام کبریایی در برت <u>واکرده</u> مکتوبی	رگ گردن چه <u>سطر</u> است این قدر فهمیدنی دارد (ص ۱۹۲/۲)
مگو این <u>نسخه</u> طور معینی یک دست کم دارد	تو خارج نغمه‌ای ساز سخن صد زیر و بم دارد
ز <u>تحریر</u> م توان کیفیت تسلیم فهمیدن	<u>غرور</u> کاتب اینجا سرنگونی تا <u>قلم</u> دارد (ص ۱۹۲/۲)
نفس وحشت‌نگار گرد از خود رفتن است اینجا	صریر خامه‌ای در لغزش پا گفتگو دارد (ص ۱۹۴/۲)
به‌حیرت رفته‌ام از سیر دیدارم چه می‌پرسی	نگاه بیخودان از <u>عالم</u> <u>تصویر</u> می‌آید (ص ۱۹۵/۲)
من آن <u>غبارم</u> که <u>حکم</u> <u>نقشم</u> به‌هیچ آینه در نگیرد	اگر سراپا سحر برآیم <u>شکست رنگم</u> به‌بر نگیرد (ص ۱۹۵/۲)
که دارد زین دبستان هوس غیر از <u>خیال</u> من	<u>ورق گردانی رنگی</u> که <u>صد دفتر</u> برون آرد (ص ۱۹۷/۲)
<u>نسخه صد چمن</u> زدیم به‌هم	نیست <u>رنگی</u> که یار را ماند (ص ۱۹۸/۲)
زین باغ به <u>کیفیت رنگی</u> نرسیدیم	دریا همه یک گوهر نایاب برآمد (ص ۲۰۳/۲)
از لب <u>نوحط</u> او گر سخن ایجاد کنم	جام را مو به تن از <u>موجه می می</u> خیزد (ص ۲۰۴/۲)
آنچه ز سجده گل کند نیست به‌ساز سرکشی	من همه جا رسیده‌ام نی به <u>قلم نمی‌رسد</u>
غیر قبول علم و فن چیست و بال مرد و زن	<u>نامه کس سیاه نیست</u> تا به <u>رقم نمی‌رسد</u> (ص ۲۰۴/۲)
<u>عبرت و سیر سواد</u> نسخه هستی	<u>نقش دگر لوح</u> این مزار ندارد (ص ۲۰۵/۲)
ز <u>تصویر مزار اهل</u> دل آواز می‌آید	که در راه فنا از پا نشستن مسندی دارد (ص ۲۰۸/۲)

رنگ افسرده من گر به پریدن نرسد
(ص ۲/۲۱۰)

نقاش مگر از صدفش رنگ برآرد
(ص ۲/۲۱۰)

صفحه آینه تمثال رقم می باشد
پشت ناخن خم از اندوه قلم می باشد
(ص ۲/۲۱۱)

چون سحر در کلک نقاش نفس رنگی نبود
(ص ۲/۲۱۱)

گردش این سبجه تا هموار شد زنار شد
(ص ۲/۲۱۱)

وز آن زلف دوتا روح الامین شهپر برون آرد
گداز حسرتش صد آینه جوهر برون آرد
(ص ۲/۲۱۲)

برات رزق شاهان بر دهان مور می باشد
(ص ۲/۲۱۳)

که نقطه شک ما انتخاب می گردد
چو نقطه بگذرد از خود کتاب می گردد
(ص ۲/۲۱۴)

دو عالم رنگ گرداند سر مویی اگر پیچد
(ص ۲/۲۱۶)

پر شکسته و رنگ پریده می ماند
قفس به صفحه مسطر کشیده می ماند
(ص ۲/۲۱۷)

مدار استخوان در بندبند خلق پی باشد
(ص ۲/۲۱۹)

غیر نومییدی از این باغ چه گل خواهم چید

نقشم کسی از سعی چه فرهنگ برآرد

نقش نیرنگ جهان جوهر رم می باشد
نتوان شد سبب چاک گریبان کسی

نقش هستی جز غبار وهم نیرنگی نبود

نقطه دل گرد گردید و خط پرگار شد

ز ریحان خطت بالد بهار سبزه جنت
فسون نوخطی های لب بر سنگ اگر خوانم

معاش جاه بی عاجزگشی صورت نمی بندد

به فهم نسخه هستی چرا نه ناز کنیم
ز عافیست گره اعتبار خویشتنیم

زاکت گاه ناز کیست یارب کلک تصویرم

ز بلبل و گل این باغ تا دهند سراغ
غنیمت است دمی چند مشق ناله کنیم

نیابی جز امل شیرازه سختی کشان بیدل

به‌قدر زخم دل گل می‌کند شور جنون من	پر پرواز شهرت نام را <u>نقش نگین</u> باشد
اشارت می‌کند بیدل <u>خط طرف بناگوشش</u>	که هر جا جلوه صبحی ست شامش در کمین باشد (ص ۲/۲۲۱)
تر می‌کند اندیشه خشکی مژه‌ام را	<u>مغز قلم نرگس</u> من <u>نال</u> نباشد (ص ۲/۲۲۲)
از <u>سلسله خط</u> ، <u>خبر نقطه</u> می‌رسید	تا ریشه قدم زد به جنون دانه نهفتند (ص ۲/۲۲۴)
طور مستان نکشد تهمت تغییر وفا	<u>خط ساغر</u> چه <u>خیال</u> است <u>چلیپا</u> گردد (ص ۲/۲۲۷)
<u>نقاش چشم مستی</u> گردانده است رنگم	<u>تصویر</u> من <u>کشیدن</u> چندین <u>فرنگ</u> دارد (ص ۲/۲۲۸)
برنمی‌دارد تأمل <u>نسخه دیوانگی</u>	کم کسی اندیشه بر مضمون عربان بشکند (ص ۲/۲۲۹)
<u>سرخط مضمون زلفش</u> کج رقم افتاده است	شانه گر صد <u>خامه پردازد</u> ، <u>چلیپا</u> می‌رود (ص ۲/۲۳۲)
بهر حاجت پیش هر کس رو نباید ساختن	خفت این <u>تصویر</u> را آخر زگالی می‌کند (ص ۲/۲۳۴)
مهیای خجالت باش اگر عزم سخن داری	<u>قلم</u> هر گاه <u>گردد مایل</u> <u>تحریر</u> ، تر گردد (ص ۲/۲۳۹)
<u>سواد آن تبسم نیست</u> کشف هیچکس بیدل	مگر این <u>خط مبهم</u> را لبش زیر و زیر گردد (ص ۲/۲۴۰)
چه نقصان گر کدورت <u>سرخط پیشانی</u> ما شد	<u>دبیر طالع</u> ما <u>خامه مشکین</u> رقم دارد (ص ۲/۲۴۰)
ز حاصل قطع خواهش کن که این نخل گلستان را	به <u>طومار نمو</u> <u>مهر</u> است در هر جا ثمر بندد (ص ۲/۲۴۲)
به چه ناز سجده ادا کند، به در تو بیدل هیچکس	که به <u>نقش پا برد التجا</u> و <u>خطی</u> نیاز جبین کند (ص ۲/۲۴۳)

هوس در مزرع آمال گو صد خرمن انبارد	<u>شرار کاغذ</u> ما ریزش تخم دگر دارد (ص ۲/۲۴۳)
صد نگارستان چین با بیخودی طی کرده‌ام	لغزش پا هم به‌راحت <u>خامه بهزاد</u> بود (ص ۲/۲۴۵)
پهلوی لاغری که قناعت نشان دهد	در <u>نقش بوریای تجرّد</u> نهان کنید (ص ۲/۲۴۷)
هر جا شکست دل ادب آموز منصفی است	<u>تصویر چینی</u> از <u>قلم مو</u> نکرده‌اند (ص ۲/۲۴۸)
<u>خط بر زمین کش</u> ، از هوس خام صبر کن	دیوار اعتبار شود تا کجا بلند (ص ۲/۲۴۸)
<u>تخته مشق حوادث</u> کرد ما را عاجزی	زخم دندان بیشتر وقف لب زیرینه بود (ص ۲/۲۴۹)
از غبار ما <u>سواد عجز</u> روشن کردنی است	باید این <u>خط</u> هم به‌چشم گاه‌گاهی بگذرد (ص ۲/۲۵۰)
هر نامه بی‌مطلب ما جای رقم نیست	قاصد نفسی سوخته در <u>بردن کاغذ</u>
سهل است به‌هر شیشه دلی تیغ کشیدن	دارد نم آبی شرر <u>خرمن کاغذ</u>
از راه تو آسان نرود <u>نقش جبینم</u>	<u>خط پنجه</u> دیگر زده در <u>دامن کاغذ</u>
ثبت است <u>جواب خط عاشق</u> به‌دریدن	دریاب <u>صریر قلم</u> از <u>شیون کاغذ</u> (ص ۲/۲۵۰)
با حسرت دل هیچ نپرداخت نگاهت	کاش آینه می‌داشت <u>فرستادن کاغذ</u>
لخت جگرم سدّ ره ناله نگردید	پنهان نشد این شعله به‌پیراهن کاغذ
از وحشت آشوب جهان هر چه <u>نوشتم</u>	<u>افشاند خط</u> از خویش پر افشاندن کاغذ (ص ۲/۲۵۱)
سهل است به‌این هستی موهوم غرورت	آتش نتوان ریخت به‌پرویزن کاغذ
با تیغ توان شد طرف از چرب زبانی	در آب چو روغن نبود <u>جوشن کاغذ</u>
چون <u>خامه خجالت</u> کش این مزرع خشکیم	چیدیم نم جبهه به‌افشردن کاغذ

- بیدل سر فواره این باغ نگون است تا کی به قلم آب دهی، گلشن کاغذ
(ص ۲/۲۵۱)
- چه سان صفای بناگوش او کنم تحریر اگر نه مطلع فیض سحر دهد کاغذ
به هر دلی رقم داغ عشق مایل نیست بگو به لاله که خوش رنگ‌تر دهد کاغذ
هزار نقش ز هر پرده روشن است اما به بی سواد چه عرض هنر دهد کاغذ
به محفلی نتوان لاف اعتبار گرفت که عرض قدر به افشان زر دهد کاغذ
قلم به حسرت دیدار عجز تحریر است بیاض دیده به مژگان مگر دهد کاغذ
سفینه در دل دریا فکنده ام بیدل مگر ز وصل کناری خبر دهد کاغذ
(ص ۲/۲۵۱)
- عالمی را از تغافل ربط الفت داده‌ایم نیست مژگان قابل شیرازه بی ضبط نظر
(ص ۲/۲۵۲)
- در خاک هم ز معنی خود بیخبر مباش از هر نشان پا نقطه انتخاب گیر
(ص ۲/۲۵۳)
- قاصد، سواد نامه عشاق نیستی است بردار مشت خاک ز راه و جواب گیر
(ص ۲/۲۵۴)
- ز پیام نشئه عز و شان به دماغ سفله فسون مخوان که مباد چون خط کهکشان فکند به چرخ برین کمر
(ص ۲/۲۵۵)
- بهار هستی اگر این بود خوشا رنگی که صرف کرد سپهرش به پرده تصویر
سواد نسخه ما سخت مبهم افتاده‌ست خیال، حیرت آینه می‌کند تحریر
(ص ۲/۲۵۷)
- ذوق بی‌رنگی، برون رنگ نتوان یافتن محو لیلی باش و چشم از گرد محمل برمدار
(ص ۲/۲۵۹)
- وضع همواری مده از دست اگر صاحب‌دلی نیست اینجا سبحه را جز بر خط زَنار سر
(ص ۲/۲۶۰)
- نوسواد کتاب امیدم غافلم ز آنچه می‌کنم تکرار
(ص ۲/۲۶۳)

درس هستی <u>فکر تکراری</u> ندارد خوانده گیر	ای <u>فضول مکتب رنگ</u> این <u>ورق گردانده</u> گیر (ص ۲/۲۶۶)
تا کند روشن <u>سواد مصرع</u> ابروی او	می نویسد <u>مدّ بسم الله</u> ماه نو به سر (ص ۲/۲۶۷)
در <u>تمیز آب و رنگ سرو و گل</u> عاری مباش	لفظ <u>موزون دیگر</u> است و <u>معنی رنگین</u> دگر (ص ۲/۲۶۷)
جهان <u>قلمرو مشق سیاهکاری</u> نیست	چو <u>امتحان قلم</u> <u>نقطه جابه جا</u> مگذار (ص ۲/۲۶۸)
<u>دشمن مشق رسایی</u> نیست جز <u>نفس لعین</u>	گوش، آن دارد که <u>گشت از مکر</u> این <u>مکار</u> کر (ص ۲/۲۶۹)
جهدی که <u>نور فطرت</u> بی نور برنتابد	از قول و فعل <u>شخص است</u> <u>اندیشه ها مصوّر</u> (ص ۲/۲۷۰)
<u>نقش بساط فغفور</u> <u>آشفته</u> می نوشتند	<u>سر زد ز موی چینی</u> <u>آخر خطی</u> به <u>مسطر</u> (ص ۲/۲۷۰)
<u>بیاض شعر</u> به <u>توفان رود چو کاغذ باد</u>	ز <u>وصف زلف تو</u> گر <u>مصرعی</u> <u>کنم تحریر</u> (ص ۲/۲۷۱)
ز <u>چشم اهل تحیر</u> <u>نشان اشک</u> <u>مخواه</u>	که <u>کس گلاب</u> نمی گیرد از <u>گل تصویر</u> (ص ۲/۲۷۱)
<u>نقش خیال پرده اعیان</u> <u>نهفته اند</u>	راز <u>نهان آینه ها</u> <u>آشکار</u> گیر برخیز <u>دوده ای</u> ز <u>چراغ مزار</u> گیر (ص ۲/۲۷۱)
به ناتوانی <u>من یأس</u> می خورد سوگند	که <u>ناله ای</u> <u>نکشیدم</u> چو <u>خامه تصویر</u> (ص ۲/۲۷۴)
ندارد <u>پرده نیرنگ هستی</u> جز <u>من و مایی</u>	به هر <u>نقشی</u> که <u>چشمت</u> <u>واشود</u> <u>رنگ صدا</u> <u>بنگر</u> (ص ۲/۲۷۴)
هر جا <u>خط رعایت احباب</u> <u>خواندنی</u> است	نام <u>وفا</u> <u>همان</u> به <u>معما</u> <u>نگاه دار</u> (ص ۲/۲۷۵)

آغوش بیخودی <u>خط پرگار</u> راحت است	رنگ به گردش آمده‌ای را پناه گیر (ص ۲/۲۷۵)
به یاد لعل تو <u>شیرازه</u> می‌توان <u>بستن</u>	چو غنچه دفتر <u>خمیازه</u> بر لب مخمور (ص ۲/۲۷۷)
ز تیغ حادثه پروا نمی‌کند بیدل حیف می‌آید به فکر یاد من دل بستنت	کسی که بر تن او جوشن است <u>نقش حصیر</u> این <u>خیال مبتذل</u> را قابل تضمین مگیر (ص ۲/۲۷۹)
ستم به <u>خامه</u> کند <u>خشکی دوات</u> اینجا	زبان به <u>حرف</u> نگردد چو گوش باشد کر (ص ۲/۲۸۰)
ای <u>خط</u> ، ادبی کن، مشکن <u>خاطر رنگش</u>	زین شوخ زبانی به چه رو سر زده‌ای باز (ص ۲/۲۸۰)
ای نوبهار، بیهوده <u>نقاش وحشتی</u>	یک برگ گل ز <u>عالم تصویر رنگ</u> ریز (ص ۲/۲۸۱)
نسیم کوی فنا مژده چه عافیت است	که می‌رود <u>شرر کاغذ</u> این قدر گلباز (ص ۲/۲۸۲)
اگر دماغ هوس ذوق خودسری دارد	بس است چون پر <u>رنگت</u> شکستگی پرواز (ص ۲/۲۸۲)
بیدل دماغ سوخته طرز فکر را	مانند ناله <u>خامه</u> دمد <u>تارتار مغز</u> (ص ۲/۲۸۳)
آن زلف پریشان زده‌ای شانه ندانم	بر دفتر <u>دل‌ها</u> ز چه <u>مسطر زده‌ای</u> باز (ص ۲/۲۸۴)
حیرت به <u>نقش صفحه امکان قلم کشید</u> ای شمع <u>نقش پرده تحقیق</u> دیگر است	مژگان خمار زیر و زبر می‌کشد هنوز <u>تصویرت</u> انتظار سحر می‌کشد هنوز (ص ۲/۲۸۶)
دارم دلی از <u>داغ تمنای</u> تو لبریز	چون <u>کاغذ آتش‌زده</u> غریبال شرر بیز (ص ۲/۲۸۷)

ای مصوّر در صدف خشک است رنگت آب ریز
(ص ۲/۲۸۷)

کنون که بار سر و دوش توست کم برخیز
(ص ۲/۲۸۹)

آب هم می گردد از آسودن بسیار سبز
(ص ۲/۲۹۱)

از خیال خانه آینه بگذر چون نفس
(ص ۲/۲۹۳)

از کتاب صبح مگذر سرسری همچون نفس
مضمون نامه این که ز قاصد خبر می رس
(ص ۲/۲۹۴)

چقدر سیه شود آینه که بهما دهد خبر از نفس
(ص ۲/۲۹۵)

از نامه ای که بود سراسر سفید و بس
(ص ۲/۲۹۷)

نشسته ام به سر راه انتظار نفس
(ص ۲/۲۹۷)

صورت نقش نگین خمیازه نام است و بس
(ص ۲/۲۹۸)

رنگ اگر گل می کند بار است و بس
(ص ۲/۲۹۹)

پامال نور شمع است رنگ لقای نرگس
(ص ۲/۳۰۰)

شکسته است قلم نسخ اعتبار نویس
تو هم خطی به سر لوح این مزار نویس
سیاهی از شب ما گیر و انتظار نویس

عمرها شد صورتی را می کشی بی انفعال

غبار دل به زمین نقش خواهدت بستن

رنگ می بندد لب خندان به عزلت خو مکن

دل مقامی نیست کانجا لنگر اندازد کسی

بی تأمل در دم پیری مده بیرون نفس
ثبت است رمز عشق به سطر زبان لال

کلف تصوّر زندگی، مفکن به گردن آگهی

خواندیم بی تمیز رقم های خیر و شر

ز ضعف تنگدلی ها چو غنچه تصویر

ذوق شهرت ها دلیل فطرت خام است و بس

از ضعیفی بر رخ تصویر ما

تقلید چند باید در جلوه گاه تحقیق

نفس ثبات ندارد به سئست کار نویس

جریده رقم اعتبارها خاک است

زمان وصل به صبح قیامت افتاده ست

برای خاطر ما اندکی غبار نویس
برات ناله تو هم بر دل فکار نویس
چو نغمه هر چه نویسی برون تار نویس
(ص ۲/۳۰۲)

زبان خامه سیاه است گو بهار نویس
خط جبین کن و بر خاک راه یار نویس
که سیر ما کن و تفسیر نقره‌کار نویس
بر او سفیدی مکتوب انتظار نویس
(ص ۲/۳۰۳)

دل آن همه خون گشت که بردند به باغش
(ص ۲/۳۰۵)

آینه بساط لب گویا ننهد پیش
تا نسخه عبرت پر عنقا ننهد پیش
(ص ۲/۳۰۶)

خطوط موج شستن مشکل است از آب دریایش
(ص ۲/۳۰۷)

تا توانی در شکست رنگ کوش
(ص ۲/۳۰۸)

ندارم آنقدر رنگی که برگردانم آهنگش
(ص ۲/۳۱۰)

تبسم بر سحر دارد جراحت پرور تیغش
به جوهر ناز دارد گردن فرمانبر تیغش
(ص ۲/۳۱۱)

سجده دامن چیده باشد بهر تعظیم درش
(ص ۲/۳۱۱)

دل انتخاب نمودم به نقطه‌ای که شک استش
(ص ۲/۳۱۳)

سوار مطلب عشاق دقتی دارد
شقی که گل کند از خامه بی صریری نیست
خط جنون سبقان، مسطری نمی‌خواهد

شگون یمن ندارد برات عشرت دهر
ز نقش هستی من هر کجا اثر یابی
بیاض دیده یعقوب اشارتی دارد
به مشق حسرت از آن جلوه قانعم بیدل

از شیون رنگین وفا هیچ می‌رسید

حیرانی ما صفحه صد رنگ بیان است
روشن نتوان کرد سواد خط هستی

نگردد زایل از اشک ندامت نقش پیشانی

ای خیال آواره نیرنگ هوش

به تحریری نمی‌شایم، به تغییری نمی‌ارزم

بهار فیض در رنگ شهادت خفته است اینجا
خط تسلیم، سرمشق کمال دیگر است اینجا

چون مه نو نقش چینی از جبینم گل کند

به لوح جسم که یک سرفس خطوط حک استش

مهره زن این صفحه را چندان که سازی روشش
(ص ۲/۳۱۸)

که گیرد دود خط دامن چو دست داد خواهانش
(ص ۲/۳۱۹)

ذره آن نیست که شیرازه کند دفتر خویش
(ص ۲/۳۲۰)

جهانی می‌توان آتش زدن از رنگ تصویرش
گر از تار نظر سازند موی کلک تحریرش
(ص ۲/۳۲۱)

گل وسیله پابوس خوش خرامان باش
به‌نامه‌ای که ندارد سواد، عنوان باش
(ص ۲/۳۲۳)

ز موی چینی افکنده است طرح دام صیادش
فلک آخر روز و شب دو موشد کلک بهزادش
(ص ۲/۳۲۳)

که نتواند نفس گردن کشید از جیب ایجادش
عرق تاکی نمایم خشک، تردست است استادش
(ص ۲/۳۲۴)

حذر باید ز صیادی که خورشید است در دامش
(ص ۲/۳۲۵)

سر افتاده‌ای دارم که پیشانی ست زانویش
خط گرداب می‌خواند اسیر حلقه مویش
(ص ۲/۳۲۵)

اگر سعی ضعیفی ها نسازد خامه مویش
(ص ۲/۳۲۶)

که گر سیر گلی در خاطر افتد می‌کنم بویش
(ص ۲/۳۲۶)

تهمت زنگار غفلت می‌بری چند از دلت

به‌عالم برق حسنت آتش افکنده ست می‌ترسم

خجلت هیچکسی مانع جمعیت ماست

اگر این است برق خانه‌سوز شعله حسنت
مصور جلوه نتواند دهد نقش میانیت را

ز خون خود چو حنا رنگ تحفه پردازد
دلیل مطلب عشاق بودن آسان نیست

گرفتار شکست دل ندارد تاب نالیدن
ثبات رنگ امکان صورت امکان نمی‌بندد

به تصویر سحر ماند غبار ناتوان من
حیا از سرنوشت نقطه بی‌نم نمی‌خواهد

سرانگشت اشارات خطش با دیده می‌گوید

چه سازم تا توانم ریخت رنگ سجده در کویش
سوادی نیست آزادی که روشن باری‌اش کردن

چه امکان است بندد آرزو نقش میانیت را

بهار آلوده رنگ تمنایت دلی دارم

به‌حیرتم که چه مضمون در آستین دارد	نگاه عجز سرشکی است <u>مُهر طومارش</u> (ص ۲/۳۲۶)
<u>خطی</u> از عافیت در دفتر <u>بسمل</u> نمی‌گنجد	مزن بر <u>صفحه دل‌های</u> ما جز <u>مسطر تیغش</u> (ص ۲/۳۲۷)
<u>نسخه دل</u> عالمی دارد که گر وا می‌رسی	هست <u>صحرای قیامت</u> <u>صفحه‌ای</u> از <u>دفترش</u> (ص ۲/۳۲۸)
هرزه‌تازی تا به‌کی گامی به‌گرد خویش گرد	جهد بر <u>مشق</u> تو <u>خطی</u> می‌کشد <u>پرگار</u> باش (ص ۲/۳۳۰)
<u>خط لوح امل</u> جز <u>حک‌زدن</u> ^۱ چیزی نمی‌ارزد	همه گر ریش زاهد در <u>خیال آید</u> که <u>بتراشش</u> (ص ۲/۳۳۱)
قفس نشکسته‌ای تا وانماید <u>رنگ پروازت</u>	که هر گنجشک پرورده است <u>عقا</u> در ته <u>بالش</u> تماشایی که <u>نومیدی</u> چه می‌بیزد به <u>غربالش</u> (ص ۲/۳۳۲)
ز <u>موج خط</u> وقار <u>شعله حسنش</u> تماشا کن	که <u>تمکین</u> می‌چکد <u>همچون رگ‌یاقوت</u> از <u>دودش</u> (ص ۲/۳۳۲)
اگر <u>کام</u> <u>امیدی</u> <u>برنگرداند</u> می‌هستی	توان <u>پیمانه</u> پر کرد از <u>شکست رنگ مینایش</u> (ص ۲/۳۳۴)
<u>هجوم خط</u> نشد آخر <u>حجاب شوخی</u> حسنت	که <u>آتش</u> در <u>طلسم دود</u> نتوان کرد <u>پنهانش</u> (ص ۲/۳۳۵)
<u>فلک</u> گر <u>نسخه جمعیت</u> <u>امکان</u> <u>زند</u> بر هم	تو <u>روشن کن</u> <u>سواد سطری</u> از <u>زلف پریشانش</u> دل بی‌مدعا یعنی <u>بیاض ساده‌ای</u> دارم (ص ۲/۳۳۶)
به‌کنه <u>مطلب</u> <u>عشاق</u> <u>دشوار</u> است پی بردن	که خواند <u>سطر مکتوبی</u> که دارد <u>بال</u> <u>عقایش</u> (ص ۲/۳۳۷)

۱. در دیوان «حک زن» آمده است.

صفحه آینه‌ای داری خیال‌اندود باش
(ص ۲/۳۳۷)

که مینای پری دارد سفال رنگ تصویرش
(ص ۲/۳۳۸)

رنگ می‌بازد حیا ما را به‌روی ما مکش
(ص ۲/۳۳۹)

جگر خون کن کس مباد آرزویش
(ص ۲/۳۴۱)

این قدر روشن سواد عبرتم از چشم خویش
رفتنی پیداست در هر صورتم از چشم خویش
(ص ۲/۳۴۳)

آن موی میانی که نداری به‌کمر پوش
(ص ۲/۳۴۴)

که در آینه توان یافتن تمثال جاسوسش
(ص ۲/۳۴۶)

شود یارب شکست رنگ ماهم صرف تصویرش
(ص ۲/۳۴۶)

چو آن چینی کز ابروی تغافل رنگ‌بست استش
که در خاکستر امید دم صبح الست استش
شکست‌لش شکست‌لش شکست‌لش شکست‌لش
(ص ۲/۳۴۹)

که مباد ننگ جنون کشی ز توهم حق و باطلش
(ص ۲/۳۵۰)

به‌دهر دیده بینا کجاست عریان باش
(ص ۲/۳۵۴)

بنویس نامه آبرو به سیاهی کلف غرض
(ص ۲/۳۵۷)

رنج هستی بردنت از سادگی‌ها دور نیست

نگارستان بی‌رنگی جمالی در نظر دارم

انفعال فطرتم ای کلک نقاش کرم

جهان از وفا رنگ‌گردی ندارد

نسخه موهوم امکان نقش نیرنگی نداشت
خواه دریا نقش بندم خواه شبنم گل کنم

بی‌نقطه مصور نشود معنی موهوم

خیال عشق چندان شُست اوراق دلایل را

ز نفی سایه، نور آینه اثبات می‌گردد

شکفتن با مزاج کلفت انجام نمی‌سازد
به‌کانون خیال آن شعله موهومی انجام
بنای رنگ اگر نقشش به‌طاق آسمان بندی

چه خوش‌ست خط‌به‌فون‌کشی سر عقل غم‌به‌خون‌کشی

نظاره‌ها همه صرف خیال خودبینی است

مگشا جریده حاجت بر دوستان ز کف غرض

قابل تحریر اشکم نیست طومارِ دگر	صفحه‌واری شاید از توفان کند مسطر محیط (ص ۲/۳۵۸)
خط سرنوشت من آب شد ز تراوش عرق حیا	چو نقوش معنی روشنی که شود به‌کاغذ نم غلط (ص ۲/۳۵۸)
من بیدل این‌قدر از جنون به‌خیال هرزه تنیده‌ام	رقم جریده مدعا غلط است اگر نکنم غلط (ص ۲/۳۵۹)
دل به‌هر اندیشه فال انقلابی می‌زند	می‌کند از هر نسیمی نسخه ابرتر محیط (ص ۲/۳۵۹)
نبود نقطه‌ای از علم این کتاب غلط	شعور ناقص ما کرد انتخاب غلط (ص ۲/۳۵۹)
رموز وضع جهان را کسی چه دریابد	که خلق کور سوادست و این کتاب غلط (ص ۲/۳۵۹)
خط بی‌نیازی همتی شده ثبت لوح جبین تو	ستم است خجلت طبع دون برساندش کرم از طمع (ص ۲/۳۶۳)
درس وصال و مبحث هستی خیال کیست	پروانه را گم است ورق در کتاب شمع (ص ۲/۳۶۳)
شد داغ از تتبع دیوان آه ما	تا مصرعی به نقطه رساند انتخاب شمع (ص ۲/۳۶۳)
دمی فراهم شیرازه تأمل باش	کتاب معنی‌ات اجزا شد از دلایل جمع (ص ۲/۳۶۵)
تو در خیال تعلق فسرده‌ای ورنه	همان جداست چه خاک و چه آب در گل جمع (ص ۲/۳۶۵)
چه خوش است آینه خسان نرسد به‌صیقل امتحان	که حریص اگر مژه وا کند به‌حیا قلم زند از طمع (ص ۲/۳۶۷)
عجز ما رنگ اشارت‌کده ناز تو ریخت	بال پروانه شد آخر خم ابروی چراغ (ص ۲/۳۶۸)

بی‌هنر مشکل که باشد تازه‌رویی‌های مرد	کرده <u>جوهر</u> شبنمی با سبزه شاداب تیغ (ص ۲/۳۷۱)
بینخودی گل می‌کند از پرده آزادیم	می‌شود برق نظر بال و پر <u>رنگ چراغ</u> (ص ۲/۳۷۱)
به‌هزار گنج گهر کسی نخرد <u>برات مسلمی</u>	به‌حقیقت گل این چمن نرسیده خواجه زر به‌کف (ص ۲/۳۷۶)
رستن چه ممکن است ز <u>قید جهان لاف</u>	وامانده‌ایم همچو <u>الف</u> در میان لاف
این است اگر <u>سواد و بیاض کتاب دهر</u>	<u>بی‌خاتم</u> است تا به‌ابد داستان لاف (ص ۲/۳۷۶)
شد <u>بی‌صفا</u> دلی که به‌نقش و نگار ساخت	گم کردن <u>گهر</u> فکند <u>رنگ</u> بر <u>صدف</u>
<u>تمثال نقش</u> پا هم ازین دشت گل نکرد	از بس شکست و خاک شد آینه سلف (ص ۲/۳۷۷)
عیب ما <u>رنگین خیالان</u> معنی باریک ماست	<u>عرض نقصان</u> تا دهد از رگ زبان دارد عقیق (ص ۲/۳۷۸)
<u>اوراق اعتبارات</u> چندان که سیر کردیم	در <u>نسخه مقید</u> بود <u>انتخاب</u> مطلق (ص ۲/۳۸۰)
در مزاج خلق پیش صلح راهی وانکرد	<u>رنگ</u> تا باقی‌ست دارد <u>لشکر تصویر جنگ</u> (ص ۲/۳۸۳)
بی‌نقاب این قدرها برنمی‌دارد جمال	هر صفایی را که دیدم می‌کند <u>ایجاد رنگ</u> (ص ۲/۳۸۴)
هر قدر <u>مینا</u> به‌سنگ آید <u>درین ناموسگاه</u>	<u>خجلت</u> از روی <u>پری</u> <u>شسته‌ست رنگ</u> (ص ۲/۳۸۴)
<u>رنگ‌ها</u> دارد <u>سواد سرمه چشم بتان</u>	<u>کلک نقاشان</u> <u>صدف</u> گل کرده در <u>خاک فرنگ</u>
در <u>یاد جلوه</u> تو که دارد <u>هزار رنگ</u>	چون گل گرفته است مرا در <u>کنار رنگ</u> (ص ۲/۳۸۴)
<u>عصمت صفای</u> آینه جلوه‌ات بس است	تا <u>غنچه</u> است گل <u>نفروشد غبار رنگ</u>

عریان تنی ز چاک گریبان منزّه است
در راه جلوه‌ات که بهشت امیدهاست
ای بیخبر درین چمن اسباب عیش کو
هر برگ گل ز صبح دگر می‌دهد نشان
سیر بهار ما به تأمل چه ممکن است
از خود چو اشک جرأت پرواز شسته‌ایم
افراط در طبیعت عشرت کدورت است
خونم همان به‌دشت عدم بال می‌زند
بیدل کجاست ساغر دیگر درین بساط
خیال این همه داغ غرور غفلت ماست
چه آفتی تو که نقّاش فتنه نگهت

بی تو از هستی من گر همه تمثال دمد
به‌کسب نی نفسی زن صفای دل دریاب

نازپرورد خیال جور طفلانیم ما

مدّ احسانی که گردون بر سر ما می‌کشد

گرم نوید کیست سروش شکست رنگ
جام سلامت از می‌آسودگی تهی است
مانند نور شمع درین عبرت انجمن
ای صبح گر ز محمل عجزیم چاره نیست
غیر از خزان چه گرد کند رفتن بهار
چون موج بر صحیفه نیرنگ این محیط
آنجا که عجز قافله سالار وحشت ست

ای بوی عافیت نکنی اختیار رنگ
گل کرده اشک همچو نگه انتظار رنگ
اینجاست بی‌بقا گل و بی‌اعتبار رنگ
از بس شکسته است به‌طبع بهار رنگ
بال فشانده‌ای ست به‌روی شرار رنگ
یارب مکن به‌خون نیازم دچار رنگ
بی‌داغ گل نمی‌کند از لاله‌زار رنگ
گر بسملم کنی چو نفس صد هزار رنگ
گردانده‌ام چو رنگ به‌رفع خمار رنگ
صفا ودیعت نازی‌ست در طبیعت رنگ
به‌رنگ رفته کشد مخمل غبار فرنگ
(ص ۲/۳۸۵)

یک خرابات قدح می‌کشد از گردش رنگ
گشودن مژه آینه راست رفتن رنگ
(ص ۲/۳۸۶)

سایه دارد بر سر خود خانه ویرانش ز سنگ
(ص ۲/۳۸۷)

هست طوماری که دارد مهر عنوانش ز سنگ
(ص ۲/۳۸۸)

کز خویش می‌روم به‌خروش شکست رنگ
غافل مشو ز باده‌فروش شکست رنگ
بالیده‌ایم لیک ز جوش شکست رنگ
باید نفس کشید به‌دوش شکست رنگ
خجلت نیاز بیهده کوش شکست رنگ
نتوان نمود غیر نقوش شکست رنگ
صد کاروان دراست خروش شکست رنگ

افسانه شد صدای خموش شکست رنگ
ما و دلیم باخته هوش شکست رنگ
حرفی کشیده‌ایم به‌گوش شکست رنگ
چون رنگ رفته‌ایم به‌دوش شکست رنگ
 (ص ۲/۳۸۸)

هزار نامه به‌خط شکسته دارد رنگ
 (ص ۲/۳۹۰)

سطری از جاده ندیدیم درین صحرا خشک
 (ص ۲/۳۹۱)

ای صورت شکست، غنیمت شمار رنگ
چون کرده هوشم این^۱ گل بی‌اختیار رنگ
 (ص ۲/۳۹۲)

واو است و صاد و لام درین روزگار وصل
 (ص ۲/۳۹۳)

موی سر چون خامه تصویر آرد بار گل
 (ص ۲/۳۹۴)

سطر نگه از صفحه سیمای تغافل
 (ص ۲/۳۹۵)

رنگ می‌بازد ز شرم سایه دیوار گل
 (ص ۲/۳۹۶)

ابروی تو بسم الله دیوان تغافل
خوش قلم صنع نیست کاغذ نم در بغل
منشی این دفتریم نال قلم در بغل
 (ص ۲/۳۹۹)

آخر برای دیده بیخواب ما چو شمع
 پرواز محو و منزل مقصود ناپدید
 شاید پیام بیخودی ما به‌او رسد
 بیدل کجاست فرصت گامی در این چمن

مگو پیام وفا جسته جسته دارد رنگ

اشک مجنون چه قدر خوش قلم تردستی‌ست

کو مایه‌ای که قابل غارت شود کسی
عمری‌ست رنگ باخته وحشت دلم

با نام محض صلح کن از ربط دوستان

ریشه‌ها را گر به‌این سامان نمو بخشد هوا

کو دوش ادا فهمی نازی که توان خواند

در گلستانی که مخمور خیالت خفته‌ایم

گیسوی تو مد الف آیت خوبی
 منفعل فطرتم کو سر و برگ قبول
 خشکی مغز شعور جوهر فطرت گداخت

۱. در دیوان کلمه «این»، «ایم» آمده است.

<u>خواندم خط هر نسخه به‌ایمای تغافل</u>	<u>آفاق نوشتم به‌یک انشای تغافل</u>
<u>در کارگاه هستی موهوم ندیدیم</u>	<u>نقشی که توان بست به‌دیای تغافل</u>
	(ص ۲/۴۰۰)
<u>ز بلند و پست بساط رنگ اثری نزد در آگهی</u>	<u>که‌چه‌یافت سبزه‌کلاه‌سرو و چه‌دوخت غنچه‌قبای گل</u>
<u>به‌خیال غنچه نشست‌ام به‌هوای آینه بسته‌ام</u>	<u>ز دل شکسته کجا روم چو بهارم آبله پای گل</u>
	(ص ۲/۴۰۱)
<u>طومار تماشای جهان فتنه سوداست</u>	<u>خواندیم خط امن ز عنوان تغافل</u>
<u>یک سطر نگاه غلط‌انداز نخواندیم</u>	<u>زان سرمه که دارد خط فرمان تغافل</u>
	(ص ۲/۴۰۲)
<u>می‌کند بی‌کاریات نقاش عبرتگاه شرم</u>	<u>چون شود افسرده روها سازد اخگر از زغال</u>
<u>انتخاب نسخه جمعیت هستی است فقر</u>	<u>عاشق بخت سیه می‌باشد این جا خال خال</u>
	(ص ۲/۴۰۳)
<u>ای کارگاه وهم و ظن شکافتی رمز سخن</u>	<u>اینجا ندارد پیرهن جز شخص عریان در بغل</u>
	(ص ۲/۴۰۸)
<u>باغ امکان درسگاه عذر بی‌سرمايگی است</u>	<u>رنگ کو تا گردشی انشا کند، پرگار گل</u>
	(ص ۲/۴۰۸)
<u>نسخه آزادی‌ام، خجالت کش شیرازه بود</u>	<u>از تپیدن‌ها ورق گرداندم و اجزا شدم</u>
<u>هر دو عالم خانه نقاش شد تا در خیال</u>	<u>صورتی چون نام عنقا بی‌اثر پیدا شدم</u>
	(ص ۲/۴۱۰)
<u>آورد خط نازی بر قتل بیگناهان</u>	<u>یک مهر بوسه باقی‌ست بر محضر تبسم</u>
	(ص ۲/۴۱۱)
<u>از خیالت وحشت‌اندوز دل بی‌کینه‌ام</u>	<u>عکس را سیلاب داند خانه آینه‌ام</u>
<u>حیرت احکام تقویم خیالم خواندنی است</u>	<u>تا مژده‌واری ورق گردانده‌ام پارینه‌ام</u>
	(ص ۲/۴۱۵)
<u>بیدل به‌فکر نقطه موهوم آن دهن</u>	<u>جزوی به‌غیر لایتجزاً نمانده‌ایم</u>
	(ص ۲/۴۱۶)

پا در گل خیال به صد قیر می‌رسم
من رنگ‌ها شکسته به تصویر می‌رسم
(ص ۲/۴۱۶)

همچو آه بیدلان سطری به خون آلوده‌ام
(ص ۲/۴۱۸)

در کتاب آفرینش جمله خط توأمیم
(ص ۲/۴۱۹)

گرد هستی داشت چشم از توتیا برداشتم
تا شکستی نقش بندم رنگ‌ها برداشتم
(ص ۲/۴۲۰)

که نتواند ز دامانت کشیدن کلک بهزادم
(ص ۲/۴۲۰)

اگر آینه‌ام سازد همان حیرت به‌بر دارم
(ص ۲/۴۲۱)

دست که را نگاریم، پای که را حنایم
(ص ۲/۴۲۲)

به‌رنگی ناله سر کردم که کس نشنید آوازم
(ص ۲/۴۲۳)

نقطه‌ای از اشک کن اندر کتاب صبحدم
(ص ۲/۴۲۴)

از عرق چون ابر طرح جام و مینا می‌کنم
سجده می‌خوانم خط پیشانی انشا می‌کنم
می‌روم جایی که خود را او تماشا می‌کنم
(ص ۲/۴۲۵)

جام دماغ دارم و سرشار می‌رسم
از یک گشاد چشم به‌گلزار می‌رسم
(ص ۲/۴۲۶)

وهم علایق از همه سو رهن دل است
بر نقش پای شمع تصوّر حنا میند

از کتاب آرزو بابی دگر نگشوده‌ام

بی‌وفاق آشفته‌گی می‌خندد از اجزای ما

سرخط بینش سواد نیستی‌هایم بس است
نوبهار بی‌نشانم از سلامت ننگ داشت

غبار ناتوانم بسته نقش دست امیدی

به‌لوح وحدتم نقش دویی صورت نمی‌بندد

رنگ نبسته بر ما بیداد کرد ورنه

به‌سامان شکست رنگ من خندیدنی دارد

ای دلت حسرت کمین انتخاب صبحدم

ساقی بزم نشاط امروز شرم نرگسی است
در دبستان محبت طور دانش دیگر است
حیرتم بیدل سفارشنامه آینه است

میخانه حضور خیال نگاه کیست
ای رنگ‌های رفته به‌مژگان غلو کنید

نسخه آیینۀ دل دستگاه حیرت ست	چون نفس ناچار پیمان با تأمل بسته‌ام (ص ۲/۴۲۶)
خط او شیرازۀ آشفته‌گی‌های من است	از رگ یک برگ گل صد دسته سنبل بسته‌ام (ص ۲/۴۲۷)
چون نفس کارم به تعمیر دل افتاده‌ست لیک	طرح بنیادی ز آب و گل جدایی می‌کنم (ص ۲/۴۲۷)
حیرتم سوخت که از دفتر عقیایی او	جهل هم نسخه‌نمایی‌ست که من می‌دانم (ص ۲/۴۲۸)
به‌رنگ سایه از خود غافلم لیک این‌قدر دانم	که گر پنهان شوم نورم و گر پیدا همین رنگم کشد تصویر من چندانکه بیرون آرد از رنگم (ص ۲/۴۲۹)
به‌ناهنجاری از خود رفتنم صورت نمی‌بندد	پر طاووسم و پرگار دارد گردش رنگم پر پرواز گردد گر درآید پای در سنگم (ص ۲/۴۳۰)
عاقبت خط غبار از نسخه ما خواندنی است	باد می‌گرداند آوازی که دفتر کرده‌ایم خط موهومی عیان بود از عرق تر کرده‌ایم (ص ۲/۴۳۰)
زحمت فهم از سواد سرنوشت ما میخواه	این چه سحر است که در چشم وجود آمده‌ام (ص ۲/۴۳۰)
هیأت صورت نقش پر عنقا دارد	شیخ آنچه بشنود به‌برهمین نگفته‌ام (ص ۲/۴۳۲)
در پرده خیال تعین ترانه‌هاست	به‌گرد دل خویش گردیده بودم (ص ۲/۴۳۳)
چرا خط پرگار وحدت نباشم	چه ها نسوخته‌ام از زبانه‌ای که ندارم (ص ۲/۴۳۳)
به‌رنگ شعله تصویر سخت بی‌پر و بالم	ببندد نامه‌بر، ای کاش بر بال و پر انگشتم (ص ۲/۴۳۴)
تحیرنامه مضمون زنه‌ارم که می‌خواند	

قلم بر کهکشان می‌راند تحریرک سرانگشتم
(ص ۲/۴۳۵)

خیالی در نفس خون می‌کنم طرح چمن دارم
شکست دل فغان‌ها دارد از رنگی که من دارم
(ص ۲/۴۳۵)

قیامت انتخابم نسخه‌ها بر همزدن دارم
(ص ۲/۴۳۶)

سوخت این نسخه عبرت، نفس تکرارم
(ص ۲/۴۳۹)

یک لاله‌زار نسخه سودا نوشته‌ایم
(ص ۲/۴۳۹)

اسرار پرفشانی دل وانوشته‌ایم
رنگ شکسته‌ای که به‌سیما نوشته‌ایم
نظاره‌ای به‌لوح تماشا نوشته‌ایم
تا آسمان چو صبح الف‌ها نوشته‌ایم
امروز هم ز نسخه فردا نوشته‌ایم
ای بیخودان همه، ورقی نانوشته‌ایم
(ص ۲/۴۴۰)

در غبار موی چینی چون صدا لغزیده‌ام
(ص ۲/۴۴۰)

بر هر سر رحمت سر صد قافله باریم
(ص ۲/۴۴۱)

در شکستن گشت گم چون موی چینی شانه‌ام
(ص ۲/۴۴۱)

مشو غایب که چون آینه از رخ می‌پرد رنگم
(ص ۲/۴۴۲)

اگر چون گردباد از خاکساری می‌شدم غافل

به‌حسرت غنچه‌ام یعنی به‌دلتنگی وطن دارم
به‌خاموشی ز ساز عجز تصویرم مشو غافل

دو عالم خون شود تا نقش بندم شوخی رنگی

چون شرر فرصت هستی نگهی بیش نبود

بر سینه داغ‌های تمنا نوشته‌ایم

حاجت به‌نامه نیست که در سطرهای آه
بر نسخه بهار خط نسخ می‌کشد
دیگر ز نقش نامه اعمال ما می‌پرس
از گرد ما همان خط زنهار خواندنی است
از صفحه کلک وحشت ما پیش رفته است
مشق خیال ما به‌تمامی نمی‌رسد

تا ابد می‌بایدم خط بر شکست دل کشید

باید الم خامه نقاش کشیدن

زخمی ایجادم از تدبیر من آسوده باش

به‌رنگ گلشن از فیض حضورت عشرت آهنگم

خوشا ^۱ روزی که نقّاش نگارستان استغنا	کشد تصویر من چندانکه بیرون آرد از رنگم (ص ۲/۴۴۲)
به‌رنگ خامه ز بس ناتوانی اجزایم	به‌سودن مژده فرسوده شد سراپایم (ص ۲/۴۴۳)
کسی جز منتهی مضمون عنوانم نمی‌فهمد	به‌سر دارد ز منزل مهر همچون جاده طومارم (ص ۲/۴۴۷)
در خیالت حسرتی دارم به‌روی کار و بس	همچو دل یک صفحه رنگ امیدآلوده‌ام (ص ۲/۴۴۷)
نیستم بی‌سعی وحشت با همه افسردگی	بلبل تصویرم و تا رنگ دارم می‌پریم (ص ۲/۴۴۸)
سیبی از باغ خیال آن زنخندان کنده‌ام	تا ابد لب می‌گزم از شرم و دندان می‌کنم (ص ۲/۴۴۹)
زان دهان بی‌نشان هرگاه می‌آیم به‌حرف	بر لب ذرات امکان مهر عنقا می‌کنم (ص ۲/۴۵۱)
گداز انفعالم مانع‌ست از هرزه‌گردی‌ها	به‌این نم یک دو دم شیرازه خاک پریشانم به‌دیدار تو گر خیزد غبار از چشم حیرانم (ص ۲/۴۵۲)
به‌یک وحشت ز چندین مدعا قطع نظر کردم	جهان در طاق نسیان نقش بست از چین دامانم (ص ۲/۴۵۳)
به‌قطع هرزه‌گردی‌ها ندیدم چاره دیگر	ز مشق عزلت آخر تیغ لنگردار گردیدم (ص ۲/۴۵۳)
به‌ایجاد نم اشکی قیامت کرد نومیدی	کشیدم ناله‌ها تا کلک این تصویر گردیدم (ص ۲/۴۵۴)
سواد نسخه عیشم به‌درس حسن شد روشن	گشودم بر تو چشم و آشنای خویشتن گشتم (ص ۲/۴۵۷)

۱. به‌همین شکل در ص ۲/۴۲۹ نیز آمده است.

ندارم در دبستان محبت مشق بیکاری	به یادت سطر اشکی می نویسم ناله می خوانم (ص ۲/۴۵۹)
تمیز رنگ حالم دقت بسیار می خواهد چو آن مویی که آرد در تصوّر کلک نقّاشش	که من از ناتوانی در نظرها رستن مویم هنوز از ناتوانی ها به پهلوی نیست پهلویم (ص ۲/۴۶۰)
به هر زمین که خبر گیری از سواد عدم	فتاده نامه ما سر به مهر نقش قدم (ص ۲/۴۶۰)
بس است سطر گدازم چو شمع نامه الفت	دگر صریح چه انشا کنم کنایه ندارم (ص ۲/۴۶۱)
سینه لبریز خراش زخم ناخن ساختم	همچو بحر آخر به موج این صفحه را مسطر زدم (ص ۲/۴۶۴)
این نسخه حیرت که سواد مژه دارد	بیش از ورقی نیست چه شیرازه کند چشم (ص ۲/۴۶۵)
از هر مژه صد چاک جگر نسخه فروش است	حیرت چقدر نامه گشود از پر و بالم (ص ۲/۴۶۶)
ای کلک نقّاش مژگان به خون زن	از من کشیدند تصویر یارم (ص ۲/۴۶۷)
پنهان تر از بو در ساز رنگیم	عریان تر از رنگ زیر قبایم از بس به رنگ نی پریم از انتظار درد (ص ۲/۴۶۸)
هر لخت دلم نذر پرافشانی آهی است	اجزای هوایی ست ورق های کتابم (ص ۲/۴۶۹)
تاخیر ندارد خط فرمان نجاتم	در کاغذ آتش زده ثبت است براتم (ص ۲/۴۷۱)
خطی به هوا می کشم از فطرت مجهول	در مشق جنون خامه نوا کرده دواتم (ص ۲/۴۷۲)

خامشی هم چه قدر <u>نسخه تحقیق</u> گشود	که من آیینۀ اسرار مگو گردیدم (ص ۲/۴۷۲)
هستی موهوم <u>نیرنگ خیالی</u> بیش نیست	در نظر خوابم ولی در گوش‌ها افسانه‌ام (ص ۲/۴۷۳)
تا دفتر <u>حیرت</u> ز رخس تازه کند چشم	از <u>تارِ نظر</u> رشته شیرازه کند چشم (ص ۲/۴۷۳)
عالمی گم کرده‌ام در <u>گرد تکرار نفس</u>	<u>نسخه‌ها</u> بر باد داد این یک ورق گردانی‌ام (ص ۲/۴۷۴)
دل بستنم به گوشه آن چشم <u>صنعتی</u> است	<u>تصویرِ شیشه</u> در بغل مست می‌کشم (ص ۲/۴۷۵)
نواى درد دل نشنیده‌اند آخر درین محفل	شکستی کاش می‌شد <u>ترجمان رنگ احوال</u> (ص ۲/۴۷۶)
نه به <u>نقش بسته</u> مشوشم، نه به <u>حرف ساخته</u> سرخوشم	نفسی به یاد تو می‌کشم چه عبارت و چه معانی‌ام (ص ۲/۴۷۸)
خاکم به باد دادند اما به سعی الفت	در <u>سایه خط</u> او پر می‌زند غبارم (ص ۲/۴۸۱)
<u>نسخه اسباب</u> از مضمون دل بستن تهی است	<u>انتخابی</u> بود نومیدی کزین اجزا زدیم (ص ۲/۴۸۱)
ای <u>تمنا نسخه‌ها</u> نذر توهم کن که ما	<u>مسطری</u> بر <u>صفحه</u> از موج پر عنقا زدیم (ص ۲/۴۸۲)
ورنه حیفست <u>نقشم</u> از پس مرگ	گل زند بر <u>مزار به‌زادم</u> (ص ۲/۴۸۲)
مباد وحشت ناز تو رنگ <u>چین ریزد</u>	به دامن تو نهفته است <u>صورت چنگم</u> (ص ۲/۴۸۴)
چه سان با دوست درد و داغ چندین ساله بنویسم	نیستان <u>صفحه‌ای</u> <u>مسطر زند</u> تا ناله بنویسم
به <u>سطری</u> گر رسم از <u>نسخه بخت سیاه</u> خود	<u>خط نسخ</u> <u>سواد هند</u> تا بنگاله بنویسم (ص ۲/۴۸۴)

برات نه فلک بر شعله جواله بنویسم
مگر آدم برآید تا منش گوساله بنویسم
قیامت بگذرد تا یک مژه دنباله بنویسم
زمانی صبر کن تا یک دو داغ لاله بنویسم
(ص ۲/۴۸۵)

حیا نم می کشد از انتظار کلک نقاشم
(ص ۲/۴۸۶)

عنان لغزش پا می کشد عمری ست نقاشم
(ص ۲/۴۸۷)

که چون رنگ ضعیفان بست بشکن بشکن خویشم
(ص ۲/۴۸۷)

تحریرنامه در دست از مژه واگردن خویشم
(ص ۲/۴۸۸)

اگر خیال نسوزد به داغ انجام
(ص ۲/۴۸۸)

به این متاع که در پیش وهم موجودم
(ص ۲/۴۹۰)

گذشت عمر به خواب و دمی نیاسودم
(ص ۲/۴۹۰)

مگر چون غنچه نگشاید شکست^۱ رنگ آغوشم
(ص ۲/۴۹۱)

در خواب بیخودی هم چشمم نشد فراهم
(ص ۲/۴۹۶)

زحمت کشی خیال خطا هم نشسته ایم
(ص ۲/۴۹۷)

ز فرصت آن قدر تنگم که گر مقدور من باشد
ز تحقیق تناسخ نامه زاهد چه می پرسی
از آن مدّ تغافل ها که دارد چین ابرویش
بهار فرصت مشق جنونم می رود بیدل

نشستی تا کند پیدا غبار نقش موهومی

چو اشک مضطرب تا کی نشیند نقش من یارب

نمی دانم خیالم نقش پیمان که می بندد

تمیزی گر نمی بود آن قدر عبرت نبود اینجا

به رنگ شمع گلم بر سر است و می در جام

خیال پوچ دو روزم غنیمت سوداست

به رنگ سایه ز جمعیتم مگوی و می پرس

خیال گل نمی گنجد ز تنگی در کنار من

تصویر انتظارم از راحتم می رسد

هر چند طور عجز به غیر از صواب نیست

۱. به این شکل هم می توان خواند: شکست رنگ، آغوشم.

<p>طفلی شد و شباب شد و شیب سر کشید در دل هزار ناله به تحسین من کم است</p>	<p>لیکن یقین نشد که چه تصویر می‌کشم نقاش صنعت المم تیر می‌کشم (ص ۲/۴۹۹)</p>
<p>کلک معنی در سواد مدعا بی‌غزش است</p>	<p>گر به صورت چون خط ترسا، چلیپا رفته‌ایم (ص ۲/۵۰۱)</p>
<p>خوش‌ست چشم پوشم ز نقش کار جهان</p>	<p>هزار نسخه به این نقطه منتخب گیرم (ص ۲/۵۰۲)</p>
<p>کتاب صلح کل ناز عبارت برنمی‌دارد</p>	<p>ز بخت ما و من چون خامشی صاف ست تقریرم (ص ۲/۵۰۲)</p>
<p>سراپایم خطی دارد که خاموشی‌ست</p>	<p>قضا گویی به کلک موی چینی کرد تحریرم (ص ۲/۵۰۲)</p>
<p>ز ساز هستی‌ام با وضع حیرانی قناعت کن</p>	<p>نفس در خانه نقاش گم کرده است تصویرم (ص ۲/۵۰۲)</p>
<p>ز بی‌قدری ندارم اعتبار نقطه جهلی</p>	<p>کتاب آسمان دانستم و این است تفسیرم (ص ۲/۵۰۲)</p>
<p>تلاش مقصد دیدار حیرت‌ست اینجا</p>	<p>به مهر آینه باید رساند طومارم (ص ۲/۵۰۴)</p>
<p>رنگ من یارب مباد از چشم گریان نم کشد</p>	<p>این ورق از دفتر عیش خزان دزدیده‌ام (ص ۲/۵۰۵)</p>
<p>در کتاب وهم عنقا نیز نتوان یافتن</p>	<p>لفظ آن نامی که از ننگ و نشان دزدیده‌ام (ص ۲/۵۰۵)</p>
<p>هر چند به صد رنگ ز نم دست تصنع</p>	<p>چون وانگرم خامه بهزاد تو دارم (ص ۲/۵۰۸)</p>
<p>چشمت به‌نگاهی ز جهان منتخب کرد</p>	<p>تمغای قبول از اثر صاد تو دارم (ص ۲/۵۰۸)</p>

کسی ^۱ جز منتهی <u>عنوان کار</u> من نمی فهمد	به سر دارد ز <u>منزل مهر</u> همچون جاده <u>طومارم</u> (ص ۲/۵۰۹)
<u>خط زناری</u> که من چون سبجه <u>املا می کنم</u>	<u>مایل تکرار</u> تا <u>گردم چلیپا می کنم</u> (ص ۲/۵۱۰)
<u>صورت مخمور</u> من <u>نقاش صورت خانه ای</u> ست	می کشم خمیازه و آینه پیدا می کنم (ص ۲/۵۱۰)
مو گشته ایم و <u>نقش خیال</u> تو <u>مشق ماست</u>	<u>حیران صنعت قلم مانی</u> خودیم (ص ۲/۵۱۱)
<u>دیوار رنگ</u> منع خرام بهار نیست	ای خام فطرتان همه زندانی خودیم (ص ۲/۵۱۱)
از طبع بی تعلق حیران کار خویشم	این <u>صفحه نقش نگرفت</u> یا من <u>رقم نکردم</u> (ص ۲/۵۱۱)
جنون بر <u>صفحه بی حاصلم</u> آتش نزد ورنه	جهانی را به یک چشمک شرر گلباز می کردم (ص ۲/۵۱۲)
غرور کیست <u>سرمشق دبیرستان</u> نومیدی	که دارد کج کلاهی ها شکست فرد باطل هم (ص ۲/۵۱۳)
به <u>تصویر خیال</u> ای آینه زان جلوه قانع شو	همان <u>تمثال</u> خواهی دید اگر گشتی مقابل هم (ص ۲/۵۱۳)
<u>خیال آن مژده</u> عمری ست در نظر دارم	درین چمن <u>قلم نرگسی</u> به سر دارم (ص ۲/۵۱۳)
<u>اجزای من</u> <u>قلمرو نیرنگ</u> <u>ناز اوست</u>	<u>نقاش خامه گیر</u> ز <u>موی سترده ام</u> (ص ۲/۵۱۸)
از خراش سینه <u>مشق مدعا</u> معلوم نیست	<u>صفحه بیکار</u> است مجهولانه <u>مسطر می زنیم</u> (ص ۲/۵۱۸)

۱. مشابه بیت ص ۲/۴۴۷ است.

بر نقد هنر کیسه حاجت نتوان دوخت	ملاً نی‌ام اجزای رسائل چه فروشم (ص ۵۱۹/۲)
اکنون به قدر امواج باید قلم به خون زد	تا چشمه در نظر بود عبرت رقم نبودیم (ص ۵۱۹/۲)
غبارم داشت سطری چند تحریر پریشانی	به مهر گردباد امروز مکتوبش رسانیدم (ص ۵۲۱/۲)
برگ طرب من ورق لاله برآمد ^۱	آه از کف خونی که سیه گشت و فسر دم (ص ۵۲۳/۲)
رنگ حناست هستی فرصت کمین تغییر	روز سیاه خود را تا کی شفق نمایم (ص ۵۲۴/۲)
چشم خیال دوخته‌ام بر طلسم دل	آینه حلقه در نگشاده می‌کنم (ص ۵۲۴/۲)
کیفیت میان تو باغ تصوّر است	مو در دماغ خامه بهزاد می‌کنم (ص ۵۲۵/۲)
به حکم عجز شک نتوان زدود از انتخاب من	درین دفتر شکست گوشه‌های فرد را مانم (ص ۵۲۵/۲)
به پرواز آن قدر مایل نشد عنقای رنگ من	که شاهین کبوترخانه افلاک می‌کردم (ص ۵۲۶/۲)
مرکز خطّ امانم از هجوم اشک خلق	چشم حاسد بود سامان دعای جوشنم (ص ۵۲۷/۲)
جوهر آزادی بوی گلم پوشیده نیست	از تصنع رنگ نتوان ریخت بر پیراهنم (ص ۵۲۷/۲)
تا کشد شوق انتظار خجلت از افسردگی	رنگ می‌جستم براتی بر بهار آورده‌ام (ص ۵۲۸/۲)

۱. به گمان، برآورد بهتر از برآمد است.

آگهی در کارگاه <u>مخلم</u> خون می خورد	خواب پا برجاست صد پهلوی اگر گرداندم
چون <u>حنا</u> بیدل ز گلزار عدم آورده ام	رنگ <u>امیدی</u> که پایش گرد سر گرداندم
(ص ۲/۵۲۸)	
سینه چاکان چون سحر <u>مشق</u> فنا آماده اند	عام شد درسی که من هم <u>صفحه ای</u> مسطر زدم
	(ص ۲/۵۳۱)
جرات پا نپسندید طواف چمنش	حیرتم رنگ ادب <u>ریخت</u> به مژگان رفت
	(ص ۲/۵۳۱)
بیخودی گر <u>ببرد</u> خامه ام از چنگ شعور	وصف چشمت به خط <u>جام</u> توان کرد رقم
	(ص ۲/۵۳۲)
خشک طبعان غوطه ها در مغز دانش خورده اند	بس که بر اوراق <u>معنی</u> آب نظم تر زدم
	(ص ۲/۵۳۲)
<u>بخت</u> سیاه کو که ز ضعفم <u>نشان</u> دهد	بر شب <u>نوشته اند</u> برات هلالی ام
	(ص ۲/۵۳۳)
اشک و آهست <u>سواد</u> خط <u>پیشانی</u> شمع	همه واسوخته سبزه و زنار توایم
	(ص ۲/۵۳۳)
با ^۱ <u>شرار</u> کاغذ <u>عشرت</u> گرو تاز و فاست	هر گه از خود رفته ام سیر چراغان کرده ام
	(ص ۲/۵۳۴)
ز فرق تا به قدم حیرتم نمی دانم	گشوده اند به روی که <u>چشم</u> تصویرم
	(ص ۲/۵۳۶)
نفس دستگاهم می رس از کدورت	چو آینه آبی ست <u>تکلیف</u> رنگم
	(ص ۲/۵۳۷)
ز <u>تحقیق</u> نقوش <u>لوح</u> امکان رفع شک کردم	به چشم هر چه زین <u>صحرا</u> سیاهی کرد حک کردم
	(ص ۲/۵۳۸)
<u>محبّت</u> نامه <u>پرداز</u> است امروز	<u>شرار</u> برگ <u>کاهی</u> می نویسم

۱. به گمان، تا بهتر از با معنا می دهد.

سواد نقطه موهوم روشن	به تحقیق اشتباهی می‌نویسم
رسایی نیست سطر رشته عجز	ز بس خاکم گیاهی می‌نویسم
دو عالم نسخه حیرت سواد است	به هر صورت نگاهی می‌نویسم
چو صبحم صفحه بی‌نقش است بیدل	شکست رنگ گاهی ^۱ می‌نویسم
	(ص ۵۳۹/۲)
رنگ پر طاووس ندارد غم پرواز	در کارگاه آینه خفته است بهارم
	(ص ۵۴۰/۲)
شرار کاغذم افتاد ختم نسخه هستی	بر این حروفی چند انتخاب گذشتم
	(ص ۵۴۱/۲)
به هر مویم هجوم جلوه خوابانده است مژگان‌ها	ز شوق جنبشی چون خامه تصویر می‌خواهم
	(ص ۵۴۳/۲)
مپرسید از سواد معنی آگاهان این محفل	که طومار سحر در دستم و محتاج عنوانم
	(ص ۵۴۴/۲)
خطوط هوس داشت اوراق امکان	مژه لغزشی خورد مغشوش کردم
	(ص ۵۴۵/۲)
به مکتبی که بود درسش از حدیث تعلق	همین گسستن شیرازه از کتاب گزینم
	(ص ۵۴۷/۲)
خواه عالم نقش بند و خواه عتقا کن خیال	در دماغ خامه نقاش، موی صورتیم
	(ص ۵۵۰/۲)
سواد نامه چو صبحم نهان نمی‌ماند	نفس دو سطر هوایی ست خوانده می‌گیرم
	(ص ۵۵۰/۲)
رهی به نقطه موهوم بردم از خط هستی	جریده‌ای که ندارم به انتخاب رساندم
خطی ز مشق یقین گل نکرد از من بیدل	چو حرف شبهه، خراشی به هر کتاب رساندم
	(ص ۵۵۲/۲)

۱. به جای «گاهی» اگر «کاهی» هم بخوانیم، معنا زیبا خواهد بود.

معنی نشنیده‌ای افتاده در گوش کرم
(ص ۵۵۴/۲)

غم‌نامه‌ها به‌خون تمنا نوشته‌ایم
خط غبار خود به‌ثریا نوشته‌ایم
بیدل به‌کلک موجه صها نوشته‌ایم
(ص ۵۵۴/۲)

اگر نه دامن خود هم چه امکان بود در دستم
(ص ۵۵۷/۲)

مفت نقاش خیال تو که مو گردیدم
(ص ۵۵۹/۲)

گریه بر رنگ بنای دل و دین می‌کردم
(ص ۵۶۰/۲)

هر یکی را چار موج فتنه توفان یافتم
(ص ۵۶۰/۲)

ز نقاش ازل زین رنگ یک تصویر می‌خواهم
(ص ۵۶۱/۲)

ز گال مشق این فن بر سیاهی زد خجل گشتم
(ص ۵۶۲/۲)

گریبان چاک‌ی لوح جبینم
(ص ۵۶۴/۲)

به‌درد کهنگی پیش از رقم فرسوده تقویمم
(ص ۵۶۷/۲)

سیل پرورده‌ست اگر خاکی‌ست در ویرانه‌ام
(ص ۵۶۹/۲)

در دعوی اسیران، زلف دوتا، گواهم
(ص ۵۷۲/۲)

مزد ایمایی که از من رنگ حرفی واکشد

معنی سواد نسخه اشک چکیده کیست
زین آبرو که پیکر ما خاک راه اوست
اسرار خط جام که پرگار بیخودی‌ست

سواد دشت امکان داشت بوی چین گیسویی

ناتوانی است پریخانه صد رنگ امید

پیش از آن دم که غم عشق به‌توفان آمد

ربط اجزای عناصر بس که بی‌شیرازه بود

من و دلبر به‌هم نقشی بستیم از هم‌آغوشی

شب‌ی مشتاق رنگ‌آمیزی تصویر دل گشتم

ز خط سرنوشت می‌توان خواند

نقوش ما و من آخر ورق گرداندنی دارد

رنگ بنیادم نظرگاه دو عالم آفت است

زنجیر می‌نویسد سطری ز حال مجنون

به‌مستان می‌نوشتم <u>بیخودی تمهید مکتوبی</u>	مدادش را <u>دوات</u> از سایه برگ عنب کردم (ص ۵۷۳/۲)
آینه نقش‌بند گل امتیاز نیست	<u>محو خیال خانه حیرانی خودیم</u> (ص ۵۷۳/۲)
دل مرکز سويداست <u>خطش</u> همان معماست	از <u>نقطه</u> کس چه خواند جز این که <u>انتخایم</u> (ص ۵۷۶/۲)
به‌حیرت می‌روم آینه بر دوش	<u>سفارش نامۀ دیدار دارم</u> (ص ۵۷۸/۲)
اگر به‌سرمشق <u>تار مویی</u> رسم به‌نقاش آن تبسم	ز پرده دیده تا به‌مژگان چه حیرت آباد می‌نگارم (ص ۵۷۹/۲)
ز سطر <u>عنوان عجز نالی</u> مباد <u>مکتوب شوق خالی</u>	ز آشیان شکسته بالی پری به‌صیاد می‌نگارم به‌صدرگ سنگ ناز دارد <u>خطی</u> که بر باد می‌نگارم هنوز <u>نقشی</u> ز بال عنقا به‌صفحه باد می‌نگارم دمی که این خامه در شکستم <u>هزار بهزاد می‌نگارم</u> کمالم این بس که نام بیدل به‌خط استاد می‌نگارم (ص ۵۸۰/۲)
ورق گردانده است از معنی تحقیق لفظ من	<u>بیاض نسخه عبرت</u> مراد چشم آهویم (ص ۵۸۱/۲)
به‌هر تقدیر اگر تقدیر دست جرأت‌م بندد	به‌رنگ <u>خون بسمل</u> در چکیدن‌ها جگر دارم (ص ۵۸۳/۲)
هیچ نتوان بست <u>نقش خجلت</u> از کم‌فرستی	<u>رنگ ما پیش</u> از وفا بشکست اگر پیمان شدیم (ص ۵۸۴/۲)
<u>مشق راحت</u> نیست مژگانی که می‌آرم بهم	بی‌رخت <u>خط می‌کشد</u> بر لوح هستی خامه‌ام (ص ۵۸۴/۲)
درین صحرای حیرت دانه و دامی نمی‌باشد	همان چون <u>بلبل تصویر نقاش</u> است صیادم (ص ۵۸۶/۲)

بر نسخه خیال فریب نه آسمان	تحقیق می نویسم و یک فرد می کنم (ص ۵۸۷/۲)
فطرت از جوهر تنزیه که در طبع من است	آب می شد اگر اظهار هنر می کردم (ص ۵۹۰/۲)
در نسخه شبهه جدایی	تصحیف حقیقت خدایم (ص ۵۹۲/۲)
خورشید گریبان خیالات ندارد	کو لفظ که در فکر معمای تو افتم (ص ۵۹۴/۲)
ز شوخی قاصدش هر گام دارد باز گردیدن	به رنگ سودن دست پشیمانی که من دارم
ز رنگ آمیزی این باغ عبرت بر نمی آید	به غیر از نقش بند طاق نسیانی که من دارم (ص ۵۹۷/۲)
گرد من از قافله رنگ نیست	کلک مصور چه کشد محلم (ص ۵۹۹/۲)
دبستان خیالم داشت سرمشق تماشایت	نوشتن نسخه رنگی که شاخ گل قلم کردم
ندامت برد از آینه ام زنگ هوس بیدل	به سودن های دست این صفحه را پاک از رقم کردم (ص ۵۹۹/۲)
به دیر همتم پروانه آتش پرستی ها	به خط شعله جواله باید بست زنارم (ص ۶۰۰/۲)
پیش از ایجاد به امید ظهور احمد	داشت نور احدم در کنف حلقه میم (ص ۶۰۲/۲)
خاکبوسی ست کنون سرخط پیشانی ناز	عشق کرد آخرم این نسخه عبرت تسلیم
زین خطوطی که نفس کوشش باطل دارد	جام جم تا به کجا کهنه نسازد تقویم (ص ۶۰۲/۲)
در کنار فطرت ما داد عشق	لوح محفوظ نفهمیدن رقم
سطری از خط جبین ما نگاشت	سرنگونی بر نیامد از قلم (ص ۶۰۳/۲)

عمرها شد از <u>مقیمان سواد وحشتم</u>	ریخت چشم او به گرد سرمه رنگ خانه‌ام (ص ۲/۶۰۴)
تو خواه <u>سرخط گبرم نویس</u> ، خواه <u>مسلمان</u>	نگین بی <u>حسم</u> از <u>هیچ نقش عار ندارم</u> (ص ۲/۶۰۵)
به <u>عجز خامه</u> می‌فرساید <u>مشق سیه‌کاری</u>	که در هر لغزش پا اندکی <u>هموار می‌گردم</u> (ص ۲/۶۰۵)
به <u>نگاه حیرت کاملم</u> به <u>خیال عقدۀ مشکلم</u>	ز <u>جهان فطرت بیدلم</u> نه <u>زمینی‌ام</u> نه <u>سمایی‌ام</u> (ص ۲/۶۰۷)
ندارد آن <u>قدر قطع</u> از <u>جهان غفلت اسبابم</u>	به <u>جنبش تارسد مژگان محرف می‌خورد</u> <u>خواهم</u> (ص ۲/۶۰۷)
<u>نسخۀ هیچیم</u> ، و <u>همی</u> از <u>عدم آورده‌ایم</u>	ما و من <u>حرفی</u> که <u>می‌گردد رقم</u> آورده‌ایم (ص ۲/۶۰۹)
<u>صبح</u> ما <u>روشن سواد نسخۀ آرام</u> نیست	<u>سطر گردی</u> در <u>خیال</u> از <u>مشق رم</u> آورده‌ایم (ص ۲/۶۱۰)
<u>جنون سازِ نقط</u> کردم <u>فغان‌ها</u> <u>صرف خط</u> کردم	ولی از <u>سستی طالع</u> کسی <u>نشنید پیغام</u> (ص ۲/۶۱۰)
<u>غبارم توأم آشفتن آن طره</u> می‌بالد	همه <u>گر</u> در <u>عدم باشم</u> <u>نخواهی یافتن فردم</u> (ص ۲/۶۱۲)
<u>دم پیری سواد ناامیدی</u> کرده‌ام <u>روشن</u>	<u>غبارِ زندگی</u> چون <u>مو نمودار</u> است <u>ازین شیرم</u> (ص ۲/۶۱۲)
<u>دم عیسی سحر</u> در <u>آستین کلک نقاشی</u>	که <u>پرواز نفس</u> دارد <u>به‌یادش رنگ</u> <u>تصویرم</u> (ص ۲/۶۱۲)
مگر <u>بر هم</u> توانم <u>زد صف جمعیت رنگی</u>	به <u>رنگ شمع</u> <u>یکسر تیغم</u> و <u>با خویش</u> در <u>جنگم</u> (ص ۲/۶۱۳)
<u>نگهی بهانه‌ناز کن</u> ، در <u>خلدم</u> از <u>مژه باز کن</u>	که <u>نیازمند محرفی</u> ز <u>کمین تیغ تغافل</u> (ص ۲/۶۱۳)

ز نسبت دهند بس که لذت اندود است	به هم دو بوسه زند لب دم تکلم میم (ص ۲/۶۱۶)
فتادگی همه جا خضر مقصد ضعفاست	عصای جاده همان می کشد خط تسلیم (ص ۲/۶۱۶)
هم از ضبط نفس رنگ طلسم غنچه می بندد	هم از اشک پریشان طرح سنبل می کند شبنم (ص ۲/۶۱۷)
ندارم از هجوم ناتوانی رنگ گرداندن	به رنگ سایه گر آتش نهی در زیر پهلویم (ص ۲/۶۱۸)
بیاض نسخه دیگر نیامد در کفم بیدل	درین مکتب تحیرخوان خط دستی خویشم (ص ۲/۶۱۹)
منفعل نشو و نمای سر به جیبم داده اند	رستن مو می کشد نقاش تصویر قدم (ص ۲/۶۲۰)
چون رنگ فسردن اگر دست نگیرد	بالی که ندارم به چه آهنگ فشام (ص ۲/۶۲۲)
ای هوش بی تأمل از لعل یار بگذر	بی شوخی خطی نیست آن مسطر تبسم (ص ۲/۶۲۲)
مکتوب شکست از پر رنگم مگشاید	شاید که پیامی به شنیدن برسانم (ص ۲/۶۲۵)
گرد شکستم از چه نخندد به روی کار	مزدوری قلمرو ادراک کرده ام خطها به خون نوشته ام و پاک کرده ام (ص ۲/۶۲۶)
بیدل حنایی از چه نگرده بیاض چشم	نیست بیرون گره یک رشته موج گوهرم بس که بی نقش است شستن شسته ام از دفترم (ص ۲/۶۲۷)
می گشایم سر به مهر اشک طومار نگاه	مدعا گم بود تا ساز بیانی داشتیم (ص ۲/۶۲۹)
صفحه آینه محتاج حک و اصلاح نیست	
خامشی صد نسخه آهنگ طلب شیرازه بست	

غافل مباشید از فهم اسرار	معنی خیالان یادی ست با من (ص ۲/۶۳۲)
گیرم کشد مصور صد بیستون به سویی	چون من اگر تواند یک ناتوان کشیدن (ص ۲/۶۳۳)
بیخود نیرنگم از بیداد پنهانم می‌پرس	مدعای حیرت تصویر نتوان یافتن (ص ۲/۶۳۷)
ای خط مستقیم ادبگاه راستی	فطرت نخواهدت که ز مسطر عدول کن (ص ۲/۶۳۷)
آب و رنگ حُسن معنی نشکند بی جوهری	آسمان گو نسخه‌ام را جدولی از زر مکن این قدر خود را به ذوقِ فربهی لاغر مکن جز فراموشی اگر درسی ست هیچ از بر مکن (ص ۲/۶۳۸)
بیدل رقم صفحه ما بیخبری‌هاست	رو سرخط تحقیق ز فرزانه طلب کن (ص ۲/۶۴۰)
از تیغ مرگ عاشق رنگ بقا نبازد	عمر دوباره گیرد چون ناخن از بریدن از داغ نیست ممکن طاووس را پریدن (ص ۲/۶۴۰)
ارباب رنگ دایم محو لباس خویشند	به یک آینه دیدن چاره معدومی ما کن (ص ۲/۶۴۱)
اثر پردازی تمثال تشویشی نمی‌خواهد	برون زین بحر چندین رنگ توفان می‌توان کردن (ص ۲/۶۴۲)
اگر حرص گهر دامن نگیرد قطره ما را	از یک ورق خیال معمایی زبان (ص ۲/۶۴۳)
رمز چه مدعا که به افشا نمی‌کند	این ورق گردانده گیر آرایش دفتر مکن (ص ۲/۶۴۳)
تا کجا خواهی به افسون نفس پرواز کرد	چون نقطه پا ز دامن عبرت به در مکن (ص ۲/۶۴۴)
هر جا خطی ز چشم تو لغزد ز مسطری	

صد جلوه به همواری یک آینه ثبت است	اجزای نگه را به تحیر ورقی کن (ص ۶۴۴/۲)
تا سر ز خط جاده تحقیق برآیی	چون قوتِ تقریر به هر خامه شقی کن (ص ۶۴۵/۲)
چون کاغذ سوزن زده در عرصه آفات	رو سینه به ناوک ده و سامان زره کن (ص ۶۴۵/۲)
در این ویرانه جز یاد خط الفت سواد او	تعلق نقش خود نشانند بر لوح ضمیر من (ص ۶۴۶/۲)
بر حیرت اوضاع جهان یک مژه خم زن	این صفحه رقم گیر و فانی ست قلم زن (ص ۶۵۰/۲)
بیهوده به صحرای هوس جاده میما	هر صفحه که آید به نظر مسطر رم زن (ص ۶۵۰/۲)
خلد و جحیم چند کند غافل از خودت	آتش به کارگاه خیالات بنگ زن (ص ۶۵۲/۲)
تا سواد کلک تقدیر اندکی روشن شود	سرمه گیر از چشم بر خط جبینی داشتن (ص ۶۵۲/۲)
ای تمنایت خیال اندیش تصویر محال	صید خود کن دیگر از عنقا چه می جویی نشان (ص ۶۵۳/۲)
خامشی مهری ست بر طومار عرض مدعا	همچو شمع کشته دارم داغ بر روی زبان (ص ۶۵۵/۲)
کو تأمل تا به گنه نسخه خاکم رسد	بی غباری نیست خط صفحه سیمای من (ص ۶۵۵/۲)
روزگاری چشم مجنون داشت مشق گردشی	گردباد است این زمان در گردش صحرای من (ص ۶۵۶/۲)
دیده آهو نگرdd تهمت آلود بیاض	صبح یک خواب فراموش ست از شب های من (ص ۶۵۶/۲)

تحیر در جنون می‌غلطد از <u>نیرنگ تصویرم</u>	ز پرواز نگاه کیست یارب <u>رنگ‌بست من</u> (ص ۲/۶۵۸)
زان جلوه هیچ ننمود آینه جز <u>مثالی</u>	<u>نقاش</u> را محالست <u>تصویر جان کشیدن</u> (ص ۲/۶۵۹)
نفس هرگز <u>رقم ساز</u> <u>تعلق‌ها</u> نمی‌باشد	به‌چندین <u>لوح</u> یک خط می‌کشد <u>کلک دبیر من</u> (ص ۲/۶۵۹)
<u>تماشای بهار انشا</u> <u>خط نارسته‌ای</u> دارم	هنوز از سایه قامت می‌کشد <u>دیوار باغ من</u> (ص ۲/۶۶۰)
<u>سحرپردازی خط</u> <u>عرض شامی</u> است	<u>حذر کن</u> از <u>ورق گرداندن حسن</u> (ص ۲/۶۶۰)
<u>قلقل</u> نواست <u>مینا ای ساقیان صفیری</u>	بر <u>رنگ رفته</u> ما تا کی <u>صدا نکردن</u> (ص ۲/۶۶۱)
غیر مخموری چه دارد ساغر اقبال جاه	<u>یک‌قلم</u> <u>خمیازه می‌بالد</u> ز <u>عنوان نگین</u> (ص ۲/۶۶۳)
صحبت ارباب دنیا مفلسان را می‌گزد	ظاهر است از <u>روی کاغذ</u> <u>نقش دندان نگین</u> (ص ۲/۶۶۳)
<u>نقطه‌ای</u> چند از <u>شرار کاغذم</u> <u>کرده‌ست داغ</u>	بی‌تکلف <u>انتخابی</u> داشت <u>دفتر سوختن</u> (ص ۲/۶۶۵)
<u>طربگاه جهان رنگ</u> <u>استعداد می‌خواهد</u>	در اینجا هر قدر آغوش گردی گل به‌دامان کن (ص ۲/۶۶۷)
در <u>نسخه تجرید</u> <u>تعلق</u> چه حدیث است	چون <u>نقطه</u> <u>اثر باخته</u> زیر و زبر من (ص ۲/۶۶۸)
<u>نقش تصویرم</u> <u>قبول رنگ جمعیت</u> نداشت	<u>خامه بست</u> از <u>موی مجنون</u> <u>صنعت بهزاد من</u> (ص ۲/۶۶۹)
جز در سخن بی‌غرضی راست نیاید	بر خلق <u>ستمنامه تشویش</u> <u>نبردن</u> (ص ۲/۶۶۹)

<u>تبسم‌نسخه</u> از لعلش که دارد تاب برداد	<u>رگ یاقوت</u> می‌گردد نمایان زین <u>خط موزون</u> (ص ۲/۶۷۰)
<u>فنون</u> نرگش هر جا <u>کتاب سحر پردازد</u>	به جیب خم نگاه چشم حیرانست افلاطون (ص ۲/۶۷۰)
چون <u>رنگ عبث</u> سلسله اظهار شکستم	یعنی نرساندیم صدایی به شنیدن (ص ۲/۶۷۲)
<u>نالۀ محو خیالت</u> <u>قابل تحریر</u> نیست	هر قدر <u>ننوشته‌ام</u> بی‌پرده است <u>انشای من</u> (ص ۲/۶۷۳)
در دبیرستان <u>نیرنگ</u> تعلق <u>خواندنی‌ست</u>	معنی صد خیر و شر از <u>یک‌ورق دفتر</u> جبین (ص ۲/۶۷۳)
چه دارد این <u>گیر و دار</u> هستی <u>گلزار</u> صد نام و <u>ننگ خوردن</u>	<u>شکست آینه</u> جمع کردن <u>فرب</u> <u>تمثال رنگ خوردن</u> (ص ۲/۶۷۴)
با مزاج هستی‌ام ربطی ندارد <u>عافیت</u> بس که بی‌رویت شکفتن رفته از تخمیر من	<u>رنگ تصویر دلم</u> خونست و بس پرواز من نیست ممکن <u>گر کشند</u> از <u>رنگ گل تصویر من</u> (ص ۲/۶۷۶)
آب می‌گردم <u>چو شمع</u> اما <u>سیاهی</u> زیر پاست عمر رفت و همچنان <u>سطر نفس</u> بی‌ <u>مسطر</u> است	خاک گردیدن مگر شوید <u>خط تقصیر من</u> تا کجا لغزیده باشد <u>خامۀ تقدیر من</u> (ص ۲/۶۷۷)
<u>هزار مدّ ازل</u> تا ابد همین نفسی است	به <u>کارگاه شهر</u> و <u>سنین درویشان</u> (ص ۲/۶۷۸)
به <u>رنگ توأم بادام</u> ، دل‌ها را درین محفل	وطن باید ز تنگی در فشار یکدگر کردن (ص ۲/۶۷۹)
<u>شیرازۀ موافقت</u> آخر گسستنی است	باید دو روز چون مژده با هم گریستن (ص ۲/۶۸۰)
<u>سایۀ مویی</u> ز <u>کلک</u> خود <u>تصوّر</u> کرد و بس <u>نقش مهر خاموشی</u> چون موج بر خود می‌تپد	<u>نقش‌بند وهم</u> در صنع <u>ضعیفی‌های من</u> در محیط حسرت طبع سخن‌پیرای من

عمرها شد حسرتم خون گشته پابوس اوست	صفحه می‌باید <u>حنایی کردن</u> از <u>انشای من</u> (ص ۲/۶۸۱)
<u>صید کمند عجزم سامان وحشتم کو</u>	<u>رنگ شکسته دارد صد رنگ دام چیدن</u> (ص ۲/۶۸۲)
اگر روشن شود بیدل <u>خط پرگار تحقیق</u>	توانی بی‌تأمل <u>ابتدا</u> را <u>انتها</u> کردن (ص ۲/۶۸۳)
<u>تحقیق خیالات مقابل</u> نپسندد	<u>تمثال پرستی</u> سر آینه فرو کن (ص ۲/۶۸۴)
زین خلق بی‌مروت انصاف جستن ما	<u>طومار شکوه</u> در مرگ بر <u>نیشتر</u> گشودن (ص ۲/۶۸۵)
به غیر از معنی خواری ندارد نقد تحصیلی	<u>کتاب حرص</u> را <u>شیرازه</u> از <u>مد نظر</u> کردن نفس را تا به کی <u>شیرازه لخت جگر</u> کردن (ص ۲/۶۸۵)
پیری چو صبح <u>شبهه آثار زندگی</u> ست	این <u>نسخه</u> را به <u>نقطه شک</u> انتخاب کن <u>اوراق رفت احاطه جلد کتاب</u> کن ای سایه ترک مکرمت آفتاب کن (ص ۲/۶۸۶)
نیاز پای بوشش تحفه دیگر نمی‌خواهد	به خون هر دو عالم <u>صفحه شوقی حنایی</u> کن (ص ۲/۶۸۹)
به هر کم‌فرستی <u>گرم انتخاب</u> اعتباراتم	<u>خط موهوم هستی</u> <u>نقطه ریز</u> است از شرار من (ص ۲/۶۹۰)
چو گل آنکه <u>نسخه صد چمن</u> ز نقاب جلوه گشوده تو	چو می‌آنکه <u>عشرت عالمی</u> ز گداز خود طلبیده من (ص ۲/۶۹۲)
کسی به <u>مشق خط</u> <u>سرنوشت</u> را نرسید	<u>هزار صفحه سیه کرد</u> احتمال جبین (ص ۲/۶۹۳)
<u>رگ تخیل</u> <u>سوار گردن</u> ، نم فسردن متاع دامن	چو ابر تا کی بلند رفتن، عرق کن و این <u>غبار بنشان</u> (ص ۲/۶۹۴)

صنعت پیری مرا نقاش حسرت خانه کرد	چون صدف صدرنگ خون خوردم ز دندان ریختن (ص ۶۹۵/۲)
منشین چو مطلب دیگران به غبار منت قاصدان	رقم حقیقت رنگ شو، به شکست نامه بر آفرین (ص ۶۹۹/۲)
مباش بیخبر از مغز استخوان قلم	غبار کوچۀ فکر است معنی رنگین (ص ۷۰۱/۲)
بال فشان می روم لیک ندانم کجا	بر پر من بسته اند نامه عنقای من رجعت اعمال پوچ نامه به فردا فکند (ص ۷۰۲/۲)
ز رنگ آمیزی دنیا چه بیند عقل جز عبرت	به خویش آورده رویی سیر گلزار الاهی کن (ص ۷۰۴/۲)
درین گلشن که شبنم کاری خجالت جنون دارد	گلم اما خیال رنگ می گیرد گلاب من (ص ۷۰۷/۲)
آن هوس منزل که باغ جنتش نامیده اند	رنگ ها چیده است لیکن در غبار وهم و ظن (ص ۷۰۸/۲)
کارگاه انتظار ما تسلی باف بود	پنبه چشم سپید آورد بوی پیرهن (ص ۷۰۸/۲)
بنازم سبزه خطی که از سیر سواد او	نگه در سرمه می گردد چو مژگان تا کمر پنهان (ص ۷۰۹/۲)
ز وضع دهر جز آشفته گی چه خواهی دید	به یک خم مژه این نسخه را فراهم کن سراسر ورق اعتبار پشت و رخی است (ص ۷۰۹/۲)
فلک چه نقش کشد صرف بند و بست جبین	مگر زمین فکند طرحی از نشست جبین (ص ۷۱۰/۲)
به نقص قانعم از مشق اعتبار کمال	دمید نقطه به در از خط هلالی من (ص ۷۱۱/۲)

کارگاه <u>استعداد</u> می‌کند چه‌ها ایجاد	خاک جبهه می‌بندد شعله می‌کشد گردن (ص ۲/۷۱۳)
اهل معنی <u>یک‌قلم</u> در ضبط اسرار خودند	موج ممکن نیست بیرون آرد از گوهر زبان (ص ۲/۷۱۴)
نالہ گر بر لوح هستی <u>خط</u> کشد دشوار نیست	<u>خامه‌ام</u> زین دست دارد صد رقم در آستین (ص ۲/۷۱۶)
بیدل امشب چون <u>شرار</u> کاغذ آتش‌زده	چیده‌ام گل‌ها ز باغ دلگشای سوختن (ص ۲/۷۱۸)
گل نشو و نما چندان شکست یاس چید از من	که رنگ <u>خامه نقاش</u> هم دامن کشید از من (ص ۲/۷۱۸)
چو مژگان کز خمیدن می‌کند ساز نگه باطل	قد پیری به <u>طومار</u> هوس‌ها <u>خط</u> کشید از من (ص ۲/۷۱۹)
چون جرس از تهمت آسودگی‌ها فارغم	یک گره در سینه ما نیست بی <u>مشق</u> فغان (ص ۲/۷۲۱)
جز خاک گشتم نیست عرض نیاز دیگر	باید به پیش چشم از سرمه <u>خط</u> کشیدن (ص ۲/۷۲۱)
ز قمری سرو این گلشن به <u>منظر</u> می‌کشد قامت	به خاکستر توان برد از <u>خط</u> <u>سیراب</u> پاشیدن (ص ۲/۷۲۳)
به پیری چون سحر رفت از سرم سودای جمعیت	<u>ورق</u> گرداند آخر <u>ربط</u> اجزای کتاب من (ص ۲/۷۲۴)
بر <u>رخ</u> ما بافتند <u>پرده</u> <u>تصویر</u> صبح	دم زدن ما نخواست شرم عدم داشتن (ص ۲/۷۲۴)
قدر مشتاقان بدان ای <u>ساده</u> <u>رو</u> کز <u>جوش</u> <u>خط</u>	بی‌نیازی‌ها زبان التجا خواهد شدن (ص ۲/۷۲۵)
هراسی نیست از شور حوادث محو حیرت را	به هر صرصر ندارد <u>شعله</u> <u>تصویر</u> لرزیدن (ص ۲/۷۲۶)

سواد نسخه تحقیق بیدل دقتی دارد	دو عالم جلوه باید خواندن و بی رنگ فهمیدن (ص ۲/۷۲۶)
نسزد ز جوهر فطرت به جنون شبهه و شک زدن پی وهم هرزه عنان مدو به سراب غرق گمان مشو	چونفس جریده ماو من به هوس نوشتن و حک زدن ز شنای بحر گمان مرو به خیال باطل حک زدن (ص ۲/۷۲۷)
چو اجزای تخیل نامشخص هیأتی دارم	قلم در رنگ تصویری نزد صورت نگار من (ص ۲/۷۲۹)
عمرها شد شمع تصویرم به نومیدی گذشت	ز آتش دل هم نمی سوزم مپرس احوال من (ص ۲/۷۳۲)
چون سحر زخمم سفارش نامه گلزار اوست	قاصد خون گر نباشد خود روان خواهم شدن (ص ۲/۷۳۲)
سواد نسخه تحقیق اگر چشمت کند روشن	ز هر جزو محقر انتخاب گل تماشا کن (ص ۲/۷۳۳)
هوپی کشید کلک قیامت صریر من	صد نیستان گداخت گره در صفیر من خطی ست از قلمرو کلک دبیر من (ص ۲/۷۳۳)
عشق دبیر اسرار چندین نشست دارد	اما نمی توان خواند حرف مگوی زانو (ص ۲/۷۳۴)
امروزت از امل پی فردا گرفته است بیدل به هر طرف کشدت کاتب قضا	ای غافل از غزل به خیال قصیده رو مانند خامه یک خط بینی کشیده رو (ص ۲/۷۳۶)
در کارگاه فطرت نام شکست ننگ است از خط ساغر وفا جز کجی نظر نخواند	باید قلم نبندد نقاش چینی از مو هر که محرّفی نخورد از غلط نگاه تو (ص ۲/۷۳۷)
خط پشت لب ت هر جا برات تازگی آرد	عرق واشوید از لوح جبین نوخطان ابرو (ص ۲/۷۳۹)

خَدَنَگِ مَشَقِ تَلَاشِ تو تا رَسَد بَه‌نِشانی	کمان به‌دوش فلک می‌کشد کباد به‌هر سو (ص ۲/۷۴۰)
دل کیست تا حریف خم ابرویت شود	نَقَّاشِ نِیز ناله کشید از کمان او (ص ۲/۷۴۲)
رَقَمِ سَبید و سیاه من به‌زمین شکسته نگاه من همه را به‌عالم علم و فن به‌هزار شبهه علم شدن	چه من و چه قدر گناه من خجلم ز نام غفور تو چو قلم سر من بیدل و قدم نقاط و سطور تو (ص ۲/۷۴۴)
سِرِنَقَشِ پا به‌بلندی برسد ز شکوه خرام او	که هلال خط به‌زمین کشد ز تبسم لب بام او (ص ۲/۷۴۵)
این قلمرو اندوه، کارگاه راحت نیست	هر که فکر بالین کرد یافت زیر سر زانو (ص ۲/۷۴۶)
خط حساب من و ما راه گشاید ز کجا	صفر نماید به‌نظر نقطه‌ای از دفتر تو (ص ۲/۷۵۰)
تعالی الله چه نقش دلفریب است این نمی‌دانم	که جوهر در دم تیغ است یا ناز اندر آن ابرو (ص ۲/۷۵۱)
هر حرف جنون تهمت صد پست و بلند است	ای نقطه تحقیق تو بی‌زیر و زبر شو (ص ۲/۷۵۲)
نَقَّاشِ تا کشد اثر ناتوان او	بندد قلم ز سایه موی میان او خلقی ست خود فروش متاع دکان او (ص ۲/۷۵۲)
بیدل به‌یاد سرو تو در خون تپید لیک	موزون نگشت یک الف از مشق آه او (ص ۲/۷۵۴)
حسن و هزار نسخه نیرنگ در بغل	ما و دلی و یک ورق انشای آینه (ص ۲/۷۵۵)
تا شود روشن سواد نسخه حیرانی‌ام	صورت خود را یکی بنگر به‌چشم آینه (ص ۲/۷۵۶)

بهار بوسه به پای تو داد و خون گردید	نگه <u>تصوّر رنگینی حنا بسته</u>
	(ص ۲/۷۵۷) مشابه ص ۵۹۲
دام جوهر نسخه طاووس دارد در بغل	این قدر رنگ که شد یارب شکار آینه
	(ص ۲/۷۵۹)
شمع فانوس انتظار توایم	گرد پرواز رنگ ماست نگاه
	(ص ۲/۷۶۳)
دل به نیرنگ خیالی بسته ایم و چاره نیست	ما کباب دلبریم و دلبر اندر آینه
	(ص ۲/۷۶۵)
ما و من آخر سواد یأس روشن می کند	خلقی از مشق نفس آینه می سازد سیاه
	(ص ۲/۷۶۸)
نقش بندان هوس را نسبتی با درد نیست	خامه تصویر نتواند کشیدن مدّ آه
	(ص ۲/۷۷۰)
به رنگ خامه تصویر سامان چه نیرنگم	که هر مویم سری از عالم دیگر برآورده
	(ص ۲/۷۷۱)
خامه صدقیم، آهنگ صریر ما حق است	بر زبان ما نیابی حرف باطل جز گره
وحشت ما گر مقام الفتی دارد دلت	نالہ را در کوچه نی نیست منزل جز گره
	(ص ۲/۷۷۱)
ز درس نسخه هستی چه خواهم سخت حیرانم	به صد تعبیرم ایما می کند خواب فراموشی
	(ص ۲/۷۷۴)
خمیازه خیال تسلی کنار نیست	ای موج اختراع چه آغوش کرده ای
تصویر شمع، محرم سوز و گداز نیست	در ساغرت می است که کم نوش کرده ای
	(ص ۲/۷۷۶)
رقم ساز تعلق وقف عبرت سرخطی دارد	که تا لغزید مژگان هر چه دیدی پاک می بینی
	(ص ۲/۷۷۸)
قباهای هنر از عیب جوئی چاک شد بیدل	چو عریانی لباسی نیست گر مژگان بهم دوزی
	(ص ۲/۷۷۹)

<u>پشت و روی صفحه ادراک</u> <u>توست اسلام و کفر</u>	<u>سطر قرآن</u> را ز <u>کم‌بینی</u> <u>چلیپا کرده‌ای</u> (ص ۲/۷۷۹)
<u>در ساز کارگاه</u> <u>عدم انقلاب</u> نیست	اینجا چه دیده‌ای ز بقا تا فنا شوی (ص ۲/۷۸۰)
تا کجا گردد <u>غبار وحشت اسباب</u> جمع	بگذر از <u>شیرازه‌بندی‌های اجزای پری</u> (ص ۲/۷۸۳)
<u>عرض تنزیه</u> به تشبیه نمی‌آید راست	سحرکاری ست که معنی به <u>رقم می‌آیی</u> (ص ۲/۷۸۳)
دل معنی غریبی است چشمی گشا و دریاب	یک <u>نقطه‌واری</u> اما <u>صد دفتر انتخابی</u> (ص ۲/۷۸۴)
<u>آفت رنگ حنا</u> دست به هم سوده مباد	خون عاشق گنهی نیست <u>پشیمان نشوی</u> (ص ۲/۷۸۵)
بر موی پیری افتاد <u>امروز نوبت رنگ</u>	زد خامه در <u>سفیداب صورت‌نگار طفلی</u> (ص ۲/۷۸۶)
به فکر هستی از خود هر نفس می‌بایدم رفتن	<u>خیال مشت خاکم</u> عالم آب است پنداری
<u>خیال از رنگ تحقیق</u> <u>غباری</u> در نظر دارد	<u>مصور در کمین طرح</u> <u>سنباب</u> است پنداری (ص ۲/۷۸۷)
نگه ز <u>پرده آن چشم ناتوان</u> پیدااست	به <u>رنگ شخص اجل</u> در لباس بیماری (ص ۲/۷۸۷)
فلک بر هیچکس رمز یقین روشن نمی‌خواهد	<u>بگردد این ورق</u> تا راست گردد <u>نقش واژونی</u> (ص ۲/۷۸۸)
<u>سواد مدعای نسخه هستی</u> شود روشن	اگر بر هم نهی چشمی و <u>طومار نظریچی</u> (ص ۲/۷۸۹)
<u>سطر نفس</u> و <u>قید تأمل</u> چه <u>خیال</u> است	هر چند بمیری که تواش سکنه نخوانی (ص ۲/۷۹۱)
<u>خط پرگار کمال</u> <u>ناتمام افتاده</u> است	تا نمی‌سازد <u>سرت</u> را <u>محو پا</u> افتادگی (ص ۲/۷۹۳)

نفس با ناله جوشد تا کشد بهزاد خاموشی
(ص ۲/۷۹۵)

که پر دور است از اهل نفس امداد خاموشی
(ص ۲/۷۹۶)

به لعبت باز بنگر کز پس چادر کند بازی
زهی غافل که با نقش دم اژدر کند بازی
(ص ۲/۷۹۷)

خط پارینه باید خواندن از تقویم امسالی
(ص ۲/۷۹۷)

کسی نگفت تو را ای قلم چه فهمیدی
صمد اگر صمد است از صنم چه فهمیدی
(ص ۲/۷۹۷)

درین گلشن مگر واکرده‌ای طومار گیسویی
(ص ۲/۷۹۸)

ای کسوت موهوم فنا رنگ نبافی
(ص ۲/۷۹۹)

سپید است نقش نگین از سیاهی
(ص ۲/۸۰۲)

بر بیاض گردن مینا، خط پیمانه‌ای
(ص ۲/۸۰۵)

نقاش قدرتی اگر از رنگ پا کشی
(ص ۲/۸۰۶)

تا دانه‌ای سلامت ازین آسیا کشی
خط بر زمین مگر ز نی بوریا کشی
(ص ۲/۸۰۷)

بیاموز از شرار کاغذ ما سجده گردانی
(ص ۲/۸۰۹)

در آن محضر که بالد کلک رنگ‌آمیزی یادت

ز ساز مجلس تصویرم این آواز می‌آید

مخور جام فریب از نقش صورت‌خانه گردون
کتاب عرض جاهت تا ورق گرداند در جایی

نقوش وهم و ظن در هر تأمل می‌شود باطل

هزار رنگ خطت ریخت از زبان لیکن
سواد معنی و صورت ز فهم مستغنی‌ست

خم هر سطر سنبل صد جنون آشفگی دارد

پوچ‌ست قماش تو به اظهار نلافی

به شهرت زد اقبال خلق از تباهی

می کشان پیش از سواد چرخ و اختر خوانده‌اند

تا چند ناز غازه و رنج حنا کشی

بیرون نه فلک فکنی طرح کشت و کار
مخمل رضا به مشق سجودت نمی‌دهد

بیا زاهد اگر همت دهد سامان توفیقت

ای آینه بر ما نتوان بست دورویی (ص ۲/۸۰۹)	تمثال خیالیم چه زشتی چه نکویی
آن روز که پرسند چه چیزی، تو چه گویی (ص ۲/۸۱۰)	فهمی به کتاب لغزِ وهم نداری
خطش امروز بر تعلیق می پیچد ز ریحانی (ص ۲/۸۱۰)	جنون حسن از زنجیر هم خواهد گذشت آخر
نگه نتوان نوشتن بر بیاض چشم قربانی (ص ۲/۸۱۰)	هوس در نسخه تسلیم ما صورت نمی‌بندد
همان در خانه نقاش ماند از ما پرافشانی (ص ۲/۸۱۰)	ندارد بلبَل تصویر جز تسلیم پردازی
به لوح امتیاز آتش زنی تا نقش ما بندی (ص ۲/۸۱۰)	شرار کاغذ ما رنگ تصویری دگر دارد
در لطف و عتابت نتوان یافت درنگی (ص ۲/۸۱۱)	تا طرح تبسم فکنی چین جبین است
مکروه‌تر از صورت ایمان به‌فرنگی (ص ۲/۸۱۱)	در دیده‌ابنای زمان چند توان زیست
ز مو خط کشیدم به‌شهرت نوایی (ص ۲/۸۱۲)	چو چینی شدم محو نازک‌ادایی
کند عکس در آینه خودنمایی (ص ۲/۸۱۲)	ببالد هوس در دل ساده‌لوحان
چه بافد شب و روز جز کربلایی (ص ۲/۸۱۳)	درین کارگاه هلاکت تماشا
چو سایه صفحه سیه کرده‌ایم بی‌رقمی (ص ۲/۸۱۴)	مپرس از خط تسلیم مکتب نیرنگ
به لغزش مژه من هم شکسته‌ام قلمی (ص ۲/۸۱۴)	نی‌ام به‌مشق خیالت کم از چراغ خموش

شیرازه مژه به تحیر گسسته‌ای
(ص ۲/۸۱۴)

تو هم زین رنگ می‌پرداز تصویری به تاریکی
(ص ۲/۸۱۴)

ندارد کارگاه وضع چون آینه بهزادی
(ص ۲/۸۱۵)

چه قدر مصورِ عبرتی که چو سنگ بار صم کشی
سیه است نامه اگر همه نفسی به جای رقم کشی
(ص ۲/۸۱۶)

چراغ دیده تا روشن شود می‌خواستم شامی
به بزم پختگان بالا نگیرد کار هر خامی
(ص ۲/۸۲۱)

که تا نقش قدم گشتن سراپایم سری کردی
(ص ۲/۸۲۳)

نگه می‌پرورم در سایه خط بناگوشی
(ص ۲/۸۲۴)

خم ابروست اینجا انتخاب سطر پیشانی
(ص ۲/۸۲۵)

داده است قضا کارگاه شیشه به مستی
(ص ۲/۸۲۵)

چندین بهار دارد گلزار بی وفایی
(ص ۲/۸۲۶)

ورق آینه مشکل که توان کرد حنایی
(ص ۲/۸۲۷)

نفس نمی‌کشد از شرم خامه مانی
(ص ۲/۸۲۸)

چون من ندارد آینه دار بساط رنگ

به رنگ آمیزی عنقا جهانی می‌کشد زحمت

تو هر رنگی که خواهی حیرت دل نقش می‌بندد

به قبول صورت بی‌اثر مکش انفعال فسر دگی
به برت ز جوهر آینه ورقی ست نسخه طراز دل

به حمد الله دمید آخر خط مشکین ز رخسارت
چه امکان است رنگ شعله ریزد شمع با آهم

جنون چون شمع در رنگ بنای من نزد آتش

نه از صبحی خبر دارم نه از شامی اثر دارم

تواضع نسخه‌ایم از سرنوشت ما چه می‌پرسی

در پرده هر رنگ کمین کرده شکستی

در کارگاه تجدید حیران رنگ و بو باش

زین تماشا کده حیرانی ما رنگ نگیرد

به عالمی که خیال تو نقش می‌بندد

نیرزد آینه بودن به آن همه تشویش	که هر که جلوه فروشد تو رنگ گردانی (ص ۲/۸۲۸)
از نسخه ما و من تحقیق چه خواند کس	تا نام و نفس باقی ست آینه و بی نوری (ص ۲/۸۳۰)
ناراستی از جاده فهمت بدر انداخت	بودی خط تحقیق و به مسطر ننشستی (ص ۲/۸۳۲)
چه پردازم به اظهار خط بی مطلب هستی	مگر از خامه تحقیق بیرون افکنم نالی (ص ۲/۸۳۳)
ز حیرت پا زدم نقش نگارستان امکان را	به مژگانم بنازد خامه بهزاد قربانی (ص ۲/۸۳۳)
تحریر نسخه ها شسته ست در چشم سفید من	همین یک صفحه دارد جزو استعداد قربانی (ص ۲/۸۳۳)
ز چشم بی نگه اجزای هستی مهر کن بیدل	ندارد انتخاب ما به غیر از صاد قربانی (ص ۲/۸۳۳)
ز بس که کرد تصور نگاه مژگانی	به خودشناسی ما ختم شد خدادانی (ص ۲/۸۳۳)
در بر بسته می گوید رموز خانه ممسک	سواد تنگی دل روشن است از چین پیشانی (ص ۲/۸۳۴)
نسزد به مکتب وهم غم سرنوشت خوردن	خط این جریده پوچ است خوش است آنکه ساده باشی (ص ۲/۸۳۴)
درین قلمرو وحشت چه مردمک چه نگاه	جنون دمانده خط از نقطه سویدایی (ص ۲/۸۳۵)
نظر به حیرت تصویر هند باخته ام	کزین سیه قلمان برنخاست لیلایی (ص ۲/۸۳۵)
به کمین صفحه باطلت نفثاد آتش امتحان	که به قدر هر شر را ز دلت نگهی است در پس روزنی (ص ۲/۸۳۷)

- به انداز تغافل نیم رخ هم عالمی دارد چرا مستقبل مردم چو تصویر فرنگ آیی
(ص ۲/۸۳۹)
- نیست راحت جز به وضع خاکساری ساختن با زمین سر کن چو نقش بوریا افتادگی
(ص ۲/۸۴۰)
- در دعوی کمالات صد نسخه لاف فضل اما نی‌ام به معنی در هیچ باب نیمی
(ص ۲/۸۴۱)
- ز وداع فرصت پرفشان به کدام ناله دهم نشان نگر این جریده رقم زنم به خط غبار رمیده‌ای
(ص ۲/۸۴۱)
- شرر کاغذی، آرایش دکان نکنی صفحه آتش نزنی، فکر چراغان نکنی
(ص ۲/۸۴۲)
- شهیدان وفا را درس دیداری ست پنهانی سواد حیرتی دارد بیاض چشم قربانی
(ص ۲/۸۴۳)
- صد رنگ نقش بستیم در یاد گل جبینی طاووس کرد ما را تصویر نازنینی
(ص ۲/۸۴۴)
- در مکتب تعین چندین ورق سیه کرد مشق خیال هستی از سرخط جبینی
(ص ۲/۸۴۴)
- عالمی بر باد رفت از سعی بی‌پا و سری خامه‌ها در مشق لغزش گم شد از بی‌مسطری
(ص ۲/۸۴۵)
- در پی ما انفعال سرنوشت افتاده است نامه ما را میچان خط ما دارد تری
(ص ۲/۸۴۶)
- عکس حضور عیش ما خارج شخص هیچ نیست من ز برت کجا روم گر ز برم تو می روی
(ص ۲/۸۴۶)
- نبود امیدی از جام سلامت غنچه‌ما را هم از جوش شکست رنگ پر کردیم مینایی
(ص ۲/۸۴۸)
- غبارم هر تپیدن ناز دیگر می کند انشا اثرها دارد این رنگ خیال چهره پردازی
(ص ۲/۸۴۸)

من و <u>مشق ندامت‌ها</u> که چون مژگان قربانی نمود معنی احوال من صورت نمی‌بندد	نشد ظاهر ز چندین خانه‌ام یک اشک تحریری مگر سازد خیال موی مجنون، کلک تصویری (ص ۲/۸۴۹)
درین دقت فضا سعی قدم معذور می‌باشد	مگر دستی به هم سایبی و ریزی رنگ جولانی (ص ۲/۸۵۰)
گر نیست در این میکده‌ها دور تمامی	قانع چو هلالیم به نصف خط جامی (ص ۲/۸۵۴)
لوح اظهار این قدر تهمت نقوش عاجزی‌ست	ای همه معنی به جرم خط مسطر سجده‌ای (ص ۲/۸۵۴)
نقش تصویر خیالی ز اثر نومیدم	دعوی‌ام شوخی و مستی و ندارم سندی (ص ۲/۸۵۶)
دل مایل تحریر سجودی‌ست که امروز	نقش قدم او ورقی کرده حنایی (ص ۲/۸۵۹)
خطی‌ست جلوه‌گر از پرده منقش دیبا	که زینهار به بازی دم پلنگ نگیری (ص ۲/۸۶۲)
نی زمزمه‌های بساط وفا خجل‌ست ز حرف ریایی‌ما	مرسان به‌نگونی خامه خطی که به مسطر چاک قفس نکشی (ص ۲/۸۶۴)
نوای عیش تو تا رشته نفس دارد	ز سطر نسخه زنجیر ناله می‌خوانی (ص ۲/۸۶۷)
عبارت شوخی معنی‌ست از فکر دویی بگذر	ندارد محفل ما شیشه غیر از رنگ صهبایی (ص ۲/۸۷۳)
دلی پرداخت از بی‌پردگی‌ها ساز بیرنگی	به هر آینه دارد در شکست رنگ فانوسی (ص ۲/۸۷۵)
نسیم دامن او گر رسد گاه خرامیدن	سحر بی‌پرده گردد جلوه تصویر قالی را (ص ۲/۸۷۹)
در بیاض گردن گل، خون بلبل ظاهر است	می‌شود بی‌پرده می، چندان که مینا نازک است (ص ۲/۸۸۵)

به‌روی آب نوشته‌ست <u>کلک</u> <u>رأفت</u> را	در این <u>قلمرو</u> اگر <u>نامهٔ سیاه</u> کسی‌ست (ص ۲/۸۸۶)
مشاطۀ شوخی که به‌دست دل ما بست تا ^۱ <u>عرضه دهد</u> <u>منتخب نسخهٔ اسرار</u>	می‌خواست <u>چمن طرح کند</u> ، <u>رنگ حنا بست</u> <u>طراح چمن</u> معنی یک غنچه جدا بست (ص ۲/۸۸۶)
بیدل تو هم از شوق، چمن شو، که به‌این <u>رنگ</u>	<u>شیرازۀ دیوان</u> تو امروز <u>حنا بست</u> (ص ۲/۸۸۷)
شسته‌ست <u>قضا سرخط پرواز</u> <u>غرورش</u>	هر <u>نامه سیاهی</u> که نماید پر زاغت (ص ۲/۸۸۸)
چشم قربانی <u>بیاض بی‌سواد</u> بیش نیست	کعبه را تا چند در زیر بغل پنهان کنید (ص ۲/۸۹۰)
امشب که <u>ظهور خط اسرار</u> نوشتند یعنی که <u>دبیران نهان‌خانهٔ الفت</u> تا شوق <u>سواد چه طرب</u> تازه نماید از بس که تجلی <u>رقم لوح</u> <u>شهود</u> است صد عمر ابد <u>سطری</u> <u>ازین نسخهٔ عیش</u> است <u>الفت رقمان</u> <u>سرخط تاریخ بهارش</u>	ای دیده‌نگاهی که چه <u>گلزار نوشتند</u> <u>عقد دو گهر بر خط</u> یک <u>تار نوشتند</u> <u>صد رنگ برات گل بی‌خار</u> نوشتند <u>خورشید به‌خشت در و دیوار</u> نوشتند <u>کز نقطهٔ او معنی طومار</u> نوشتند <u>یک‌رنگی تألیف دو گلزار</u> نوشتند (ص ۲/۸۹۲)
<u>مصورّی</u> که کند <u>خامۀ طبیعت</u> را	ز <u>رنگ‌ریزی معنی خیال</u> <u>نقش فرنگ</u> (ص ۲/۸۹۴)
شهرت <u>فرهاد و من</u> در <u>بیستون خاموشی</u> است	سرمه دارد از <u>خط جوهر</u> <u>صدای تیشه‌ام</u> (ص ۲/۸۹۶)
موج دریا شاهد <u>بیتابی گوهر بس</u> است	<u>نالۀ دل می‌تراود</u> از <u>شکست خامه‌ام</u> (ص ۲/۸۹۷)

۱. به‌همین شکل در ص ۷۲۶ نیز آمده است.

عقدی ست غنچه دل از <u>نسخه‌های آهم</u>	یک گل بود تحیر از ریشه‌های آهم (ص ۲/۸۹۷)
<u>رنگ طرب</u> گر این همه آغوش واکند	یک برگ گل به‌روی دو عالم نقاب کن (ص ۲/۹۰۱)
طوق گلوی قمری ما <u>نقش باطل</u> است	در گلستان جلوئه سرو روان او (ص ۲/۹۰۲)
می‌شمارد کاتب <u>حکم</u> تو در <u>مشق جلال</u>	گرد نان را دست و پا و سر تراش خامه‌ای (ص ۲/۹۰۴)
هوس کردم که گیرم <u>بهره رنگ تماشایی</u>	جو مژگان تا برافشاندم زدم بر عافیت پایی (ص ۲/۹۰۴)
<u>جوهرش</u> معنی عقول و نفوس	<u>عرضش</u> رنگ عالم محسوس (ص ۳/۹)
چون ز خود رفت عشق داند و بس	<u>سطر خاشاک</u> شعله خواند و بس (ص ۳/۱۰)
جهد ذاتیش در همه اوقات	<u>پرفشان شکست رنگ صفات</u> (ص ۳/۱۰)
وحشی دشت بی‌نیازی‌ها	<u>مست ناز خیال بازی‌ها</u> (ص ۳/۱۱)
<u>حیرت آینه‌های صورت فهم</u>	<u>نونگاهان رنگ عالم وهم</u> (ص ۳/۱۲)
به‌یقین شد که در بساط شعور	نیست جز <u>امر نقش‌بند ظهور</u> (ص ۳/۱۳)
ظاهر و باطنی ندارد آب	<u>صفحه ساده می‌نگارد آب</u>
<u>کلک وهم</u> تو آن‌قدر لغزید	<u>که رقم ساز موج و کف گردید</u> (ص ۳/۱۵)
رفت ناگاه پنجه‌اش بگشاد	نان به <u>رنگ صدف</u> در آب افتاد (ص ۳/۱۶)

سایلی معنی حیا پرسید
یعنی از غیر چشم پوشیدن
(ص ۳/۱۶)

صلح و جنگ تو با خود افتاده است
(ص ۳/۱۷)

انتہایی بر ابتدا بستن
(ص ۳/۲۰)

از تو رنگ شکفتنی ندمید
(ص ۳/۲۱)

آنچه دیدی غبار بینش کاشت
(ص ۳/۲۴)

گفتگوی کتاب لاریم
(ص ۳/۲۵)

نفسی در هوای فهم بیال
(ص ۳/۲۷)

کاشیان هاست نقش بسته به هم
(ص ۳/۲۸)

تا مژده بر هم آوری مچوند
(ص ۳/۲۸)

نقطه انتخاب نسخه و هم
(ص ۳/۲۹)

خط تو ساکن و نقطه سیار
(ص ۳/۳۱)

هستی طعمه عدم شده ای
(ص ۳/۳۱)

بی نشان حرف سادگی رقمی است
(ص ۳/۳۲)

عارفی داشت درس نسخه دید
گفت در خود نگاه دزیدن

عالم از نقش مهر و کین ساده است

بر الف تهمتی ز با بستن

عالمی زین هوا به خود بالید

هر چه خواندی سواد غفلت داشت

ما خیالات پرده غییم

ای دلت تخم ریشه های خیال

بال و پر آن قدر شکسته به هم

گرچه منقوش صفحه صحوند

غیر ما نیست در قلمرو فهم

ای نفس مرکز عدم پرگار

ساکنی زیر مشق رم شده ای

که جهان جمله صفحه عدمی است

گشت این <u>صفحه لطیف نشان</u>	دو عدم تا تو آمدی به میان (ص ۳/۳۲)
تو خیالی <u>دمیده‌ای</u> ز عدم	چون نباشد حقیقت مبهم (ص ۳/۳۳)
از نشان <u>فریب حال</u> مپرس	زین <u>جنون‌مایه خیال</u> مترس (ص ۳/۳۳)
عمرها رنج <u>انتظار</u> کشید	<u>تخته مشق</u> جلوه بود ندید (ص ۳/۳۶)
ره عیان بود ما غلط رفتیم	پی معنی <u>برون خط</u> رفتیم (ص ۳/۳۶)
ناتمامی ز بس که <u>مشق</u> رساند	<u>نامه</u> ما تمام نتوان خواند (ص ۳/۳۸)
<u>رقم عشق</u> را کجا حدیست	<u>نقطه</u> تا جلوه می‌دهی <u>مدی</u> ست (ص ۳/۳۸)
پی <u>تحریر</u> معنی اظهار	جنبشی یافت <u>خامه</u> اسرار (ص ۳/۴۰)
تا شود <u>نقطه</u> قدم موسوم	به <u>نقوش</u> مراتب معلوم (ص ۳/۴۰)
بس که بالید معنی نایاب	<u>حرف</u> شد <u>سطر</u> و <u>سطر</u> گشت کتاب (ص ۳/۴۱)
صفت عقل که اسرار قدم	یافت از <u>خامه</u> او <u>حسن رقم</u> (ص ۳/۴۳)
ای معانی <u>شناس</u> هفت کتاب	<u>اصطلاحات</u> معنوی دریاب (ص ۳/۴۳)
<u>ابجد</u> <u>دستگاه</u> پیدایی	نونهال بهار رعنایی (ص ۳/۴۴)

عشق تا این <u>قلم</u> به دست آورد	مایه <u>نقش</u> هر چه هست آورد (ص ۳/۴۴)
<u>صفت نقش</u> که از <u>صفحه</u> آن	<u>رقم</u> معنی آمد به بیان (ص ۳/۴۵)
زان که آن <u>خامه</u> بدیع <u>رقم</u>	کرد اینجا عیان <u>نقوش</u> قدم (ص ۳/۴۵)
عقل ازین <u>صفحه</u> <u>منکشف</u> <u>رقم</u> است	<u>لوح</u> <u>مرآت</u> <u>صورت</u> <u>قلم</u> است (ص ۳/۴۵)
یافت در <u>عرض</u> معنی <u>مستور</u>	<u>اعتبار</u> <u>قلم</u> ز <u>لوح</u> <u>ظهور</u> (ص ۳/۴۵)
گشت این <u>حرف</u> تا <u>رقم</u> <u>تمثال</u>	<u>عرض</u> <u>اثبات</u> <u>داد</u> <u>لوح</u> <u>خیال</u> (ص ۳/۴۶)
معنی ایجاد گشت <u>لوح</u> و <u>قلم</u>	از چه از <u>نشئه</u> <u>ظهور</u> <u>رقم</u> (ص ۳/۴۶)
<u>نقش</u> آن جلوه <u>زین</u> <u>خیال</u> <u>سواد</u>	گشت <u>مکشوف</u> چون <u>رقم</u> ز <u>مداد</u> (ص ۳/۴۶)
شامل <u>شکل</u> های <u>حس</u> و <u>خیال</u>	<u>نسخه</u> <u>اصل</u> <u>صورت</u> و <u>تمثال</u> (ص ۳/۴۷)
<u>زین</u> <u>ورق</u> ها که <u>لوح</u> <u>زشت</u> و <u>نکوست</u>	<u>نقطه</u> تا <u>خط</u> همان <u>تجلی</u> اوست (ص ۳/۴۷)
چون به <u>عنصر</u> رسید <u>صورت</u> <u>بست</u>	<u>نقش</u> <u>لوح</u> <u>کماهی</u> اش <u>بنشست</u> (ص ۳/۴۹)
تا <u>بری</u> <u>زین</u> <u>بهار</u> <u>بوی</u> <u>اثر</u>	<u>جانب</u> <u>رنگ</u> <u>کاینات</u> <u>نگر</u> (ص ۳/۵۰)
هر کجا <u>نسخه</u> <u>بیان</u> <u>خواندند</u>	از عیان معنی <u>نهان</u> <u>خواندند</u> (ص ۳/۵۰)

دارد از <u>علم بی‌نشان</u> ارشاد (ص ۳/۵۰)	عالم و این <u>نقوش بی‌تعداد</u>
لفظ <u>ناسوت صورت اجسام</u> (ص ۳/۵۲)	<u>ملکوت اصل نسخه‌اجرام</u>
<u>خامه</u> آغوش معنی از <u>تحریر</u> (ص ۳/۵۳)	می‌گشاید به‌عالم <u>تقریر</u>
اسم رب سایه ظهور افکند (ص ۳/۵۵)	چون به‌این <u>رنگ طرح نور</u> افکند
<u>صورت هیچ چیز نتوان بست</u> (ص ۳/۵۸)	تا نگیری ز علم <u>خامه</u> به‌دست
نیست جز <u>ربط کارگاه ظهور</u> (ص ۳/۶۰)	صلح و جنگ بساط <u>ظلمت و نور</u>
گشت اسم <u>مصور آینه‌ساز</u> (ص ۳/۶۱)	چون به‌این <u>رنگ ریخت صورت ناز</u>
<u>چشم تصویر و چشمک نقاش</u> (ص ۳/۶۱)	زین مکان کرد رمز <u>قدرت فاش</u>
داد <u>صنعت درین تجلی داد</u> (ص ۳/۶۱)	<u>مانی کارخانه‌ایجاد</u>
<u>قلمی پاک کرده نقاشش</u> (ص ۳/۶۱)	<u>رنگ هر گل که بنگری فاشش</u>
هم در آن <u>خامه کن تصور رنگ</u> (ص ۳/۶۲)	ور <u>خیالی</u> شود بهار آهنگ
که به <u>تحریر قدرتش</u> نرسید (ص ۳/۶۲)	<u>هیچ نقشی ز پرده سر نکشید</u>
از <u>نفس تا نگاه تحریرش</u> (ص ۳/۶۲)	عالم <u>صنع لوح تصویرش</u>

<u>سیمیا کارِ سیرگاهِ ظهور</u>	<u>چشم‌بند خیال‌بافی نور</u> (ص ۳/۶۲)
<u>شوخی‌اش بس که مشقِ ناز رساند</u>	<u>رنگ شد هر کجا قلم گرداند</u> (ص ۳/۶۲)
<u>مشقِ موزونی کمال اینجاست</u>	<u>قطعه‌پردازِ جمال اینجاست</u> (ص ۳/۶۲)
<u>کاتبِ صنعِ سخت‌تر دست است</u>	<u>صفحه در پیش و خامه در دست است</u> (ص ۳/۶۲)
<u>سرخطِ رنگ و بو نگاشتش</u>	<u>نیست اکنون ز کف گذاشتش</u> (ص ۳/۶۲)
<u>الف و لامِ مکتبِ کج و راست</u>	<u>به خطِ صنعش انتخابِ اداست</u> (ص ۳/۶۲)
<u>نغمه نقشی است بر هوا بستن</u>	<u>رنگ بر چهره صدا بستن</u> (ص ۳/۶۳)
<u>نظم [و] ترتیبِ مکتبِ اظهار</u>	<u>می‌دهد ربطِ نسخه اسرار</u> (ص ۳/۶۳)
<u>تا کم و بیش اعتبارِ صُور</u>	<u>و انماید ثبوتِ رنگِ اثر</u> (ص ۳/۶۴)
<u>رقمِ انتظامِ دیوانی</u>	<u>نسقِ گیر و دار سلطانی</u> (ص ۳/۶۴)
<u>همه زان جلوه سرخطِ آغازند</u>	<u>که به این رنگِ نقش پردازند</u> (ص ۳/۶۴)
<u>هر چه در رنگِ خط به عرض رسید</u>	<u>یک‌قلم سر از آن نقاب کشید</u> (ص ۳/۶۴)
<u>خامه هر جاست راقمِ مدی</u>	<u>رمز آن جلوه می‌کشد قدی</u> (ص ۳/۶۴)

حرف تا نقطه کایدت به‌نگاه	بر اثرهای <u>کلک</u> اوست گواه (ص ۳/۶۴)
ای حساب آشنای علم قدیم	رقم آرای احسن تقویم (ص ۳/۶۵)
طرح اعداد تو نشیب و فراز	پنج و چارت ز هفت و نه ممتاز (ص ۳/۶۵)
کرد آغاز رنگ‌گردانی	ابروی را نمود پیشانی (ص ۳/۶۶)
کلک معنی ز نسخه تقدیر	رقم شعله می‌کند تحریر (ص ۳/۶۶)
ای ضمیرت ص‌حایف معنی	نگذری از لطایف معنی (ص ۳/۶۷)
که لطافت دورنگی انشا نیست	یک ورق نسخه است اجزا نیست (ص ۳/۶۷)
به‌که معنی‌شناس نسخه دل	نشود زین رموز هم غافل (ص ۳/۶۸)
سر طومار ماسبق واکرد	آنچه پوشیده بود پیدا کرد (ص ۳/۶۹)
چون ز حد رفت موج جولانش	رنگ گردی شکست دامانش (ص ۳/۷۱)
جسم، رنگ ظهور کرده او	جان، بخار لطیف پرده او (ص ۳/۷۲)
جزو دیگر هم از شکنجه خاک	کرد عزم عروج عالم پاک (ص ۳/۷۵)
آن غباری کش از تپیدن ج‌ست	رنگ آینه نباتی بست (ص ۳/۷۶)

چيست او آنکه هيچ رنگ نداشت	صافی محض بود و زنگ نداشت (ص ۳/۷۷)
قدم اکنون حدوث موجزن است	رنگ مطلق مقید چمن است (ص ۳/۷۷)
رنگ‌ها ترجمان نسخه ناز	سبزه‌ها ترزبان معنی راز (ص ۳/۷۷)
چشم‌ها نو نگاه حیرت ماند	گوش ابجد نیوش غفلت ماند (ص ۳/۸۰)
خامه تکرار مدعا دارد	دو زبان حرف یک نوا دارد (ص ۳/۸۰)
این زمان اتفاق سامان شد	نسخه ترتیب داد و انسان شد (ص ۳/۸۵)
ریخت وضع ظهورش از تعظیم	رنگ تحقیق احسن تقویم (ص ۳/۸۵)
پس به فکر نفس خیال انگیخت	رنگ آینه تأمل ریخت (ص ۳/۸۷)
باغ بیرنگی‌ات به رنگ رسید	به سخن باید از خودت گل چید (ص ۳/۸۷)
در تکلم حروفشان نسبت	در نوشتن خطوطشان کسوت (ص ۳/۸۹)
باد سطری برون تپیدن او	خاک یک نقطه آرمیدن او (ص ۳/۹۰)
بهر تحقیق اول و انجام	نسخه علم راست انسان نام (ص ۳/۹۳)
خلق پیدایی تعقل توسط	نقشی از صفحه تأمل توسط (ص ۳/۹۵)

همه ظاهر ولی به‌باطن حق (ص ۳/۹۶)	جمله <u>منقوش صفحه مطلق</u>
رنگ‌پرداز گلشن لاریب (ص ۳/۹۶)	ای چمن <u>نسخه حقایق غیب</u>
نقش تحریر سادگی ورق است (ص ۳/۹۷)	حرف <u>تحقیق خامشی سبق است</u>
معرفت تازه دفترست امروز (ص ۳/۹۷)	چشم بر <u>نسخه‌های کهنه مدوز</u>
قصه‌ای از توجّه انسان (ص ۳/۹۷)	می‌شود ساز <u>نسخه عرفان</u>
لغزش پای کیست جاده طراز (ص ۳/۹۷)	از خط <u>کهکشان به‌این انداز</u>
چه فروزد چراغ شوخی رنگ (ص ۳/۱۰۰)	شرر ^۱ برده سر به‌خلوت سنگ
کای شفیع جهان نامه سیاه (ص ۳/۱۰۱)	دوخت حیرت بر آفتاب نگاه
خط پیشانی زبان گردید (ص ۳/۱۰۲)	وضع تسلیم ترجمان گردید
نقطه بی‌نیاز نه جدول (ص ۳/۱۰۲)	کای شکوه تعین اول
که نهفته است صورت از نقّاش (ص ۳/۱۰۳)	نیست رازی که بر تو نبود فاش
خامه قدرت تو داشت به‌چنگ (ص ۳/۱۰۳)	نقش پایش از آنکه گیرد رنگ

۱. به‌گمان، شرری مناسب‌تر از شرر است.

احتیاجت به‌ما ضرورت نیست	<u>فهم نقّاش، کارِ صورت نیست</u> (ص ۳/۱۰۳)
<u>به‌نشان شوق بی‌نشان آهنگ</u>	همچو پرواز در <u>طبیعت رنگ</u> (ص ۳/۱۰۴)
کرده در <u>نغمه‌زار بیرنگی</u>	کوه را <u>پرده هم‌آهنگی</u> (ص ۳/۱۰۴)
کوه‌سارست <u>سازِ عالم رنگ</u>	ما و <u>من پرده</u> ، این و آن آهنگ (ص ۳/۱۰۴)
صد چمن <u>رنگ‌بست اسمایش</u>	لیک <u>بی‌رنگ ذات</u> یکتایش (ص ۳/۱۰۵)
<u>مدّ فرصت</u> ز <u>جهل</u> اگر داری	حیف باشد که <u>کفیل بیکاری</u> (ص ۳/۱۰۶)
<u>رنگ مینای اعتبار شکست</u>	خاک با خاک و جان به‌جان پیوست (ص ۳/۱۰۷)
<u>رشته وهم پیچ و تاب گسیخت</u>	<u>خط پرگار رنگ مرکز ریخت</u> (ص ۳/۱۰۷)
هر کجا جسم و جان بهم زده‌اند	از یکی بر دویی <u>قلم زده‌اند</u> (ص ۳/۱۰۹)
رفتن از خود عصا نمی‌خواهد	<u>گردش رنگ</u> ، پا نمی‌خواهد (ص ۳/۱۱۱)
<u>سطر رنگی که از رگ گل دید</u>	از <u>بِرات مُسلمی</u> فهمید (ص ۳/۱۱۲)
چیست این باغ درسگاه رمی	<u>حیرت اوراق رنگ و بو رقمی</u> (ص ۳/۱۱۳)
<u>داغ های دلش سواد نقط</u>	از <u>غبار نظر</u> <u>دمیدن خط</u> (ص ۳/۱۱۳)

این ورق‌ها که دام ادراکنند	مژده‌ای گر قلم کند پاکند (ص ۳/۱۱۳)
نسخه عافیّت ورق گرداند	جلوه درس شکسته رنگی خواند (ص ۳/۱۱۴)
کرده بی‌برگی فنا توام	سایه در نخل گم چو خط به قلم (ص ۳/۱۱۴)
خواند آخر به دیده نمناک	سرخط اقتضای صفحه خاک (ص ۳/۱۱۵)
گفتگو منع خامش آهنگی ست	رنگ‌ها دور باش بیرنگی ست (ص ۳/۱۱۶)
نه فسردن کمینگر آهنگ	نه شکفتن غبار شیشه رنگ (ص ۳/۱۱۷)
می‌زند کلک مدعا تحریر	فال نقشی ز عالم تدبیر (ص ۳/۱۲۰)
تاب‌پرداز رشته خیاط	سرخط‌آرای صفحه خطاط (ص ۳/۱۲۲)
می‌توان زد به مکتب اعمال	فال شوقی ز نسخه آشغال (ص ۳/۱۲۴)
تا کی از سادگی ورق کردن	مفت هیچ ست کار حق کردن (ص ۳/۱۲۵)
که کسی در قلمرو اظهار	نیست بر عزل و نصب آن مختار (ص ۳/۱۲۷)
طبع دانا ز نسخه تمهید	درس نیرنگ غفلتش فهمید (ص ۳/۱۳۲)
یا کتاب حساب کن تکرار	نقد محضی ز جیب سعی برآر (ص ۳/۱۳۵)

از پَر طایران گلشن راز (ص ۳/۱۳۵)	تا <u>صریر قلم</u> دهد آواز
<u>حُسن خطّی</u> در آن معاینه کن (ص ۳/۱۳۵)	<u>صفحه‌ای</u> را <u>صفای آینه</u> کن
سیر دارد به <u>دامگاه</u> رَقَم (ص ۳/۱۳۵)	حیرت و حشیان دشت قدم
گُردی از <u>کوچه قلم</u> یابی (ص ۳/۱۳۶)	هر چه از <u>نقش کیف</u> و <u>کم</u> یابی
به که افسرده چون <u>رقم</u> باشی (ص ۳/۱۳۶)	<u>صاحب لوح و القلم</u> باشی
<u>صورت معنی</u> <u>مصور</u> باش (ص ۳/۱۳۶)	یا به دست آر <u>خامه نقّاش</u>
تا به <u>کنه</u> <u>صور</u> شود نزدیک (ص ۳/۱۳۶)	فکر باید چو <u>کلک مو</u> باریک
<u>قدرت آرایشی خیال</u> اینجاست (ص ۳/۱۳۶)	دو جهان <u>تشنه مثال</u> اینجاست
بایدت دست زد به <u>رنگ عمل</u> (ص ۳/۱۳۶)	<u>نیم رخ</u> باش خواه مستقبل
خالی از نشئه جمال و جلال (ص ۳/۱۳۷)	نیست <u>خمخانه جهان خیال</u>
<u>پَرزدهای رنگ اسرار</u> است (ص ۳/۱۳۹)	تا دم آخر آنچه در کار است
<u>خط اسرار</u> یک دبستانیم (ص ۳/۱۴۲)	همه گل‌های یک گلستانیم
داشت گرد ترددش پامال (ص ۳/۱۴۳)	<u>مدعا زین ادای پوچ خیال</u>

خشت و گل <u>نقش صفحه خاکست</u>	زین کدورت دل هوا پاکست (ص ۱۴۳/۳)
خاک می‌خواند <u>نامه رازش</u>	باد می‌برد آب آوازش (ص ۱۵۲/۳)
<u>رنگ تصویری</u> از <u>غبار سحر</u>	کز شکستش دمیده بوی اثر (ص ۱۵۲/۳)
آخر از مرگ نمودن حاصل	<u>نسخه شربت یاقوتی دل</u> (ص ۱۵۳/۳)
<u>خوانده</u> از شرح سینه چاکش	<u>منتخب رمز نقطه پاکش</u> (ص ۱۵۴/۳)
یعنی آن آفتاب زرین چنگ	<u>تا فلک ریخت رنگ بر سر رنگ</u> (ص ۱۵۶/۳)
در چنین حالتی که سعی نیاز	<u>بود گرم انتخاب نسخه ناز</u> (ص ۱۵۸/۳)
فرع‌ها جمله استعاراتند	<u>نقش رنگینی عباراتند</u> (ص ۱۶۰/۳)
هر چه <u>نقش لطیف آب و گلست</u>	<u>موج بیرنگی خیال دلست</u> (ص ۱۶۳/۳)
ریخت معموره‌ها به این تدبیر	<u>هر طرف رنگ الفت تعمیر</u> (ص ۱۶۵/۳)
تا به کی <u>رنگ آرزو بازیم</u>	عرصه خالیست گر بهم تازیم (ص ۱۶۶/۳)
برق در <u>رنگ ابر می‌بارد</u>	<u>شعله رنگینی چمن دارد</u> (ص ۱۶۹/۳)
<u>موج تا نقش در نظرها بست</u>	<u>رنگ جمعیت محیط شکست</u> (ص ۱۷۴/۳)

آنکه چون سایه‌اش به‌دست افتاد	تیره‌روزی ز <u>سرخ‌ط‌ایجاد</u> (ص ۳/۱۷۴)
<u>اصطلاح جهان‌بیرنگی</u>	فهم‌ها را فشرده در تنگی (ص ۳/۱۷۷)
جمعی از <u>اختراع نقش و نگار</u>	<u>باخته آب و رنگ معنی‌کار</u> (ص ۳/۱۷۸)
غنچه تا غافل از گریبان نیست	<u>نسخه رنگ و بو</u> پریشان نیست (ص ۳/۱۷۹)
<u>رنگ تمهید این تماشاگاه</u>	بر هزار آفتش شکست نگاه (ص ۳/۱۸۴)
<u>حرف و سطر کتاب کون و فساد</u>	بود یکدست <u>انقلاب^۱ سواد</u> (ص ۳/۱۸۵)
تا برآرد به‌این جنون آهنگ	شش‌جهت را محاط گردش رنگ (ص ۳/۱۸۶)
اولین ساغری که از <u>خط جهد</u>	بست با نشئه رسایی عهد (ص ۳/۱۸۸)
بیدل امروز <u>خامه حراف</u>	منحرف بود از <u>خط انصاف</u> (ص ۳/۱۹۷)
پیری از مؤبدان آن اقلیم	چون فلک <u>نسخه کتاب قدیم</u> (ص ۳/۱۹۸)
<u>وانموده رگ و پی‌اش یک‌سر</u>	<u>خط تقویم این کهن دفتر</u> (ص ۳/۱۹۸)
<u>لب خامش تبسم انشا کرد</u>	<u>شقی از خامه نفس واکرد</u> (ص ۳/۱۹۹)

۱. با هر دو ترکیب انقلاب سواد و انقلاب سواد، معنا زیباست.

می کشی ساغر ستم زدن ست	بر خط جام دل قلم زدن ست (ص ۳/۲۰۴)
چرخ ازین نسخه‌های تازه رقم	چیده آینه در مقابل هم (ص ۳/۲۰۵)
در چنین موضع تصویرگاه	هیچکس را نبود طاقت آه (ص ۳/۲۰۶)
سنگ‌هایی که دارد این کهسار	نیست جز نقش لوح‌های مزار (ص ۳/۲۰۷)
بر جنون شد قبای دانش تنگ	جست بوی گل از تعلق رنگ (ص ۳/۲۱۰)
هر که منشور رحمتش دادند	دستگاه شفاعتش دادند (ص ۳/۲۱۳)
تا خطوط گرم تلاطم کرد	تیرگی نقش در عدم گم کرد (ص ۳/۲۱۴)
خط این نامه یک قلم صادی ست	انتخاب برات آزادی ست (ص ۳/۲۱۴)
شق دیگر ز کلک فضل آهنگ	کرد ایجاد جاده فرهنگ (ص ۳/۲۱۶)
کاین دبستان مشق عجز و غرور	عالمی دارد از کمال و قصور (ص ۳/۲۱۶)
هر طرف چیده لوح استعداد	رقم قدرت کمال سواد (ص ۳/۲۱۶)
حیرت اوراق دفترست اینجا	لغزش هوش مسطرست اینجا (ص ۳/۲۱۶)
نسخ و تعلیق و ثلث این دفتر	سحرپرداز طره دیگر (ص ۳/۲۱۶)

همچنان تاب گیسوی مقصود
(ص ۳/۲۱۶)

نه به گیسو خط شکست قصور
(ص ۳/۲۱۶)

نکنی راه امتیاز غلط
(ص ۳/۲۱۶)

با تو دارد خطاب آگاهی
(ص ۳/۲۱۷)

سایه انشایی خط صمدیست
(ص ۳/۲۱۷)

که خیالت ازو دمانده خطی
(ص ۳/۲۱۸)

غیر عزم خیال خود فسخ است
(ص ۳/۲۱۹)

معنی مدعا مخالف هم
(ص ۳/۲۱۹)

سوی گردون اشارتی دارد
(ص ۳/۲۱۹)

چون خط سین و شین به لوح فسون
شکل محتاج کاسه در دست‌اند
(ص ۳/۲۲۰)

هر دو یک نرگس قلم بر سر
(ص ۳/۲۲۰)

دارد از کلک بی‌نشان پرداز
(ص ۳/۲۲۲)

تشنه سرخطیست نامه ما
(ص ۳/۲۲۵)

خط ترسا و اختراع هنود

نه به خال و خط غبار فتور

تا ز سیر خط و سواد نقط

حرف حرف کتاب آگاهی

نقطه سیر تعین احدیست

اعتبارات نیست جز نقطی

نسخه غیر یکقلم نسخ است

صورت عجز اشتراک رقم

هر که طرح عمارتی دارد

این گدایان تردماغ جنون
هر قدر هوشیار یا مست‌اند

هر دو یک جام نی دمیده ز بر

همچنان کاین خطوط هوش‌گداز

تا نفرسوده است خامه ما

<u>نقطه‌ای هم اگر رسد به رقم</u>	<u>نوک این خامه را مخواه قلم</u> (ص ۳/۲۲۵)
<u>وضع آفاق لوحی و قلمی ست</u>	<u>ذره را نیز بر هوا رقمی ست</u> (ص ۳/۲۲۵)
<u>ای ازل خامه ابدت تحریر</u>	<u>صورت انشای معنی تقدیر</u> (ص ۳/۲۲۶)
<u>خط محسوس و نقطه موهوم</u>	<u>در کتاب تأملت مرقوم</u> (ص ۳/۲۲۶)
<u>کلک نقاش پرده تقدیر</u>	<u>رنگ حکم تو می کند تصویر</u> (ص ۳/۲۲۶)
<u>این رقم مراتب کم و بیش</u>	<u>خوانده‌ای از کتاب هیأت خویش</u> (ص ۳/۲۲۶)
<u>ای کتاب حقایق اشیا</u>	<u>عالم از صفحات شعورانشا</u> (ص ۳/۲۲۷)
<u>پس همین نقش‌های علم قدیم</u>	<u>آدمی راست سرخط تعلیم</u> (ص ۳/۲۲۷)
<u>هیچ نقشی نیست کلک خیال</u>	<u>که ز علمش نداشت رنگ کمال</u> (ص ۳/۲۲۸)
<u>سجده را دید بر اطاعت فرض</u>	<u>بوسه‌ای کرد مهر نامه عرض</u> (ص ۳/۲۳۲)
<u>به که با اتفاق عهد کنیم</u>	<u>به همین کسب مشق جهد کنیم</u> (ص ۳/۲۳۸)
<u>بی تکلف ارسطو آنچه گشود</u>	<u>لغزی از کتاب حکمت بود</u> (ص ۳/۲۳۹)
<u>اولین نسخه کتاب وجود</u>	<u>ضبط شیرازه، بند حکمت بود</u> (ص ۳/۲۳۹)

وضع تحریر علم مطلق باش

(ص ۳/۲۴۰)

به‌صلای یقین شهود آهنگ

(ص ۳/۲۴۰)

نفس ذات شخص رحمانی

(ص ۳/۲۴۰)

نقش‌بند جهان بوقلمون

حرف عنصر چکیده قلمش

(ص ۳/۲۴۰)

ورق دفتر خفا گرداند

(ص ۳/۲۴۱)

بست نقش تأملی به‌خیال

(ص ۳/۲۴۳)

نقش قدرت هنوز در عدم است

(ص ۳/۲۴۴)

بغض و حب نام این صفات نگاشت

(ص ۳/۲۴۶)

کرد روح نبات‌اش تحریر

(ص ۳/۲۴۷)

دادپرداز دس‌تگاه بصیر

(ص ۳/۲۴۷)

شد درین صفحه رنگ‌بست ثبات

(ص ۳/۲۵۳)

حکم افعال گشت چهره‌گشا

(ص ۳/۲۵۳)

خاتم دفتر حکمت گردید

(ص ۳/۲۵۵)

قلم اعتبار را شق باش

زین صریر است خامه فرهنگ

اوست نقاش صنع امکانی

چهره‌پرداز قدرت بی‌چون

نور اجرام پرتو رقمش

به‌نمود بهار علم رساند

چهره‌پرداز عالم اجمال

صفحه اینجا فسرده‌گی رقم است

عقل کز آگهی قلم برداشت

خامه فطرت یقین تقریر

نرگستان به‌خامه تقریر

صُور کامل جهان حیات

شکل‌ها چون کشید سر به‌ملا

وصف انسان که چو شکلش بالید

<u>خامۀ صنع گرده سازی داشت</u>	<u>با هیولی خیال بازی داشت</u> (ص ۳/۲۵۵)
<u>از موالید هر چه گشت رقم</u>	<u>بود مشق عبارت آدم</u> (ص ۳/۲۵۵)
<u>در همین جا کشید کلک قدیم</u>	<u>نقش تحقیق احسن التقویم</u> (ص ۳/۲۵۵)
<u>رنگ کیفیّت سمیع و بصیر</u>	<u>چهره‌پرداز هم به‌این تصویر</u> (ص ۳/۲۵۷)
<u>نقش‌بند هوا درین پرده</u>	<u>عالمی را به‌صورت آورده</u> (ص ۳/۲۵۷)
<u>دارد این چینی خیال‌آهنگ</u>	<u>از درستی هزار نغمه به‌چنگ</u> (ص ۳/۲۵۹)
<u>من هم از اختراع صورت حال</u>	<u>عالمی دیده‌ام به‌خواب و خیال</u> (ص ۳/۲۶۴)
<u>در سواد جنوب، هندویی</u>	<u>داشت از رنگ آگهی بویی</u> (ص ۳/۲۶۴)
<u>که در آن نسخه ثبت کرده خیال</u>	<u>صُور کارنامه‌ء اعمال</u> (ص ۳/۲۶۵)
<u>حکم نقّاش قدرت بیچون</u>	<u>حرف صورت‌نگار گُن فیکون</u> (ص ۳/۲۷۴)
<u>در لبش بس که سحر مطلق داشت</u>	<u>کلک تصویر بیخودی شق داشت</u> (ص ۳/۲۸۳)
<u>کلک نقّاش کم کشد آهنگ</u>	<u>که صدا نیست در طبیعت رنگ</u> (ص ۳/۲۸۴)
<u>مانی آرزو جنون انگیخت</u>	<u>رنگ ارژنگ کامرانی ریخت</u> (ص ۳/۲۸۵)

دفتـر شـعلـه در گـره خـط نی (ص ۳/۲۸۶)	عالم آب در بغل بط می
ورق صـنـع را دهنـد شـکن (ص ۳/۲۸۸)	وقت آن شد که کام‌دی و مدن
نـسخـهٔ دل بـه انـتخاب سـرور (ص ۳/۲۸۸)	تا رسـد در طـرب سـرای حـضور
کـه چـه دـارد جـنـون نـگاری او (ص ۳/۲۹۱)	همـه غـافل ز سـحـرکاری او
بـاد شـیرازـهٔ غـبار خـوش اسـت (ص ۳/۳۰۱)	دعوی طاقت انتظار کش است
قـرب آتـش بـه مـو نی سـازد (ص ۳/۳۰۱)	سایه از مـهر رنـگ می بـازد
جـان کـشد پـیش و انـفعال کـشد (ص ۳/۳۰۵)	هـر کـه تـصویر ایـن خـیال کـشد
سـر مـردان چـو خـامـهٔ نـقاش (ص ۳/۳۰۷)	زیر مـو گـم شـد از هـجوم خـراش
یـک قـلم خـامـه‌های قـطـع رـقم (ص ۳/۳۰۸)	داشـت انـگشـت دسـته‌های قـلم
کـه ز تـصویر زـر کـشد تـابی (ص ۳/۳۱۶)	زده خـونش قـلم بـه زردابی
تا تـسلـی چـه رنـگ افـروزد (ص ۳/۳۱۶)	زبـیـق الـوان آرزو سـوزد
کـه فـکنـدت درین سـواد حـزین (ص ۳/۳۲۰)	ای غـبار بـه خـاک سـوده جـبین
زنگ تـصویر دهر گـرده اوست (ص ۳/۳۲۳)	عقل و فطرت نقوش پـردهٔ اوست

می‌کند <u>نقش</u> این حدیث شگرف	<u>خامه فکر</u> را به‌کاهش صرف (ص ۳/۳۲۶)
پس به‌هر شاخ آن نهال کرم	<u>شوق کرد امتحان سعی قلم</u> (ص ۳/۳۲۷)
هرچه زان شاخه‌ها <u>قلم برداشت</u>	<u>جز سلامت خطی دگر ننگاشت</u> (ص ۳/۳۲۷)
گرچه در بخشش اختیار نداشت	مایه‌اش <u>رنگ انحصار</u> نداشت (ص ۳/۳۲۷)
اگر این علم <u>صورتی می‌بست</u>	<u>قدر سیم و زر</u> از جهان می‌جست (ص ۳/۳۳۴)
بعضی از حرکت زبان علم است	<u>بعض آن حاصل خط و رقم</u> است (ص ۳/۳۳۵)
<u>نقش بسته است رنگ آن تمثال</u>	<u>در تماشاگاه وقوع خیال</u> (ص ۳/۳۳۶)
همچو <u>مکتوب نسخه‌ای</u> طلبی	که به‌راه اوفتاده بی‌سببی (ص ۳/۳۳۶)
<u>خط آن شکل تا به‌مسطر زد</u>	دید شخصی ز آب سر بر زد (ص ۳/۳۳۷)
ساعتی ناگذشته زان تهدید	دلکشی‌ها به <u>خط کشی</u> گردید (ص ۳/۳۳۷)
بی‌تحاشی دوباره زین آهنگ	آرزو چون <u>قلم به‌خط</u> زد چنگ (ص ۳/۳۳۷)
<u>به‌خیالات داشت مشق هوس</u>	آن‌قدرها که <u>خط کشید</u> نفوس (ص ۳/۳۳۸)
زشت و زیبا ز <u>شکل چهره‌نگار</u>	راست تا کج <u>خطوطش</u> آینه‌دار (ص ۳/۳۴۰)

از <u>کمین نقوش و رنگ سطور</u>	ملکوتند پرگشای ظهور (ص ۳/۳۴۰)
به <u>صفیر قلم</u> ز ملک قدم	در انامل رسیده اند بهم (ص ۳/۳۴۰)
نقش بندند <u>صورتی موهوم</u>	واگشایند <u>دفتر معلوم</u> (ص ۳/۳۴۰)
حیرتم زان کرامت زیبا	کرد <u>تصویر پرده دیبا</u> (ص ۳/۳۴۶)
گل <u>کتاب گشاده پیشانی</u>	سبزه یک <u>سر خط ادب خوانی</u> (ص ۳/۳۵۱)
دارد این <u>نسخه تسلسل کار</u>	ورق وصل و <u>هجر بی تکرار</u> (ص ۳/۳۶۳)
روزی از <u>حیرت مصور خویش</u>	بود هم چشم حلقه بر در خویش (ص ۳/۳۶۹)
آب امیدها به جو آید	رنگ <u>اقبال</u> ما به رو آید (ص ۳/۳۷۰)
تا ازین <u>رنگ اختراع خیال</u>	می زند در دماغها پر و بال (ص ۳/۳۷۴)
نقش <u>نیرنگ گازر و اطفال</u>	شسته خوانند از <u>صحیفه احوال</u> (ص ۳/۳۷۷)
<u>صفحه</u> از <u>نقش نیک و بد ساده</u> است	نظرت بر <u>خط</u> خود افتاده است (ص ۳/۳۸۰)
در زمانی که این <u>حقیقت فرد</u>	<u>سر طومار</u> آرزو واکرد (ص ۳/۳۸۱)
<u>پشت و روی ورق پریشانی ست</u>	<u>مشق مجهول رنگ گردانی ست</u> (ص ۳/۳۸۱)

فکر شیرازه‌ای رسد به نظام	تا شود درس جد و جهد تمام (ص ۳/۳۸۱)
چیست عقل آنکه شور کن فیکون	از <u>صِریرِ قلم</u> فکنده برون (ص ۳/۳۸۲)
پس درین عرصه خیال قیود	آدمی جز <u>کف غبار</u> نبود (ص ۳/۳۸۴)
سرِ اخوان زه گریبان شد	دست‌ها <u>زیرمشق</u> دندان شد (ص ۳/۳۸۵)
جوقی از <u>نسخه تأمل</u> جیب	مایل انکشاف معنی غیب (ص ۳/۳۸۷)
تا ببینیم از <u>بهار خیال</u>	کلک <u>جهدت</u> چه می‌کشد تمثال (ص ۳/۳۸۸)
دارد این <u>صفحه تردک‌کار</u>	<u>عرض هنگامه خط پرگار</u> (ص ۳/۳۸۹)
اتفاق تلاش [و] قدرت کار	بر همین فکر <u>بست رنگ</u> قرار (ص ۳/۳۹۱)
که <u>سواد خط حدوث</u> و قدم	دارد از <u>کلک ما نمود رقم</u> (ص ۳/۳۹۱)
بیدل امروز کاین <u>جریده راز</u>	<u>نقش انجام بست بر آغاز</u> (ص ۳/۳۹۳)
خواه آن را کسی سحر داند	خواه <u>گرد خط نفس خواند</u> (ص ۳/۳۹۳)
رقمی <u>کز قلم فتاد برون</u>	تا ابد بایدهش نشست به خون (ص ۳/۳۹۴)
نمی‌بندد من و او <u>نقش تحقیق</u>	دویی لفظی است اینجا وهم تفریق (ص ۳/۴۰۰)

عدد نامحرم کثرت شماری (ص ۳/۴۰۱)	احد بی خامه وحدت نگاری
عجب تر این که شوق می نگاریم (ص ۳/۴۰۶)	به روی صفحه وهمی که داریم
که از ما و منی رنگ تویی ریخت (ص ۳/۴۰۶)	شهادت خون اثبات دویی ریخت
نوشتی آنچه آن را هم تو خوانی (ص ۳/۴۰۷)	بر این یک نقطه لوح ناتوانی
چه خواند سرخط مضمون خورشید (ص ۳/۴۰۷)	ز فهم نقطه خود ذره نومید
بجز نقش پی دیوانگی نیست (ص ۳/۴۱۱)	خطی از نسخه فرزاندگی نیست
مگر در پرده رنگ اشارت (ص ۳/۴۱۲)	نمی گنجید مضمون در عبارت
همان معنی تراش گرده خویش (ص ۳/۴۱۲)	لب تصویر هم در پرده خویش
غبار حیرت و آیینۀ دل (ص ۳/۴۱۲)	ز مضمون خط مشکین سلاسل
ازو حسن و ز من پرداز تصویر (ص ۳/۴۱۵)	ازو معنی و از من نقش تحریر
دو عالم شد طلسم حیرتش نام (ص ۳/۴۱۶)	به کلک مخترع چون یافت اتمام
سراپا نسخه سهو است کاتب (ص ۳/۴۱۶)	که در تحریر انشای مطالب
همان حرف زبان عذرخواه است (ص ۳/۴۱۶)	شکست خط که بر عجزش گواه است

خط آموزش تقصیر خوانند (ص ۳/۴۱۶)	به‌اصلاحی اگر تدبیر دانند
چنین گردید درس معنی آغاز (ص ۳/۴۱۶)	لب حیرت بیان نسخه راز
خط بسم الله دیوان بی‌رنگ (ص ۳/۴۱۷)	بهار بی‌نشان گلشن رنگ
خطوط عارضی نقش نگین‌ها (ص ۳/۴۱۹)	فروغ عاریت نور جبین‌ها
کتاب عمر را شیرازه ناز (ص ۳/۴۱۹)	جمال زندگی را غازه ناز
به هر یک منزل استادی معین (ص ۳/۴۲۲)	به‌ده منزل سواد او مزین
محک‌دار عیار رنگ امکان (ص ۳/۴۲۳)	ز نقد مردمک تمییز سامان
شبی خوابیده در آیینۀ روز (ص ۳/۴۲۴)	سوادش در بیاض بینش افروز
سواد مردمی یک نقطه تحریر (ص ۳/۴۲۴)	بیاضش را ز فیض کلک تقدیر
نفس در چنگ او ابریشم ساز (ص ۳/۴۲۵)	بم و زیر صدا را چهره‌پرداز
جهانی جلوه از لوحش نمودار (ص ۳/۴۲۷)	چمن‌ساز نگارستان اسرار
چمن‌ها فرش صورت‌خانه او (ص ۳/۴۲۷)	تماشاگردش پیمانۀ او
به‌نقش رنگ و بو بهزاد قدرت (ص ۳/۴۲۷)	به‌معنی مانی اقلیم فطرت

ولیکن در دبستان مراتب	<u>منقش لوحش از کلک دو کاتب</u> (ص ۳/۴۲۹)
طلسمی در نظر هر جا شکسته	همان در پرده او <u>نقش بسته</u> (ص ۳/۴۲۹)
ز کلکش در دبیرستان هستی	هیولی <u>سرخط صورت پرستی</u> (ص ۳/۴۳۱)
از آن <u>نقش جبین</u> را <u>بست هموار</u>	که بر هر سجده همواری ست در کار (ص ۳/۴۳۱)
کمند وحشی عیش رمیده	<u>صفیر طایر رنگ پریده</u> (ص ۳/۴۳۶)
کنون زین <u>رنگ</u> باید وانمودن	<u>نقاب از چهره مطلب</u> گشودن (ص ۳/۴۳۹)
چو مضمونم ز <u>گرد خط</u> نمایان	نگاهی در <u>سواد سرمه</u> پنهان (ص ۳/۴۴۰)
برد خورشید با این <u>رنگ کاهی</u>	ز <u>شمع نسخه زرین</u> کلاهی (ص ۳/۴۴۱)
خزان کز گلشن برگی جدا کرد	تو را با <u>نسخه رنگ</u> آشنا کرد (ص ۳/۴۴۲)
نمی گنجد نفس در <u>سینه من</u>	بود <u>تصویر صبح</u> آینه من (ص ۳/۴۴۳)
شکوه او به هر جا <u>رنگ ریزد</u>	صدا نتواند از <u>کھسار</u> خیزد (ص ۳/۴۴۸)
ندارد عمر غم <u>مد رسایی</u>	نباشد سایه را <u>تمکین بنایی</u> (ص ۳/۴۴۹)
زمین، گردی به دامن جای گیرش	<u>فلک، فردی</u> ز <u>دیوان</u> دیرش (ص ۳/۴۴۹)

<u>خط کلکش به هر جا نقش بسته</u>	<u>عطارد خامه خود را شکسته</u> (ص ۳/۴۴۹)
<u>طلب کن نقطه‌واری از سیاهی</u>	<u>وگر برق است مشق کینه‌خواهی</u> (ص ۳/۴۵۷)
<u>گرفت از خون خط زخم جدایی</u>	<u>به بلغم بست عقد آشنایی</u> (ص ۳/۴۶۱)
<u>چو اشک رفته سر تا پا قدم بود</u>	<u>چو رنگ جسته غارتگاه رم بود</u> (ص ۳/۴۶۳)
<u>به اندک فرصتی معدوم گردید</u>	<u>خط معدومی اش مفهوم گردید</u> (ص ۳/۴۶۸)
<u>تأمل تا خط احوال برخواند</u>	<u>تصور با خیال خویش درماند</u> (ص ۳/۴۷۷)
<u>هجوم خط صفات کثرت آیات</u>	<u>کمین خال مهر نقطه ذات</u> (ص ۳/۴۷۷)
<u>بلند از شوخی خط بناگوش</u>	<u>غبار عالم ویرانی هوش</u> (ص ۳/۴۷۸)
<u>که ای معنی‌شناسان خط شوق</u>	<u>خوشا درس تمنا و خوشا ذوق</u> (ص ۳/۴۸۰)
<u>دل آینه تا لوحش سیه نیست</u>	<u>به حیرت فارغ از مشق نگه نیست</u> (ص ۳/۴۸۰)
<u>ز استغنائی عشق سجده تعلیم</u>	<u>چو چشم بسته شد یک نسخه تسلیم</u> (ص ۳/۴۸۱)
<u>که ای جوش خمستان حقیقت</u>	<u>خط نیرنگ دیوان حقیقت</u> (ص ۳/۴۸۳)
<u>که این آینه اسرار شاهی است</u>	<u>کتاب معنی صنع الهی است</u> (ص ۳/۴۸۴)

از آن نیرنگ <u>نقشی</u> <u>کرده</u> <u>تحریر</u> (ص ۳/۴۸۴)	به چندین رنگ و <u>بو</u> <u>نقاش</u> <u>تقدیر</u>
به چشم من <u>غباری</u> می کشد صف (ص ۳/۴۸۶)	تو داری <u>صفحه</u> <u>آینه</u> بر کف
که در <u>صورتگری</u> <u>آینه</u> دست است (ص ۳/۴۸۷)	<u>خیالت</u> بنده خدمت پرست است
کرامت <u>مژده</u> ها دادش به پاداش (ص ۳/۴۸۷)	صلا زد شوق بر <u>احضار</u> <u>نقاش</u>
که رنگ <u>شعله</u> ریزد <u>کلک</u> دودش (ص ۳/۴۸۷)	توجه <u>نقش</u> <u>خواهش</u> و انمودش
که آخر <u>خامه</u> پرداز او شد (ص ۳/۴۸۷)	<u>خیال</u> از فکر آن <u>تصویر</u> مو شد
که پای لغزش دل کرد <u>تحریر</u> (ص ۳/۴۹۳)	<u>خطی</u> گردید در اندیشه جاگیر
هوایش چون نفس زیر <u>سیاهی</u> (ص ۳/۴۹۹)	<u>سوادش</u> <u>یکقلم</u> <u>مشتق</u> <u>تباهی</u>
به مشک <u>سوده</u> <u>نقشی</u> <u>کرده</u> <u>تحریر</u> (ص ۳/۵۰۳)	به <u>لوح</u> <u>پیشگاهش</u> دست تقدیر
<u>نگین</u> <u>صبح</u> <u>نقش</u> <u>خاتم</u> <u>صنع</u> (ص ۳/۵۰۶)	گل خورشید رنگ <u>عالم</u> <u>صنع</u>
درازی از رهش چون ناله مار (ص ۳/۵۰۶)	<u>سیاهی</u> از <u>خطش</u> واکرده <u>طومار</u>
چراغان <u>کرده</u> <u>نقش</u> پای موری (ص ۳/۵۰۷)	<u>کتاب</u> <u>وهم</u> را <u>بین</u> <u>السطوری</u>
<u>سر</u> <u>طومار</u> چندین ناله واکرد (ص ۳/۵۰۷)	زبان با شکوه عشق آشنا کرد

<u>دبیر عشق در انشای اظهار</u>	<u>ز عنوان یافت نقش راز طومار</u> (ص ۳/۵۰۸)
<u>چنین شد نقش‌بند کلک جادو</u>	<u>چمن تحریر گل‌های تک و پو</u> (ص ۳/۵۱۲)
<u>نموده از حواس آسودگی رم</u>	<u>چو اوراق خزان پاشیده از هم</u> (ص ۳/۵۱۵)
<u>ز دل نهاده‌ای یک گام بیرون</u>	<u>نیی چون سیر خط از جام بیرون</u> (ص ۳/۵۱۷)
<u>کتاب عشق غیر از یک نقط نیست</u>	<u>صفا می‌جوشد اینجا گرد خط نیست</u> (ص ۳/۵۱۸)
<u>خاتمه دفتر طول کلام</u>	<u>پیچش طومار سخن والسلام</u> (ص ۳/۵۲۱)
<u>هیولای جهان نقشی ندارد</u>	<u>خیالت تا چه صورت وانگارد</u> (ص ۳/۵۲۲)
<u>جهانی سرخط تحقیق در پیش</u>	<u>ولی هر کس به‌رنگی غافل از خویش</u> (ص ۳/۵۲۳)
<u>قلم صد رنگ معنی‌آفرین است</u>	<u>یکی از سرگذشت شوق این است</u> (ص ۳/۵۲۹)
<u>اگر هوش آشنای درس معنی‌ست</u>	<u>جهان یک نسخه مجنون و لیلی‌ست</u> (ص ۳/۵۳۲)
<u>همه از عالم بنگت خیالند</u>	<u>هجوم نقش تصویر محالند</u> (ص ۳/۵۳۲)
<u>اگر تحقیق معنی نسخه‌آراست</u>	<u>به‌هر جا چشم واگردد تماشااست</u> (ص ۳/۵۳۳)
<u>قضا طرح بنایی کرد ایجاد</u>	<u>که طوفش کوه را رقص جمل داد</u> (ص ۳/۵۳۴)

بساط صفحه ابری می توان کرد (ص ۵۳۵/۳)	دمی زین گفتگوی رشحه پرورد
نگردد خشک تحریرش به صد سال (ص ۵۳۶/۳)	به وصفش گر نماید خامه اقبال
که تا مضمون دل می بندد آب است (ص ۵۳۹/۳)	جگر زین نقطه الفت کباب است
دل شب صفحه خورشید خوانست (ص ۵۴۳/۳)	اگر درس تأمل ها روانست
ز بال این پری سطری بخوانیم (ص ۵۴۴/۳)	تأمل را به سرمشقی رسانیم
خیال از رنگ تصویرش گل اندام (ص ۵۴۶/۳)	تصورها به یادش جنت احرام
تفکر خلوت شنگرف سایی (ص ۵۴۶/۳)	کف اندیشه از شوقش حنایی
اشارت هاست گر فهمیده باشی (ص ۵۵۵/۳)	به درس نسخه مقصد تلاشی
قلم تبخاله می ریزد نقط نیست (ص ۵۶۱/۳)	به وصفش پیچش دود است خط نیست
هزار افروختن در برکشیده (ص ۵۶۲/۳)	به رنگ چهره ساغر کشیده
ولی ناکرده اسرار چمن فاش (ص ۵۶۳/۳)	هوا شوخی کمین چون کلک نقاش
که موج آب بر خود خط کشیدی (ص ۵۶۶/۳)	به وجدی ریشه سنبل دویدی
گشوده نامه اسرار عرفان (ص ۵۶۷/۳)	خط حیرت سواد سنبلستان

<u>سبق تقدیر اوراق خزانسی</u>	<u>رقم تقریر رنگ زعفرانی</u> (ص ۳/۵۶۸)
<u>به هر جا سنبلی طرح شکن ریخت</u>	<u>گره در رشته‌های کار من ریخت</u> (ص ۳/۵۷۰)
<u>حیاتحیر کلک عجز فرسود</u>	<u>عرق‌ریزست در انشای مقصود</u> (ص ۳/۵۷۲)
<u>خط مسطر خط جام معانی</u>	<u>نقوش، امواج آب زندگانی</u> (ص ۳/۵۸۰)
<u>در آغوش پیمانه‌ها نقش خط</u>	<u>نهان همچو اسرار خط در نقط</u> (ص ۳/۵۸۲)
<u>برآورد آخر بیاض از سواد</u>	<u>کزو پنبه در گوش مینا نهاد</u> (ص ۳/۵۹۲)
<u>در او اسم اعظم خط موج بود</u>	<u>که خلقی بر او ریخت رنگ سجود</u> (ص ۳/۵۹۵)
<u>بیا ساقی ای آفتاب یقین</u>	<u>تجرّد بیان کتاب یقین</u> (ص ۳/۵۹۹)
<u>عمر یافت کام از می‌عدل و داد</u>	<u>بر آفاق چون استوا، خط نهاد</u> (ص ۳/۶۰۴)
<u>ادا کرد در جلوه‌گاه قدم</u>	<u>کلاه ازل از صریر قلم</u> (ص ۳/۶۰۵)
<u>بطون این‌قدر نقش تغییر بست</u>	<u>که ظاهر به‌صد رنگ تصویر بست</u> (ص ۳/۶۱۲)
<u>در آن نشئه از بس که خام‌ست جوش</u>	<u>شکستی است در پرده رنگ هوش</u> (ص ۳/۶۱۲)
<u>ندارد شگون از هوس دم زدن</u>	<u>مگر نسخه عیش بر هم‌زدن</u> (ص ۳/۶۱۴)

تو ای لمعه آفتاب حضور	بکن سایه را مرکز خط نور (ص ۳/۶۲۰)
چه هستی خیالات پوچ دویی	اثرهای وهم منی و تویی (ص ۳/۶۲۰)
نه پرگار چرخ است تلوین نگار	نه این مرکز خاک تمکین شعار (ص ۳/۶۲۲)
ازو دامن کوه در زیر سنگ	وز او بال گلشن به پرواز رنگ (ص ۳/۶۲۲)
به کهسار ازو تا بری نام رنگ	چو خون لعل جوشد ز رگ های سنگ (ص ۳/۶۲۴)
ز انوار جامش به گاه رقم	شود رشته شمع نال قلم (ص ۳/۶۲۴)
نویسی اگر نام او در کتاب	خورد سطر چون موج می پیچ و تاب (ص ۳/۶۲۶)
لب خامه تا حرف این مل کشد	چو مینا، صریش به قلقل کشد (ص ۳/۶۲۶)
ز صد شعله این برق آسوده جست	چه دل ها به خون خفت کاین رنگ بست (ص ۳/۶۲۶)
چو رنگش کند کلک نقاش وام	خرابات جوشد ز تصویر جام (ص ۳/۶۲۶)
حجابش زند تا در اندیشه بال	عرق ریز گردد جبین خیال (ص ۳/۶۲۶)
نفس ها به دل شور جوش وی است	خط جبهه جام، موج می است (ص ۳/۶۲۹)
بیا ساقی ای نسخه معرفت	بیا ای طیب مسیحا صفت (ص ۳/۶۳۱)

پر افشان وحشت، <u>هجوم غبار</u>	که <u>صحرا شکسته</u> است <u>رنگ خمار</u> (ص ۳/۶۴۰)
<u>توان خواندن</u> از <u>صفحه نوبهار</u>	<u>چو موج قدح</u> ، <u>خط دست چنار</u> (ص ۳/۶۴۲)
<u>ندارد به دیوان کسب فرح</u>	<u>خط دست غیر</u> از <u>برات قدح</u> (ص ۳/۶۴۲)
اگر خواب بر دیده ریزد کمین	<u>خیال</u> است اینجا <u>نگاه آفرین</u> (ص ۳/۶۴۴)
نه با <u>رنگ</u> ازو دامن افشاندنی	نه <u>بور</u> را <u>سر رنگ</u> گرداندنی (ص ۳/۶۴۵)
اگر <u>حرفی</u> از <u>سنبل و گل</u> <u>کشد</u>	<u>قلم</u> ، <u>خط</u> به <u>منقار بلبل</u> <u>کشد</u> (ص ۳/۶۴۵)
ز <u>پیچاک سنبل</u> به <u>بزم مقال</u>	<u>زبان‌ها چو گیسو</u> <u>پیشان خیال</u> (ص ۳/۶۴۶)
ز <u>شوخی</u> <u>کشد ریشه</u> هر نهال	<u>سر</u> از <u>اوج گردون</u> به <u>رنگ هلال</u> (ص ۳/۶۴۸)
<u>طرب</u> <u>همچو موج</u> از <u>تپش بی قرار</u>	که <u>بوسد لب</u> <u>نویخت جویبار</u> (ص ۳/۶۵۰)
<u>حدیث هوا</u> تا <u>کند خامه</u> <u>سر</u>	شود <u>سبز تخم</u> <u>نقط</u> در <u>نظر</u> (ص ۳/۶۵۱)
کنون <u>روزگار طراوت</u> <u>سبق</u>	<u>خط سبزه</u> دارد <u>ورق بر ورق</u> (ص ۳/۶۵۱)
<u>ندانم که راند</u> این <u>قدرها قلم</u>	که <u>شد صفحه</u> <u>پنهان</u> به <u>جوش رقم</u> (ص ۳/۶۵۱)
<u>رقم ساز</u> این <u>صفحه</u> ، <u>نیرنگ</u> کیست	که <u>رمز خفای حقیقت</u> <u>جلی</u> است (ص ۳/۶۵۱)

پی عقده از بس غلط می‌شود	اگر <u>نقطه ریزند خط می‌شود</u> (ص ۳/۶۵۳)
که هر غنچه ناتوانی به‌چنگ	سحر ریزد از <u>خنده نیم‌رنگ</u> (ص ۳/۶۵۳)
ز هر مصرع شاخ گل بی‌درنگ	برون می‌جهد معنی رنگ رنگ (ص ۳/۶۵۴)
اگر سبزه‌ها شوخی کثرت‌اند	سراسر <u>خط شاهد وحدت‌اند</u> (ص ۳/۶۵۷)
در آینه وهم تا دیده‌ایم	ز <u>تمثال خود رنگ‌ها چیده‌ایم</u> (ص ۳/۶۵۷)
ز اسرار کیفیست نوبهار	<u>نوشته است رنگی به خط غبار</u> (ص ۳/۶۶۰)
کنون جوش گل‌های دیوانگی است	خزان غالباً <u>رنگ فرزانه‌گی</u> است (ص ۳/۶۶۱)
به‌زنجیر سودا زبونم مخواه	<u>دبستان مشق جنونم</u> مخواه (ص ۳/۶۶۲)
ز جان‌کندن طبع شهرت کمین	شکست است <u>خط امان نگین</u> (ص ۳/۶۶۸)
محاسن <u>خط اعتدال</u> است و بس	چو از حد گذشت انفعال است و بس (ص ۳/۶۶۹)
ز چشم شعورت اگر مو نرست	چه ریش و چه کاکل، <u>خط ناز</u> توست (ص ۳/۶۷۰)
به‌حیرت‌نگاهان <u>حسن خیال</u>	به‌حسرت‌پرستان فکر وصال (ص ۳/۶۷۶)
به‌دوران پرواز آهنگ‌ها	<u>به‌پیمانه گردش رنگ‌ها</u> (ص ۳/۶۷۷)

<u>به نازک خیالان لطف مقال</u>	<u>به جوهر نمایان تیغ خیال</u>
	(ص ۳/۶۷۸)
<u>سواد دو عالم در آن پیشگاه</u>	<u>چو مژگان همان زیر مشق نگاه</u>
	(ص ۳/۶۸۱)
<u>دبیر قضا وسعت این بهشت</u>	<u>به دامان صحرای مشرب نوشت</u>
	(ص ۳/۶۸۱)
<u>ز کلک قدر صورت این مقام</u>	<u>منقش در آینه فیض عام</u>
	(ص ۳/۶۸۱)
<u>چراغش دم گرم روشن دلان</u>	<u>حصیرش خط جبهه مقبلان</u>
	(ص ۳/۶۸۱)
<u>چو ساغر همه فارغ از گفتگو</u>	<u>همه دست بر سر به رنگ سبو</u>
	(ص ۳/۶۸۲)
<u>همه عالم دفتر سادگی</u>	<u>همه خط شناسان آزادگی</u>
	(ص ۳/۶۸۳)
<u>شهود ازل نشئه کامشان</u>	<u>کمند حقیقت خط جاهشان</u>
	(ص ۳/۶۸۳)
<u>شود گر ز موجش تلاطم عیان</u>	<u>بشوید به گردون خط کهکشان</u>
	(ص ۳/۶۸۴)
<u>نقوش کفش موج صهبا ظهور</u>	<u>خط نسخه آفتاب است نور</u>
	(ص ۳/۶۸۹)
<u>چو حسن معانی گرفتار خط</u>	<u>سراپاش یک حلقه زنار خط</u>
	(ص ۳/۶۸۹)
<u>زند گر به هر بزم صد دور بیش</u>	<u>بود همچنان مرکز خط خویش</u>
	(ص ۳/۶۹۰)
<u>همان قلقل عجز منسوب او</u>	<u>چو بسمل شود سطر مکتوب او</u>
	(ص ۳/۶۹۲)

چه دامن <u>سواد گلستانِ ناز</u>	چه گردن <u>بیاض دبستانِ راز</u> (ص ۶۹۳/۳)
اگر از <u>بیاضش زنی انتخاب</u>	نیایی <u>مگر مطلع آفتاب</u> (ص ۶۹۳/۳)
سراپای او یکدل و یکزبان	که ای <u>کج خیالان غفلت نشان</u> (ص ۶۹۵/۳)
به‌مستان تحقیق عشق و هوس	ازین <u>نسخه</u> درس کمالات بس (ص ۶۹۶/۳)
رسد تا حقایق <u>به‌حُسنِ رقم</u>	بود جام و مینا <u>دوات و قلم</u> (ص ۶۹۷/۳)
چه گل <u>چهره‌پردازِ صد رنگ مل</u>	چه بلبل <u>سروش نواهای گل</u> (ص ۶۹۷/۳)
جگر <u>تشنهٔ حسرت قلقلات</u>	نظرها <u>کمینگاه رنگ مُلات</u> (ص ۶۹۸/۳)
چو گیسو گرفتار <u>زنجیرِ خویش</u>	چو <u>تصویرِ حیرانِ تصویرِ خویش</u> (ص ۷۰۰/۳)
نه زین <u>صفحه</u> خواندی به‌چندین نیاز	<u>خط اعتبارات نیرنگِ ناز؟</u> (ص ۷۰۱/۳)
چه وحدت تماشای یکتایی‌اش	چه کثرت <u>خیالات تنهایی‌اش</u> (ص ۷۰۲/۳)
به‌نقد هنرهای <u>اربابِ حال</u>	قبول <u>نگاهش عیارِ کمال</u> (ص ۷۰۵/۳)
ز اسرار دل <u>نسخه‌ها</u> باز شد	که از <u>سحر</u> بگذشت و اعجاز شد (ص ۷۰۵/۳)
اگر سایه‌اش <u>طرحِ پستی</u> <u>فکند</u>	چو دود از هوا رفت یکسر بلند (ص ۷۰۸/۳)

ز <u>مَشَقِّ غِبَارِ</u> آن‌قدر خیره شد	که آفاق یک <u>صفحه تیره</u> شد (ص ۳/۷۱۱)
چنان <u>نقش نام</u> و <u>نشان</u> شد خراب	که می‌زد <u>نگین</u> نیز <u>نقشی</u> بر آب (ص ۳/۷۱۱)
نگه <u>خط موهومی</u> از <u>دفترش</u>	یقین دود بی‌تابی از <u>مجمرش</u> (ص ۳/۷۱۶)
وجود تو لفظی است <u>حیرت‌رقم</u>	که <u>تحریر</u> یابد به <u>چندین قلم</u> (ص ۳/۷۱۷)
ز صد جا شود از ره اعتبار	به <u>خط خفی</u> و <u>جلی</u> آشکار (ص ۳/۷۱۷)
اگر <u>حک</u> شود آنچه نشو و نموست	دل <u>کاتبش</u> لوح <u>محفوظ</u> اوست (ص ۳/۷۱۷)
ببینم از آن سرمه فیض بین	به <u>عین‌الیقین</u> ، رنگ <u>علم‌الیقین</u> (ص ۳/۷۱۸)
که چون آینه در بهار شعور	به خود یابم <u>اسرار</u> رنگ <u>ظهور</u> (ص ۳/۷۱۹)
غچک بسمل حسرت نیش نیست	ز <u>خط ادب</u> یک تپش بیش نیست (ص ۳/۷۲۰)
ز هر <u>سطر</u> صد رنگ معنی‌نما	ز هر <u>تار</u> <u>شیرازه‌بند</u> صدا (ص ۳/۷۲۱)
همان <u>مسطر</u> <u>تار موزون</u> اوست	که رفتن ز خود رنگ <u>مضمون</u> اوست (ص ۳/۷۲۱)
<u>مُحَرَّف</u> نویسنده <u>دبستان</u> راز	به این <u>خط</u> نوشته است ابروی ناز (ص ۳/۷۲۲)
کم و بیش این <u>سطرها</u> <u>یک‌قلم</u>	گذشته <u>مُحَرَّف</u> ز پهلوی هم (ص ۳/۷۲۲)

بر این رشته‌ها وحشیان خیال	به تمکین خرام خط اعتدال
(ص ۳/۷۲۲)	(ص ۳/۷۲۲)
نوایی که گردد مخالف اثر	ز هر یک مُحَرَّف خورد بر کمر
(ص ۳/۷۲۲)	(ص ۳/۷۲۲)
ندانم چه نیرنگ طرح افکن است	که این شمع در خامشی روشن است
(ص ۳/۷۲۳)	(ص ۳/۷۲۳)
که ترتیب این نسخه سحرکار	مثالی است از عالم اعتبار
(ص ۳/۷۲۳)	(ص ۳/۷۲۳)
تحیر رقم خامه سحر فرن	که نالش برون جسته از پیرهن
(ص ۳/۷۲۹)	(ص ۳/۷۲۹)
ازین خامه سحر ساز شگرف	به لوح هوا نقش بسته است حرف
(ص ۳/۷۳۳)	(ص ۳/۷۳۳)
تأمل درین صفحه کاف و نون	به صد رنگ خط مرکز آمد برون
(ص ۳/۷۴۳)	(ص ۳/۷۴۳)
ز بس شغل کار من آشفته است	خط اعتبار من آشفته است
(ص ۳/۷۴۴)	(ص ۳/۷۴۴)
ز مشق خیال تپیدن هوس	به راحت خطی می کشم چون نفس
(ص ۳/۷۴۴)	(ص ۳/۷۴۴)
کدامین خرد کلک دیوان وهم	رقم ساز مکتوب عنوان وهم
(ص ۳/۷۴۹)	(ص ۳/۷۴۹)
بساطت خط حُسن اعجاز اوست	کثافت هم از شوخی ساز اوست
(ص ۳/۷۴۹)	(ص ۳/۷۴۹)
خموشی است کز وضع معنی گزین	به شیرازه دارد کتاب یقین
(ص ۳/۷۵۰)	(ص ۳/۷۵۰)
یکی فکر جمع کُتب می کند	ز هر صفحه کسب حجب می کند
(ص ۳/۷۵۱)	(ص ۳/۷۵۱)

خررد هر کجا <u>نقطه خاک</u> خواند	<u>خط هیأت وضع افلاک</u> خواند (ص ۳/۷۵۲)
به ظاهر <u>خط نسخه</u> کثرتند	به باطن همان معنی وحدتند (ص ۳/۷۵۸)
چه پان انتخاب <u>گلستان</u> هند	همه <u>نسخه</u> ناز سبزان هند (ص ۳/۷۶۴)
طراوت نگاران <u>حسن مقال</u>	ازو گر نویسنده <u>رنگ خیال</u> (ص ۳/۷۶۴)
<u>سیاهی به شنگرف</u> گردد بدل	<u>ورق‌ها</u> برآید <u>حنایی عمل</u> (ص ۳/۷۶۴)
که این شعله را <u>گردش رنگ</u> هاست	درین <u>نسخه</u> سحر نیرنگ هاست (ص ۳/۷۶۷)
به چین جبین <u>قفل گلزار</u> رنگ	همان <u>تکمه جیب اسرار</u> رنگ (ص ۳/۷۶۷)
ز گردن <u>بیاض تجلی</u> ظهور	که می زد <u>خطش</u> موج توفان نور (ص ۳/۷۷۰)
ز مالیدن <u>آستین خیال</u>	به صندل کشیدی <u>جبین خیال</u> (ص ۳/۷۷۰)
به تحریرش از شوق رفع گزند	<u>خط</u> از <u>نقطه</u> جوشانده دود سپند (ص ۳/۷۷۰)
فراموشی شکوه و اعتراض	کت و چونه یعنی <u>سواد و بیاض</u> (ص ۳/۷۷۲)
که در <u>مکتب اعتبارات</u> رنگ	ز من <u>نسخه</u> دارد <u>عبارات</u> رنگ (ص ۳/۷۷۲)
بود برگ پان <u>پرده چشم</u> تر	در او چونه باشد <u>بیاض نظر</u> (ص ۳/۷۷۷)

بیان از صدا <u>محو تقدیر</u> او	رقم از نُقْط، داغ تحریر او (ص ۳/۷۸۴)
بفهمی اگر <u>رمز لوح و قلم</u>	به غیر از سخن چیست آنجا رقم (ص ۳/۷۸۵)
خیال پری شیشه‌ای زد به سنگ	گرفت امتحانگاه فطرت ترنگ (ص ۳/۷۹۲)
صریر قلم شیهه بنیاد کرد	گرو تازی فرصت ارشاد کرد (ص ۳/۷۹۲)
چو نقّاش او خامه گیرد به چنگ	صدف پر گشاید هم آغوش رنگ (ص ۳/۷۹۳)
مصورّ دمی کاین شمایل کشد	که هر عضو او بردن دل کشد (ص ۳/۷۹۵)
قلم گر زند فال تحریر بال	رسایی شود نقطه کلک نال (ص ۳/۷۹۷)
کتاب تماشای بحر سواد	به این یک الف صورت‌انشای صاد (ص ۳/۷۹۹)
سجل دارد این صفحه دلپسند	ز تمغای تحسین فکر بلند (ص ۳/۷۹۹)
زبانی که این صفحه لیسیده است	خط آیه نور بالیده است (ص ۳/۷۹۹)
حدیث که از نسخه لاف نیست	ازو برتری جستن انصاف نیست (ص ۳/۸۰۱)
قلم نیز نشانند نقشی درست	که تا شد نگون از رقم صفحه سست (ص ۳/۸۰۲)
ز چربی قلم جز به لغزش نراند	رقم‌ها زدم صفحه بی‌نقش ماند (ص ۳/۸۰۳)

خامه‌ام سَطری روایت می‌کند هوش اگر باشد کفایت می‌کند
(ص ۳/۸۱۴)

نسخه اعظم ز بیدل یاد گیر توبه کن خود را ز ننگ آزاد گیر
(ص ۳/۸۱۶)

فهرستِ اصطلاحات

آیه وفاداری: ۲۶۱	«آ»
خط آیه نور: ۳/۷۹۹	آثار: ۱۳۴، ۶۷۸
مدّ الف آیتِ خوبی: ۲/۳۹۹	آثارِ خامه ← خامه
«ا»	آفتِ آثارِ مرد: ۶۳۶
ابتدا: ۲/۶۸۳، ۳/۲۰	جریده آثار ← جریده
ابجد: ۲۹۵	شبهه آثارِ زندگی: ۲/۶۸۶
ابجد دستگاه پیدایی: ۳/۴۴	صورت آثارِ رنگ و بو ← صورت
ابجد طفلانِ دبستانِ گل: ۶۰۹	عالم آثارِ رنگ ← رنگ
ابجد طفلانه: ۶۳۱	محرمِ سوادِ مکتبِ آثار ← سواد
ابجد نیوشِ غفلت: ۳/۸۰	نقشِ کارخانه آثارِ خوب و زشت ← نقش
ابر: ۲/۴۲۵	آراستن: ۲/۱۸۳
ابری کردن: ۳/۵۳۵	آرایش: ۸۵۵
کاغذِ ابری ← کاغذ	آرایشِ ترتیبِ اوراقِ کمال: ۳۱۶
اثر/اثرها: ۱۰۷، ۱۳۴، ۲۰۷، ۲۱۷، ۳۰۵	آرایشِ مَهرِ جفا داشتن ← مهر
۴۰۷، ۴۳۴، ۵۹۹، ۶۸۲، ۷۲۱، ۸۱۹	آرایشِ مه کردن: ۲/۷۸
۴۳۴، ۲/۱۴۰، ۲/۳۰۳، ۲/۴۰۱، ۲/۸۲۴	آغاز: ۳/۳۹۳، ۲/۱۶۹، ۷۶۹، ۷۳۲، ۳۴۶
۲/۸۴۸، ۲/۸۵۶، ۳/۵۰، ۳/۷۲۲	آغازِ گردید: ۳/۴۱۶
اثر باختن: ۲/۶۶۸	سرخطِ آغاز ← سرخط
اثر پردازیِ تمثال ← تمثال	آیاتِ منزل: ۵۳۳
اثر داشتن: ۳۶۴، ۸۸۰	صفاتِ کثرتِ آیات: ۳/۴۷۷

اجزای هوا: ۲/۴۶۹	اثرِ صادِ تو ← صاد
اجزای هوس: ۲/۷۳	اثرِ ناتوان: ۲/۷۵۲
ربطِ اجزا: ۲/۱۱۸	اثرِ نقشِ پا ← نقش
ربطِ اجزای تعیین: ۱۵۳	اثرهای کلک: ۳/۶۴
ربطِ اجزای عناصر: ۲/۵۶۰	اثرهای وهمِ منی و تویی: ۳/۶۲۰
ربطِ اجزای کتاب: ۲/۷۲۴	بوی اثر: ۳/۱۵۲
شیرازه‌بندی‌های اجزای پری ← شیرازه‌بندی	بی‌اثر: ۲/۴۱۰، ۲/۱۷۱، ۳۹۲
معنی اجزا شدن: ۲/۳۳	ثبوتِ رنگِ اثر ← رنگ
ناتوانی اجزا: ۲/۴۴۳	سوادِ فقرِ اثر ← سواد
حیرتِ احکامِ تقویمِ خیال ← تقویم	قبولِ صورتِ بی‌اثر ← صورت
ارژنگ: ۲/۴۳	مخالف اثر: ۳/۷۲۲
ارژنگ تعیین: ۲۲۶	اجزا: ۱۱۹، ۴۴۱، ۴۷۴، ۶۰۷، ۲/۴۱۹
ارژنگ شدن: ۸۶۰	۲/۴۸۱
رنگِ ارژنگِ کامرانیِ ریختن: ۳/۲۸۵	اجزا بودن/نبودن: ۳/۶۷، ۸۵۵
استاد: ۷۱۹، ۲/۳۲۴، ۳/۴۲۲	اجزا کردن: ۲/۱۲۱، ۸۳۶
استاد کردن: ۲/۱۳۴	اجزای باطن: ۱۹۸
خطُّ استاد ← خط	اجزای تخیل: ۲/۷۲۹
اصلاح: ۳/۴۱۶	اجزا شدن: ۲/۳۶۵، ۲/۴۱۰
محتاجِ حک و اصلاح ← حک	اجزا کردن: ۲/۴۶
اعراب‌ها: ۳۳۵، ۳۳۹	اجزای بی‌شیرازگی: ۲/۱۶۷
افشاندن: ۲/۱۰۲	اجزای دهر: ۲/۱۵
افشانِ زر: ۲/۲۵۱	اجزای رسایل: ۲/۵۱۹
افشان کردن: ۲/۱۷۸	اجزای مژگانِ ترِ ما: ۳۵۷
پر افشان‌تر: ۲/۱۴۷	اجزای من: ۲/۵۱۸
زرافشان ساختن ← زر	اجزای نگه: ۲/۶۴۴
	اجزای هستی: ۲/۸۳۳

انتخاب کردن: ۱۰۸، ۲/۴۷، ۲/۳۵۹،	الف: ۱۹۱، ۳۲۸، ۵۹۶، ۸۴۰، ۲/۳۷۶،
۲/۶۸۶	۲/۴۴۰، ۲/۷۵۴، ۳/۲۰، ۳/۷۹۹
انتخابِ کلکِ صنع ← کلک	الف کشیدن: ۱۳۲
انتخابِ گل: ۲/۷۳۳	الفوار: ۲/۱۳۶
انتخابِ گلستانِ هند: ۳/۷۶۴	الف و لامِ مکتبِ کج و راست ← مکتب
انتخابِ لوحِ وجود و عدمِ زدن: ۲۳۴	الواح: ۱۸۲
انتخابِ مشقِ چاک: ۵۹۶	الوانِ آرزو: ۳/۳۱۶
انتخابِ مصرعِ موزونِ زدن: ۲/۶۷	الوانِ نعمت: ۱۲۴
انتخابِ نسخهٔ موزونِ آب: ۴۹۲	املا کردن: ۲/۵۱۰
انتخابِ نسخهٔ جمعیتِ هستی: ۲/۴۰۳	انتخاب: ۴۴۰، ۴۶۱، ۴۶۹، ۴۹۲، ۵۰۵،
انتخابِ نمودن: ۲/۳۱۳	۵۶۲، ۷۱۲، ۷۱۸، ۲/۲۲، ۲/۶۱،
به انتخابِ رساندن: ۲/۵۵۲	۲/۱۳۵، ۲/۲۱۴، ۲/۳۸۰، ۲/۴۸۱،
به انتخابِ سرور رسیدن: ۳/۲۸۸	۲/۵۲۵، ۲/۵۷۶، ۲/۸۳۳
بی نقطِ انتخاب: ۲/۳۶	انتخابِ ادا: ۳/۶۲
حروفی چند انتخاب ← حروفی	انتخابِ افتادن: ۸۳۴
دلیلِ انتخاب: ۵۱۳	انتخابِ براتِ آزادی ← برات
سوادِ انتخابِ معنی ← سواد	انتخابِ حیا: ۳۶۷
صد دفترِ انتخاب: ۲/۷۸۴	انتخابِ داشتن: ۵۸۷، ۲/۶۶۵
قیامتِ انتخاب: ۲/۴۳۶	انتخابِ دادن: ۲/۳۶
گرمِ انتخابِ اعتبارات: ۲/۶۹۰	انتخابِ دفتر: ۲/۱۱۵
گرمِ انتخابِ نسخهٔ ناز ← نسخه	انتخابِ زدن: ۳/۶۹۳
نقطهٔ انتخابِ نسخهٔ وهم ← نقطه	انتخابِ سطرِ پیشانی ← سطر
ورقِ انتخاب: ۳۹۴	انتخابِ شک: ۶۲۹
انتها: ۲/۶۸۳، ۳/۲۰	انتخابِ شمع: ۲/۳۶۳
انجام: ۳۴۶، ۷۳۲، ۷۶۹، ۳/۹۳	انتخابِ صبحدم: ۲/۴۲۴
انجامِ کار: ۴۶۳	

بخت بدانجام: ۷۴۱	صورت‌انشای معنی تقدیر: ۳/۲۲۶
داغ انجام: ۲/۴۸۸	قابل انشا: ۳۵۵
نسخه انجام برداشتن ← نسخه	قدم انشا کردن: ۲/۴۰
نقش انجام بستن ← نقش	کدورت انشاستر: ۸۰۴
انشا داشتن/نداشتن: ۵۸۳	گردش انشا کردن: ۲/۴۰۸
انشا کردن: ۱۱۸، ۱۲۵، ۴۴۰، ۵۸۴، ۶۶۸، ۶۷۸، ۷۶۴، ۷۷۵، ۸۷۳، ۸۸۰، ۲/۴۶	نگاه حیرت انشا: ۳۵۷
۲/۱۳۱، ۲/۱۴۴، ۲/۱۹۲، ۲/۴۲۵	اوراق: ۲/۶۸۶
۲/۴۶۱	اوراق اعتبارات: ۲/۳۸۰
انشا نداشتن ← انشا داشتن	اوراق امکان: ۲/۵۴۵
انشای آینه: ۲/۷۵۵	اوراق تجدد: ۲/۱۶۰
انشای اظهار: ۳/۵۰۸	اوراق خزان: ۳/۵۱۵
انشای بیدل: ۴۷۱	اوراق دفتر: ۳/۲۱۶
انشای تغافل: ۲/۴۰۰	اوراق دلایل شستن: ۲/۳۴۶
انشای مقصود: ۳/۵۷۲	اوراق دیوان: ۱۴۰
انشای من: ۲/۶۷۳، ۲/۶۸۱	اوراق روز و شب: ۷۵۰
انشایی خط صمد: ۳/۲۱۷	اوراق کتاب رنگ گل: ۲/۷۱
بهار انشا: ۲/۱۹۰	اوراق گل: ۳۹۳، ۷۹۵
تبسم انشا کردن: ۳/۱۹۹	اوراق معنی: ۲/۵۳۲
تحریر انشای مطالب ← تحریر	اوراق نسخه وهم ← نسخه
تماشای بهار انشا: ۲/۶۶۰	آرایش ترتیب اوراق کمال ← ترتیب
دورنگی انشا: ۳/۶۷	به اوراق نم رسیدن: ۸۹۰
سرمه‌انشایی خط ← خط	تقدیر اوراق خزانی: ۳/۵۶۸
شعورانشا: ۳/۲۲۷	جدول اوراق دیوان ← جدول
صفحه انشای قدرت ← صفحه	حیرت اوراق رنگ و بو رقم: ۳/۱۱۳
صورت‌انشای صاد ← صاد	دانش اوراق: ۱۹۵
	دفتر اوراق گل: ۱۱۷

سیرِ اوراقِ لاله: ۴۷۳	براتِ مسلّمی خریدن: ۲/۳۷۶
«ب»	براتِ مطلب: ۳۹۹
با: ۳/۲۰	براتِ ناله: ۲/۳۰۲
باب/باب‌ها: ۳۳۹، ۲/۸۴۱	براتِ نُه فلک: ۲/۴۸۵
بابِ تو: ۷۱۲	براتِ هلالی: ۲/۵۳۳
بابِ وفا: ۲/۷۰	انتخابِ براتِ آزادی: ۳/۲۱۴
بابِ دگر گشودن: ۲/۴۱۸	شامِ برات: ۱۳۸
فتحِ باب: ۴۰۴	برگ: ۵۰۰، ۷۱۰
باطل بودن: ۳۹۴	برگِ پان: ۳/۷۷۷
باطل شدن: ۶۸۰، ۲/۷۹۷	برگِ طربِ من: ۲/۵۲۳
حرفِ باطل ← حرف	برگِ گل: ۲/۱۹، ۲/۲۸۱
شکستِ فردِ باطل ← فردِ باطل	بی‌برگی: ۳/۱۱۴
فردِ باطل ← فرد	رگِ برگِ گل: ۵۵۸
کمینِ صفحهٔ باطل ← صفحه	شرارِ برگِ کاهی ← کاهی
نقشِ باطل ← نقش	پُر تنکِ بَست: ۶۵۰
برات: ۲/۴۷۱	بندِ حکمت: ۳/۲۳۹
براتِ آوردن: ۲/۵۲۸	بِهزاد: ۲/۷۹۴، ۲/۷۹۵، ۲/۸۱۵
براتِ تازگی آوردن: ۲/۷۳۹	بِهزادِ قدرت: ۳/۴۲۷
براتِ خوابِ بردن: ۲/۱۵۶	انتظارِ کلکِ بهزاد: ۴۸۵
براتِ رزقِ شاهان: ۲/۲۱۳	خامهٔ بهزاد: ۲/۱۲۰، ۲/۲۴۵، ۲/۵۰۸
براتِ رنگ: ۳۸۱	خامهٔ بهزادِ شکست: ۶۶۷
براتِ عشرتِ دهر: ۲/۳۰۳	خامهٔ بهزادِ قربانی: ۲/۸۳۳
براتِ قدح: ۳/۶۴۲	دماغِ خامهٔ بهزاد: ۲/۵۲۵
براتِ قدرت: ۱۱۸	رنگِ خامهٔ بهزاد: ۳۲۴
براتِ گلِ بی‌خار: ۲/۸۹۲	صنعتِ بهزادِ من: ۲/۶۶۹
براتِ مسلّمی: ۳/۱۱۲	

کَلک بهزاد: ۵۸۰، ۸۶۶، ۲/۴۳، ۲/۳۲۳،	بیاضِ گردنِ مینا: ۲/۸۰۵
۲/۴۲۰	بیاضِ نسخهٔ دیگر: ۲/۶۱۹
مزارِ بهزاد: ۲/۴۸۲	بیاضِ نسخهٔ عبرت: ۲/۵۸۱
مصورِ بهزاد نقشِ مانی رنگ: ۲۰۳	بیاضِ نظر: ۳/۷۷۷
نقشِ خامهٔ بهزاد: ۷۵۷	برزخِ سواد و بیاض ← سواد
هزار بهزاد: ۲/۵۸۰	تَهْمَتِ آلودِ بیاض: ۲/۶۵۶
به یک دور کشیدن: ۱۵۴	سواد و بیاض ← سواد
بیاض: ۳/۶۹۳، ۳/۴۲۴	سواد و بیاضِ کتابِ دهر ← سواد
بیاض از سواد برآوردن: ۳/۵۹۲	بیتِ ابرو: ۶۰۲
بیاضِ بی سواد ← سواد	بیتِ فردِ ما ← فرد
بیاضِ بیشِ افروز: ۳/۴۲۴	«پ»
بیاضِ تجلیِ ظهور: ۳/۷۷۰	پاک کردن [خط]: ۲/۶۲۶
بیاضِ چشم: ۲/۶۲۶	پرداختن [تصویر]: ۲/۸۳۳
بیاضِ چشمِ آهو از سواد برآمدن: ۵۰۴	نقشِ پرداختن ← نقش
بیاضِ چشمِ قربانی: ۶۰۸، ۲/۸۱۰، ۲/۸۴۳	پرداز: ۴۶۱، ۲/۵۳۹، ۲/۸۱۰
بیاضِ خوش قلم: ۴۳۳	پردازِ انفعال: ۲/۸۵
بیاضِ دبستانِ راز: ۳/۶۹۳	پردازِ تصویر: ۳/۴۱۵
بیاضِ دیده: ۲/۲۵۱	پردازِ دادن: ۳/۲۴۷
بیاضِ دیدهٔ یعقوب: ۶۱۶، ۲/۳۰۳	پردازِ داشتن: ۳/۲۲۲
بیاضِ ساده: ۲/۳۳۶	پردازِ جبین: ۱۵۰
بیاضِ سحر: ۱۳۵	پردازِ دبستانِ گل: ۵۸۸
بیاضِ شعر: ۲/۲۷۱	پردازِ شکستِ رنگِ من: ۴۵۱
بیاضِ صبح: ۱۸۵، ۵۱۴، ۲/۳۲	از پردازِ ماندن: ۲/۱۲۲
بیاضِ عارضِ رنگین: ۱۷۲	خامهٔ پرداز: ۳/۴۸۷
بیاضِ گردنِ گل: ۲/۸۸۵	دادپردازِ دستگاهِ بصیر: ۳/۲۴۷
بیاضِ گردنِ موج: ۷۶۷	تاب پردازِ رشتهٔ خیاط ← رشته

سایه پردازی: ۴۹۹	پرده لفظ: ۳۷۹
نقاشی صنایع پرداز ← نقاشی	پرده منقش دیبا: ۲/۸۶۲
پرده: ۶۵۰، ۷۹۳، ۲/۲۵۱، ۳/۱۰۴، ۳/۲۵۷	پرده ناموس هستی: ۶۱۶
۳/۴۲۹	پرده نیرنگ: ۵۳۵
پرده آزادی: ۲/۳۷۱	پرده نیرنگ هستی: ۲/۲۷۴
پرده از رخ برگرفتن: ۴۹۹	پرده های دیده: ۴۰۱
پرده اسرار تبسم: ۳۳۴	پرده هر رنگ: ۲/۸۲۵
پرده برداشتن: ۲/۱۶۷	پرده هم آهنگی: ۳/۱۰۴
پرده تحقیق: ۳۶۴	از پرده سر نکشیدن: ۳/۶۲
پرده تصویر: ۲/۲۵۷	از رخ پرده برگرفتن: ۴۹۹
پرده تصویر صبح: ۲/۷۲۴	بخار لطیف پرده: ۳/۷۲
پرده چشم تر: ۳/۷۷۷	بی پردگی ها: ۲/۸۷۵
پرده چشم غلطبین: ۶۸۲	بی پرده: ۲/۶۷۳، ۷۸۶
پرده چشم ناتوان: ۲/۷۸۷	بی پرده شدن: ۲/۸۸۵
پرده خویش: ۳/۴۱۲	بی پرده گردیدن: ۲/۸۷۹
پرده خیال تعین ← خیال	تصویر پرده دیبا ← تصویر
پرده خیال تو ← خیال	رمز پرده امکان: ۸۲۶
پرده دریدن: ۶۲۲	کلک نقاش پرده تقدیر: ۳/۲۲۶
پرده دیده: ۲/۵۷۹	نقش پرده اظهار ← نقش
پرده رنگ اشارت: ۳/۴۱۲	نقش پرده غیب ← نقش
پرده رنگ هوش: ۳/۶۱۲	نقش خیال پرده اعیان ← نقش
پرده رنگین ساختن: ۴۱۹	نقوش پرده او: ۳/۳۲۳
پرده زنگار: ۷۷۵	پرگار: ۱۳۴، ۲/۶۰، ۲/۳۳۰، ۲/۴۳۰
پرده شوق: ۵۸۰	پرگار بیخودی: ۲/۵۵۴
پرده فقر: ۳۷۱	پرگار چرخ: ۳/۶۲۲
پرده گشادن: ۱۹۵	پرگار گل: ۲/۴۰۸

تارِ نظر: ۲/۳۲۱، ۲/۴۷۳	پرگارِ همت: ۸۳۰
خطِ یک تار ← خط	خطِ پرگار ← خط
گره تارِ نگاه: ۶۳۳	خطِ پرگارِ تحقیق ← خط
سرِمشقِ تارِ موی ← سرِمشق	خطِ پرگارِ دمیدن ← خط
مسطرِ تارِ موزون ← مسطر	خطِ پرگارِ راحت ← خط
یک‌رنگی تألیف دو گلزار: ۲/۸۹۲	خطِ پرگارِ کمال ← خط
تحریر: ۲۱۰، ۳۴۷، ۴۷۴، ۶۷۶، ۲/۱۳۸،	خطِ پرگارِ وحدت ← خط
۲/۱۹۲، ۲/۳۱۰، ۲/۸۴۹، ۳/۵۳	سراسرِ خطِ پرگار: ۲/۱۵
۳/۵۳۶، ۳/۷۷۰	عرضِ هنگامه خطِ پرگار ← عرض
تحریرِ انشای مطالب: ۳/۴۱۶	مرکزِ عدمِ پرگار: ۳/۳۱
تحریرِ پریشانی داشتن: ۲/۵۲۱	پریخانه چین: ۷۸۷
تحریرِ خجلتِ نامه ← نامه	پریخانه صد رنگِ امید ← رنگ
تحریرِ خیال: ۳۳۷	طاقِ پریخانه اسرار: ۲/۱۳۶
تحریرِ داشتن: ۷۸۸	پشتِ ورق: ۷۴۶
تحریرِ سجود	پشت و رخ: ۳۷۳، ۲/۷۰۹
تحریرِ فیض: ۵۱۴	پشت و رخِ ورق: ۷۲۰
تحریرِ کردن: ۲۶۸، ۲/۲۵۱، ۲/۲۵۷،	پشت و روی صفحه ادراک: ۲/۷۷۹
۲/۵۰۲، ۳/۶۶، ۳/۲۴۷، ۳/۴۸۴	پشت و روی ورق: ۵۰۵، ۵۲۴، ۳/۳۸۱
۳/۴۹۳، ۳/۵۰۳	آینه‌دارِ پشت و روی کار: ۴۲۵
تحریرِ گل‌های تک و بو: ۳/۵۱۲	روی ورق را پشت کردن ← ورق
تحریرِ معنی اظهار: ۳/۴۰	صورتِ پشت و رخ کار: ۳۸۲
تحریرِ یافتن: ۳/۷۱۷	پوست: ۵۵۸، ۲/۴۷
به تحریر آشنا گردیدن: ۳۲۴	«ت»
به تحریر رسیدن: ۴۵۳	تار: ۴۰۰، ۳/۷۲۱
به تحریرِ قدرتِ نرسیدن: ۳/۶۲	تارتار مغز: ۲/۲۸۳
حیا تحریر: ۳/۵۷۲	تارِ مسطر ← مسطر

تخته مشق کدورت ← مشق	خامۀ ابدتحریر ← خامه
تخیل: ۳۶۴	خامۀ تحریر: ۷۸۷
تخیل بالیدن: ۲۹۷	خط تحریر عشق: ۵۸۶
تخیل نعت تو: ۱۳۴	به تحریر رسیدن: ۴۵۳
اجزای تخیل ← اجزا	داغ تحریر: ۳/۷۸۴
بالیدن تخیل: ۲۹۷	دیدار عجز تحریر: ۲/۲۵۱
رگ تخیل: ۲/۶۹۴	شستن تحریر مشقی: ۱۸۲
تراش خامه ← خامه	صفحه تحریر ← صفحه
قلم تراشیدن ← قلم	عالم تحریر: ۸۷۴
ترتیب: ۱۲۴	عجز تحریر: ۲/۲۵۱
ترتیب این نسخه سحرکار ← نسخه	قابل تحریر اشک: ۲/۳۵۸
ترتیب مکتب اظهار: ۳/۶۳	قابل تحریر نبودن: ۲/۶۷۳
آرایش ترتیب اوراق کمال ← آرایش	کلک مدعا تحریر ← کلک
آینه ترتیب دادن: ۶۳۴	مایل تحریر: ۲/۲۳۹
ترتیب این نسخه سحرکار ← نسخه	مایل تحریر سجود: ۲/۸۵۹
نسخه ترتیب دادن: ۳/۸۵	مداد کلک تحریر ← مداد
تردست بودن: ۲/۳۲۴	موی کلک تحریر: ۲/۳۲۱
خوش قلم تردست ← قلم	ناله تحریر مضامین تمنای تو: ۸۳۶
تصحیف حقیقت خدا: ۲/۵۹۲	نقش تحریر: ۳/۹۷، ۳/۴۱۵
تصوّر/تصوّر‌ها: ۳/۴۷۷، ۳/۵۴۶	نگاه تحریر: ۳/۶۲
تصوّر خام: ۱۹۸، ۲۷۴	نم تحریر: ۳۰۴
تصوّر داشتن: ۸۳۱	وضع تحریر علم مطلق: ۳/۲۴۰
تصوّر رنگ ← رنگ	یک نقطه تحریر ← نقطه
تصوّر رنگینی حنا ← حنا	تخته مشق جلوه ← مشق
تصوّر رنگینی حنا بستن ← حنا	تخته مشق حوادث ← مشق
تصور کردن: ۴۲۵، ۲/۸۶، ۲/۶۸۱، ۲/۸۳۳	تخته مشق خیال ← مشق

تصویر خوابِ پا: ۳۸۴	تصوّر لقا: ۷۵۵
تصویر خودفروشی لب‌های خامش: ۲/۲۱	تصور نازیدن ← نازیدنِ تصوّر
تصویر خیال: ۲۱۷، ۲/۵۱۳	باغِ تصوّر: ۲/۵۲۵
تصویر خیال بستن: ۷۵۷	در تصوّر آوردن: ۲/۴۶۰
تصویر زر: ۳/۳۱۶	کلفِ تصوّرِ زندگی: ۲/۲۹۵
تصویر سحر: ۶۶۷، ۲/۳۲۴	موضعِ تصوّرگاه: ۳/۲۰۶
تصویر شمع: ۲/۷۷۶	نازیدنِ تصوّر: ۲۹۷
تصویر شیشه: ۲/۴۷۵	نقشِ پای شمع تصوّر ← نقش
تصویر صبح: ۳۴۶، ۳/۴۴۳	تصویر: ۴۱۴، ۴۷۴، ۷۸۷، ۷۹۳، ۸۱۹
تصویر عاشق: ۳۸۷	۸۳۷، ۲/۶۸، ۲/۸۱، ۲/۸۵، ۲/۹۰،
تصویر عنقا: ۷۹۵	۲/۱۵۰، ۲/۱۷۴، ۲/۲۲۸، ۲/۲۳۴،
تصویر فرنگ: ۲/۸۳۹	۲/۲۸۶، ۲/۵۰۲، ۲/۵۶۱، ۲/۶۷۶،
تصویر فنا: ۷۷۳	۳/۱۵۲، ۳/۲۵۷، ۳/۳۰۵، ۳/۴۸۷،
تصویر کردن: ۳/۲۲۶	۳/۷۰۰
تصویر کشیدن: ۲۴۶، ۴۳۴، ۴۷۴، ۲/۴۲۹،	تصویر انتظار: ۲/۴۹۶
۲/۴۶۷، ۲/۴۹۹	تصویر انفعال: ۲/۱۷۳
تصویر گردیدن: ۲/۴۵۴	تصویر بال عنقا: ۵۸۴
تصویر مزارِ اهلِ دل: ۲/۲۰۸	تصویر برآوردن: ۲/۱۵۹
تصویر نازنینی: ۲/۸۴۴	تصویر بستن: ۶۸۹
بسمَلِ تصویر: ۳۷۳	تصویر پرداختن: ۲/۸۱۴
بلبلِ تصویر: ۲/۴۴۸، ۲/۵۸۶، ۲/۸۱۰	تصویر پردهٔ دیبا: ۳/۳۴۶
به‌تصویر رسیدن: ۲/۴۱۶	تصویر تیره‌بختی: ۶۳۶
به‌رنگِ خامهٔ تصویر: ۲/۷۷۱	تصویر جام: ۳/۶۲۶
به‌رنگِ شعلهٔ تصویر: ۲/۴۳۲	تصویر جان: ۲/۶۵۹
به‌رنگِ غنچهٔ تصویر: ۷۰۶	تصویر چینی نکردن: ۲/۲۴۸
به‌رنگِ گلِ تصویر: ۳۴۲	تصویرِ حسن و قبحِ جهان: ۳۵۶

شخصِ تصویر: ۵۴۸، ۶۷۹	پَرِ تصویرِ هما: ۷۵۱
شعلهٔ تصویر: ۲/۷۲۶	پردازِ تصویر ← پرداز
شمعِ تصویر: ۵۷۵، ۶۳۱، ۲/۱۶۲، ۲/۷۳۲	پردهٔ تصویر ← پرده
شمع و چراغِ مجلسِ تصویر ← مجلس	پردهٔ تصویرِ صبح ← پرده
صرفِ تصویر: ۲/۳۴۶	جلوهٔ تصویرِ قالی: ۲/۸۷۹
عالمِ تصویر: ۲/۱۹۵	چشمِ تصویر: ۲/۵۳۶، ۳/۶۱
عالمِ تصویرِ رنگ: ۲/۱۷۸، ۲/۲۸۱	حلقهٔ زنجیرِ تصویر: ۶۹۴
عالمِ تصویرِ وهم	حیرانِ تصویرِ خویش: ۳/۷۰۰
غنچهٔ تصویر: ۲/۲۹۷	حیرتِ تصویرِ هند: ۲/۸۳۵
قلم در رنگِ تصویرِ نزدن ← قلم	خامهٔ تصویر: ۱۴۹، ۳۲۹، ۴۵۱، ۵۸۴
کرمِ تصویر: ۱۴۲	۸۰۸، ۲/۸۰، ۲/۲۷۴، ۲/۳۹۴، ۲/۵۴۳
کلکِ تصویر ← کلک	۲/۷۷۰
کلکِ تصویرِ شهیدان ← کلک	خجلتِ تصویرِ عنقا: ۳۲۴
کلکِ فرنگستانِ تصویر ← کلک	خیالِ اندیشِ تصویرِ محال ← خیال
کیفیتِ تصویرِ ماه و سال: ۲/۱۷۹	دیدهٔ تصویر: ۲۶۸، ۳۴۷، ۲/۱۳۸
گلِ تصویر: ۶۲۶، ۲/۲۷۱	رخِ تصویر: ۲/۲۹۹
گلِ تصویرِ نظر: ۳۲۴	رنگِ تصویر ← رنگ
گلِ خندهٔ تصویر: ۳۲۲	رنگِ تصویریِ دگر ← رنگ
لبِ تصویر: ۳/۴۱۲	رنگِ تصویرِ دلم ← رنگ
لشکرِ تصویرِ جنگ: ۲/۳۸۳	روغنِ تصویر: ۳۷۳
لوحِ تصویر ← لوح	زنگِ تصویرِ دهر: ۳/۳۲۳
مجلسِ تصویر ← مجلس	سازِ عجزِ تصویر: ۲/۴۳۵
مدعای حیرتِ تصویر: ۲/۶۳۷	سازِ مجلسِ تصویر ← مجلس
مشتاقِ رنگِ آمیزیِ تصویرِ دل ← رنگ	ساغرِ تصویر: ۵۴۴
معنیِ تصویر: ۲۹۶	سپندِ مجمرِ تصویر: ۲/۱۴۳
نقاشِ تصویرِ خدا دانی ← نقاش	سفالِ رنگِ تصویر ← رنگ

نقاش تصویر قدم ← نقاش	گرد تکرار نفس: ۲/۴۷۴
نقش تصویر: ۲/۶۶۹	مایلی تکرار: ۲/۵۱۰
نقش تصویر خیال: ۲/۸۵۶	نفس تکرار: ۲/۴۳۹
نیرنگ تصویر: ۲/۶۵۸	تمثال: ۴۱۴، ۵۷۷، ۷۷۹، ۸۶۹، ۲/۵۱۳
هجوم نقش تصویر محال: ۳/۵۳۲	۲/۷۵۲
هلاک حیرت تصویر آن حُسن جهان‌تاب:	تمثال پرستی: ۲/۶۸۴
۱۷۴	تمثال پیمان: ۱۴۴
تعلیق: ۲/۸۱۰، ۳/۲۱۶	تمثال جاسوس: ۲/۳۴۶
تقویم/تقویم‌ها: ۳۷۶، ۲/۶۰۲	تمثال جنون: ۷۶۷
تقویم امسالی: ۲/۷۹۷	تمثال خفته: ۱۲۹
تقویم بهار: ۸۶۲	تمثال خود: ۳/۶۵۷
تقویم حال: ۲/۱۴۰	تمثال خیال: ۱۵۳، ۲/۶۵، ۲/۸۰۹
تقویم نفس: ۲/۱۶۰	تمثال دمیدن: ۲/۳۸۶
حیرت احکام تقویم خیال: ۲/۴۱۵	تمثال دویی: ۲/۱۸۳
خط تقویم: ۳/۱۹۸	تمثال رقم: ۲/۲۱۱
خط تقویم کهن: ۵۳۷	تمثال زاده: ۶۳۵
خواندن: ۲/۴۱۵	تمثال عافیت: ۲/۳۶
رقم‌آرای احسن تقویم ← رقم	تمثال عجز: ۶۰۶
رنگ تحقیق احسن تقویم ← رنگ	تمثال غیر: ۸۱۰
فروسلده تقویم: ۲/۵۶۷	تمثال فروختن: ۴۳۲
نقش تحقیق احسن التقویم ← نقش	تمثال کشیدن: ۳/۳۸۸
تکرار: ۶۴۶، ۲/۱۶۰	تمثال من: ۲/۱۹
تکرار کردن: ۲/۲۶۳، ۳/۱۳۵	تمثال نقش پا: ۲/۳۷۷
تکرار مدعا: ۳/۸۰	اثر پردازی تمثال: ۲/۶۴۱
بی تکرار: ۳/۳۶۳	رقم تمثال ← رقم
فکر تکراری: ۲/۲۶۶	رنگ تمثال ← رنگ

جدول کردن: ۲/۱۲۲	زحمت کش تمثال: ۸۶۲
جدول کشیدن: ۱۹۷	شوخی تمثالگر: ۶۱۹
نقطه بی نیاز نه جدول ← نقطه	صورت تمثال زنگ نبستن ← صورت
جریده: ۲/۸۴۱، ۲/۸۳۴، ۲/۵۵۲، ۸۴۹	فریب تمثال رنگ خوردن ← رنگ
جریده آثار: ۱۷۹	نسخه اصل صورت و تمثال ← نسخه
جریده تو: ۳۵۱	نیرنگ تمثال: ۲/۱۵۳
جریده حاجت: ۲/۳۵۷	تمغای تحسین فکر بلند: ۳/۷۹۹
جریده راز: ۳/۳۹۳	تمغای قبول: ۲/۵۰۸
جریده رقم اعتبار ← رقم	تمغای وفا: ۲/۷۸
جریده ما: ۳۹۸	توأم ← خط توأم
جریده ما و من: ۲/۷۲۷، ۲۳۶	توأم آشفتن: ۲/۶۱۲
جریده های هنر: ۴۳۴	ته کردن: ۳۷۳
رقم جریده مدعا: ۲/۳۵۹	تیر: ۴۲۶
جزو/جزوها: ۲/۷۱، ۲/۴۸، ۲/۱۵، ۵۸۴	«ث»
جزو استعداد: ۲/۸۳۳	ثبت بودن: ۲/۲۹۴، ۲/۲۵۰، ۲/۴۷۱، ۸۲۶
جزو انسان: ۱۱۵	۲/۶۴۴
جزو دیگر: ۳/۷۵	ثبت جبین: ۲/۱۳۱
جزو کتاب ← کتاب	ثبت لوح جبین تو: ۲/۳۶۳
جزو محقر: ۲/۷۳۳	ثبت لوح دل: ۲/۵۱
جزو هوا	ثبت کردن: ۳/۲۶۵، ۵۳۰
جلد: ۲/۴۷	به ثبت رساندن: ۴۵۰
احاطه جلد کتاب: ۲/۶۸۶	ثلث: ۳/۲۱۶
صد جلد کتاب: ۲/۱۳۲	«ج»
هزار جلد کتاب: ۱۹۸	جدول: ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴، ۵۸۶، ۸۴۲
جلی: ۳/۶۵۱	جدول از زر کردن: ۲/۶۳۸
خط خفی و جلی ← خط	جدول اوراق دیوانها: ۴۱۹

جوهر: ۱۱۵، ۲۸۹، ۶۰۷، ۶۱۵، ۶۸۹،	غیر جوهر: ۴۷۸
۲/۳۱۱، ۲/۳۷۱، ۳/۹	ماتم‌خانه جوهر: ۲/۱۶۷
جوهر آزادی بوی گل: ۲/۵۲۷	نالۀ زنجیر جوهر: ۶۰۶
جوهر آینه: ۲/۸۱۶	«چ»
جوهر تحقیق نور: ۷۷۷	چربی: ۳/۸۰۳
جوهر تنزیه: ۲/۵۹۰	چلیپا: ۶۱۴، ۷۳۸
جوهر تیغ بلا: ۱۱۴	چلیپا رفتن: ۲/۲۳۲، ۲/۵۰۱
جوهر حُسن خط: ۱۸۶	چلیپا شدن: ۲/۳۴، ۲/۹۳
جوهر دشمن: ۳۱۵	چلیپا کردن: ۲/۵۱۰، ۲/۷۷۹
جوهر دمیدن: ۱۳۳	چلیپا گردیدن: ۲/۲۲۷
جوهر رم: ۲/۲۱۱	چلیپا گذاشتن: ۶۲۵
جوهر فطرت: ۲/۳۹۹، ۲/۷۲۷	مشق چلیپای من: ۲/۷۰۲
جوهر قدرت: ۲۱۸	چهره: ۴۱۹، ۵۱۵
جوهر کیفیت نشاط: ۲۱۴	چهره مطلب: ۳/۴۳۹
جوهر ناطقه: ۷۹۲	خراش چهره اقبال: ۵۰۷
جوهر نمایان تیغ خیال ← خیال	رنگ بر چهره صدا بستن ← رنگ
جوهری: ۱۷۱	چهره‌پرداز: ۳/۲۵۷، ۳/۴۲۵
بی جوهری: ۲/۶۳۸	چهره‌پرداز بودن: ۶۵۹
حیرت جوهر: ۲/۲۹	چهره‌پرداز شفق: ۱۳۷
خط جوهر ← خط	چهره‌پرداز صد رنگ مل: ۳/۶۹۷
دام جوهر: ۲/۷۵۹	چهره‌پرداز عالم اجمال: ۳/۲۴۳
رفع جوهر خط ← خط	چهره‌پرداز قدرت بیچون: ۳/۲۴۰
رقم جوهر ← رقم	رنگ خیال چهره‌پردازی ← رنگ
صد آینه جوهر: ۲/۲۱۲	چهره‌گشا: ۷۹۹
عرض جوهر: ۴۳۴، ۷۸۳	چهره‌گشا گشتن: ۳/۲۵۳
عرض جوهر تشبیه ← عرض	شکل چهره‌نگار: ۳/۳۴۰

رنگ حرف ← رنگ	چینی: ۳۶۵، ۳۷۲
حروف: ۱۹۱، ۳/۸۹	تصویر چینی ← تصویر
حروفی چند انتخاب: ۲/۵۴۱	«ح»
حک: ۱۴۰	حرف: ۱۳۲، ۲۸۹، ۶۸۶، ۲/۲۸۰، ۳/۴۱
حک بودن: ۶۳۰	۳/۴۶، ۳/۶۴، ۳/۶۲۶، ۳/۶۴۵، ۳/۷۳۳
حک زدن: ۲/۷۲۷، ۲/۳۳۱	حرف اهل طریقت: ۱۹۵
حک شدن/نشدن: ۲/۲۳، ۲/۱۳۹، ۳/۷۱۷	حرف باطل: ۲/۷۷۱
حک کردن/نکردن: ۱۹۶، ۲/۵۳۷	حرف تحقیق: ۳/۹۷
حک گردیدن: ۱۴۶	حرف جنون: ۲/۷۵۲
از حک گذشتن: ۷۵۳	حرف حرف کتاب آگاهی ← کتاب
به حک رفتن: ۲۳۹	حرف ریایی: ۲/۸۶۴
به حک دادن: ۴۲۶	حرف زبان عذرخواه: ۳/۴۱۶
تشویش حک نداشتن: ۲/۱۷۲	حرف زلف: ۴۵۱
خطوط حک: ۲/۳۱۳	حرف ساخته: ۲/۴۷۸
خیال باطل حک زدن: ۲/۷۲۷	حرف سادگی رقم: ۳/۳۲
محتاج حک و اصلاح: ۲/۶۲۷	حرف سلف: ۸۰۶
صنعت حکاک: ۲/۹۹	حرف شبهه: ۲/۵۵۲
حکم ادب: ۱۸۶	حرف صورت نگار کُن فیکون ←
حکم افعال: ۳/۲۵۳	صورت نگار
حکم انگشت شهادت: ۸۶۱	حرف عنصر: ۳/۲۴۰
حکم خامشی: ۴۶۳	حرف کتاب احتیاج ← کتاب
حکم دوسر: ۲/۱۹۰	حرف کشیدن: ۲/۳۸۸
حکم راقم شرع ← راقم	حرف مگوی زانو: ۲/۷۳۴
حکم عجز: ۲/۹۷، ۲/۵۲۵	حرف نگفته: ۵۸۵
حکم لوکشف: ۱۴۲	حرف و سطر کتاب کون و فساد ← کتاب
حکم نقاش قدرت بیچون ← نقاش	حرف یک نوا: ۳/۸۰

حواشی حیرت: ۶۰۰	حکم نقش ← نقش
شورِ حواشی: ۵۸۶	حکم وفا: ۳۹۱
«خ»	رنگ حکم تو: ۳/۲۲۶
خاتم: ۴۷۳، ۶۱۴، ۶۸۴	ستم‌زده حکم سرنوشت: ۲/۱۵۶
خاتم دفترِ حکمت: ۳/۲۵۵	کاتب حکم ← کاتب
خاتم دین: ۱۸۷	حل کردن: ۶۶۱
خاتم ملک سلیمان: ۴۲۲	سفیداب حل ← سفیداب
بی خاتم: ۲/۳۷۶	گهر حل کردن: ۶۶۱
نقش خاتم صنع ← نقش	حنا: ۲/۳۲۳، ۲/۱۸۰، ۲/۱۵۲، ۳۳۳
خاتمه دفترِ طولِ کلام: ۳/۵۲۱	۲/۵۲۸، ۲/۴۲۲
خامه: ۱۶۸، ۳۲۰، ۵۴۲، ۶۲۵، ۶۳۶، ۶۵۰	حنا بستن: ۷۲۶، ۲/۴۱۶، ۲/۸۸۷
۷۰۷، ۷۳۹، ۷۹۴، ۲/۲۷، ۲/۲۹	حنایی: ۳/۵۴۶
۲/۱۶۸، ۲/۱۷۷، ۲/۲۵۱، ۲/۲۸۰	حنایی عمل: ۳/۷۶۴
۲/۳۰۲، ۲/۵۸۴، ۲/۶۳۸، ۲/۶۴۵	حنایی کردن: ۲/۶۸۱، ۲/۶۸۹، ۲/۸۲۷
۲/۷۱۶، ۲/۷۳۶، ۲/۸۴۵، ۳/۴۳، ۳/۵۳	۲/۸۵۹
۳/۵۸، ۳/۶۲، ۳/۶۲، ۳/۶۴، ۳/۸۰	حنایی گردیدن/نگردیدن: ۲/۶۲۶
۳/۲۲۵، ۳/۵۳۶، ۳/۶۲۶، ۳/۸۱۴	آفت رنگ حنا: ۲/۷۸۵
خامه ابد تحریر: ۳/۲۲۶	رنج حنا کشیدن: ۲/۸۰۶
خامه از مسطر گذشتن: ۷۰۴	رنگ حنا: ۲/۵۲۴
خامه اسرار: ۳/۴۰	رنگ حنا بستن: ۲/۸۸۶
خامه الفت: ۲/۱۳۱	رنگ حنایی: ۳۸۸
خامه بدیع‌رقم ← رقم	تصور رنگینی حنا بستن: ۵۹۲، ۲/۷۵۷
خامه بردن: ۲/۵۳۲	ساغر رنگ حنا: ۵۴۰
خامه بستن: ۲/۶۶۹	صنعت مصور رنگ حنا ← مصور
خامه به‌چنگ گرفتن: ۳/۷۹۳	مضمون حنا: ۷۷۹
خامه بهزاد ← بهزاد	حواشی: ۳۸۹

خامۀ طبعیت: ۲/۸۹۴	خامۀ بهزاد شکست ← بهزاد
خامۀ عشرت صریر ← صریر	خامۀ بهزاد قربانی ← بهزاد
خامۀ فرهنگ: ۳/۲۴۰	خامۀ به مسطر گرفتن: ۶۴۸
خامۀ فطرت یقین تقریر: ۳/۲۴۷	خامۀ /خامه‌ها بیکار بودن: ۲/۱۸۹
خامۀ فکر: ۲۸۵، ۳/۳۲۶	خامۀ پرداختن: ۲/۲۳۲
خامۀ قدرت: ۳/۱۰۳	خامۀ پرداز ← پرداز
خامۀ کردن: ۲/۸۸، ۲۴۶	خامۀ تحریر ← تحریر
خامۀ گرفتن: ۲/۵۱۸	خامۀ تحقیق: ۲/۸۳۳
خامۀ لب گشودن: ۸۲۹	خامۀ تسلیم: ۶۲۶
خامۀ مانی ← مانی	خامۀ تصویر ← تصویر
خامۀ مجنون: ۶۹۹	خامۀ تقدیر: ۲/۶۷۷، ۸۱۱
خامۀ مزۀ ناتوان: ۱۹۷	خامۀ تقریر: ۳/۲۴۷
خامۀ مشکین‌رقم ← رقم	خامۀ حرّاف: ۳/۱۹۷
خامۀ مو: ۳۶۳	خامۀ در شکستن: ۲/۵۸۰
خامۀ موی: ۲۷۲، ۲/۳۲۶	خامۀ حرّاف: ۳/۱۹۷
خامۀ موی کمر: ۷۸۲	خامۀ حسرت صریر من ← صریر
خامۀ نفس: ۳/۱۹۹	خامۀ در سفیداب زدن ← سفیداب
خامۀ نقّاش ← نقّاش	خامۀ در فرنگ زدن: ۲/۱۸۸
خامۀ نقّاش آفات زمان ← نقّاش	خامۀ دمیدن: ۲/۲۸۳
خامۀ نقّاش چین ← نقّاش	خامۀ سحر ساز شگرف: ۳/۷۳۳
خامۀ نقّاش عجز ← نقّاش	خامۀ سحر فن: ۳/۷۲۹
خامۀ نقّاش موهومی ← نقّاش	خامۀ سر کردن: ۳/۶۵۱
خامۀ نوا: ۲/۴۷۲	خامۀ شکستن/نشکستن: ۲/۹۴، ۳۲۴
خامه‌های قطع‌رقم: ۳/۳۰۸	۲/۱۸۸، ۳/۴۴۹
آثار خامه: ۷۸۶	خامۀ صدق: ۲/۷۷۱
الم خامۀ نقّاش کشیدن ← نقّاش	خامۀ صنع: ۳/۲۵۳

بارِ مشقِ خامه: ۷۰۸	ختم اعتباراتِ کمال: ۳۶۹
به‌رنگ خامه تصویر ← تصویر	ختم شدن: ۲/۸۳۳
بی‌خامه وحدت نگاری: ۳/۴۰۱	ختم نسخه هستی ← نسخه
بی‌زخم زبان خامه: ۱۱۷	خط/خط‌ها: ۱۰۹، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۷۰، ۲۶۱،
پی‌سپر خامه: ۲/۱۵۶	۲۸۹، ۳۲۴، ۳۴۳، ۳۵۱، ۴۴۰، ۴۴۴،
تحریک خامه مژه: ۱۳۵	۴۵۰، ۴۹۲، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۱۷، ۵۵۸،
تراش خامه: ۲/۹۰۴	۵۶۲، ۵۹۳، ۶۱۶، ۶۲۸، ۶۳۰، ۶۳۶،
تقریر خامه: ۲۸۹	۶۳۹، ۶۵۵، ۶۹۹، ۷۲۸، ۷۳۸، ۷۴۶،
خم و پیچ لغزش خامه‌ها: ۷۶۵	۷۶۸، ۸۱۱، ۸۳۴، ۸۴۱، ۸۴۹، ۸۵۵،
دماغ خامه بهزاد ← بهزاد	۸۹۱، ۲/۱۵، ۲/۲۲، ۲/۲۶، ۲/۳۴،
دماغ خامه نقاش ← نقاش	۲/۳۹، ۲/۴۶، ۲/۶۳، ۲/۱۰۲، ۲/۱۳۱،
رقم زای خامه فرصت ← رقم	۲/۱۵۱، ۲/۱۹۰، ۲/۲۴۳، ۲/۲۵۰،
رنگ خامه نقاش ← رنگ	۲/۲۵۰، ۲/۲۸۰، ۲/۳۰۲، ۲/۳۲۷،
رنگ خامه بهزاد ← بهزاد	۲/۴۲۷، ۲/۵۵۲، ۲/۵۷۶، ۲/۵۸۰،
زبان خامه: ۱۳۲، ۶۵۱، ۲/۱۷۹، ۲/۳۰۳	۲/۶۴۴، ۲/۷۳۳، ۲/۷۳۶، ۲/۸۱۰،
زبان خامه صنع الهی: ۸۴۱	۲/۸۳۴، ۲/۸۴۶، ۲/۸۶۲، ۲/۸۶۴،
شق خامه ← شق	۳/۳۱، ۳/۴۷، ۳/۱۱۴، ۳/۲۱۴، ۳/۳۲۷،
شکست خامه: ۲/۸۹۷	۳/۳۳۷، ۳/۳۳۸، ۳/۴۱۱،
صریر خامه ← صریر	۳/۴۹۳، ۳/۵۰۶، ۳/۵۶۱، ۳/۷۲۲،
صریر خامه بیدل ← صریر	۳/۷۷۰
عجز خامه: ۲/۶۰۵	خط آموزش تقصیر: ۳/۴۱۶
نال خامه ← نال	خط آوردن: ۳۹۹
نقش خامه بهزاد ← بهزاد	خط آیه نور ← آیه
نگونی خامه: ۲/۸۶۴	خط احوال: ۳/۴۷۷
نوک خامه: ۴۰۱، ۳/۲۲۵	خط ادب: ۳/۷۲۰
نوک خامه صنعت: ۲/۸۷	خط ادب خوانی: ۳/۳۵۱

- خطٌ استاد: ۲/۵۸۰
خط اسرار یک دبستان: ۳/۱۴۲
خطِ اسما: ۱۷۹
خطِ اعتباراتِ نیرنگ ناز: ۳/۷۰۱
خطِ اعتبارِ تعین: ۲۳۶
خطِ اعتبارِ غبار: ۳۵۱
خطِ اعتبارِ من: ۳/۷۴۴
خطِ اعتدال: ۳/۶۶۹
خطِ افشاندن: ۲/۲۵۱
خطٌ امان شیشه: ۵۸۸
خطٌ امانِ نگین: ۳/۶۶۸
خطِ امتحان: ۳۶۴
خطِ امکان: ۱۴۲
خطِ امن: ۲/۴۰۲
خطِ انصاف: ۳/۱۹۷
خطِ انکار کشیدن: ۱۳۵
خطِ باطل: ۷۴۹
خطِ برداشتن: ۲۶۷
خطِ بر/به زمین کشیدن: ۲/۲۴۸، ۱۷۱، ۲/۸۰۷
خطِ برون از مسطر افتادن: ۸۰۰
خطِ بسم الله دیوانِ بی رنگ: ۳/۴۱۷
خطِ بنفشه: ۷۳۶
خطِ به رقم کشیدن: ۳۷۱
خطِ به زمین کشیدن ← خطِ بر زمین کشیدن
خطِ به صفحه هستی کشیدن: ۵۴۲
خطِ به فنون کشیدن: ۲/۳۵۰
خطِ به مسطر سر زدن ← مسطر
خطِ به نقطه رسیدن: ۲/۱۷
خطِ به هوا کشیدن: ۲/۴۷۲
خطِ بی مسطر ← مسطر
خطِ بی نسق شدن: ۸۹۰
خطِ بی نیازی همت: ۲/۳۶۳
خطِ پارینه: ۲/۷۹۷، ۲/۱۶۰
خطِ پرگار: ۱۲۷، ۱۵۳، ۴۱۳، ۵۱۸، ۵۲۸
خطِ پرگار: ۲/۲۱۱، ۲/۲۷۵
خطِ پرگار تحقیق: ۲/۶۸۳
خطِ پرگار دمیدن: ۲/۳۹
خطِ پرگار راحت: ۲۳۷
خطِ پرگار کمال: ۲/۷۹۳
خطِ پرگار وحدت: ۲/۴۳۲
خطِ پریشان آفتاب: ۴۹۰
خطِ پشت لب: ۲/۷۳۹، ۵۹۵
خطِ پیچیده شب: ۴۹۵
خطِ پیشانی: ۴۳۰، ۴۳۸، ۵۱۲، ۶۱۴
خطِ پیشانی زبان: ۳/۱۰۲
خطِ پیمانه/پیمانه ها: ۱۳۵، ۳۴۰، ۴۲۲
خطِ پیشانی: ۴۳۱، ۲/۳۱، ۲/۸۰۵
خطِ تحریر عشق ← تحریر
خطِ تحقیق: ۲/۶۰
خطِ تحقیق بودن: ۲/۸۳۲

خط ترسا: ۸۴۵، ۲/۵۰۱، ۳/۲۱۶	خط جبین: ۱۶۲، ۳۹۹، ۶۲۵، ۲/۲۷
خط تسخیر خط: ۳۲۹	۲/۱۳۰، ۲/۱۴۳، ۲/۳۰۳، ۲/۶۰۳
خط تسخیر خواب پا: ۳۸۴	۲/۶۵۲
خط تسلیم: ۱۲۸، ۴۰۰، ۲/۳۱۱، ۲/۶۱۶	خط جبین حباب: ۴۹۷
خط تسلیم قضا: ۶۴۹	خط جبین نیاز: ۱۳۱
خط تسلیم مکتب نیرنگ: ۲/۸۱۴	خط جنون سبقان: ۲/۳۰۲
خط تقصیر: ۲/۶۷۷	خط جوشیدن: ۴۷۶
خط تقویم ← تقویم	خط جوهر: ۲/۸۹۶
خط تقویم کهن ← تقویم	خط جهد: ۳/۱۸۸
خط توأم: ۷۴۴، ۲/۴۱۹	خط حساب من و ما: ۲/۷۵۰
خط توهم هستی: ۱۹۵	خط حُسن اعجاز: ۳/۷۴۹
خط جاده: ۱۲۷، ۶۴۲، ۲/۱۳۴	خط حیرت سواد سنبلستان ← سواد
خط جاده ادب: ۲/۱۱۸	خط خفی و جلی: ۳/۷۱۷
خط جاده تحقیق: ۲/۶۴۵	خط خوبان: ۴۴۷، ۲/۹۳
خط جاده تسلیم: ۱۹۸	خط داشتن: ۲/۵۰۲
خط جام: ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۹۶، ۵۶۳، ۲/۵۳۲	خط دایره ← دایره
خط جام دل: ۳/۲۰۴	خط دست چنار: ۳/۶۴۲
خط جام معانی: ۳/۵۸۰	خط دست غیر: ۳/۶۴۲
خط جاه: ۳/۶۸۳	خط دماندن: ۲/۸۳۵، ۳/۲۱۸
خط جبهه: ۲/۱۳۶	خط دمیدن: ۳۶۰، ۵۱۶، ۷۵۳، ۳/۱۱۳
خط جبهه آینه: ۳۱۵	خط رعایت احباب: ۲/۲۷۵
خط جبهه ابرار: ۱۳۳	خط ریحان: ۱۲۴، ۳۰۴
خط جبهه بیدل: ۲/۱۳۶	خط ریحان شب: ۵۱۴
خط جبهه جام: ۳/۶۲۹	خط ریحانی: ۴۸۳
خط جبهه ما: ۷۵۲	خط زخم: ۲۶۹
خط جبهه مقابلان: ۳/۶۸۱	خط زخم جدایی: ۳/۴۶۱

- خط زَنَار: ۲/۲۶۰، ۲/۵۱۰
 خط زَنهار: ۲/۴۴۰، ۴۶۱
 خط ساغر: ۱۱۳، ۱۱۶، ۲/۱۴۰، ۲/۲۲۷
 خط ساغرِ فرصت: ۱۴۰
 خط ساغرِ وفا: ۲/۷۳۷
 خط سایه: ۴۹۱
 خط سبزه: ۳/۶۵۱
 خط سر برون آوردن: ۴۲۹
 خط سرنوشت: ۲/۵۶۴، ۲/۶۹۳
 خط سرنوشت من: ۲/۳۵۸
 خط سعی: ۱۳۴
 خط سیراب: ۲/۷۲۳
 خط سیرابی: ۳۹۷
 خط سین و شین: ۳/۲۲۰
 خط سیه: ۲/۶۳
 خط شاهد وحدت: ۳/۶۵۷
 خط شبهه حق و باطل: ۷۲۰
 خط شدن: ۳/۶۵۳
 خط شعاعی: ۵۱۰
 خط شعله جواله: ۲/۶۰۰
 خط شق القمر: ۸۶۱
 خط شکست قصور: ۳/۲۱۶
 خط شکسته: ۲/۳۹۰، ۵۰۱
 خط شکسته دمیدن: ۷۶۷
 خط شکسته موج: ۷۳۴
 خط شناسان آزادگی: ۳/۶۸۳
 خط شوخ: ۵۵۰
 خط صفحه سیمای من: ۲/۶۵۵
 خط صنع: ۳/۶۲
 خط طرف بناگوش: ۲/۲۲۱
 خط طومار یاس ← طومار
 خط عافیت نوشتن: ۴۹۳
 خط عجز نفس: ۷۸۳
 خط علم و فن من: ۲۲۶
 خط عنبرافشان: ۴۳۴
 خط غبار ← غبار
 خط غبار رمیده ← غبار
 خط غبار ره ← غبار
 خط غبار ما ← غبار
 خط فرمان تغافل: ۲/۴۰۲
 خط فرمان نجات: ۲/۴۷۱
 خط کاف و نون: ۷۹۶
 خط کشیدن: ۳۲۸، ۳۵۵، ۳۷۹، ۳۹۸
 ۴۲۷، ۴۳۴، ۴۸۱، ۶۲۶، ۷۵۲، ۷۷۷
 ۸۰۶، ۲/۶۰، ۲/۱۲۲، ۲/۳۳۰، ۲/۴۴۰
 ۲/۵۸۴، ۲/۶۵۹، ۲/۷۱۶، ۲/۷۱۹
 ۲/۷۲۱، ۲/۸۱۲، ۳/۳۳۷، ۳/۵۶۶
 ۳/۶۴۵، ۳/۷۴۴
 خط کلک ← کلک
 خط کهکشان: ۲/۲۵۵، ۳/۹۷، ۳/۶۸۴
 خط گرداب: ۳۹۶، ۲/۳۲۵
 خط لوح امل ← لوح

خط مبهم: ۲/۲۴۰	خط نوخیز: ۳۳۸
خط مرگ: ۱۸۶	خط نهادن: ۶
خط محرّف: ۱۳۲	خط نی ← نی
خط محسوس: ۳/۲۲۶	خط نیرنگ: ۲/۷
خط مستقیم ادبگاه راستی: ۲/۶۳۷	خط نیرنگ دیوان حقیقت: ۳/۴۸۳
خط مسطر/مسطرها ← مسطر	خط هر نسخه ← نسخه
خط مسطر به کجی زدن ← مسطر	خط هستی: ۲/۵۵۲
خط مشکفام: ۵۰۵	خط هلالی من: ۲/۷۱۱
خط مشکین دمیدن: ۲/۸۲۱	خطوط هوش گداز: ۳/۲۲۲
خط معدومی: ۳/۴۶۸	خط هیأت وضع افلاک: ۳/۷۵۲
خط مکتوب: ۷۹۵	خط یک تار: ۲/۸۹۲
خط ملتمس: ۲/۸۶	خط یک نقطه: ۱۸۰
خط موج: ۳/۵۹۵	اسرار خط: ۳/۵۸۲
خط موزون: ۲/۶۷۰	اسرار خط جام: ۲/۵۵۴
خط موهوم: ۷۱۵، ۲/۴۳۰، ۳/۷۱۶	اظهار خط بی مطلب هستی: ۲/۸۳۳
خط موهوم هستی: ۲/۶۹۰	انشایی خط صمد ← انشایی
خط نارسته: ۴۷۹، ۲/۶۶۰	برون خط: ۳/۳۶
خط ناز: ۲/۴۱۱	بهار خط: ۶۴۶
خط نسخ سواد هند: ۲/۴۸۴	بی خط زخم: ۶۸۹
خط نسخ کشیدن: ۲/۴۴۰	بی شوخی خط: ۲/۶۲۲
خط نسخ و رقا: ۱۹۳	پای خط عنبرین: ۶۸۱
خط نسخه آفتاب ← نسخه	تب و تاب خط و بیان: ۲۱۹
خط نسخه کثرت ← نسخه	تحریر خوان خط دستی: ۲/۶۱۹
خط نسخه موج ← نسخه	تماشای خط نورسته: ۴۷۸
خط نظر فریبی: ۳۳۲	تمکین خرام خط اعتدال: ۳/۷۲۲
خط نقش پا ← نقش	تهمت خط: ۱۴۸، ۳۳۵

سر بر خط تسلیم فرمان قضا: ۲/۱۲۱	جای خط: ۲/۱۶۲
سر بر خط عهد: ۵۶۴	جرم خط مسطر ← مسطر
سرخ خط ← سرخ	جواب خط عاشق: ۲/۲۵۰
سرزنش خط: ۱۹۱	جوش خط: ۳۳۴، ۸۲۶، ۲/۵۹، ۲/۷۲۵
سرمشق خط پیمانه ← سرمشق	جوهر حسن خط ← جوهر
سرمه انشایی خط: ۷۵۴	حاصل خط و رقم: ۳/۳۳۵
سرمه خط: ۵۴۲	حسن خط: ۶۰۲، ۲/۲۷، ۳/۱۳۵
سلسله خط: ۲/۲۲۴	خال و خط غبار فتور ← غبار
سواد خط ← سواد	خضر خط لعل یار: ۱۹۳
سواد خط پیشانی شمع ← سواد	خیال خط ← خیال
سواد خط حدوث و قدم ← سواد	دمیدن خط ← خط دمیدن
سواد خط هستی ← سواد	دود خط: ۲/۳۱۹
سواد سرمه خط ← سواد	رفع جوهر خط: ۳۸۱
سودای خط: ۳۵۷، ۴۷۶	رنگ خط ← رنگ
سیر خط: ۷۳۸، ۳/۲۱۶، ۳/۵۱۷	ره خط سپردن: ۵۱۳
شکست خط: ۳/۴۱۶	ریحان خط: ۲/۲۱۲
شوخی خط بناگوش: ۳/۴۷۸	زبان حال خط: ۴۵۸
شوخی خط غبار: ۱۶۰	زحمت خط و خال: ۴۸۱
صد رنگ خط ← رنگ	زنار خط: ۳/۶۸۹
صرف خط کردن: ۲/۶۱۰	سایه خط: ۲/۴۸۱
صورت ایجاد خط ← صورت	سایه خط بناگوشی: ۲/۸۲۴
ظهور خط اسرار: ۲/۸۹۲	سبزه خط: ۸۴۰، ۲/۷۰۹
عرض هنگامه خط پرگار ← عرض	سحرپردازی خط: ۲/۶۶۰
غبار خط آفتاب: ۳۹۳	سراسر خط پرگار ← پرگار
فریب خال و خط: ۱۸۲	سرانگشت اشارات خط: ۲/۳۲۵
فسون نوحطی های لب: ۲/۲۱۲	سر بر خط تسلیم بودن: ۷۰۷

هزار رنگ خط: ۲/۷۹۷	فهم خطِ پرگار: ۲/۱۹۰
هیجوم خط: ۲/۳۳۵، ۳/۴۷۷	کلک خطِ اعجاز: ۲/۱۱۳
هلال خط: ۲/۷۴۵	گرد خط: ۳/۴۴۰، ۳/۵۱۷
هوای خط: ۲/۱۶۷	گرد خطِ نفس: ۳/۳۹۳
یاد خطِ الفت سواد: ۲/۶۴۶	گرفتار خط: ۳/۶۸۹
یک خط: ۳۴۶	لبِ نو خط: ۲/۲۰۴، ۳/۶۵۰
حقارت خطاط: ۱۹۱	لعلِ نو خطِ دلدار: ۷۷۵
سر خطِ آرای صفحه خطاط ← سر خط	لغزش خط: ۲/۱۰۸
ترکان خطایی: ۳۷۴	لوحِ جبینِ نو خطان ← لوح
خطوط: ۲/۶۰۲، ۳/۸۹، ۳/۳۴۰	لوح خطِ تسلیم: ۷۴۶
خطوطِ حک ← حک	مرکز خطِ امان: ۲/۵۲۷
خطوطِ عارضی: ۳/۴۱۹	مرکز خطِ خویش: ۳/۶۹۰
خطوطِ کرم: ۳/۲۱۴	مرکز خطِ ساغر: ۲۹۶
خطوطِ موج شستن: ۲/۳۰۷	مرکز خطِ نور: ۳/۶۲۰
خطوطِ هوس: ۲/۵۴۵	مرکز خطِ یقین: ۱۸۸
خطوطِ هوش‌گداز: ۳/۲۲۲	مشقِ خطِ بی‌پا و سر ← مشق
تحقیقِ خطوطِ ما و من: ۵۷۰	مضمون خطِ مشکین سلاسل: ۳/۴۱۲
خفی: ۱۹۵	معنی‌شناسان خطِ شوق: ۳/۴۸۰
خطِ خفی و جلی ← خط	موج خط: ۲/۳۳۲
خواندن: ۳۳۹، ۴۷۹، ۵۱۳، ۶۲۱، ۸۳۰	نزاکت خطِ شوخ: ۶۳۶
۲/۴۷، ۲/۲۷۵، ۲/۷۲۶، ۲/۸۰۵	نصف خطِ جامی: ۲/۸۵۴
۳/۳۷۷، ۳/۳۹۳، ۳/۴۰۷، ۳/۴۱۶	نقش خط ← نقش
۳/۵۴۴	نقش خطِ پیشانی ← نقش
خواندنی: ۲/۴۱۵، ۲/۴۳۰، ۲/۴۴۰، ۲/۶۷۳	نوخط: ۲/۱۶۵
خوانده: ۳/۱۵۴	نوخطانِ ساده لوح: ۴۳۴
خوانده گرفتن: ۲/۵۵۰	نیرنگِ سودای خط: ۸۸۰

خیال ثابت و سیار: ۲/۷۱	رمز خفای حقیقت: ۳/۶۵۱
خیال جان کنی: ۴۷۷	خیال: ۲۳۶، ۳۹۱، ۴۱۹، ۴۹۱، ۴۹۸، ۵۲۰،
خیال جذبه افتادگان دشت سودا: ۳۳۲	۵۳۵، ۵۸۱، ۶۰۳، ۷۰۸، ۲/۴۳، ۲/۱۳۲،
خیال چشم: ۲/۴۴	۲/۲۲۷، ۲/۱۷۰، ۲/۱۹۷، ۲/۲۵۷،
خیال چشم تو: ۷۷۱	۲/۳۶۳، ۲/۳۸۵، ۲/۴۱۰، ۲/۴۱۵،
خیال حق کردن: ۳۶۴	۲/۴۳۵، ۲/۴۴۷، ۲/۷۸۷، ۲/۷۹۱،
خیال حلقه زلف: ۴۲۳	۲/۸۲۸، ۳/۶۲، ۳/۲۱۸، ۳/۲۴۳،
خیال خام: ۲۹۳	۳/۲۶۵، ۳/۳۰۵، ۳/۴۸۷، ۳/۴۸۷،
خیال خانه آیینه: ۲/۲۹۳	۳/۵۲۲، ۳/۵۴۶، ۳/۶۴۴،
خیال خط: ۱۸۵، ۶۳۳	خیال آباد: ۸۷۴
خیال خطا: ۲/۴۹۷	خیال آباد صنع: ۷۸۴
خیال خوش نگاهان: ۲/۴۵	خیال آباد یکتایی: ۴۷۷
خیال خویش: ۲۷۴، ۳/۴۷۷	خیال آواره نیرنگ هوش: ۲/۳۰۸
خیال دعوی طبع روان: ۲۳۷	خیال التفات: ۴۶۶
خیال دمیدن: ۳/۳۳	خیال اندود بودن: ۲/۳۳۷
خیال دیگر بستن: ۲۴۹	خیال اندیش تصویر محال: ۲/۶۵۳
خیال رنگ ← رنگ	خیال انگیختن: ۳/۸۷
خیال زنده بودن: ۸۲۷	خیال بازی داشتن: ۳/۲۵۳
خیال سرو تو: ۷۳۴	خیال بستن: ۸۴۳
خیال سواد: ۳/۴۶	خیال بلند و پست: ۲۲۲
خیال سوختن/نسوختن: ۲/۴۸۸	خیال بودن: ۳/۵۳۲
خیال سیاهی: ۶۴۶	خیال پرست: ۱۸۰
خیال شئون: ۱۷۹	خیال پری: ۳/۷۹۲
خیال طرب: ۱۶۴	خیال پوچ: ۲/۴۹۰
خیال عالم بی رنگ: ۵۸۴	خیال تأمل: ۲/۱۴۰
خیال عبرت خفتگان: ۲۱۹	خیال تعلق: ۲/۳۶۵

خیالِ عشق: ۲/۳۴۶	باغِ خیال: ۲/۴۴۹
خیالِ عقدۀ مشکل: ۲/۶۰۷	برجستگی‌های خیال: ۷۶۹
خیالِ غضب: ۱۵۴	بهارِ چمنستانِ خیال: ۲/۷
خیالِ غنچه: ۲/۴۰۱	بهارِ خیال: ۳/۳۸۸، ۲۴۰
خیالِ قصیده: ۲/۷۳۶	بهانه‌جوی خیال: ۴۶۷
خیالِ کج: ۲۱۹	به خیال پیچیدن: ۲۳۶
خیالِ کردن: ۲/۸۸، ۲/۱۷۵، ۲/۵۵۰	به خیال زنده بودن: ۸۲۷
خیالِ گردن آزادگان: ۲/۱۶۸	به خیال هرزه تنیدن: ۲/۳۵۹
خیالِ گل: ۲/۴۹۱	بیخودِ احرامِ گلزارِ خیال: ۲/۵۱
خیالِ مبتذل: ۲/۲۷۹	پا در گلِ خیال: ۲/۴۱۶
خیالِ مژه: ۲/۵۱۳	پرده خیالِ تعین: ۲/۴۳۲
خیالِ مشّت خاک: ۲/۷۸۷	پرده خیالِ تو: ۲/۱۹
خیالِ مشقِ شنا: ۴۸۹	پریشان خیال: ۳/۶۴۶
خیالِ معمایی زبان: ۲/۶۴۳	پیمان خیال: ۲/۶۸
خیالِ موی مجنون: ۲/۸۴۹	تأثیر خیالِ تو: ۵۶۷
خیالِ موی میانِ تو: ۵۸۰، ۶۵۲	تازه گلزارِ خیال: ۷۷۳
خیالِ نامداری: ۲/۴۵	تحریرِ خیال ← تحریر
خیالِ نگاه: ۲/۴۲۶	تحریرِ سرانگشتِ خیال: ۱۵۴
خیالِ نقشِ فرنگ ← فرنگ	تختۀ مشقِ خیال ← مشق
خیالِ نقش و سمّ توسن: ۱۶۲	تخمِ ریشه‌های خیال: ۳/۲۷
آستینِ خیال: ۳/۷۷۰	تصویرِ خیال ← تصویر
آینه‌داری خیال: ۷۱۱	تصویرِ خیال بستن ← تصویر
آیینۀ خیالِ تو: ۵۸۸	تماشاگاهِ وقوعِ خیال: ۳/۳۳۶
ادایِ پوچ خیال: ۳/۱۴۳	تمثالِ خیال ← تمثال
استعاراتِ خیالی: ۷۷۳	جبینِ خیال: ۳/۶۲۶، ۳/۷۷۰
بارِ خیالِ اسباب: ۳۲۰	جنون‌تازِ خیالِ حق و باطل: ۲۲۷

- جنون تخم نیرنگ خیال: ۲/۲۱
 جنون مایه خیال: ۳/۳۳
 جوشِ توفانِ خیال: ۴۳۰
 جوهر نمایان تیغ خیال: ۳/۶۷۸
 جوی خیالی کردن: ۳۶۶
 چارسوی خیال: ۲۱۷
 چشم‌بند خیال‌بافی نور: ۳/۶۲
 چشم خیال دوختن: ۲/۵۲۴
 چمنزار خیال: ۱۵۰
 چینی خیال آهنگ: ۳/۲۵۹
 حیرت احکام تقویم خیال ← تقویم
 حیرت‌نگاهانِ حُسنِ خیال: ۳/۶۷۶
 خانه چشم خیال: ۴۲۵
 خمخانه جهان خیال: ۳/۱۳۷
 خمیازه خیال تسلی: ۲/۷۷۶
 خیال نقش و سمّ توسن: ۱۶۲
 داغ خیال دوست ← داغ
 در خیال آمدن: ۲/۳۳۱
 در خیال آوردن: ۲/۶۱۰
 دبستان خیال: ۲/۵۹۹
 رنگ اختراع خیال ← رنگ
 رنگ خیال ← رنگ
 رنگ خیال چهره‌پردازی ← رنگ
 رنگین خیالان ← رنگین
 زمین خیال: ۱۲۶
 سرخط لوح خیال ← سرخط
- سودای خیال من: ۲۴۴
 شامل شکل‌های حس و خیال ← شکل
 شمع فانوس خیال: ۳۵۷
 شوق نیرنگ خیال: ۴۲۰
 صد خیال هرزه: ۶۷۸
 صرف خیال خودبینی: ۲/۳۵۴
 صفحه خیال: ۱۸۲
 صفر اعداد خیال: ۲/۴۷
 طاووس خیال: ۷۶۴
 عرصه خیال قیود: ۳/۳۸۴
 عالم خیال تو: ۲/۷۲
 غبار خیال: ۳۲۱
 غبار خیال قلمرو ماه ← قلمرو
 غریب خیال: ۲۷۷
 غیر عزم خیال: ۳/۲۱۹
 غیر غبار خیال شخص: ۲/۷۵۲
 قدرت‌آرایی خیال: ۳/۱۳۶
 قلزم خیال تو: ۳۴۳
 کارگاه خیال ← کارگاه
 کانون خیال: ۲/۳۴۹
 کج خیالان غفلت نشان: ۳/۶۹۵
 کلک خیال: ۳/۲۲۸
 گل افشان خیال: ۸۶۷
 لوح خیال: ۳/۴۶
 مبتلای خیال کج: ۱۹۸
 محو خیال: ۲/۱۸۷

خیالات: ۴۳۰، ۷۳۵، ۳/۳۳۸	محو خیال خانه حیرانی خود ← محو
خیالات پرده غیب: ۳/۲۵	مخمور خیال: ۲/۳۹۶
خیالات پسند: ۲۰۹	مداد خیال ← مداد
خیالات پوچ دویی: ۳/۶۲۰	مست خیال میکده نرگس: ۳۹۳
خیالات تنهایی: ۳/۷۰۲	مست ناز خیال بازی‌ها: ۳/۱۱
خیالات طبع شاد: ۲۴۱	مشق خیال ← مشق
خیالات طرب: ۲۱۱	مشق خیال پییدن هوس ← مشق
خیالات عدم: ۵۸۳	مشق خیال هستی ← مشق
خیالات فضولیش: ۲۱۷	معنی خیالان: ۲/۶۳۲
خیالات مقابل: ۲/۶۸۴	مفت نقاش خیال ← نقاش
کارگاه خیالات بنگ: ۲/۶۵۲	موج بیرنگی خیال دل ← رنگ
گریبان خیالات: ۲/۵۹۴	میزان خیال نفس: ۶۰۵
مصنوع خیالات: ۷۴۶	نازپرورد خیال جور طفلان: ۲/۳۸۷
هوس افزای خیالات عدم: ۳۲۲	نازک خیالان لطف مقال: ۳/۶۷۸
«۵»	ناله محو خیال: ۲/۶۷۳
داغ/داغ‌ها: ۱۴۱، ۵۷۲، ۶۱۶، ۶۴۵، ۲/۲۷	نسخه خیال فریب نه آسمان ← نسخه
۲/۶۴۰، ۲/۱۸۲، ۲/۳۵	نقش بند خیال دور ← نقش بند
داغ انجام ← انجام	نقش بند طلسم خیال ← نقش بند
داغ بودن: ۲/۴۶	نقش تصویر خیال ← تصویر
داغ بی طاقتی کاغذ آتش زده ← کاغذ	نقش خیال ← نقش
داغ تحریر ← تحریر	نقش خیال پرده اعیان ← نقش
داغ/داغ‌های تمنا: ۲/۴۳۹	نگ تغییر خیال: ۲۴۱
داغ تمنای تو: ۲/۲۸۷	نیرنگ خیال: ۲/۴۷۳، ۲/۷۶۵
داغ چندین ساله: ۲/۴۸۴	وحشیان خیال: ۳/۷۲۲
داغ حسرت: ۲/۱۶۲	ویرانه خیال: ۲۲۰
داغ حیرانی: ۲۵۸	هوس آباد خیال: ۷۶۷

- داغِ خیالِ دوست: ۴۸۷
 داغ/داغ‌ها داشتن: ۲/۹۸، ۲/۶۵۵
 داغ شدن: ۲/۳۶۳
 داغِ غرورِ غفلت: ۲/۳۸۵
 داغ کردن: ۲/۶۶۵
 داغ گشتن: ۶۳۷
 داغِ لاله: ۲/۴۸۵
 داغِ محرومی: ۴۲۹
 داغِ وفا: ۲/۳۶
 داغ‌های دل: ۳/۱۱۳
 آیینۀ داغِ جگر: ۳۹۵
 بی‌داغ: ۲/۳۸۵
 جوشِ داغِ عشق: ۴۵۰
 رقمِ داغِ عشق ← رقم
 نسخهٔ دامنِ داغ ← نسخه
 مُهرِ داغِ لاله ← مُهر
 دایره: ۲/۶۰
 دایره بستن: ۲/۳۹
 دایرهٔ چرخ: ۱۷۹
 خطِ دایره: ۷۳۲
 دبیرانِ دفترِ نیرنگ ← دفتر
 دبیرانِ نهان‌خانهٔ الفت: ۲/۸۹۲
 دبیرِ تأمل: ۱۲۴
 دبیرِ طالع: ۲/۲۴۰
 دبیرِ طرب‌کلک: ۳۰۹
 دبیرِ عشق: ۳/۵۰۸
 دبیرِ فلکِ دانش: ۲۰۲
 دبیرِ قضا: ۳/۶۸۱
 دبیرِ ناز: ۴۲۹
 دیوانِ دبیر: ۳/۴۴۹
 عشقِ دبیرِ اسرار: ۲/۷۳۴
 قلمروِ کلکِ دبیر: ۲/۷۳۳
 کلکِ دبیر: ۲/۶۵۹
 کلکِ دبیرِ صُنع: ۲/۱۳۶
 کهنهٔ دبیران: ۲/۱۳۶
 دفتر: ۱۱۵، ۱۷۰، ۳۱۵، ۳۹۴، ۴۶۲، ۴۷۶،
 ۴۸۰، ۶۹۲، ۲/۲۸، ۲/۴۸، ۲/۱۹۷،
 ۲/۳۲۸، ۲/۳۹۹، ۲/۵۲۵، ۲/۶۶۵،
 ۲/۷۵۰، ۳/۲۱۶، ۳/۷۱۶
 دفترِ آشوب: ۳۳۶
 دفترِ آشفستگی: ۷۲۶
 دفترِ آیینه: ۷۳۶
 دفترِ اعجازِ گشودن: ۲/۱۳۶
 دفترِ امکان: ۶۸۲
 دفترِ اوراقِ گل ← اوراق
 دفترِ بسمَل: ۲/۳۲۷
 دفترِ تزویر: ۷۲۲
 دفترِ حُسن: ۴۹۰
 دفترِ حیرت: ۲/۴۷۳
 دفترِ خمیازه: ۲/۲۷۷
 دفترِ خونِ شهیدان: ۳۹۳
 دفترِ خویش: ۲/۳۲۰

دَفتَرِ دل‌ها: ۲/۲۸۴	عالمِ دَفتَرِ سادگی: ۳/۶۸۳
دَفتَرِ رنگینی ← رنگینی	عیارِ دَفتَرِ مجنون: ۶۸۱
دَفتَرِ شدن: ۲/۱۶۷	کهنِ دَفتَر: ۳/۱۹۸
دَفتَرِ شستن: ۴۲۱	مُهرِ دَفتَرِ بال و پر ← مُهر
دَفتَرِ شعله: ۳/۲۸۶	ورق از دَفتَرِ ریختن ← ورق
دَفتَرِ صنعِ سحر: ۳۹۵	یک‌ورقِ دَفتَر ← ورق
دَفتَرِ عنقا: ۵۸۳	دوات: ۲/۴۷۲، ۳/۶۹۷
دَفتَرِ عنقایی: ۲/۴۲۸	دوات کردن: ۲/۵۷۳
دَفتَرِ عیشِ خزان: ۲/۵۰۵	خشکیِ دوات: ۲/۲۸۰
دَفتَرِ کردن: ۲/۴۳۰	دودهٔ شب: ۱۸۶
دَفتَرِ گشودن/نگشودن: ۳۷۳	دودهٔ خواب: ۲۰۲
دَفتَرِ گل: ۲/۱۷۷، ۸۸۰	دوده گرفتن: ۵۱۲، ۲/۲۷۱
دَفتَرِ معلوم و اگشدن: ۳/۳۴۰	دو مو شدن: ۲/۳۲۳
آرایشِ دَفتَر: ۲/۶۴۳	دیبا: ۷۶۰، ۳/۳۴۶
از دَفتَرِ شستن: ۲/۶۲۷	دیبایِ تغافل: ۲/۴۰۰
انتخابِ دَفتَر ← انتخاب	پردهٔ منقّشِ دیبا ← پرده
اوراقِ دَفتَر ← اوراق	خجَلتِ دیباچهٔ شرم: ۷۹۲
پَریشانِ دَفتَر: ۲/۱۷۵، ۳۶۶	دیوانِ خورشید: ۲/۴۷
تازهٔ دَفتَر: ۱۷۱، ۳/۹۷	دیوانِ دبیر ← دبیر
خاتمهٔ دَفتَرِ طولِ کلام ← خاتمه	دیوانِ عشق: ۴۴۴
دبیرانِ دَفتَرِ نیرنگ: ۷۷۴	دیوانِ کسبِ فرح: ۳/۶۴۲
سر ورقِ دَفتَر ← سر ورق	اوراقِ دیوان ← اوراق
شیرازه‌بندِ دَفتَر ← شیرازه‌بند	بسم‌اللهِ دیوانِ تغافل: ۲/۳۹۹
صدِ دَفتَر: ۲/۱۹۷	تتبعِ دیوانِ آه ما: ۲/۳۶۳
صدِ دَفتَرِ انتخاب ← انتخاب	جدولِ اوراقِ دیوان ← جدول
عباراتِ دَفتَری: ۲۰۱	خطِ بسم‌اللهِ دیوانِ بی‌رنگ ← خط

- خطِ نیرنگ دیوانِ حقیقت ← خطِ
خواری دیوانِ دهر: ۶۸۰
شیرازۀ دیوانِ تو ← شیرازه
کلکِ دیوانِ وهم: ۳/۷۴۹
مطلعِ دیوانِ آفتاب: ۴۹۰
مطلعِ دیوانِ صبح: ۷۶۹
رقمِ انتظامِ دیوانی ← رقمِ
«ذ»
ذیلِ ورق: ۱۰۹
«و»
راقمِ مدّ: ۳/۶۴
حکمِ راقمِ شرع: ۳۰۸
رخ: ۲/۷۲۴
رخِ تصویر ← تصویر
رخِ هستی: ۲/۱۸۲
از رخِ پرده برگرفتن ← پرده
پشت و رخ ← پشت
پشت و رخِ ورق ← پشت
صورتِ پشت و رخِ کار ← پشت
نیمِ رخ: ۱۵۴، ۲/۸۳۹، ۳/۱۳۶
رساله: ۴۵۰، ۴۷۲
رسایل: ۲۱۹
اجزای رسایل ← اجزا
رشته/رشته‌ها: ۴۲۷، ۳/۷۲۲
رشته اسرارِ یکتایی گسیختن: ۲/۳۳
رشته تقریر: ۴۵۱
رشته زَنار: ۴۳۱
رشته شعاع: ۴۹۱
رشته شمع: ۳/۶۲۴
رشته شیرازه کردن ← شیرازه
رشته/رشته‌های کار: ۲/۴۹، ۳/۵۷۰
رشته کشیدن: ۲/۲۹
رشته کوتاه: ۴۶۵
رشته نفس: ۲/۸۶۷
رشته وهم: ۳/۱۰۷
رشته‌های کار ← رشته کار
تاب‌پرداز رشته خیاط: ۳/۱۲۲
سَطَرِ رشته عجز ← سطر
یک رشته: ۲/۶۲۷
خطِ نسخ و رقاع ← خط
رقعه: ۱۱۹
رقم: ۲۷۳، ۳۲۰، ۳۹۸، ۴۰۸، ۷۱۸، ۷۵۲،
۸۰۴، ۲/۷، ۲/۱۰۳، ۲/۵۶۷، ۲/۸۱۶،
۳/۴۶، ۳/۱۳۶، ۳/۲۲۵، ۳/۸۰۲،
۳/۳۹۴، ۳/۵۶۸، ۳/۷۸۴، ۳/۷۸۵
رقم‌آرای احسنِ تقویم: ۳/۶۵
رقمِ انتظامِ دیوانی: ۳/۶۴
رقم بودن/نبودن: ۲/۱۳۹
رقم‌پذیر شدن: ۱۸۵
رقمِ پیشانی: ۲/۱۱۹
رقمِ تمثال: ۳/۴۶
رقمِ جریده مدعا ← جریده

رقم جوهر: ۶۷۳	رقم گردیدن: ۲/۶۰۹
رقم حقیقت رنگ: ۲/۶۹۹	رقم گشتن: ۳/۲۵۳
رقم خاص: ۱۷۱	رقم گم کردن: ۲/۲۸
رقم خواندن: ۱۱۴	رقم گیر: ۲/۶۵۰
رقم دادن: ۲/۶۰۳	رقم لوح دل: ۲/۱۲۶
رقم داشتن/نداشتن: ۷۱۰، ۲/۳۶	رقم لوح شهود: ۲/۸۹۲
رقم داغ عشق: ۲/۲۵۱	رقم مدعا: ۲/۱۱۸
رقم زای خامه فرصت: ۲/۹۶	رقم مشک ناب: ۳۹۳
رقم/رقم‌ها زدن/نزدن: ۱۷۹، ۲۳۴، ۳۰۹	رقم معنی: ۳/۴۵
۳۵۱، ۴۹۰، ۴۹۱، ۵۰۵، ۲/۸۷، ۲/۸۴۱	رقم مهر زدن ← مهر
۳/۸۰۳	رقم نداشتن ← رقم داشتن
رقم ساز: ۳/۶۵۱	رقم نکردن ← رقم کردن
رقم ساز تعلق/تعلق‌ها: ۲/۶۵۹، ۲/۷۷۸	رقم نمیقۀ یمن: ۳۰۸
رقم ساز مکتوب عنوان وهم: ۳/۷۴۹	رقم‌های خیر و شر: ۲/۲۹۷
رقم ساز موج و کف: ۳/۱۵	از رقم پاک کردن: ۲/۵۹۹
رقم سال ظهور: ۲۹۵	اشتراک رقم: ۳/۲۱۹
رقم سپید و سیاه: ۲/۷۴۴	الف رقم: ۲/۸۹۲
رقم سرنوشت: ۵۹۶	بالغ نظران رقم صنع: ۲۴۵
رقم شعله: ۳/۶۶	به رقم آمدن: ۲/۷۸۳
رقم صفحه ما: ۲/۶۴۰	به رقم رسیدن/نرسیدن: ۳۶۵، ۲/۲۰۴
رقم عرق: ۷۶۵	۳/۲۲۵
رقم عشق: ۳/۳۸	پرتو رقم: ۳/۲۴۰
رقم قدرت کمال سواد: ۳/۲۱۶	تحریر رقم: ۳/۷۲۹
رقم کردن/نکردن: ۱۵۰، ۱۶۴، ۲۶۹، ۲۷۰	تمثال رقم ← تمثال
۲۷۲، ۳۰۵، ۴۵۰، ۵۱۲، ۶۶۱، ۸۵۵	تنزه رقمان قلم عفو: ۲/۱۳۶
۲/۵۱۱، ۲/۵۳۲	جای رقم: ۲/۲۵۰

- جریده رقم اعتبارها: ۲/۳۰۲
جوش رقم: ۳/۶۵۱
حاصل خط و رقم ← خط
حرف سادگی رقم ← حرف
حُسن رقم: ۳/۴۳، ۳/۶۹۷
حیرت اوراق رنگ و بو رقم ← اوراق
حیرت رقم: ۳/۷۱۷
حیرت رقمی‌ها: ۵۴۱
خامه بدیع رقم: ۳/۴۵
خامه مشکین رقم: ۲/۲۴۰
خامه‌های قطع رقم: ۳/۳۰۸
خط به رقم کشیدن ← خط
خط و رقم ← خط
دامگاه رقم: ۳/۱۳۵
سواد رقم آگهی: ۱۴۸
شرم رقم: ۳۹۸
صد رقم داشتن: ۲/۷۱۶
عبرت رقم: ۲/۵۱۹
فسردگی رقم: ۳/۲۴۴
کج رقم افتادن: ۲/۲۳۲
گاه رقم: ۳/۶۲۴
مکتب ادب رقمان رموز عشق ← مکتب
منفعل رقم: ۶۱۶
منکشف رقم: ۳/۴۵
نازک رقم: ۵۵۶
نسخه‌های تازه رقم: ۳/۲۰۵
نشئه ظهور رقم: ۳/۴۶
نمود رقم ← نمود
یک رقم: ۶۱۸
رقوم مراتب کم و بیش: ۳/۲۲۶
رنگ رقم: ۵۳۷
رنگ/رنگ‌ها: ۱۳۰، ۳۲۴، ۳۵۶، ۳۷۶، ۴۱۴، ۴۷۴، ۴۷۵، ۵۲۲، ۶۲۶، ۶۳۱، ۶۶۱، ۷۰۸، ۷۸۷، ۸۳۷، ۸۸۰، ۲/۴۰، ۲/۶۵، ۲/۸۳، ۲/۱۴۷، ۲/۱۵۹، ۲/۱۸۵، ۲/۱۸۸، ۲/۱۹۸، ۲/۲۵۷، ۲/۳۸۳، ۲/۳۸۴، ۲/۳۸۵، ۲/۳۹۰، ۲/۳۹۲، ۲/۴۰۸، ۲/۴۲۳، ۲/۴۲۹، ۲/۴۶۸، ۲/۵۰۵، ۲/۵۶۱، ۲/۷۵۹، ۲/۸۱۴، ۲/۸۸۷، ۳/۶۲، ۳/۶۴، ۳/۷۷، ۳/۱۱۶، ۳/۱۵۲، ۳/۴۳۹، ۳/۵۲۳، ۳/۶۲۶، ۳/۶۴۵، ۳/۶۶۰
رنگ آتشیخانه عالم: ۴۱۶
رنگ آرام: ۴۳۹
رنگ آرزو باختن: ۳/۱۶۶
رنگ آسایش نداشتن: ۷۵۰
رنگ آگهی: ۳/۲۶۴
رنگ آمیزی: ۳۶۸
رنگ آمیزی دنیا: ۲/۷۰۴
رنگ آینه ریزی: ۲۴۳
رنگ آینه امکان: ۱۵۱
رنگ آینه تأمل ریختن: ۳/۸۷

رنگ آیینۀ نباتی بستن: ۳/۷۶	رنگ برآوردن: ۲/۲۱۰
رنگ ابر: ۳/۱۶۹	رنگ بر چهره صدا بستن: ۳/۶۳
رنگ اختراع خیال: ۳/۳۷۴	رنگ/رنگ‌ها برداشتن: ۲/۴۲۰
رنگ ارتباط: ۲۱۴	رنگ بر سر رنگ ریختن: ۳/۱۵۶
رنگ ارژنگ کامرانی ریختن ← ارژنگ	رنگ برگردیدن ← رنگ برگشتن
رنگ اشارت‌کنده ناز ریختن: ۲/۳۶۸	رنگ برگشتن: ۲/۲۴
رنگ اطوار ادب‌سنجان: ۲/۸۳	رنگ‌بست: ۲/۶۵۸
رنگ اعتبار رفتن: ۵۵۵	رنگ‌بست اسما: ۳/۱۰۵
رنگ افتاده: ۴۷۴	رنگ‌بست ثبات: ۳/۲۵۳
رنگ افروختن: ۳/۳۱۶	رنگ‌بست اسما: ۳/۱۰۵
رنگ افسرده گردیدن ← افسرده گردیدن	رنگ‌بست داشتن: ۲/۳۴۹
رنگ	رنگ‌بست من: ۲/۶۵۸
رنگ افسرده من: ۲/۲۱۰	رنگ بستن: ۲/۲۹۱، ۳/۶۱۲، ۳/۶۲۶
رنگ افغان باختن: ۸۷۲	رنگ بقا نباختن: ۲/۶۴۰
رنگ اقبال: ۳/۳۷۰	رنگ بنا: ۴۰۰
رنگ الفت تعمیر: ۳/۱۶۵	رنگ بنا ریختن: ۵۲۲
رنگ امید: ۲/۵۲۸	رنگ بنای دل و دین: ۲/۵۶۰
رنگ انحصار: ۳/۳۲۷	رنگ بنای طاعت: ۸۱۳
رنگ باختن: ۲۱۸، ۲/۳۶، ۲/۳۳۹، ۲/۳۹۶	رنگ بنای من: ۲/۸۲۳
۳/۳۰۱	رنگ بنیاد: ۲/۵۶۹
رنگ باخته: ۱۲۶	رنگ بودن: ۲/۲۱۱
رنگ باخته وحشت دل: ۲/۳۹۲	رنگ بهار: ۳۳۳
رنگ بافتن/نبافتن: ۲/۷۹۹	رنگ بهار هستی: ۲/۱۲۷
رنگ باده: ۶۱۶	رنگ به گردش آمده: ۲/۲۷۵
رنگ بافتن: ۲/۲۳	رنگ پرداز گلشن لاریب: ۳/۹۶
رنگ بام: ۳۳۹	رنگ پر طاووس: ۲/۵۴۰

رنگ پرواز: ۲/۳۳۲	رنگ/رنگ‌ها چیدن: ۲/۷۰۸، ۳/۶۵۷
رنگ پریدن: ۲/۴۴۲، ۲/۱۰۵	رنگ چین ریختن: ۲/۴۸۴
رنگ پریده: ۲/۲۱۷، ۷۱۸، ۶۰۳، ۱۲۶	رنگ چینی شکستن: ۶۱۰
رنگ تحفه پرداختن: ۲/۳۲۳	رنگ حرف: ۲/۵۵۴
رنگ تحقیق: ۲/۷۸۷	رنگ حُسن: ۵۵۰
رنگ تحقیق احسن تقویم: ۳/۸۵	رنگ حکم تو ← حکم
رنگ تراشیدن: ۲/۱۷۰	رنگ حلاوت: ۲/۴۹
رنگ تصویر: ۲/۶۱۲، ۲/۳۲۱، ۵۴۶	رنگ حنا ← حنا
۳/۵۴۶	رنگ حنا بستن ← حنا
رنگ تصویر دل: ۲/۶۷۶	رنگ حنایی ← حنا
رنگ تصویری دگر: ۲/۸۱۰	رنگ خال: ۳۳۷
رنگ تکلیف هوس: ۳۳۴	رنگ خامه بهزاد ← بهزاد
رنگ تلافی: ۲۴۹	رنگ خامه نقاش: ۲/۷۱۸، ۲۹۶
رنگ تماشا: ۴۷۵، ۳۵۷	رنگ خانه: ۲/۶۰۴
رنگ تمثال: ۳/۳۳۶	رنگ خانه آینه ریختن: ۲/۴۵۲
رنگ تمهید: ۳/۱۸۴	رنگ خزانی: ۳۶۸
رنگ توفان: ۲/۶۴۲	رنگ خشک بودن: ۲/۲۸۷
رنگ تویی ریختن: ۳/۴۰۶	رنگ خط: ۳/۶۴
رنگ تلافی: ۲۴۹	رنگ خمار شکستن: ۳/۶۴۰
رنگ ثبات: ۴۴۱	رنگ خوبی: ۳۷۳
رنگ جستن: ۲/۵۲۸	رنگ خون: ۳۷۳
رنگ جسته: ۳/۴۶۳	رنگ خیال: ۳/۷۶۴
رنگ جمعیت محیط: ۳/۱۷۴	رنگ خیال چهره پردازی: ۲/۸۴۸
رنگ جولان ریختن: ۲/۸۵۰	رنگ/رنگ‌ها داشتن/نداشتن: ۳۴۳، ۵۸۴
رنگ جهان: ۲/۸۷	۲/۳۱۰، ۲/۳۹۰، ۲/۴۳۵، ۲/۴۴۸، ۳/۷۷
رنگ چراغ: ۲/۳۷۱	رنگ در گردش آوردن: ۷۹۵

رنگِ دهر: ۶۸۴	رنگِ طرب: ۲/۹۰۱
رنگِ / رنگ‌های رفته: ۳۷۶، ۳۸۹، ۳۸۹	رنگِ طلسم غنچه: ۲/۶۱۷
۴۲۰، ۲/۳۸۵، ۲/۳۸۸، ۲/۶۶۱	رنگِ ظهور کرده: ۳/۷۲
رنگِ / رنگ‌ها ریختن / نریختن: ۶۱۹	رنگِ عالمِ صنع: ۳/۵۰۶
۲/۱۸۰، ۲/۵۲۷، ۳/۴۴۸	رنگِ عالمِ محسوس: ۳/۹
رنگ‌ریزی معنی: ۲/۸۹۴	رنگِ عبث: ۲/۶۷۲
رنگِ سجده ریختن: ۲/۳۲۵	رنگِ علم‌الیقین: ۳/۷۱۷
رنگِ سجود: ۳/۵۹۵	رنگِ عمل: ۳/۱۳۶
رنگِ سطور ← سطور	رنگِ غمِ نامه‌بر ← نامه
رنگِ سلامت: ۶۶۷	رنگِ غنای دل شکستن: ۷۱۱
رنگِ شستن: ۲/۳۸۴، ۲۷۲	رنگِ فردا ریختن: ۲/۱۵۳
رنگِ شعله ریختن: ۳/۴۸۷، ۲/۸۲۱	رنگِ فرزانیگی: ۳/۶۶۱
رنگِ شکستگان: ۶۰۶	رنگِ فرسودن: ۲/۶۸
رنگِ / رنگ‌ها شکستن / رنگِ نشکستن:	رنگِ فسرودن: ۲/۶۲۲
۴۱۸، ۷۱۹، ۲/۳۸۵، ۲/۴۱۶، ۲/۵۸۴	رنگِ فکندن: ۲/۳۷۷
رنگِ شکسته: ۸۱۰، ۲/۱۲۷، ۲/۴۴۰	رنگِ قبول: ۲/۶۸۶، ۱۵۰
۲/۶۸۲	رنگِ قبولی: ۱۳۱، ۵۵۰
رنگِ شکفتن ندمیدن: ۳/۲۱	رنگِ قرار بستن: ۳/۳۹۱
رنگِ شهادت: ۲/۳۱۱	رنگِ کاهی: ۳/۴۴۱، ۷۹۴
رنگِ صبح ریختن: ۵۱۵	رنگِ کلف: ۲/۸۸
رنگِ صدا: ۲/۲۷۴	رنگِ کلفت: ۵۷۹
رنگِ صدق: ۲۸۳	رنگِ کمال: ۳/۲۲۸
رنگِ صفای دل ما: ۶۷۳	رنگِ کیفیتِ سمیع و بصیر: ۳/۲۵۷
رنگِ صہبا ریختن: ۲/۱۵۳	رنگِ گرد: ۳/۷۱
رنگِ صہبایی: ۲/۸۷۳	رنگِ گرداندن: ۸۸۰، ۲/۲۱۶، ۲/۲۲۸
رنگِ ضعیفان: ۲/۴۸۷	۲/۳۸۵، ۲/۶۱۸، ۲/۸۲۸

آب و رنگ حُسن: ۲/۶۳۸	رنگ گردانیدن: ۷۱۷
آب و رنگ معنی کار: ۳/۱۷۸	رنگ گرد: ۲/۳۴۱
آب و رنگ نوبهار: ۱۱۵	رنگ گرفتن/نگرفتن: ۳/۸۷، ۲/۸۲۷
آبیاری چمن رنگ: ۳۲۲	۳/۱۰۳
آغاز رنگ گردانی کردن: ۳/۶۶	رنگ گل: ۱۷۱، ۶۴۶، ۲/۶۷۶
آفت رنگ حنا ← حنا	رنگ گل کردن: ۲/۲۹۹، ۲/۳۸۵
آلوده رنگ تمنا: ۲/۳۲۶	رنگ لقای نرگس: ۲/۳۰۰
آینه دار بساط رنگ: ۲/۸۱۴	رنگ مرکز: ۳/۱۰۷
آینه دار رنگ اضداد: ۶۶۵	رنگ مضمون: ۳/۷۲۱
آینه رنگ: ۲/۱۷۴	رنگ مضمون شدن: ۲/۳۶
اختیار رنگ: ۲/۳۸۵	رنگ مطلق: ۳/۷۷
ارباب رنگ: ۲/۶۴۰	رنگ معانی چکیدن: ۴۱۰
از رنگ برون آمدن: ۳۱۹	رنگ می: ۷۷۱
از رنگ برون آوردن: ۲/۸۵	رنگ مینای اعتبار: ۳/۱۰۷
از رنگ پا کشیدن: ۲/۸۰۶	رنگ ناتوانی: ۳۶۸
اسرار رنگ ظهور: ۳/۷۱۹	رنگ نار: ۱۳۶
اصطلاح جهان بیرنگی: ۳/۱۷۷	رنگ نباختن ← رنگ باختن
افسرده گردیدن رنگ: ۵۷۹	رنگ نبسته: ۲/۴۲۲
التفات رنگ امکان: ۸۱۹	رنگ نداشتن ← رنگ داشتن
انتظار رنگ: ۲/۳۸۵	رنگ نریختن ← رنگ ریختن
انجمن عالم رنگ: ۲/۱۷۱	رنگ نشکستن ← رنگ شکستن
انقلاب رنگ حال: ۲۴۱	رنگ نقش قدم: ۱۳۰
انقیاد هواداری طراوت رنگ: ۱۲۷	رنگ نگرفتن ← رنگ گرفتن
اوراق کتاب رنگ گل ← اوراق	رنگ و بو: ۳/۴۸۴
ایجاد رنگ: ۲/۳۸۴	رنگ ها بهم آوردن: ۷۷۸
باده فروش شکست رنگ: ۲/۳۸۸	رنگ هوس: ۸۷۷

به‌رنگ رسیدن: ۳/۸۷	باغ بیرنگی: ۳/۸۷
به‌رنگ سایه: ۴۴۲، ۲/۴۲۹، ۲/۴۹۰	برات رنگ ← برات
۲/۶۱۸	برون رنگ: ۲/۲۵۹
به‌رنگ سبو: ۳/۶۸۲	بزم رنگ: ۱۱۰
به‌رنگ سودن دست پشیمانی: ۲/۵۹۷	بلند و پست بساط رنگ: ۲/۴۰۱
به‌رنگ شاخ گل: ۲/۹۸	بنای جهان رنگ: ۴۱۳
به‌رنگ شخص اجل: ۲/۷۸۷	بنای رنگ: ۲/۳۴۹
به‌رنگ شعله: ۷۷۵	بنای گردش رنگ: ۷۵۶
به‌رنگ شعله تصویر ← تصویر	بهار آفرین رنگ: ۲۱۵
به‌رنگ شمع: ۲/۴۸۸	بهار آلوده رنگ تمنا: ۲/۳۲۶
به‌رنگ صدف: ۳/۱۶	بهار بی‌نشان گلشن رنگ: ۳/۴۱۷
به‌رنگ صورت: ۷۶۰	بهار رنگ: ۲/۸۳
به‌رنگ غنچه: ۳۵۷، ۴۷۶	بهار رنگ و بو: ۱۴۸
به‌رنگ غنچه تصویر ← تصویر	به‌این رنگ: ۷۲۶، ۳/۵۵
به‌رنگ کشیدن: ۳۶۳	به‌رنگ آلودن: ۸۰۸
به‌رنگ کمند: ۳۳۱	به‌رنگ آمدن: ۲/۹۰
به‌رنگ گل تصویر ← تصویر	به‌رنگ آمیزی عنقا: ۲/۸۱۴
به‌رنگ گلشن: ۲/۴۴۲	به‌رنگ توأم بادام: ۲/۶۷۹
به‌رنگ موی چینی: ۳۷۰	به‌رنگ جاده: ۳۳۲
به‌رنگ ناله نی: ۸۴۳	به‌رنگ چنبر دف: ۵۹۸
به‌رنگ نقش قدم	به‌رنگ چهره ساغر: ۳/۵۶۲
به‌رنگ نی: ۲/۴۶۸	به‌رنگ خامه: ۲/۹۵، ۲/۴۴۳
به‌رنگ هلال: ۳/۶۴۸	به‌رنگ خامه تصویر ← تصویر
به‌هر رنگ: ۲۰۹، ۳۲۵	به‌رنگ خون: ۱۳۵
به‌صد رنگ: ۲/۵۰۸	به‌رنگ خون بسمل: ۲/۵۸۱
بهره رنگ تماشایی: ۲/۹۰۴	به‌رنگ دود شمع: ۱۶۲

- بی‌پردگی رنگ: ۳۳۸
 بی‌رنگ: ۵۷۱، ۷۹۵، ۲/۴۳، ۲/۷۲۶، ۳/۱۰۵
 بی‌رنگی نقاش ← نقاش
 بی‌نشان رنگ: ۷۵۷
 پَر رنگ: ۲/۱۹، ۲/۲۸۲، ۲/۶۲۵
 پَرزده‌های رنگ اسرار: ۳/۱۳۹
 پرده رنگ اشارت ← پرده
 پرده رنگ هوش ← پرده
 پرده هر رنگ ← پرده
 پرفشان شکست رنگ صفات: ۳/۱۰
 پرواز رنگ: ۱۲۷، ۳/۶۲۲
 پریخانه صد رنگ امید: ۲/۵۵۹
 پیمانه گردش رنگ‌ها: ۳/۶۷۷
 تجدید رنگ هستی: ۴۲۷
 ترجمان رنگ احوال: ۲/۴۷۶
 ترکیب رنگ بست: ۲/۵۸۰
 تصور رنگ: ۳/۶۲
 تعلق رنگ: ۳/۲۱۰
 تغییر رنگ: ۳۰۱
 تقریر رنگ زعفرانی: ۳/۵۶۸
 تکه جیب اسرار رنگ: ۳/۷۶۷
 تکلیف رنگ: ۲/۵۳۷
 تمیز آب و رنگ سرو و گل: ۲/۲۶۷
 تمیز رنگ حال: ۲/۴۶۰
 ثبات رنگ امکان: ۲/۳۲۳
 ثبوت رنگ اثر: ۳/۶۴
 جانب رنگ کاینات: ۳/۵۰
 جلوه بی‌رنگ تو: ۸۶۹
 جوش رنگ: ۱۲۶
 جوش شکست رنگ: ۲/۳۸۸، ۲/۸۴۸
 جهان رنگ: ۲/۱۴۶
 چراغ شوخی رنگ: ۳/۱۰۰
 حرف بی‌رنگ: ۲۶۷
 حیران رنگ و بو: ۲/۸۲۶
 حیرت اوراق رنگ و بو رقم ← اوراق
 خاطر رنگ: ۲/۲۸۰
 خجلت نیاز بیهده کوش شکست رنگ:
 ۲/۳۸۸
 خروش شکست رنگ: ۲/۳۸۸
 خط بسم‌الله دیوان بی‌رنگ ← خط
 خنده نیم‌رنگ: ۳/۶۵۳
 خوش رنگ تر: ۲/۲۵۱
 خیال رنگ: ۲/۷۰۷
 خیال عالم بیرنگ ← خیال
 دام عشرت رنگ: ۶۳۶
 دچار رنگ: ۲/۳۸۵
 دردسر جهان رنگ: ۳۷۱
 در رنگ زدن: ۷۸۶
 درس شکسته رنگی: ۳/۱۱۴
 درس نیرنگ غفلت
 دور باش بیرنگی: ۳/۱۱۶

دورنگی انشا ← انشا	شکست رنگ کس
دوش شکست رنگ: ۲/۳۸۸	شکست رنگ و بو: ۸۰۲
دیوار رنگ: ۲/۵۱۱	شکست رنگ مینا: ۴۴۸، ۲/۳۳۴
ذوق بی‌رنگی: ۲/۲۵۹	شکستن رنگ ← رنگ شکستن
رفتن رنگ: ۲/۳۸۶	شکسته رنگی: ۳۹۴
رقم حقیقت رنگ ← رقم	شوخی رنگ: ۲/۴۳۶
رگ گل رنگ: ۴۲۷	شیشه رنگ: ۲/۴۴
روشناس رنگ درد: ۳۹۵	صدای بال مرغ رنگ: ۳۸۱
ساز بی‌رنگی: ۲/۸۷۵	صدای خموش شکست رنگ: ۲/۳۸۸
ساز رنگ: ۲/۴۶۸	صد رنگ: ۸۶۷، ۲/۶۸۲، ۲/۶۹۵، ۲/۸۴۴
ساز عالم رنگ: ۳/۱۰۴	۲/۸۹۲، ۳/۵۲۹، ۳/۶۱۲، ۳/۷۲۱
ساغر رنگ حنا ← حنا	صد رنگ افتخار: ۱۷۳
سامان شکست رنگ من: ۲/۴۲۳	صد رنگ تأمل: ۷۸۲
سرخط رنگ و بو نگاشتن ← سرخط	صد رنگ تهمت: ۲/۱۲۳
سر رنگ گردانی: ۳/۶۴۵	صد رنگ خط: ۳/۷۴۳
سروش شکست رنگ: ۲/۳۸۸	صد رنگ هوس: ۲۳۳
سطر رنگ ← سطر	صد هزار رنگ: ۲/۳۸۵
سفال رنگ تصویر: ۲/۳۳۸	صف جمعیت رنگ: ۲/۶۱۳
سیه مست رنگ خویش: ۱۹۳	صفحه رنگ امیدآلوده: ۲/۴۴۷
شرار رنگ: ۲/۳۸۵	صفحه صد رنگ بیان: ۲/۳۰۶
شعله‌رنگ افتادن: ۲/۱۳	صغیر طایر رنگ پریده ← صغیر
شکست رنگ: ۲۷۱، ۳۱۶، ۵۵۸، ۶۳۵	صنعت مصور رنگ حنا ← مصور
۷۷۳، ۲/۱۹۵، ۲/۳۰۸، ۲/۳۴۶، ۲/۵۳۹	صورت آثار رنگ و بو ← صورت
۲/۸۷۵	ضعف رنگ: ۱۵۷
شکست رنگ آغوش: ۲/۴۹۱	طبیعت رنگ: ۲/۳۸۵
شکست رنگ باطل‌ها: ۴۱۶	طربگاه جهان رنگ: ۲/۶۶۷

- طایرِ رنگ رشته برپا: ۳۳۲
 طبیعتِ رنگ: ۳/۱۰۴، ۳/۲۸۴
 طرفه رنگ‌ها: ۲۵۳
 عالمِ آثارِ رنگ: ۱۱۰
 عالمِ تصویرِ رنگ ← تصویر
 عالمِ رنگِ حدوث: ۱۴۴
 عباراتِ رنگ: ۳/۷۷۲
 عروسِ رنگ: ۱۲۷
 عقلِ رنگ‌آمیز: ۳۲۹
 عنان‌های رنگ: ۱۲۷
 عنقای رنگِ من: ۲/۵۲۶
 غبارِ رنگ: ۲/۱۷۹، ۲/۳۸۵
 غبارِ شیشه‌ی رنگ: ۳/۱۱۷
 غیرِ نقوشِ شکستِ رنگ: ۲/۳۸۸
 فریبِ تمثالِ رنگ خوردن: ۲/۶۷۴
 فضولِ مکتبِ رنگ: ۲/۲۶۶
 فواره‌ی رنگ بهار: ۱۳۶
 قافله‌ی رنگ: ۲/۵۹۹
 قبولِ رنگِ جمعیت: ۲/۶۶۹
 قفلِ گلزارِ رنگ: ۳/۷۶۷
 قلم در رنگِ تصویرِ نردن ← قلم
 کلکِ رنگ‌آمیزی یاد: ۲/۷۹۵
 کمینگاهِ رنگِ مُل: ۳/۶۹۸
 کنارِ رنگ: ۲/۳۸۴
 کیفیتِ رنگ: ۲/۲۰۳
 گردِ پروازِ رنگ: ۲/۷۶۳
 گردشِ چرخِ دورنگ: ۱۳۷
 گردشِ رنگ: ۲/۲۹، ۴۰۴، ۳۷۴، ۲۷۲
 ۲/۴۳، ۲/۵۱، ۲/۱۴۰، ۲/۳۸۶، ۲/۴۳۰
 ۳/۱۱۱، ۳/۱۸۶، ۳/۷۶۷
 گوشِ شکستِ رنگ: ۲/۳۸۸
 مانی رنگ ← مانی
 مایلِ بی‌رنگی: ۷۰۸
 محک‌دارِ عیارِ رنگ امکان: ۳/۴۲۳
 محملِ رنگِ بستن: ۷۹۵
 مرغِ رنگ: ۱۵۹
 مشتاقِ رنگ‌آمیزی تصویرِ دل: ۲/۵۶۲
 مشقِ مجهولِ رنگ گردانی ← مشق
 مصوّرِ بهزادِ نقشِ مانی رنگ ← بهزاد
 معنی رنگِ رنگ: ۳/۶۵۴
 مکتبِ اعتباراتِ رنگ: ۳/۷۷۲
 موجِ بیرنگی خیالِ دل: ۳/۱۶۳
 موجِ رنگ: ۵۰۱
 ناتوانِ رنگی من: ۷۷۹
 نامِ رنگ: ۳/۶۲۴
 ناموسِ رنگ و بو: ۷۸۵
 نسخه‌ی رنگ: ۲/۵۹۹، ۳/۴۴۲
 نسخه‌ی رنگِ این گلستان: ۳۳۱
 نسخه‌ی رنگ و بو ← نسخه
 نغمه رنگ افتادن
 نغمه‌زارِ بیرنگی: ۳/۱۰۴
 نقشِ طاقچه‌ی رنگ: ۶۵۰

نقش رنگ ← نقش	نقش رنگینی عبارات ← نقش
نقش رنگ و بو ← نقش	روها ساختن: ۲/۴۰۳
نگارستان بی‌رنگی ← نگارستان	روی [ورق]: ۷۴۶
نوبت رنگ: ۲/۷۸۶	روی صفحه و هم ← صفحه
نو نگاهان رنگ عالم و هم: ۳/۱۲	روی کاغذ: ۲/۶۶۳
ورق گردانی رنگ: ۲/۱۹۷	روی ورق را پشت کردن ← ورق
هزار رنگ اثر: ۱۳۴	پشت و روی صفحه ادراک ← پشت
هزار رنگ خط ← خط	روزنامه‌چۀ گل: ۷۷۴
هزار رنگ داشتن: ۲/۳۸۴	ریحان خط ← خط
هم آغوش رنگ: ۳/۷۹۳	ریحان: ۳۳۲
هوسکده رنگ اعتبار: ۲۱۴	ریحان مشکبار: ۳۳۲
هوش شکست رنگ: ۲/۳۸۸	ریحانی: ۲/۸۱۰
یک‌رنگی تألیف دو گلزار ← تألیف	خط ریحان ← خط
رنگریزی معنی: ۲/۸۹۴	خط ریحانی ← خط
رنگین: ۲/۱۴۵	«ز»
رنگین ادای شیرین‌کار: ۲۰۳	زر: ۳/۳۳۴
رنگین خیالان: ۲/۳۷۸	زرفشان: ۱۸۶
بیاض عارض رنگین ← بیاض	زرافشان ساختن: ۲/۳۳۶
پرده رنگین ساختن ← پرده	افشان زر ← افشان
شیون رنگین وفا: ۲/۳۰۵	ایوان و قصر زرنegar ← نگار
معنی رنگین: ۲/۷۰۱، ۲/۲۶۷	جدول از زر کردن ← جدول
نالۀ رنگین: ۱۳۵	عیار زر: ۳۶۸
تصور رنگینی حنا ← حنا	زغال: ۲/۴۰۳، ۳۵۶، ۶۳۶
تصور رنگینی حنا بسته ← حنا	زغال مشق: ۲/۵۶۲
دفتر رنگینی: ۲۹۵	زگالی کردن: ۲/۲۳۴
رنگینی چمن: ۳/۱۶۹	زنجیر: ۲/۵۷۲، ۴۷۴، ۵۹۵

حلقه زنجیر: ۴۱۳	حسن ساده: ۱۴۸
حلقه زنجیر تصویر ← تصویر	دریدن نامه‌های ساده ← نامه
نالۀ زنجیر جوهر ← جوهر	دل ساده: ۲/۲۷
زنگار: ۱۲۹، ۲۱۸	دل ساده لوحان: ۲/۸۱۲
زنگارنشین: ۲۱۰	سخت ساده: ۵۰۵
تهمت زنگار غفلت بردن: ۲/۳۱۸	صفحه ساده ← صفحه
زیر مشق دندان: ۳/۳۸۵	صفحه ساده هستی ← صفحه
زیر مشق رم: ۳/۳۱	کتاب سادگی ازل ← کتاب
زیر مشق نگاه: ۳/۶۸۱	لوح ساده ← لوح
بی زیر و زیر: ۲/۷۵۲	مکتوب ساده لوحی ← مکتوب
«س»	نوخطان ساده لوح ← خط
سادگی/سادگی‌ها: ۶۶۱، ۷۳۶، ۲/۳۳۷	سایه پردازی ← پرداز
۳/۱۲۵	سپید بودن: ۲/۸۰۲
سادگی بردن: ۴۸۰	رقم سپید و سیاه ← رقم
سادگی ورق ← ورق	سجل داشتن: ۳/۷۹۹
عالم دفتر سادگی ← دفتر	سرخ: ۷۷۵
ساده: ۵۲۷	سرخ خط: ۲/۴۶
ساده بودن: ۵۲۷، ۵۵۶، ۶۱۷، ۶۳۴، ۱۸۳	سرخ خط: ۲۵۸، ۲/۱۵۶
۲/۱۸۳، ۲/۸۳۴، ۳/۱۷، ۳/۳۸۰	سرخ خط آرای صفحه خطاط: ۳/۱۲۲
ساده دلی: ۶۱۵	سرخ خط آغاز: ۳/۶۴
ساده رو: ۲/۷۲۵	سرخ خط آفاق: ۲/۸۷
ساده لوحی‌های دل: ۲/۳۴	سرخ خط آن و این: ۲۱۹
از نقش ساده بودن ← نقش	سرخ خط آهنگ: ۴۲۷
بیاض ساده ← بیاض	سرخ خط آیات قرآن: ۱۴۵
پُر ساده: ۲/۱۷۰	سرخ خط اقتضای صفحه خاک: ۳/۱۱۵
حرف سادگی رقم ← حرف	سرخ خط ایجاد: ۳/۱۷۴

سرخطِ پیش: ۲/۴۲۰	تشنه سرخط: ۳/۲۲۵
سرخطِ پروازِ غرور: ۲/۸۸۸	سرمشقِ تارِ موی: ۲/۵۷۹
سرخطِ پیشانی: ۲/۱۸۳، ۲/۲۴۰	سرمشقِ تماشا: ۲/۵۹۹
سرخطِ پیشانیِ ناز: ۲/۶۰۲	سرمشقِ خطِ پیمانه: ۶۳۱
سرخطِ تاریخِ بهار: ۲/۸۹۲	سرمشقِ دبیرستانِ نومیدی: ۲/۵۱۳
سرخطِ تحقیق: ۲/۶۴۰، ۳/۵۲۳	سرمشقِ درسِ خامشی: ۳۶۵
سرخطِ تحقیقِ فنا: ۷۵۸	سرمشقِ رم: ۶۲۲، ۶۹۰، ۲/۱۶۵
سرخطِ تعلیم: ۳/۲۲۷	سرمشقِ غنا: ۲/۳۴
سرخطِ جانکاه: ۷۴۰	سرمشقِ کمالِ دیگر: ۲/۳۱۱
سرخطِ جبین: ۲/۸۴۴	به سرمشقِ رساندن: ۳/۵۴۴
سرخطِ جبینِ کرام: ۱۳۲	سر ورقِ دفتر: ۶۸۰
سرخطِ حُسن: ۷۴۶	سطر/سطرها: ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۸۵، ۳۶۷
سرخطِ داشتن: ۲/۷۷۸	۳۷۶، ۳۹۷، ۴۱۳، ۵۶۲، ۵۹۵، ۶۶۳
سرخطِ درسِ ریا: ۳۲۹	۷۴۱، ۸۰۲، ۸۰۶، ۲/۱۳۶، ۲/۱۹۲
سرخطِ درسِ کمال: ۶۶۸	۲/۳۹۱، ۲/۴۰۲، ۲/۴۱۸، ۲/۴۸۴
سرخطِ رنگ و بو نگاشتن: ۳/۶۲	۲/۵۲۱، ۲/۵۵۰، ۲/۵۷۲، ۳/۴۱، ۳/۹۰
سرخطِ صورتِ پرستی: ۳/۴۳۱	۳/۵۴۴، ۳/۶۲۶، ۳/۸۱۴
سرخطِ عبرت: ۲/۲۷۱	سطر/سطرهای آه: ۵۱۵، ۸۳۲، ۲/۱۳۱
سرخطِ عجز: ۳۴۷	۲/۴۴۰، ۲/۶۰۳، ۳/۷۲۱، ۳/۷۲۲
سرخطِ کلکِ آرزو: ۲/۱۱۸	سطرِ اشک: ۲/۴۵۹
سرخطِ گبر: ۲/۶۰۵	سطرِ خاشاک: ۳/۱۰
سرخطِ لوحِ خیال: ۳۴۷	سطرِ رشته عجز: ۲/۵۳۹
سرخطِ مضمونِ زلف: ۲/۲۳۲	سطرِ رنگ: ۳/۱۱۲
سرخطِ مضمونِ خورشید: ۳/۴۰۷	سطرِ زبانِ لال: ۲/۲۹۴
سرخطِ موج: ۵۳۰، ۵۰۱	سطرِ سنبل: ۲/۷۹۸
سرخطِ ناز: ۶۰۰	سطرِ عدم خوانی: ۶۶۸

- سطرِ عنوانِ عجز: ۲/۵۸۰
 سطرِ قرآن: ۲/۷۷۹
 سطرِ گرد: ۲/۶۱۰
 سطرِ گداز: ۲/۴۶۱
 سطرِ معنی: ۲۶۷
 سطرِ مکتوب: ۳/۶۹۲، ۲/۳۳۷
 سطرِ نسخهٔ زنجیر: ۲/۸۶۷
 سطرِ نفس: ۲/۷۹۱، ۲/۶۷۷، ۴۲۹
 سطرِ نگه: ۲/۳۹۵
 سطرهای آه ← سطرِ آه
 سطرِ یقین: ۴۲۶
 اشکِ روانِ سطر: ۳۳۴
 انتخابِ سطرِ پیشانی: ۲/۸۲۵
 حرف و سطرِ کتابِ کون و فساد ← کتابِ سوادِ سرمه: ۳/۴۴۰
 سوادِ سطر ← سواد
 سوادِ سطر روشن شدن ← سواد
 سوادِ سطر روشن کردن ← سواد
 سطورِ چند: ۵۹۱
 بین السطور: ۳/۵۰۷
 رنگِ سطور: ۳/۳۴۰
 قدمِ نقاط و سطور ← نقاط
 سفید: ۲/۹۵، ۲/۱۲۴، ۲/۲۹۷
 سفید بودن: ۷۴۱
 سفید کردن: ۱۸۶
 سفیدیِ مکتوبِ انتظار ← مکتوب
 چشمِ سفید من: ۲/۸۳۳
 سفیداب حل کردن: ۱۰۷
 خامه در سفیداب زدن: ۲/۷۸۶
 سفینه/سفینه‌ها: ۳۴۳، ۲/۲۵۱
 چشمِ سفینه‌ها: ۳۳۴
 سنگِ فسان: ۱۵۷، ۲/۱۰۷
 سند نداشتن: ۲/۸۵۶
 سواد: ۲/۳۲۵، ۳/۴۲۲، ۳/۴۲۴، ۳/۴۹۹
 سوادِ آینهٔ شمع روشن بودن: ۲/۱۷
 سوادِ انتخابِ معنی: ۶۳۹
 سوادِ پیر روشن کردن: ۲/۳۲
 سوادِ تبسم: ۲/۲۴۰
 سوادِ تنگی دل روشن بودن: ۲/۸۳۴
 سوادِ جنوب: ۳/۲۶۴
 سوادِ چرخ و اختر: ۲/۸۰۵
 سوادِ چه طرب: ۲/۸۹۲
 سوادِ حزین: ۳/۳۲۰
 سوادِ حیرت: ۲/۸۴۳
 سوادِ خط: ۴۹۸
 سوادِ خطِ پیشانی شمع: ۲/۵۳۳
 سوادِ خطِ حدوث و قدم: ۳/۳۹۱
 سوادِ خطِ هستی روشن نکردن: ۲/۳۰۶
 سوادِ خویش: ۶۲۲، ۶۹۰
 سوادِ دشتِ امکان: ۲/۵۵۷
 سوادِ دو عالم: ۳/۶۸۱
 سوادِ دهر: ۲/۱۵

سوادِ راست بینی کردن: ۸۴۵	سوادِ مژه داشتن: ۲/۴۶۵
سوادِ رفتن: ۶۳۹	سوادِ مصرعِ ابروی او: ۲/۲۶۷
سوادِ رقمِ آگهی ← رقم	سوادِ مصرعِ سرو: ۲/۵۶
سوادِ روم و فرنگ: ۸۰۰	سوادِ معنی آگاهان: ۲/۵۴۴
سوادِ سرمه: ۳/۴۴۰	سوادِ معنی و صورت: ۲/۷۹۷
سوادِ سرمه چشمِ بتان: ۲/۳۸۴	سوادِ مکتبِ خیر و شر: ۳۵۱
سوادِ سرمه خط: ۷۸۳	سوادِ موج دریا: ۴۷۹
سوادِ سرنوشتِ ما: ۲/۴۳۰	سوادِ ناامیدی روشن کردن: ۲/۶۱۲
سوادِ سطر روشن شدن: ۷۵۸	سوادِ ناتوانی روشن کردن: ۴۴۲
سوادِ سطر روشن کردن: ۲/۳۳۶	سوادِ ناله: ۸۳۲
سوادِ شام: ۱۳۵	سوادِ نامه: ۴۱۷، ۲/۵۵۰
سوادِ عجز روشن کردن: ۲/۲۵۰	سوادِ نامه اعمال: ۶۷۸
سوادِ عدم: ۲/۴۶۰	سوادِ نامه عشاق: ۲/۲۵۴
سوادِ غفلت داشتن: ۳/۲۴	سوادِ نداشتن: ۲/۳۲۳
سوادِ فقر: ۱۳۸، ۷۷۷	سوادِ نسخه تحقیق: ۲/۷۲۶، ۲/۷۳۳
سوادِ فقر اثر: ۵۱۵	سوادِ نسخه حیرانی روشن شدن: ۲/۷۵۶
سوادِ فقر روشن کردن: ۳۶۸	سوادِ نسخه خشک و تر: ۵۹۹
سوادِ کاکل و گیسوی عنبری: ۱۷۲	سوادِ نسخه دیدار: ۴۲۱
سوادِ کردن: ۳۰۴	سوادِ نسخه عیش: ۲/۴۵۷
سوادِ کلک تقدیر روشن شدن: ۲/۶۵۲	سوادِ نسخه ما: ۲/۲۵۷
سوادِ گلستانِ ناز: ۳/۶۹۳	سوادِ نسخه نیستی: ۴۸۶
سوادِ ما و من: ۵۸۳	سوادِ نقط: ۳/۱۱۳، ۳/۲۱۶
سوادِ مدعا: ۲/۵۰۱	سوادِ نقطه موهوم: ۲/۵۳۹
سوادِ مدعای نسخه هستی روشن شدن:	سوادِ نیستی‌ها: ۲/۴۲۰
۲/۷۸۹	سواد و بیاض: ۳/۷۷۲
سوادِ مردمی: ۳/۴۲۴	سواد و بیاض کتابِ دهر: ۲/۳۷۶

- سوادِ یأس روشن کردن: ۲/۷۶۸
 انقلابِ سواد: ۳/۱۸۵
 برزخِ سواد و بیاض: ۱۹۰
 بیاضِ بی سواد: ۲/۸۹۰
 بی سواد: ۲/۱۸۹، ۲/۲۵۱
 جنونِ سواد: ۴۷۳
 خطِ حیرتِ سوادِ سنبلستان: ۳/۵۶۷
 خطِ نسخِ سوادِ هند ← خط
 خیالِ سواد ← خیال
 دقتِ سواد: ۸۳۷
 رقمِ قدرتِ کمالِ سواد ← رقم
 روشنِ سواد: ۴۷۹
 روشنِ سوادِ عبرت: ۲/۳۴۳
 روشنِ سوادِ نسخهٔ آرام: ۲/۶۱۰
 سیرِ سواد: ۲/۷۰۹
 سیرِ سوادِ نسخهٔ هستی ← نسخه
 عبرت و سیرِ سوادِ نسخهٔ هستی ← نسخه
 غفلتِ سوادان: ۲/۹۳
 کاشفِ ضمیرِ سواد: ۱۹۰
 کتابِ تماشای بحرِ سواد ← کتاب
 کورِ سواد: ۲/۳۵۹
 محرمِ سوادِ خط: ۱۸۵
 محرمِ سوادِ مکتبِ آثار: ۵۳۳
 معنیِ سوادِ نسخهٔ اشک ← نسخه
 مقیمانِ سوادِ وحشت: ۲/۶۰۴
 نسخهٔ حیرتِ سواد ← نسخه
 نوسوادِ کتابِ امید ← کتاب
 یادِ خطِ الفتِ سواد ← خط
 هوسکدهٔ ما و من سواد: ۲۴۱
 سهوِ القلم: ۲/۱۰
 کاغذِ سوزن زده ← کاغذ
 سیاه: ۲/۹۵، ۷۴۱، ۶۷۶
 سیاه بودن/نبودن: ۲/۲۰۴، ۲/۳۰۳
 سیاه ساختن: ۲/۷۶۸
 سیاه شدن: ۲/۱۵۶
 بختِ سیاه: ۲/۵۳۳
 رقمِ سپید و سیاه ← رقم
 روزِ سیاه: ۲/۵۲۴
 شفیعِ جهانِ نامه سیاه ← نامه
 سیاهی: ۵۷۰، ۶۴۲، ۷۹۴، ۸۰۱، ۸۴۰
 ۲/۱۱۸، ۲/۱۲۴، ۲/۳۰۲، ۲/۶۷۷
 ۲/۸۰۲، ۳/۴۵۷، ۳/۴۹۹
 ۳/۵۰۶، ۳/۷۶۴
 سیاهی کردن: ۲/۵۳۷
 سیاهی کلفِ غرض: ۲/۳۵۷
 بر سیاهی زدن: ۲/۵۶۲
 بی سیاهی: ۲/۷۷
 خیالِ سیاهی ← خیال
 خطِ سین و شین ← خط
 سیه بودن/نبودن: ۲/۸۱۶، ۳/۴۸۰
 سیه قلمان ← قلم
 سیه کردن/نکردن: ۲۴۵

سیه گردیدن: ۳۹۴	شکسته کلک آرزو ← کلک
صفحه سیه کردن ← صفحه	شکست گوشه‌های فرد ← فرد
ورق / ورق‌ها سیه کردن / نکردن ← ورق	خط شکسته ← خط
صورت سیه‌قلم: ۶۵۹	خط شکسته موج ← خط
«ش»	شکل / شکل‌ها: ۳/۲۵۳، ۳/۲۵۵، ۳/۳۳۷
شستن: ۲/۶۲۷، ۶۰۵	شکل بیداد: ۲/۸۰
شق / شق‌ها: ۴۳۰	شکل چهره‌نگار ← چهره‌نگار
شق از خامه طرح کردن: ۴۷۱	شکل محتاج: ۳/۲۲۰
شق بودن: ۳/۲۴۰	شامل شکل‌های حس و خیال: ۳/۴۷
شق خامه: ۳۳۸	شکن دادن: ۳/۲۸۸
شق داشتن: ۳/۲۸۳	شکنجه خاک: ۳/۷۵
شق دیگر: ۳/۲۱۶	شمایل کشیدن: ۳/۷۹۵
شق زدن: ۱۲۲	شنگرف: ۳/۷۶۴
شق قلم: ۲/۱۵	خلوت شنگرف‌سای: ۳/۵۴۶
شق واکردن: ۳/۱۹۹	شیرازه: ۴۳۸
شقی کردن: ۲/۶۴۵، ۲/۳۰۲	شیرازه آشفته‌گی‌های من: ۲/۴۲۷
جاده شق قلم: ۸۹۱	شیرازه بال و پر: ۷۳۱
در خور شق: ۲/۱۷۷	شیرازه بستن: ۲/۲۷۷، ۲/۶۲۹
قلم بی‌شق / قلم‌های بی‌شق: ۲/۷۰	شیرازه جمعیت: ۶۲۱
کلک شق ندیده: ۳۹۸	شیرازه خاک پریشان: ۲/۴۵۲
شک: ۲/۳۱۳، ۴۴۰	شیرازه داشتن: ۱۱۵
شک زدن: ۲/۷۲۷	شیرازه دیوان تو: ۷۲۶، ۲/۸۸۷
شک زدودن: ۲/۵۲۵	شیرازه سختی‌کشان: ۲/۲۱۹
انتخاب شک ← انتخاب	شیرازه صد کلفت: ۲/۱۲۱
نقطه شک ← نقطه	شیرازه کردن: ۴۴۱، ۲/۷۳، ۲/۳۲۰
شکست فرد باطل ← فرد باطل	۲/۶۸۵، ۲/۴۶۵

- شیرازه‌بند نسخه هستی: ۴۷۴
 شیرازه‌بندی‌های اجزای پری: ۲/۷۸۳
 خط سین و شین ← خط
 «ص»
 صاد: ۲/۸۳۳، ۲/۳۹۳، ۶۰۲
 صاد تو: ۲/۵۰۸
 صاد قلم تقدیر: ۳۳۸
 صاد کردن: ۲/۱۳۴
 صادی بودن: ۳/۲۱۴
 تدبیر صاد: ۶۳۹
 علامت صاد: ۵۸۷
 صورت‌انشای صاد: ۳/۷۹۹
 صحایف آفاق: ۱۸۴
 صحایف معنی: ۳/۶۷
 صحیفه: ۲۸۹
 صحیفه احوال: ۳/۳۷۷
 صحیفه ذاتیت: ۱۷۹
 صحیفه نیرنگ: ۲/۳۸۸
 صدف: ۱۲۲، ۳۲۴، ۲/۲۱۰، ۲/۲۸۷
 ۲/۳۷۷، ۲/۶۹۵، ۳/۷۹۳
 صدف گل کردن: ۲/۳۸۴
 صدف نطق: ۱۸۴
 صدف‌های لعلی و زنگار: ۱۲۷
 به‌رنگ صدف ← رنگ
 بیرون صدف: ۳۴۳
- شیرازه گسستن ← گسستن شیرازه
 شیرازه لب: ۷۹۲
 شیرازه لخت جگر کردن: ۲/۶۸۵
 شیرازه مژه: ۲/۸۱۴
 شیرازه مشت پر: ۲/۷۶
 شیرازه موافقت: ۲/۶۸۰
 شیرازه ناز: ۳/۴۱۹
 شیرازه نفس: ۷۶۹
 اجزای بی‌شیرازگی ← اجزا
 باد شیرازه غبار ← غبار
 به‌شیرازه داشتن: ۳/۷۵۰
 بی‌شیرازه بودن: ۳۹۴، ۲/۵۶۰
 بی‌شیرازه شدن: ۲/۳۳
 تامل‌های بی‌شیرازگی: ۲/۱۱۸
 خجالت کش شیرازه: ۲/۴۱۰
 رشته شیرازه: ۳۵۷، ۳۶۶
 رشته شیرازه کردن: ۲/۴۷۳
 ضبط شیرازه: ۳/۲۳۹
 فراهم شیرازه تأمل: ۲/۳۶۵
 فکر شیرازه: ۳/۳۸۱
 قابل شیرازه نبودن: ۲/۲۵۲
 کم شیرازه: ۸۵۵
 گسستن شیرازه: ۲/۵۴۷
 شیرازه‌بند دفتر: ۱۱۳، ۱۱۶
 شیرازه‌بند صدا: ۳/۷۲۱
 شیرازه‌بند نسخه زنگ: ۵۰۰

صُریر: ۱۲۴، ۱۴۹، ۲/۳۰۲، ۳/۲۴۰	۳/۴۵، ۳/۱۳۵، ۳/۶۲، ۳/۲۲۷، ۳/۲۴۴
۳/۶۲۶	۳/۲۵۳، ۳/۳۸۰، ۳/۶۵۱، ۳/۶۵۱
صُریرِ خامه: ۱۸۸، ۴۰۰، ۲/۱۹۰، ۲/۱۹۴	۳/۷۵۱، ۳/۸۰۲، ۳/۸۰۳
صُریرِ خامهٔ بیدل: ۷۲۱	صفحهٔ آب: ۵۴۱
صُریرِ قلم: ۴۲۶، ۲/۲۵۰، ۳/۱۳۵، ۳/۳۸۲	صفحه آتش‌زدن: ۶۵۵
۳/۷۹۲، ۳/۶۰۵	صفحهٔ آتش‌زده: ۶۲۳
صُریرِ کلک: ۲/۴۱	صفحهٔ آینه: ۶۷۳
صُریرِ کلکِ گهرسَنج: ۲۹۶	صفحهٔ آینه: ۲/۲۹، ۲/۱۶۷، ۲/۲۱۱
آهنگِ صُریرِ ما: ۲/۷۷۱	۲/۳۳۷، ۲/۶۲۷، ۳/۴۸۶
خامهٔ حسرتِ صُریرِ من: ۲/۱۰	صفحهٔ امکان: ۱۵۴، ۸۲۵
خامهٔ عشرتِ صُریر: ۳۱۵	صفحهٔ انشای قدرت: ۲/۷۴
کلکِ قیامتِ صُریر: ۲/۷۳۳	صفحهٔ باد: ۲/۵۸۰
صفا: ۲/۱۵۹، ۲/۳۸۵	صفحهٔ باطن: ۱۹۶
صفای آینه: ۳/۱۳۵	صفحه برگشتن: ۸۳۰
صفای دل: ۲/۳۸۶	صفحهٔ بی‌حاصل: ۲/۵۱۲
بی‌صفا: ۲/۳۷۷	صفحه بیکار بودن: ۲/۵۱۸
منع صفای دل: ۴۱۷	صفحهٔ تأمل: ۳/۹۵
صفحه: ۱۳۲، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۸۵	صفحهٔ تحریر: ۴۸۱
۱۸۹، ۲۳۹، ۲۷۱، ۳۵۵، ۴۰۷، ۴۹۱	صفحهٔ ترددکار: ۳/۳۸۹
۵۲۷، ۵۳۰، ۵۶۶، ۶۲۵، ۶۳۴، ۶۸۲	صفحهٔ تیره: ۳/۷۱۱
۶۹۲، ۸۰۴، ۸۳۲، ۸۶۰، ۸۷۴، ۲/۳۴	صفحهٔ حسن: ۴۵۳
۲/۶۱، ۲/۱۱۹، ۲/۱۲۲، ۲/۱۳۹	صفحهٔ حیرتِ آینه: ۶۸۴
۲/۱۵۶، ۲/۱۷۵، ۲/۳۱۸، ۲/۳۲۸	صفحهٔ خود: ۲۶۹
۲/۳۶، ۲/۴۴۰، ۲/۴۶۴، ۲/۴۸۲	صفحهٔ خورشید: ۸۸۰
۲/۴۸۴، ۲/۵۱۱، ۲/۵۳۹، ۲/۵۹۹	صفحهٔ خورشیدخوان: ۳/۵۴۳
۲/۶۵۰، ۲/۶۸۱، ۲/۸۳۳، ۲/۸۴۲	صفحهٔ خیال ← خیال

صفحه‌وار: ۲/۳۵۸	صفحه دل/دل‌ها: ۶۳۰، ۶۳۳، ۶۸۹، ۲/۳۵
صفحه هستی: ۴۶۹	۲/۱۲۲، ۲/۳۲۷
صفحه یقین: ۲۷۹	صفحه دلپسند: ۳/۷۹۹
از صفحه شستن: ۵۰۰	صفحه راز این دبستان: ۳۳۱
امواج صفحه بحر: ۳۰۳	صفحه رنگ امیدآلوده ← رنگ
بساط صفحه: ۳/۵۳۵	صفحه روی تو: ۲/۶۳
به صفحه راه بردن: ۲/۱۵	صفحه ساده: ۳/۱۵
پشت و روی صفحه ادراک ← پشت	صفحه ساده هستی: ۲/۷
خط به صفحه هستی کشیدن ← خط	صفحه سیمای تغافل: ۲/۳۹۵
خط صفحه سیمای من ← خط	صفحه سیمای من: ۶۵۵
رقم صفحه ما ← رقم	صفحه سیه کردن: ۲/۶۹۳
روی صفحه وهم: ۳/۴۰۶	صفحه شوق: ۲/۶۸۹
سرخط آرای صفحه خطاط ← سرخط	صفحه صد رنگ بیان ← رنگ
سرخط اقتضای صفحه خاک ← سرخط	صفحه عدم: ۳/۳۲
کمین صفحه باطل: ۲/۸۳۷	صفحه فنا: ۳۰۳
مسطر صفحه آیین: ۶۱۵	صفحه کاغذ: ۷۸۷
منقوش صفحه صحو: ۳/۲۸	صفحه کاف و نون: ۳/۷۴۳
منقوش صفحه مطلق: ۳/۹۶	صفحه گلشن: ۱۵۱، ۴۹۸
نقش صفحه امکان ← نقش	صفحه لطیف نشان: ۳/۳۲
نقش صفحه خاک ← نقش	صفحه لیسیدن: ۳/۷۹۹
نقوش صفحه دل ← نقوش	صفحه مسطر زدن ← مسطر
صغیر: ۲/۶۶۱، ۲/۷۳۳	صفحه مسطر زده ← مسطر
صغیر طایر رنگ پریده: ۳/۴۳۶	صفحه مسطر کشیده ← مسطر
صغیر قلم: ۳/۳۴۰	صفحه ناموس: ۲۴۵
نقاشی صنایع پرداز ← نقاشی	صفحه نم: ۴۰۱
صنعت: ۱۹۰، ۲/۴۷۵	صفحه نوبهار: ۳/۶۴۲

صورت اجسام: ۳/۵۲	صنعت بهزاد من ← بهزاد
صورت امکان نبستن: ۲/۳۲۳	صنعت پیری: ۲/۶۹۵
صورت انجمن: ۲/۸۹	صنعت حکاک ← حکاک
صورت انشا ← انشا	صنعت روغن: ۸۷۸
صورت انشای صاد ← صاد	صنعت عشق: ۲/۷۸
صورت انشای معنی تقدیر ← انشا	صنعت مصور رنگ حنا ← مصور
صورت ایجاد خط: ۲/۷۷	صنعت نقاش ← نقاش
صورت ایمان: ۲/۸۱۱	صنعت نیرنگ دل: ۶۸۹
صورت بستن/نبستن: ۲/۲۰، ۲۵۴،	حیران صنعت قلم مانی ← مانی
۲/۲۱۳، ۲/۴۲۱، ۲/۴۳۰، ۲/۸۱۰،	داد صنعت دادن: ۳/۶۱
۲/۸۴۹، ۳/۴۹، ۳/۵۸، ۳/۳۳۴	موی چشم صنعت: ۲/۱۲۳
صورت بنیاد: ۸۶۸	نقاش صنعت الم ← نقاش
صورت بی مطلبی: ۲۱۸	نوک خامه صنعت ← خامه
صورت بی معنی هستی: ۴۷۸	هوس صنعت نظر: ۲/۱۵۷
صورت پشت و رخ کار ← پشت	صنعتگری: ۳۱۶
صورت تحقیق کس: ۷۸۶	صور کارنامه اعمال ← نامه
صورت تمثال زنگ نبستن: ۴۴۷	صور کامل جهان حیات: ۳/۲۵۳
صورت جرأت رستم: ۱۵۴	بر قلب صور زدن: ۸۶۹
صورت جمعیت جاوید: ۲۱۶	کم و بیش اعتبار صور: ۳/۶۴
صورت چنگ: ۲/۴۸۴	کنه صور: ۳/۱۳۶
صورت دیگر برنخاستن: ۸۲۵	صورت: ۱۱۸، ۲/۳۴۳، ۲/۴۱۰، ۲/۵۳۹،
صورت دیوار: ۲/۳۹	۲/۷۵۶، ۳/۱۰۳، ۳/۵۲۲
صورت زنهار: ۸۰۳	صورت آثار رنگ و بو: ۱۳۰
صورت سیه قلم ← سیه قلم	صورت آدم: ۳۵۳
صورت شکست: ۲/۳۹۲	صورت آفاق: ۲/۸۱
صورت عجز: ۳/۲۱۹	صورت آینه: ۷۴۹

- صورتِ قلم: ۳/۴۵
 صورت کشیدن: ۲/۲۸۷، ۲/۴۰
 صورت گرداب: ۱۶۰
 صورتِ مخمور: ۲/۵۱۰
 صورتِ منزل دمیدن: ۷۵۵
 صورتِ معنی مصوّر ← مصوّر
 صورتِ موهوم: ۳/۳۴۰
 صورتِ ناز: ۳/۶۱
 صورتِ نبستن ← صورتِ بستن
 صورتِ ندامت: ۲۴۹
 صورتِ نقشِ پَرِ عنقا: ۲/۴۳۰
 صورتِ نقشِ نگین: ۲/۲۹۸
 صورتِ نگارِ عنقا: ۳۷۶
 اختراعِ صورتِ حال: ۳/۲۶۴
 به‌رنگِ صورت ← رنگ
 به‌صورت: ۲/۵۰۱
 به‌صورتِ آوردن: ۳/۲۵۷
 حیرانیِ صورت: ۵۳۵
 حیرتِ آینه‌های صورتِ فهم: ۳/۱۲
 سرخطِ صورتِ پرستی ← سرخط
 سوادِ معنی و صورت ← سواد
 قبولِ صورتِ بی‌اثر: ۲/۸۱۶
 کارِ صورت: ۳/۱۰۳
 کثرتِ صورت: ۶۹۰
 کلکِ قدرِ صورت ← کلک
 مویِ صورت: ۲/۵۵۰
 نسخهٔ اصلِ صورت و تمثال ← نسخه
 نقابِ صورتِ تاریخِ او: ۲۸۹
 صورتِ پرست: ۵۸۸
 صورت‌خانه: ۶۳۵
 فرشِ صورت‌خانه: ۳/۴۲۷
 نقاشِ صورت‌خانه: ۲/۵۱۰
 نقشِ صورت‌خانهٔ گردون: ۲/۷۹۶
 صورت‌کدهٔ چین: ۲/۱۷۱
 صورت‌گر: ۶۶۷
 صورت‌گرِ آینهٔ ناز: ۲/۷۳
 طاقتِ صورت‌گرِ آینه: ۷۳۵
 صورت‌گری: ۳/۴۸۷
 صورت‌نگارِ انجمنِ بی‌نیازی: ۵۴۲
 صورت‌نگارِ طفلی: ۲/۷۸۶
 صورت‌نگارِ من: ۲/۷۲۹
 حرفِ صورت‌نگارِ کُن فیکون: ۳/۲۷۴
 صورت‌نما: ۵۸۴
 «ط»
 طراحِ آشیانهٔ گلزارِ عندلیب: ۴۸۷
 طراحِ تجدیدِ حقِ اندیشی: ۱۷۵
 طراحِ چمن: ۷۲۶
 طرح: ۲/۶۰
 طرحِ اعداد: ۳/۶۵
 طرحِ افکندن: ۳/۷۰۸، ۲/۸۰۷، ۲/۷۱۰
 طرحِ بناییِ ایجاد کردن: ۳/۵۳۴
 طرحِ بنیادی ز آب و گل: ۲/۴۲۷

طومار/طومارها: ۱۵۰، ۳۳۵، ۳۹۷، ۵۷۴،	طرح تبسم فکندن: ۲/۸۱۱
۷۷۵، ۲/۱۹۲، ۲/۳۸۸، ۲/۴۴۷، ۲/۵۰۹	طرح جام و مینا: ۲/۴۲۵
طومار امکان: ۷۶۹	طرح چمن داشتن: ۲/۴۳۵
طومار تماشای جهان: ۲/۴۰۲	طرح چمن کردن: ۲/۸۸۶
طومار حیرت: ۶۹۵	طرح خامشی: ۲/۲۴
طومار دگر: ۲/۳۵۸	طرح دام صیاد افکندن: ۲/۳۲۳
طومار سحر: ۲/۵۴۴	طرح سنبل کردن: ۲/۶۱۷
طومار شکوه گشودن: ۲/۶۸۵	طرح شکن ریختن: ۳/۵۷۰
طومار طلب‌ها: ۴۶۲	طرح عمارت داشتن: ۳/۲۱۹
طومار عبادت: ۳۶۹	طرح فکندن ← طرح افکندن
طومار عرض مدعا ← عرض	طرح قیامت: ۴۳۴
طومار گشودن: ۱۳۲	طرح کردن: ۷۷۳، ۷۷۲، ۷۷۱
طومار گیسو واکردن: ۲/۷۹۸	طرح کشیدن: ۴۳۴
طومار نسب واکردن: ۲/۱۶۶	طرح گلستان‌ها کردن: ۴۲۰
طومار نظر پیچی: ۲/۷۸۹	طرح محراب: ۸۱۳
طومار نمو: ۲/۲۴۲	طرح مصرع فکندن: ۶۴۵
طومار واکردن: ۳/۵۰۶	طرح نور افکندن: ۳/۵۵
طومار هوس‌ها: ۲/۷۱۹	شقی از خامه طرح کردن ← شق
پیچش طومار سخن: ۳/۵۲۱	کمین طرح سنجاب: ۲/۷۸۷
خط طومار یاس: ۲/۹۸	نیرنگ طرح افکن: ۳/۷۲۳
سر به مهر اشک طومار نگاه ← مهر	همطرح موج گوهر: ۲۴۹
سر طومار آرزو واکردن: ۳/۳۸۱	طره: ۲/۶۱۲، ۲/۱۸۸
سر طومار شکوه گشودن: ۸۴۹	چین طره: ۸۳۶
سر طومار ماسبق واکرد: ۳/۶۹	سحرپرداز طره دیگر: ۳/۲۱۶
سر طومار واکردن: ۳/۵۰۷	سودای طره: ۵۹۶
معنی طومار: ۲/۸۹۲	

به عرض رسیدن: ۳/۶۴	مهر بر طومار زدن ← مهر
بی تاب عرض اضطراب: ۳۳۹	مهر طومار ← مهر
طومار عرض مدعا: ۲/۶۵۵	مهر طومار فنا ← مهر
کتاب عرض جاه ← کتاب	نقش راز طومار ← نقش
مهر نامه عرض ← مهر	«ع»
عرضه دادن: ۷۲۶	عرض آه: ۷۳۱
عطارد: ۱۲۴، ۳/۴۴۹	عرض اثبات دادن: ۳/۴۶
چشم عطارد: ۲۰۲	عرض استعداد کل دادن: ۱۱۵
عکس: ۲۹۳، ۴۶۱، ۷۳۳، ۲/۴۱۵، ۲/۸۱۲	عرض تنزیه: ۲/۷۸۳
عکس آب: ۳۹۷	عرض جوهر ← جوهر
عکس آباد: ۲۶۵	عرض جوهر تشبیه: ۱۸۰
عکس حضور عیش ما: ۲/۸۴۶	عرض دستگاه توهم دادن: ۲/۹۱
عکس گل: ۴۷۸	عرض دستگاه ضعیفی دادن: ۲/۲۹
تاب عکس: ۶۳۲	عرض سجده عنوان: ۷۳۹
علامت صاد ← صاد	عرض شام: ۲/۶۶۰
عنوان/عنوان‌ها: ۱۲۴، ۱۴۵، ۴۴۰، ۵۵۸	عرض شیشه: ۶۲۹
۳/۵۰۸، ۶۹۵	عرض صفا: ۷۸۷
عنوان آفتاب: ۴۹۱	عرض قدر: ۲/۲۵۱
عنوان بودن: ۲/۳۲۳	عرض محبت دادن: ۳۸۵
عنوان تغافل: ۲/۴۰۲	عرض معنی مستور: ۳/۴۵
عنوان حال: ۵۸۴	عرض نجابت دادن: ۸۴۲
عنوان صبح: ۷۶۹	عرض نقصان دادن: ۲/۳۷۸
عنوان عزت: ۳۶۶	عرض نیاز: ۲/۷۲۱
عنوان کار: ۲/۵۰۹	عرض هستی: ۳۷۴
عنوان نگین ← نگین	عرض هنر دادن: ۲/۲۵۱
عنوان نوشتن: ۱۲۴	عرض هنگامه خط پرگار: ۳/۳۸۹

غبار سحر: ۳/۱۵۲	به‌عنوان رسیدن: ۲۰۹
غبار شیشه رنگ ← رنگ	حیا عنوان: ۴۷۴
غبار عالم ویرانی هوش: ۳/۴۷۸	رقم‌ساز مکتوب عنوان وهم ← رقم
غبار فقر: ۱۷۳	شوخی عنوان: ۷۹۲، ۳۴۳
غبار کردن: ۲/۱۶۷	عرض جوهر ← جوهر
غبار کوچه فکر: ۲/۷۰۱	عرض سجده عنوان ← عرض
غبار گرفتن/نگرفتن: ۸۰۴	محتاج عنوان: ۲/۵۴۴
غبار ما و من: ۱۸۲	مضمون عنوان: ۲/۴۴۷
غبار معنی الفت: ۴۱۷	مُهر عنوان ← مُهر
غبار منت قاصدان: ۲/۶۹۹	«غ»
غبار موی چینی: ۲/۴۴۰	غبار: ۱۱۶، ۱۲۶، ۲۳۳، ۳۳۱، ۷۳۶، ۲/۶۳
غبار ناتوان: ۲/۴۲۰	۲/۹۰، ۲/۱۰۲، ۲/۱۹۵، ۲/۲۵۰، ۲/۰۲
غبار ناتوان من: ۲/۳۲۴	۲/۴۸۱، ۲/۶۱۲، ۲/۶۵۵، ۲/۶۹۴
غبار نظر: ۳/۱۱۳	۲/۷۸۷، ۳/۷۶، ۳/۴۸۶
غبار نفس: ۸۱۱	غبار انگیختن: ۳۳۹
غبار نقش موهوم ← نقش	غبار به‌خاک سوده جبین: ۳/۳۲۰
غبار نگاه: ۴۹۸	غبار بیش: ۳/۲۴
غبار نگرفتن ← غبار گرفتن	غبار جنبش مژگان: ۴۱۷
غبار وحدت نقّاش ← نقّاش	غبار حیرت: ۳/۴۱۲
غبار وحشت اسباب: ۲/۷۸۳	غبار خاستن: ۲/۴۵۲
غبار وهم: ۲/۲۱۱	غبار خط آفتاب ← خط
غبار وهم و ظن: ۲/۷۰۸	غبار خیال قلمرو ماه ← قلمرو
باد شیرازه غبار: ۳/۳۰۱	غبار دل: ۲/۲۸۹
خال و خط غبار فتور: ۳/۲۱۶	غبار رفته ز یاد: ۲۳۶
خط اعتبار غبار ← خط	غبار رنگ ← رنگ
	غبار زندگی: ۲/۶۱۲

- خط غبار: ۳۲۲، ۶۶۰، ۸۲۴، ۲/۴۷، ۲/۴۳۰، شکست فرد باطل: ۲/۵۱۳
- خط غبار رمیده: ۲/۸۴۱، ۲/۵۵۴، شکست گوشه‌های فرد: ۲/۵۲۵
- خط غبار ره: ۱۸۵، نسخه یک فرد ← نسخه فرمان: ۱۴۲
- خط غبار ما: ۴۸۶، فرمان دادن: ۵۶۵
- شوخی خط غبار ← خط فرمانبر تیغ: ۲/۳۱۱
- غبار خیال ← خیال خط فرمان نجات ← خط سر بر خط تسلیم فرمان ← خط فرنگ: ۶۳۶، ۲/۱۳، ۲/۲۲۸، ۲/۸۱۱
- مشت غباری: ۱۷۳، فرنگ خود: ۴۳۷
- مشق غبار: ۳/۷۱۱، تصویر فرنگ ← تصویر خاک فرنگ: ۲/۳۸۴
- هجوم غبار: ۳/۶۴۰، خامه در فرنگ زدن ← خامه «ف»
- فال انقلاب زدن: ۲/۳۵۹، خیال نقش فرنگ: ۲/۸۹۴
- فال تحریر بال زدن: ۳/۷۹۷، سیر فرنگ: ۶۳۳
- فال تماشا زدن: ۱۰۸، قید فرنگ: ۲/۱۲۷
- فال زدن: ۶۴۷، مخمل غبار فرنگ: ۲/۳۸۵
- فال شوق زدن: ۳/۱۲۴، سنگ فسان ← سنگ فن: ۲/۵۶۲، ۲/۲۰۴
- فال گرفتن: ۲۱۱، خامه سحر فن ← خامه عالم علم و فن: ۲/۷۴۴
- فال نقش زدن: ۳/۱۲۰، فتح باب ← باب فرد: ۳۹۴، ۵۰۴، ۶۸۰، ۲/۵۸۷، ۲/۶۱۲
- قباله: ۴۵۰، ۳/۴۴۹
- فرد باطل: ۳۶۶، ۴۵۰، ۶۸۲، ۶۸۹، ۲/۱۸۳، رمز قرآن محبت: ۲/۲۰
- بیت فرد ما: ۳۴۹، سطر قرآن ← سطر قَط تازه خوردن: ۲/۲۷
- حقیقت فرد: ۳/۳۸۱

قلم زدن: ۲۳۴، ۲/۲۶، ۲/۳۶۷، ۳/۱۰۹	قَطْ محرّف: ۶۵۰
۳/۳۱۶، ۳/۲۰۴	قطع: ۲/۶۰۷
قلم شکستن: ۲/۸۱۴	خامه‌های قطعِ رقم ← خامه
قلم شکسته: ۷۶۵، ۲/۲۳	قطعه پردازی جمال: ۳/۶۲
قلم صنع: ۱۵۳	قلم: ۱۲۴، ۱۸۶، ۲۷۳، ۳۳۲، ۳۳۷، ۳۶۵
قلم کردن: ۲۷۰، ۸۰۶، ۲/۵۹۹، ۳/۱۱۳	۴۱۷، ۵۱۳، ۶۳۶، ۲/۷، ۲/۱۰، ۲/۹۱
قلم کشیدن: ۵۰۵، ۷۹۶، ۲/۲۸۶	۲/۱۹۲، ۲/۲۳۹، ۲/۲۵۱، ۲/۶۰۳
قلم گرداندن: ۳/۶۲	۲/۷۴۴، ۲/۷۹۷، ۳/۴۴، ۳/۱۱۴
قلمِ مانی ← مانی	۳/۲۲۵، ۳/۳۳۷، ۳/۵۲۹، ۳/۵۶۱
قلمِ مصوّرِ نرگس ← مصوّر	۳/۶۴۵، ۳/۶۹۷، ۳/۷۹۷، ۳/۸۰۲
قلمِ مو: ۲/۲۴۸	قلم اعتبار: ۳/۲۴۰
قلم نبستن ← قلم بستن	قلم برآوردن: ۱۸۶
قلم نرگس: ۲۴۵، ۲/۵۱۳	قلم برداشتن: ۳/۲۴۶، ۳/۳۲۷
قلم نسخ اعتبارنویس شکستن: ۲/۳۰۲	قلم بر... زدن: ۲۱۹
قلم‌های بی‌شق ← شق	قلم بستن/نبستن: ۲/۷۳۷، ۲/۷۵۲
از قلم برون فتادن: ۳/۳۹۴	قلم به‌آینه پاک ساختن: ۲/۱۵۹
اعتبار قلم: ۳/۴۵	قلم به‌خاک سیاه زدن: ۴۸۶
امتحان سعی قلم کردن: ۳/۳۲۷	قلم به‌خون زدن: ۲/۵۱۹
امتحان قلم: ۲/۲۶۸	قلم به‌زمین زدن/نزدن: ۳۵۱
اندوه قلم: ۲/۲۱۱	قلم بی‌شق ← شق
به‌قلم آب دادن: ۲/۲۵۱	قلم پاک کردن: ۳/۶۱
بیاض خوش‌قلم ← بیاض	قلم تراشیدن: ۴۵۳
تنزه رِقمان قلم عفو ← رقم	قلم خسته: ۱۸۶
جاده شق قلم ← شق	قلم خورده مژگان تغافل: ۲/۱۳۶
چکیده قلم: ۳/۲۴۰	قلم در رنگ تصویر نزدن: ۲/۷۲۹
چندین قلم: ۳/۷۱۷	قلم راندن: ۲/۴۳۵، ۳/۶۵۱

نکته قلم انداز بیدل: ۲۳۵	حیران صنعت قلم مانی ← مانی
نی به قلم نرسیدن ← نی	خان و مان قلم: ۱۸۶
نیستان قلم: ۶۷۴	خوش قلم بودن: ۶۸۴
یک قلم: ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۸، ۱۳۰، ۲۷۴	خوش قلم تردست: ۲/۳۹۱
۳۰۴، ۴۰۳، ۴۶۷، ۴۸۰، ۵۳۳، ۶۲۱	خوش قلم صنع: ۲/۳۹۹
۶۳۶، ۷۹۴، ۸۱۹، ۲/۱۰، ۲/۷۷	دسته های قلم: ۳/۳۰۸
۲/۶۶۳، ۲/۷۱۴، ۳/۶۴، ۳/۲۱۴	دماغ قلم: ۲/۱۰۳
۳/۲۱۹، ۳/۳۰۸، ۳/۴۹۹، ۳/۷۲۲	رمز لوح و قلم ← لوح
قلمرو: ۵۶۱، ۶۸۸، ۲/۸۸۶	ریشه نال قلم ← نال
قلمرو اظهار: ۳/۱۲۷	سهو القلم ← سهو
قلمرو اندوه: ۲/۷۴۶	سیه قلمان: ۲/۸۳۵
قلمرو تحقیق: ۷۷۰	شق قلم ← شق
قلمرو حیرت: ۲/۴۰	صاحب لوح و القلم ← لوح
قلمرو ستم آتش: ۱۳۰	صاد قلم تقدیر ← صاد
قلمرو عبرت: ۲/۱۷	صریر قلم ← صریر
قلمرو عفو: ۲/۱۰۸	صغیر قلم ← صغیر
قلمرو فهم: ۳/۲۹	صورت سیه قلم ← سیه قلم
قلمرو کلک دبیر ← دبیر	صورت قلم ← صورت
قلمرو مشق سیاهکاری ← مشق	کوچه قلم: ۳/۱۳۶
قلمرو نظاره: ۴۴۰	گردش قلم: ۵۸۵
قلمرو نیرنگ ناز: ۲/۵۱۸	لوح و قلم ← لوح
قلمرو وحشت: ۷۷۴، ۲/۸۳۵	مانع جولان قلم: ۲/۱۳۵
غبار خیال قلمرو ماه: ۶۵۴	مغز استخوان قلم: ۲/۷۰۱
مزدوری قلمرو ادراک: ۲/۶۲۶	مغز قلم نرگس: ۲/۲۲۲
قلمزد: ۲/۸۷	نال قلم ← نال
قلمزن: ۲/۶۵۰	نرگس قلم بر سر: ۳/۲۲۰

کارگاهِ فطرت: ۲/۷۳۷	قیدِ الفت: ۴۳۶
کارگاهِ مخمل: ۲/۵۲۸	قیدِ تأمل: ۲/۷۹۱
کارگاهِ زنگاری: ۲۰۲	قیدِ جهانِ لاف: ۲/۳۷۶
کارگاهِ نیرنگ: ۲۳۴	قیدِ خود: ۲/۶۸۵
کارگاهِ وضع: ۲/۸۱۵	قیدِ فرنگ ← فرنگ
کارگاهِ وهم و ظن: ۲/۴۰۸	«ک»
کارگاهِ هلاکت تماشا: ۲/۸۱۳	کاتب: ۳/۴۱۶
کارگاهِ هوس: ۷۹۰	کاتبِ انتظار: ۲/۱۱۸
ربطِ کارگاهِ ظهور: ۳/۶۰	کاتبِ ایجاد: ۸۷۶
سازِ کارگاهِ عدم: ۲/۷۸۰	کاتبِ حکم: ۲/۹۰۴
مانیِ کارگاهِ فطرت: ۲/۱۵۹	کاتبِ صنع: ۱۸۶، ۳/۶۲
کارگاهِ آینه: ۲/۵۴۰	کاتبِ قضا: ۲/۷۳۶
کارگاهِ تجدید: ۸۶۲	بنانِ کاتب: ۱۲۵
کارگاهِ شیشه: ۲/۸۲۵	دستِ کاتب: ۱۶۷
کارگاهِ عالمِ اطلاق: ۲۴۰	دلِ کاتب: ۳/۷۱۷
کارگاهِ هستی موهوم: ۲/۴۰۰	غرورِ کاتب: ۲/۱۹۲
کاغذ: ۱۱۷، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲/۲۵۱	کلکِ دو کاتب: ۳/۴۲۹
کاغذِ آتش رسیده: ۲/۹۲	کارگاهِ استعداد: ۲/۷۱۳
کاغذِ آتش زده: ۷۲۸، ۲/۱۴۶، ۲/۲۸۷،	کارگاهِ امکان: ۴۳۲
۲/۴۷۱	کارگاهِ انتظار ما: ۲/۷۰۸
کاغذِ آتش‌کمین: ۲/۳۳۲	کارگاهِ تأمل: ۲/۴۹
کاغذِ ابری: ۵۰۸	کارگاهِ تجدید: ۲/۸۲۶
کاغذِ باد/کاغذِ باد: ۱۶۵، ۲/۲۷۱	کارگاهِ خیال: ۶۲۲
کاغذِ سوزن زده: ۲/۶۴۵	کارگاهِ خیالاتِ بنگ ← خیال
کاغذِ نم: ۲/۳۵۸، ۲/۳۹۹	کارگاهِ راحت: ۲/۷۴۶
افشردنِ کاغذ: ۲/۲۵۱	کارگاهِ شهر و سنینِ درویشان: ۲/۶۷۸

- بردن کاغذ: ۲/۲۵۰
 پر افشاندن کاغذ: ۲/۲۵۱
 پرویزن کاغذ: ۲/۲۵۱
 پیراهن کاغذ: ۲/۲۵۱
 جوشن کاغذ: ۲/۲۵۱
 خرمن کاغذ: ۲/۲۵۰
 داغ بی طاقی کاغذ آتش زده: ۵۸۸
 دامن کاغذ: ۲/۲۵۰
 روی کاغذ ← رو
 شرار کاغذ: ۳۷۶، ۳۹۱، ۴۱۷، ۷۷۱، ۸۰۵، ۲/۱۸۲، ۲/۲۴۳، ۲/۵۴۱، ۲/۶۶۵
 ۲/۸۰۹، ۲/۸۱۰
 شرار کاغذ آتش زده: ۲/۷۱۸
 شرار کاغذ عسرت: ۲/۵۳۴
 شرر کاغذ: ۴۷۱، ۵۵۲، ۷۱۸، ۸۷۴
 ۲/۱۰۵، ۲/۲۸۲، ۲/۸۴۲
 شرر کاغذ آتش زده: ۶۷۳، ۷۵۲
 شیون کاغذ: ۲/۲۵۰
 صفحه کاغذ ← صفحه
 فرستادن کاغذ: ۲/۲۵۱
 گلشن کاغذ: ۲/۲۵۱
 گل کاغذ: ۶۴۳
 مزرع کاغذ آتش زده: ۷۵۴
 تفسیر کاف و نون کردن: ۲/۷۴
 خط کاف و نون ← خط
 صفحه کاف و نون ← صفحه
 رنگ کاهی ← رنگ
 شرار برگ کاهی: ۲/۵۳۹
 کتاب: ۱۰۸، ۴۴۱، ۴۹۲، ۵۶۲، ۲/۲۲
 ۲/۴۷، ۲/۱۰۹، ۲/۲۱۴، ۲/۳۵۹
 ۲/۵۴۷، ۲/۵۵۲، ۳/۴۱، ۳/۶۲۶
 کتاب آرزو: ۲/۴۱۸
 کتاب آسمان: ۲/۵۰۲
 کتاب آفرینش: ۲/۴۱۹
 کتاب تأمل: ۳/۲۲۶
 کتاب تماشای بحر سواد: ۳/۷۹۹
 کتاب حرص: ۲/۶۸۵
 کتاب حساب: ۳/۱۳۵
 کتاب حقایق اشیا: ۳/۲۲۷
 کتاب حکمت: ۳/۲۳۹
 کتاب حیا: ۳۶۷
 کتاب خامشان: ۵۷۰
 کتاب خاموشی: ۴۹۲
 کتاب خنده صبح: ۷۷۴
 کتاب دانش این و آن: ۷۲۰
 کتاب دبستان بوریا: ۳۲۴
 کتاب سادگی ازل: ۲۱۹
 کتاب سحر پرداختن: ۲/۶۷۰
 کتاب شعله: ۵۸۴
 کتاب شمع: ۲/۳۶۳
 کتاب صبح: ۷۶۹، ۷۷۰، ۲/۲۹۴
 کتاب صبحدم: ۲/۴۲۴

کتابِ صلحِ کل: ۲/۵۰۲	ربطِ اجزای کتاب ← اجزا
کتابِ عافیت: ۷۱۲	حرف و سطرِ کتابِ کون و فساد: ۳/۱۸۵
کتابِ عبرت: ۴۷۴	سواد و بیاضِ کتابِ دهر ← سواد
کتابِ عرضِ جاه: ۲/۷۹۷	صد جلد کتاب ← جلد
کتابِ عشق: ۳/۵۱۷	صد هزار کتاب: ۱۸۰
کتابِ علمِ یقین: ۲/۲۳	گفتگوی کتابِ لاریب: ۳/۲۵
کتابِ عمر: ۳/۴۱۹	مضمونِ کتابِ عافیت: ۳۳۹، ۴۴۲
کتابِ گشاده‌پیشانی: ۳/۳۵۱	معانی شناسِ هفت کتاب: ۳/۴۳
کتابِ لغزِ وهم: ۲/۸۱۰	نسخهٔ کتابِ قدیم ← نسخه
کتابِ ما و من: ۶۶۸	نوسوادِ کتابِ امید: ۲/۲۶۳
کتابِ معرفت: ۶۶۳	ورق‌های کتاب: ۶۱۴، ۲/۴۶۹
کتابِ معنی: ۲/۳۶۵	هزار جلد کتاب ← جلد
کتابِ معنی صنعِ الهی: ۳/۴۸۴	هوسِ کتابِ نه آسمان: ۳۶۴
کتابِ وهم: ۳/۵۰۷	کُتبِ سَلَف: ۲۱۹
کتابِ وهمِ عنقا: ۲/۵۰۵	جمعِ کُتب: ۴۳۸
کتابِ هیأتِ خویش: ۳/۲۲۶	فکرِ جمعِ کُتب: ۳/۷۵۱
کتابِ یقین: ۳/۷۵۰	کشیدن [خط یا تصویر]: ۳۲۹، ۳۵۶
احاطهٔ جلدِ کتاب ← جلد	۴۱۴، ۴۳۴، ۴۸۱، ۶۳۶، ۷۸۷، ۷۹۳
اوراقِ کتابِ رنگِ گل ← اوراق	۸۲۵، ۸۹۱، ۲/۱۳، ۲/۸۱، ۲/۸۵
اولین نسخهٔ کتابِ وجود ← نسخه	۲/۱۲۳، ۲/۱۸۵، ۲/۱۸۸، ۲/۲۲۸
تجرّدِ بیانِ کتابِ یقین: ۳/۵۹۹	۲/۳۸۵، ۲/۴۹۹، ۲/۶۱۶، ۲/۶۲۰
جزوِ کتاب: ۶۲۳	۲/۶۳۳، ۲/۶۳۸، ۲/۶۵۹، ۲/۶۷۶
حرفِ حرفِ کتابِ آگاهی: ۳/۲۱۷	۲/۷۴۲، ۲/۷۵۲، ۲/۷۷۰، ۲/۷۹۵
حرفِ کتابِ احتیاج: ۲/۱۴۴	۳/۲۵۵، ۳/۳۰۵، ۳/۶۲۶، ۳/۶۴۵
درسِ کتابِ معرفت: ۲۶۱، ۸۷۳	المِ خامهٔ نقّاشِ کشیدن ← نقّاش
درسِ کتابِ وحدت: ۲۶۱	به یک دور کشیدن: ۱۵۴

غم کشیدن: ۶۹۲	کلکِ فرنگستانِ تصویر: ۶۶۱
نالهِ کشیدن: ۴۸۳	کلکِ فضلِ آهنگ: ۳/۲۱۶
کلک: ۱۷۳، ۲۰۳، ۴۱۰، ۵۱۷، ۲/۱۵۰	کلکِ قدرِ صورت: ۳/۶۸۱
۲/۴۵۴، ۲/۵۸۰، ۲/۶۸۱، ۳/۳۹۱	کلکِ قدیم: ۳/۲۵۵
۳/۴۳۱	کلکِ قضا: ۷۵۲
کلکِ بهزاد ← بهزاد	کلکِ قیامتِ صریر ← صریر
کلکِ بی‌نشان: ۳/۲۲۲	کلکِ گوهریارِ بیدل: ۳۰۶
کلکِ بی‌نیازی: ۲/۸۱	کلکِ مانی ← مانی
کلکِ پای: ۱۵۴	کلکِ مختع: ۳/۴۱۶
کلکِ تصویر: ۲/۲۱۶، ۲/۸۴۹، ۳/۲۸۳	کلکِ مدعاِ تحریر: ۳/۱۲۰
کلکِ تصویرِ شهیدان: ۸۱۹	کلکِ مصوّر ← مصوّر
کلکِ تقدیر: ۳۰۵	کلکِ معنی: ۲/۵۰۱، ۳/۶۶
کلکِ جهد: ۳/۳۸۸	کلکِ مو: ۳/۱۳۶
کلکِ خطِ اعجاز ← خط	کلکِ موج: ۴۷۴
کلکِ خیال ← خیال	کلکِ موجّه صهبا: ۲/۵۵۴
کلکِ دبیر ← دبیر	کلکِ مویِ چینی ← مو
کلکِ دبیرِ صنّع ← دبیر	کلکِ نفس: ۴۵۰
کلکِ دود: ۳/۴۸۷	کلکِ نقّاش/نقاشان: ۴۱۸، ۶۵۲، ۲/۴۶۰
کلکِ دو کاتب ← کاتب	۲/۴۶۷، ۳/۲۸۴، ۳/۵۶۳، ۳/۶۲۶
کلکِ دیوانِ وهم ← دیوان	کلکِ نقّاشِ ازل: ۲/۴۶
کلکِ رافت: ۶۸۸، ۲/۸۸۶	کلکِ نقّاشِ پردهٔ تقدیر ← پرده
کلکِ رنگ‌آمیزیِ یاد ← رنگ	کلکِ نقّاشِ کرم: ۲/۳۳۹
کلکِ شقِ ندیده ← شق	کلکِ نقّاشِ نفس: ۲/۲۱۱
کلکِ شوقِ حریر: ۲۶۷	کلکِ وحشت: ۲/۴۴۰
کلکِ صنّع: ۱۷۹، ۵۷۰	کلکِ وهم: ۳/۱۵
کلکِ عجز: ۳/۵۷۲	کلکِ یدِ تقدیر: ۲/۶۳

آستینِ کلکِ نقّاش ← نقّاش	کمندِ غفلتِ اهلِ نظر: ۴۴۷
اثرهای کلک ← اثر	کمندِ وحشی عیشِ رمیده: ۳/۴۳۶
انتخابِ کلکِ صنع: ۶۰۲	صیدِ کمندِ عجز: ۲/۶۸۲
انتظارِ کلکِ بهزاد ← بهزاد	کنده بودن/نبودن: ۶۴۷
انتظارِ کلکِ نقّاش: ۲/۴۸۶	«گ»
چیره کلکی بستن: ۸۲۳	گرده: ۳/۳۲۳، ۳۵۳
خطِ کلک: ۳/۴۴۹	گرده داشتن: ۲/۶۸
رشحه کلک: ۲۹۲	گرده سازی داشتن: ۳/۲۵۳
سرخطِ کلکِ آرزو ← سرخط	معنی تراشِ گرده خویشتن: ۳/۴۱۲
سوادِ کلکِ تقدیر روشن شدن ← سواد	گره: ۴۶۵، ۶۷۳، ۷۴۱، ۲/۳۶، ۲/۴۹،
شکسته کلکِ آرزو: ۶۶۰	۳/۲۸۶، ۲/۷۷۱
صرفِ کلکِ مو: ۲/۹۷	گره بستن: ۲۰۰
صریرِ کلک ← صریر	گره خوردن: ۴۲۳
صریرِ کلکِ گهرسنگ ← صریر	گره دار: ۲/۱۳۶
فیضِ کلکِ تقدیر: ۳/۴۲۴	گره ریختن: ۳/۵۷۰
قلمروِ کلکِ دبیر ← دبیر	گره ضبطِ نفس: ۲/۱۳۴
مدادِ کلکِ تحریر ← مداد	بیرونِ گره: ۲/۶۲۷
مفردِ کلکِ دبیرستانِ رب ← مفرد	گلزار: ۲/۸۹۲
مویِ کلکِ تحریر ← تحریر	«ل»
نقش‌بندِ کلکِ جادو: ۳/۵۱۲	لام: ۲/۳۹۳
نقطه کلکِ نال ← نقطه	الف و لامِ مکتبِ کج و راست ← مکتب
نی کلک: ۱۴۹	لوح: ۳۶۵، ۲/۶۵۹، ۳/۴۲۷، ۳/۴۲۹،
نی کلکِ معنیِ ترنم: ۱۲۴	۳/۴۸۰
کمند: ۳۷۴	لوح آینه اعتبار: ۳۲۲
کمندِ حقیقت: ۳/۶۸۳	لوح آینه: ۷۴۶
کمندِ عجز: ۳۳۲	لوح استعداد: ۳/۲۱۶

لوح اظهار: ۲/۸۵۴	لوح مزار: ۱۴۱، ۵۱۲، ۶۲۸، ۷۵۶، ۲/۱۳۶
لوح اعتبار: ۷۷۷	۲/۲۰۵
لوح امتحان: ۲۰۱	لوح ناتوانی: ۳/۴۰۷
لوح امتیاز: ۲/۸۱۰	لوح نمودِ دهر: ۱۱۴
لوح پیشگاه: ۳/۵۰۳	لوح وحدت: ۲/۴۲۱
لوح تصویر: ۳/۶۲	لوح و قلم: ۳/۴۶، ۳/۲۲۵
لوح تماشا: ۲/۴۴۰	لوح هستی: ۲/۵۸۴، ۲/۷۱۶
لوح جبینِ نوخطان: ۲/۷۳۹	لوح هوا: ۳/۷۳۳
لوح جسم: ۲/۳۱۳	لوح یقین: ۱۹۱
لوح حیرت: ۸۲۶	انتخابِ لوح وجود و عدم ← انتخاب
لوح خطِ تسلیم ← خط	تحقیقِ نقوشِ لوح امکان ← نقوش
لوح خیال ← خیال	ثبتِ لوحِ جبینِ تو ← ثبت
لوح دگر: ۴۳۴	ثبتِ لوحِ دل ← ثبت
لوح دل: ۲۷۳	خطِ لوحِ امل: ۲/۳۳۱
لوح زشت و نکو: ۳/۴۷	دلِ ساده لوحان ← ساده
لوح زمین: ۱۸۵	رقمِ لوحِ دل ← رقم
لوح ساده: ۴۵۷	رقمِ لوحِ شهود ← رقم
لوح سعادت: ۱۴۵	رمزِ لوح و قلم: ۳/۷۸۴
لوح ضمیرِ من: ۲/۶۴۶	ساده لوحی های دل
لوح ظهور: ۳/۴۵	سرخطِ لوحِ خیال ← سرخط
لوح عدم: ۳۵۷	سرِ لوحِ این مزار: ۲/۳۰۲
لوح فسون: ۳/۲۲۰	صاحبِ لوح و القلم: ۳/۱۳۶
لوح مثال: ۱۱۰	گریبان چاکِ لوحِ جبین: ۲/۵۶۴
لوح محفوظ: ۲۶۲، ۳/۷۱۷	مکتوبِ ساده لوحی ← مکتوب
لوح محفوظِ نفهمیدن: ۲/۶۰۳	نقشِ لوحِ کماهی ← نقش
لوح مرآت: ۳/۴۵	نقشِ لوح های مزار ← نقش

نوخطان ساده لوح ← نوخطان	محرّف خوردن/نخوردن: ۲/۶۰۷، ۲/۷۳۷، ۳/۷۲۲
«م»	
مانی آرزو: ۳/۲۸۵	مُحرّف نویس دبستانِ راز: ۳/۷۲۲
مانی اقلیم فطرت: ۳/۴۲۷	قَطِ محرّف ← قَط
مانی کارخانهٔ ایجاد: ۳/۶۱	نیازمند محرّفی: ۲/۶۱۳
مانی کارگاه فطرت ← کارگاه	محضر: ۲/۷۹۵
حیران صنعتِ قلم مانی: ۲/۵۱۱	محضر بهتان: ۷۲۲
خامۀ مانی: ۲/۸۲۸	محضر تبسم: ۲/۴۱۱
قلم مانی: ۴۸۳	محضر داشتن: ۶۷۳، ۲/۴۵
کلک مانی: ۸۴۳	محو بودن: ۴۱۷، ۳/۲۸
مصورِ بهزاد نقشِ مانی رنگ ← بهزاد	محو پا نساختن: ۲/۷۹۳
متنِ رموزِ ادب: ۵۸۶	محو تقدیر: ۳/۷۸۴
مثال: ۳/۷۲۳، ۲/۱۶۷	محو خیالِ خانهٔ حیرانیِ خود: ۲/۵۷۳
مثالِ خوب و زشت: ۸۲۶	محو شدن: ۲/۸۹
مثالِ عالمِ اسرار: ۲۰۱	محو گردیدن: ۲/۵۶
مثالِ کردن: ۷۱۱	محو گرفتن: ۷۲۸
تشنهٔ مثال: ۳/۱۳۶	محو لباس: ۲/۶۴۰
دامِ مثال: ۴۵۷	محو نازک‌ادایی: ۲/۸۱۲
نقشِ مثال: ۴۶۳	نالۀ محو خیال ← خیال
مجلسِ تصویر: ۳۷۴	مخطّط: ۱۵۱
سازِ مجلسِ تصویر: ۲/۷۹۶	حُسنِ مخطّط: ۱۱۷
شمع و چراغِ مجلسِ تصویر: ۵۱۸	مدادِ خیال: ۱۹۷
مجموعهٔ آفاق: ۴۷۹	مدادِ کلکِ تحریر ← تحریر
مجموعهٔ ما: ۳۵۷	مد: ۳/۳۸
مُحرّف: ۳/۷۲۲	مدّ آه: ۲/۵۶، ۲/۷۷۰
	مدّ احسان: ۲/۳۸۸

- مدّ الف آیتِ خوبی: ۲/۳۹۹
 مدّ بسم الله: ۳۸۲، ۲/۲۰، ۲/۲۶۷
 مدّ بقا: ۲/۱۸۵
 مدّ تحیر: ۳۴۸
 مدّ تغافل ها: ۲/۴۸۵
 مدّ رسا: ۳/۴۴۹
 مدّ عمر: ۴۰۳
 مدّ فرصت: ۳/۱۰۶
 مدّ ناله: ۴۵۰
 مدّ نظر: ۲/۶۸۵
 امتحان مدّ فرصت: ۴۶۵
 راقم مدّ ← راقم
 هزار مدّ ازل: ۲/۶۷۸
 مداد: ۲/۵۷۳، ۳/۴۶
 مداد کلک تحریر: ۶۶۱
 مرقوم: ۳/۲۲۶
 مرکّب: ۲/۱۳۱
 مسطر: ۱۱۷، ۱۴۹، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۶۲۶، ۷۰۷، ۷۰۹، ۷۲۶، ۸۳۲، ۲/۶۰
 ۲/۳۵۸، ۲/۶۴۴، ۳/۲۱۶
 مسطر به هوا بستن: ۸۷۶
 مسطر تار موزون: ۳/۷۲۱
 مسطر تبسم: ۲/۶۲۲
 مسطر تیغ: ۲/۳۲۷
 مسطر چاک قفس: ۲/۸۶۴
 مسطر داشتن: ۲/۴۵
 مسطر رم زدن: ۲/۶۵۰
 مسطر زدن: ۴۰۷، ۲/۲۸۴، ۲/۴۶۴
 ۲/۴۸۲، ۲/۴۸۴، ۲/۵۱۸
 مسطر زده: ۷۲۸
 مسطر زده بودن: ۳۲۴
 مسطر شدن: ۲/۳۴، ۲/۱۷۵
 مسطر صفحه آیینہ ← صفحه
 مسطر قفس ها: ۳۲۸
 مسطر کشیدن: ۴۹۱
 مسطر موج سراب: ۳۹۷
 مسطر نخواستن: ۲/۳۰۲
 از مسطر عدول کردن: ۲/۶۳۷
 به مسطر زدن: ۳/۳۳۷
 به مسطر گرفتن: ۲/۱۰۸
 به مسطر ننشستن: ۲/۸۳۲
 بیرون مسطر افتادن: ۶۳۰
 بی مسطر: ۲/۶۷۷، ۶۹۹
 بی مسطری: ۳۱۶، ۲/۸۴۵
 تار مسطر: ۶۰۳
 جرم خط مسطر: ۲/۸۵۴
 خامه از مسطر گذاشتن ← خامه
 خامه به مسطر گرفتن ← خامه
 خط برون از مسطر افتادن ← خط
 خط یه مسطر سر زدن: ۲/۲۷۰
 خط بی مسطر: ۴۶۱، ۶۷۴

خطِ مسطر/مسطرها: ۷۲۴، ۴۳۶، ۳۲۴،	مشقِ تحیر: ۴۹۱
۷۶۵، ۲/۱۱۹، ۲/۱۳۵، ۳/۵۸۰	مشقِ تغافل: ۲۱۷
خطِ مسطر به کجی زدن: ۵۹۹	مشقِ جلال: ۲/۹۰۴
خطِ مسطرها ← خطِ مسطر	مشقِ جلوه: ۶۳۴
ز مسطر عدول کردن	مشقِ جنون: ۲/۴۷۲، ۶۷۳
صفحه مسطر زدن: ۲/۵۳۱	مشقِ جهد کردن: ۳/۲۳۸
صفحه مسطرزده: ۶۷۳	مشقِ چلیپای من ← چلیپا
صفحه مسطر کشیده: ۲/۲۱۷	مشقِ حسرت: ۲/۳۰۳
محتاج مسطر: ۸۸۰	مشقِ حسرت کردن: ۳۶۳
مشق: ۲/۳۳۰، ۲/۵۱۱، ۲/۶۹۳	مشقِ حق کردن: ۲/۱۸۳
مشقِ آه: ۲/۷۵۴	مشقِ حیرت: ۵۱۰
مشقِ ادب: ۳۲۴، ۵۹۴، ۲/۳۹، ۲/۱۰۸	مشقِ خامشی: ۵۸۵
مشقِ ادبار: ۷۳۸	مشقِ خطِ بی‌پا و سر: ۵۷۰
مشقِ اسرار دبستان ادب: ۷۰۴	مشقِ خون‌ریزی کردن: ۴۸۸
مشقِ اعتبارِ کمال: ۲/۷۱۱	مشقِ خیال: ۲/۴۴۰، ۲/۸۱۴
مشقِ اوهام: ۳۲۸	مشقِ خیالِ تپیدن هوس: ۳/۷۴۴
مشقِ بسیار: ۲/۱۶۴	مشقِ خیالِ هستی: ۲/۸۴۴
مشقِ بی‌باکی: ۴۳۴	مشقِ دبستانِ جنون: ۴۱۳
مشقِ بیکاری: ۲/۴۵۹	مشقِ درد کردن: ۴۴۴
مشقِ بیکاری ما: ۲/۷	مشقِ راحت: ۲/۵۸۴
مشقِ پرفشانی: ۲/۴۵	مشقِ رساندن: ۳/۳۸
مشقِ تأمل: ۴۸۶	مشقِ رم: ۲/۶۱۰
مشقِ تأمل کردن: ۲/۱۶۱	مشقِ ستم: ۶۳۵
مشقِ تباهی: ۳/۴۹۹	مشقِ سجود: ۲/۸۰۷
مشقِ تپش: ۸۵۹	مشقِ سیه‌کاری: ۲/۶۰۵
مشقِ تپیدن: ۳۸۲	مشقِ عبارتِ آدم: ۳/۲۵۳

انتخابِ مشقِ چاک ← انتخاب	مشقِ عجز کردن: ۷۱۹
افسونِ مشقِ جلوه‌ها: ۴۳۳	مشقِ عدم: ۷۹۶
بارِ مشقِ خامه ← خامه	مشقِ عزلت: ۲/۴۵۳
بهارِ فرصتِ مشقِ جنون: ۲/۴۸۵	مشقِ غبار ← غبار
به‌درِ مشقِ کدورتِ زدن	مشقِ غفلت: ۱۹۶
بهرِ مشقِ هوس: ۲۰۱	مشقِ فنا: ۸۷۳، ۲/۵۳۱
بیِ ماحصلِ مشقِ دبستانِ وجود: ۴۳۰	مشقِ کدورت: ۶۵۵
بیِ مشقِ تأمل: ۶۸۴	مشقِ کردن: ۵۱۵
بیِ مشقِ فغان: ۲/۷۲۱	مشقِ کینه خواهی: ۳/۴۵۷
تخته‌ مشقِ جلوه: ۳/۳۶	مشقِ گداز: ۷۸۰
تخته‌ مشقِ حوادث: ۲/۲۴۹	مشقِ گردش: ۲/۶۵۶
تخته‌ مشقِ خیال: ۶۱۷	مشقِ لغزش: ۲/۸۴۵
تخته‌ مشقِ غرور: ۱۵۸	مشقِ مجهولِ رنگ گردانی: ۳/۳۸۱
تخته‌ مشقِ کدورت: ۵۱۴	مشقِ مدعا: ۲/۵۱۸
تعطیلِ مشقِ درد: ۴۶۵	مشقِ من و ما: ۸۸۶
خدنگِ مشقِ تلاشِ تو: ۲/۷۴۰	مشقِ موزونیِ کمال: ۳/۶۲
خیالِ مشقِ شنا ← خیال	مشقِ ناز: ۳/۶۲
دبستانِ مشقِ جنون: ۳/۶۶۲	مشقِ ناله: ۲/۲۱۷
دبستانِ مشقِ عجز و غرور: ۳/۲۱۶	مشقِ ندامت‌ها: ۲/۸۴۹
دشمنِ مشقِ رسا: ۲/۲۶۹	مشقِ نفس: ۲/۷۶۸
زگالِ مشق ← زگال	مشقِ نگه: ۳/۴۸۰
سستِ مشق: ۲/۹۱	مشقِ نی پیشه‌ ما: ۴۶۷
شُستنِ تحریرِ مشقی ← تحریر	مشقِ وحشت کردن: ۵۱۷
قلمروِ مشقِ سیاهکاری: ۲/۲۶۸	مشقِ همواری: ۷۴۵
هواییِ مشقِ انتظار: ۶۶۰	مشقِ هوس: ۲/۱۲۲، ۳/۳۳۸
یک نگه مشقِ تماشایِ طرب: ۵۸۸	مشقِ یقین: ۲/۵۵۲

شستنِ تحریرِ مشقی ← تحریر	اسمِ مصوّر: ۳/۶۱
انکارِ آیتِ مصحف: ۱۹۵	حیرتِ مصوّرِ خویش: ۳/۳۶۹
مصرع: ۲/۳۶۳، ۶۰۲	صنعتِ مصوّرِ رنگِ حنا: ۴۳۷
مصرعِ ابروها: ۳۳۸	صورتِ معنیِ مصوّر: ۳/۱۳۶
مصرعِ برجسته: ۴۳۶، ۶۰۳	قلمِ مصوّرِ نرگست: ۷۷۱
مصرعِ شاخِ گل: ۳/۶۵۴	کلکِ مصوّر: ۲/۵۹۹
مصرعِ شوخ: ۲۹۵	مفتِ مصوّر: ۲/۲۱
مصرعِ موجِ گهر: ۲/۸۳	مصوران: ۲/۱۸۸
مصرعِ موزونی چمن: ۴۹۰	مصورانِ نمو: ۱۲۷
انتخابِ مصرعِ موزونِ زدن ← انتخاب	مطلعِ آفتاب: ۳/۶۹۳
سوادِ مصرعِ ابروی او ← سواد	مطلعِ دیوانِ آفتاب ← دیوان
سوادِ مصرعِ سرو ← سواد	مطلعِ دیوانِ صبح ← دیوان
طرحِ مصرعِ فکندن ← طرح	مطلعِ فیضِ سحر: ۲/۲۵۱
فکرِ مصرعِ موزون: ۷۳۴	معکوس نبودن: ۶۶۵
مصور: ۲۱۷، ۱۵۶	مفردِ کلکِ دبیرستانِ رب: ۵۰۱
مصور: ۳۵۳، ۴۱۴، ۲/۱۳، ۲/۲۸۷، ۲/۳۲۱	مقراض: ۷۳۳
۲/۶۳۳، ۲/۷۸۷، ۲/۸۹۴، ۳/۷۹۵	خمیازه‌ مقراض: ۳۸۱
مصورانِ نمو: ۱۲۷	مقطع: ۷۶۹
مصورِ بودن: ۲/۲۷۰	مکتب/مکتب‌ها: ۴۱۷، ۴۹۰، ۶۰۰، ۷۴۵
مصورِ بهزادِ نقشِ مانیِ رنگ ← بهزاد	۲/۶۱۹، ۲/۵۴۷
مصورِ عبرت: ۲/۸۱۶	مکتبِ ادبِ رقصانِ رموزِ عشق: ۲/۷۰
مصورِ فطرت: ۲/۱۶۸	مکتبِ اعتبارِ دنیا: ۸۰۱
مصورِ گشتن: ۲۴۴	مکتبِ اعتباراتِ رنگ ← رنگ
مصورِ نشدن: ۲/۳۴۴	مکتبِ اعمال: ۳/۱۲۴
مصورِ نگه: ۲/۱۸۸	مکتبِ تعین: ۸۰۴، ۲/۸۴۴
مصورِ هوس: ۸۹۱	مکتبِ وهم: ۲/۸۳۴، ۸۶۰

- الف و لام مکتب کج و راست: ۳/۶۲
- ترتیب مکتب اظهار ← ترتیب
- خط تسلیم مکتب نیرنگ ← خط
- سبق مکتب بی تابی: ۴۶۷
- سواد مکتب خیر و شر ← سواد
- فضول مکتب رنگ ← رنگ
- محرم سواد مکتب آثار ← سواد
- مکتوب: ۲۰۹، ۳۴۳، ۳۸۵، ۴۲۹، ۵۰۵، ۷۴۱، ۷۹۲، ۸۳۶، ۲/۵۲۱، ۳/۳۳۶
- مکتوب استخوان: ۸۳۳
- مکتوب خاکستر: ۵۳۴
- مکتوب ساده لوحی: ۲/۱۷۲
- مکتوب شکست: ۲/۶۲۵
- مکتوب شوق: ۲/۵۸۰
- مکتوب عشق: ۲/۱۷۷، ۳۵۵
- مکتوب محبت: ۲/۳۴
- مکتوب مقصد ما: ۲/۱۹۱
- مکتوب نفس: ۲/۴۱
- مکتوب نور: ۲/۵۴
- مکتوب وحشت: ۲/۱۹
- مکتوب وفا: ۴۱۱
- تاب مکتوب محبت: ۴۲۰
- تمهید مکتوب: ۲/۵۷۳
- خط مکتوب ← خط
- رقم ساز مکتوب عنوان وهم ← رقم
- سطر مکتوب ← سطر
- سفیدی مکتوب انتظار: ۲/۳۰۳
- مضمون های مکتوب محبت: ۲/۳۴
- معنی مکتوب شوق: ۶۲۱
- معنی مکتوب عشق: ۶۵۱
- واکرده مکتوب: ۲/۱۹۲
- منتخب: ۲/۶۵، ۳/۱۵۴، ۵۰۲
- منتخب تسلیم: ۲/۱۳۴
- منتخب دانی: ۶۶۸
- منتخب راز: ۴۸۴
- منتخب کردن: ۲/۵۰۸، ۳۶۹
- منتخب گرفتن: ۲/۵۰۲
- منتخب نسخه اسرار: ۷۲۶
- منتخب نقطه ← نقطه
- منزل: ۲/۷۷۱، ۲/۵۰۹، ۲/۴۴۷، ۳۳۲
- آیات منزل ← آیات
- ده منزل: ۳/۴۲۲
- منشور داشتن: ۴۲۹
- منشور رحمت دادن: ۳/۲۱۳
- منشور شهرت دادن: ۲/۴۳۰
- منشور عذاب ابد: ۲/۱۳۶
- منشور مسیحایی: ۲/۱۵۱
- منشی: ۲/۳۹۹
- منظر: ۲/۷۲۳
- منظر کیفیت آغاز: ۲۴۰
- منقش: ۳/۶۸۱
- منقوش: ۳/۴۲۹، ۱۸۹

سرمشقِ تارِ موی ← سرمشق	منقوش بودن: ۲/۳۲
سرِ مو: ۲/۲۱۶	منقوشِ صفحهٔ صحو ← صفحه
صرفِ کلکِ مو ← کلک	منقوشِ صفحهٔ مطلق ← صفحه
غبارِ موی چینی ← غبار	پردهٔ منقشِ دیبا ← پرده
قلمِ مو ← قلم	مو/موی: ۳۵۴، ۳۶۵، ۵۸۴، ۲/۱۹۱،
کلکِ موی چینی: ۲/۵۰۲	۲/۷۳۷، ۲/۸۱۲
مُهر: ۱۵۰، ۱۸۶، ۳۳۵، ۲/۴۴۷، ۲/۵۰۹،	مو دمیدن: ۲/۱۵۰
۲/۶۵۵	مو سپیدی: ۸۶۶
مُهر بر طومار زدن: ۲/۶۸	مو شدن: ۳/۴۸۷
مُهر بودن: ۲/۲۴۲	مو گردیدن: ۲/۵۵۹
مُهرِ بوسه: ۲/۴۱۱	موی چشمِ صنعت ← صنعت
مُهر به‌ساغر زدن: ۷۲۸	موی چینی: ۲۴۶، ۴۶۱، ۷۵۳، ۲/۸۰،
مُهرِ خامشی: ۳۳۲	۲/۱۵۰، ۲/۲۷۰، ۲/۳۲۳، ۲/۴۴۱،
مُهرِ داغِ لاله: ۷۳۶	موی حسرت: ۲/۶۳۸
مُهرِ دفترِ بال و پر: ۱۱۳	موی صورت ← صورت
مهرِ سجده: ۳۶۹	موی ضعیف: ۲/۱۲۰
مُهر شدن: ۴۶۲	موی کلکِ تحریر ← تحریر
مُهرِ طومار: ۲/۳۲۶	موی مجنون: ۲/۶۶۹
مُهرِ طومارِ فنا: ۵۸۴	به‌مو رسیدن: ۳۷۲
مُهرِ عجبِ داشتن: ۶۷۳	خامهٔ موی ← خامه
مُهرِ عنقا: ۲/۴۵۱	خامهٔ موی کمر ← خامه
مُهرِ عنوان: ۲/۳۸۸	خیالِ موی مجنون ← خیال
مُهر کردن: ۲/۸۳۳	دو مو شدن: ۲/۳۲۳
مهرِ گنج‌های گوهر: ۱۱۸	رستنِ مو: ۲/۶۲۰
مهرِ نامهٔ عرض: ۳/۲۳۲	سایهٔ مو: ۴۸۱، ۲/۹۴، ۲/۶۸۱
مهرِ نقطهٔ ذات: ۳/۴۷۷	سایهٔ موی میان: ۲/۷۵۲

آرایشِ مُهرِ جفا داشتن: ۲/۹۸	نامهٔ آبرو: ۲/۳۵۷
به مُهرِ آینه رساندن: ۲/۵۰۴	نامهٔ آه: ۴۴۰، ۸۸۰
به مُهرِ گردباد رساندن: ۲/۵۲۱	نامهٔ اسرار: ۳/۵۶۷
رقمِ مهرِ زدن: ۱۸۶	نامه‌بر: ۲/۴۳۴، ۵۱۹
سر به مهرِ اشکِ طومارِ نگاه: ۲/۶۲۷	نامهٔ برگِ خزان: ۸۰۲
سر به مهرِ عدم: ۳۵۵	نامهٔ بی‌مطلب: ۲/۲۵۰
سر به مُهرِ نقشِ قدم: ۲/۴۶۰	نامهٔ پرواز: ۶۰۶
نقشِ مُهر: ۱۴۶	نامهٔ راز: ۳/۱۵۲
نقشِ مهرِ خاموشی: ۲/۶۸۱	نامه سیاه/نامه‌سیاهان: ۲/۸۸۸، ۸۸۶
مهره زدن: ۲/۳۱۸، ۲/۸۵	نامه سیاه کردن: ۲/۱۷
مهمله‌ها: ۲/۲۷	نامهٔ سیاه: ۲/۸۸۶، ۶۸۸، ۶۰۵
میمِ ما: ۳۲۸	نامهٔ عاشق: ۸۷۴
دمِ تکلمِ میم: ۲/۶۱۶	نامهٔ عرض ← عرض
کنفِ حلقهٔ میم: ۲/۶۰۲	نامهٔ عنقای من: ۲/۷۰۲
«ن»	نامهٔ کس: ۲/۲۰۴
نال/نال‌ها: ۳۳۷، ۴۰۰، ۶۳۶، ۲/۱۷۹	نامه گشودن: ۲/۴۶۶
۲/۸۳۳، ۲/۲۲۲	نامهٔ مجنون: ۵۵۸
نال برآوردن: ۲/۱۰۳	تحریرِ خجالتِ نامه: ۷۸۸
نال خامه: ۸۰۸، ۴۶۵	تحقیقِ تناسخِ نامهٔ زاهد: ۲/۴۸۵
نالِ قلم: ۱۲۵، ۲/۳۹۹، ۳/۶۲۴	تحریرِ نامه: ۲/۴۸۸
ریشهٔ نالِ قلم: ۳۰۴	تحریرِ نامهٔ مضمونِ زنهار: ۲/۴۳۴
نقطهٔ کلکِ نال ← نقطه	تکلیفِ نامه و پیغام: ۷۱۹
نامه: ۱۱۹، ۶۲۱، ۶۷۶، ۸۲۴، ۲/۱۳۶	دریدنِ نامه‌های ساده: ۴۴۴
۲/۱۹۰، ۲/۲۹۷، ۲/۳۲۳، ۲/۴۶۰	رنگِ غمِ نامه‌بر: ۲/۲۳
۲/۷۰۲، ۲/۸۱۶، ۲/۸۴۶، ۳/۲۱۴	ستمِ نامهٔ تشویش: ۲/۶۶۹
۳/۲۲۵	سرِ نامه‌ها: ۸۸۹

زیبِ نُسخ: ۱۸۴	سفارش‌نامه آیین: ۲/۴۲۵
قلمِ نسخ اعتبارنویس شکستن ← قلم	سفارش‌نامه دیدار: ۲/۵۷۸
نسخه/نسخه‌ها: ۲۲۳، ۳۳۶، ۵۰۲، ۶۲۲،	سفارش‌نامه گلزار: ۲/۷۳۲
۶۸۲، ۸۸۰، ۲/۳۳، ۲/۱۲۱، ۲/۱۹۲،	سوادِ نامه ← سواد
۲/۴۳۰، ۲/۴۸۲، ۲/۵۰۲، ۲/۶۳۸،	سوادِ نامه اعمال ← سواد
۲/۶۸۶، ۳/۲۶۵، ۳/۳۳۶،	سوادِ نامه عشاق ← سواد
۳/۷۰۵، ۳/۶۹۶	شیخون‌نامه: ۵۰۴
نسخه‌آرا: ۳/۵۳۳	شفیع جهان نامه سیاه: ۳/۱۰۱
نسخه آرام دل: ۷۳۱	شکایت‌نامه: ۵۱۲
نسخه آزادی: ۲/۴۱۰	شکست نامه‌بر: ۲/۶۹۹
نسخه آه/نسخه‌های آه: ۲/۸۹۷	شمع نامه الفت: ۲/۴۶۱
نسخه آیین: ۱۱۵، ۶۰۷، ۲/۱۶۷	عرق نامه من: ۷۲۸
نسخه آیین دل: ۲/۴۲۶	غم‌نامه‌ها: ۲/۵۵۴
نسخه ابتر: ۲/۳۵۹	محبّت‌نامه: ۲/۵۳۹
نسخه اسباب: ۲/۴۸۱	مضمون نامه: ۲/۲۹۴
نسخه آشغال: ۳/۱۲۴	نقش نامه اعمال ← نقش
نسخه اصل صورت و تمثال: ۳/۴۷	نیازنامه: ۷۳۹
نسخه اعظم: ۳/۸۱۶	مهر نامه عرض ← مهر
نسخه انجام برداشتن: ۲/۱۶۹	هزارنامه: ۲/۳۹۰
نسخه بخت سیاه: ۲/۴۸۴	هوس‌نامه: ۷۹۷
نسخه/نسخه‌ها بر باد دادن: ۲/۴۷۴	صوَر کارنامه اعمال: ۳/۲۶۵
نسخه برداشتن: ۱۱۹	نظم و نثر دهر ← نظم
نسخه/نسخه‌ها بر هم زدن: ۲/۴۳۶	نسخ: ۳/۲۱۶، ۳/۲۱۹
نسخه بهار: ۲/۴۴۰	خطِ نسخ سواد هند ← خط
نسخه بیان: ۳/۵۰	خطِ نسخ کشیدن ← خط
نسخه بی‌حاصل هستی: ۸۱۱	خطِ نسخ و رقاع ← خط

- نسخه پرداز: ۳۵۰
 نسخه پرویزن شریز: ۵۶۶
 نسخه پیمان: ۱۱۱
 نسخه تأمل جیب: ۳/۳۸۷
 نسخه تجرید: ۲/۶۶۸
 نسخه تحقیق: ۲/۴۷۲، ۲/۵۲، ۶۲۹، ۶۱۵
 نسخه تحقیق امکان: ۷۴۹
 نسخه تحقیق خویش: ۲/۶۳۸
 نسخه تحقیق هستی: ۶۲۸
 نسخه ترتیب دادن ← ترتیب
 نسخه تسلسل کار: ۳/۳۶۳
 نسخه تسلیم: ۲/۸۱۰، ۲/۶۵
 نسخه تقدیر: ۳/۶۶
 نسخه تمهید: ۳/۱۳۲
 نسخه توفان صبح: ۷۶۹
 نسخه جسم: ۸۵۵
 نسخه جمعیت امکان: ۲/۳۳۶
 نسخه جمعیت دل: ۴۱۳
 نسخه جنون خوانی: ۲۵۸
 نسخه حُسن: ۴۷۹
 نسخه حقایق غیب: ۳/۹۶
 نسخه حقیقت: ۲۹۳
 نسخه حقیقت خویش: ۲۵۸
 نسخه حیرت: ۲/۴۶۵، ۲/۴۶
 نسخه حیرت سواد: ۲/۵۳۹
 نسخه خیال فریب نه آسمان: ۲/۵۸۷
 نسخه داشتن: ۵۱۲، ۵۸۷، ۳/۷۷۲
 نسخه دامن داغ: ۸۳۶
 نسخه دل: ۲۶۵، ۶۲۴، ۲/۳۲۸، ۳/۲۸۸
 نسخه دو جهان: ۸۴۹
 نسخه دیوانگی: ۲/۲۲۹
 نسخه دیوانه: ۶۶۹
 نسخه رسوایی: ۵۹۶
 نسخه رنگ ← رنگ
 نسخه رنگ این گلستان ← رنگ
 نسخه رنگ و بو: ۳/۱۷۹
 نسخه زرین کلاهی: ۳/۴۴۱
 نسخه ستمکاری: ۲۶۱
 نسخه سحر: ۳/۷۶۷
 نسخه سودا: ۲/۴۳۹
 نسخه سهو: ۳/۴۱۶
 نسخه سیر بهار: ۱۰۸
 نسخه شبهه جدایی: ۲/۵۹۲
 نسخه شربت یاقوتی دل: ۳/۱۵۳
 نسخه شمع: ۷۶۹
 نسخه صد چمن: ۲/۶۹۲، ۲/۱۹۸
 نسخه طاووس داشتن: ۲/۷۵۹
 نسخه طراز دل: ۲/۸۱۶
 نسخه عافیت: ۳/۱۱۴
 نسخه عبرت: ۱۳۵، ۲/۳۰۶، ۲/۴۳۹
 نسخه عجز: ۷۷۹

نسخه عدم: ۲/۱۷۳	نسخه موهوم امکان: ۲/۳۴۳
نسخه علم: ۳/۹۳	نسخه نازی: ۱۹۷
نسخه عمر: ۳۱۴	نسخه نما: ۲/۴۲۸
نسخه عنقا: ۷۴۰	نسخه وارستگی آینه: ۴۸۰
نسخه عیش: ۲/۸۹۲، ۳/۶۱۴	نسخه واری: ۲۶۷
نسخه غیر: ۳/۲۱۹	نسخه وحشت سواد چشم آهو: ۳۹۴
نسخه فراهم کردن: ۲/۷۰۹	نسخه ناز: ۱۹۷
نسخه فردا: ۲/۴۴۰	نسخه ناز سبزان هند: ۳/۷۶۴
نسخه فرزانه‌گی: ۳/۴۱۱	نسخه وار برداشتن: ۲۶۷
نسخه فروش: ۲/۴۶۶	نسخه وارستگی آینه: ۴۸۰
نسخه فروش ظهور آفاق: ۶۵۲	نسخه وهم: ۷۲۸
نسخه فطرت: ۲/۷۳	نسخه های آه ← نسخه آه
نسخه فکر پریشان: ۵۲۱	نسخه های تازه رقم ← رقم
نسخه کافوری: ۱۰۹	نسخه های کهنه: ۳/۹۷
نسخه کتاب قدیم: ۳/۱۹۸	نسخه های هوس: ۲۶۹
نسخه کردن: ۴۸۳	نسخه هستی: ۸۳۷، ۲/۶۳
نسخه های کهنه: ۳/۹۷	نسخه هیچ: ۲/۶۰۹
نسخه کیفیت امکان: ۲/۱۶۵	نسخه یافتن: ۴۷۵
نسخه کیفیت این باغ: ۷۹۱	نسخه یک فرد: ۶۸۱
نسخه گوهر داشتن: ۲/۱۳۴	آینه دار نسخه گردون: ۱۱۸
نسخه لاف: ۳/۸۰۱	اصل نسخه اجرام: ۳/۵۲
نسخه ما و من: ۲/۸۳۰	اصل نسخه ایجاد: ۱۸۵
نسخه مجنون و لیلی: ۳/۵۳۲	انتخاب نسخه جمعیت هستی ← انتخاب
نسخه مرگ: ۷۶۱	انتخاب نسخه موزون آب ← انتخاب
نسخه معرفت: ۳/۶۳۱	اوراق نسخه وهم: ۲/۸۳
نسخه مقید: ۲/۳۸۰	اولین نسخه کتاب وجود: ۳/۲۳۹

- بیاض نسخه دیگر ← بیاض
 بیاض نسخه عبرت ← بیاض
 بیان نسخه راز: ۳/۴۱۶
 پریشان نسخه: ۲/۱۱۸
 پریشان نسخه کردن: ۳۵۷
 تبسم نسخه برداشتن: ۲/۶۷۰
 تحیر نسخه‌ها: ۲/۸۳۳
 ترتیب این نسخه سحرکار: ۳/۷۲۳
 ترجمان نسخه ناز: ۳/۷۷
 تواضع نسخه: ۲/۸۲۵
 حریف نسخه افتادگی: ۵۹۲
 ختم نسخه هستی: ۲/۵۴۱
 خط نسخه آفتاب: ۳/۶۸۹
 خط نسخه کثرت: ۳/۷۵۸
 ختم نسخه هستی: ۲/۵۴۱
 خط نسخه موج: ۲/۱۲۶
 خط هر نسخه: ۲/۴۰۰
 درس نسخه دید: ۳/۱۶
 درس نسخه مقصد: ۳/۵۵۵
 درس نسخه هستی: ۲/۷۷۴
 ربط نسخه اسرار: ۳/۶۳
 ربط نسخه‌های تعیین: ۲۳۴
 روشن سواد نسخه آرام ← سواد
 روی نسخه هستی: ۴۹۳
 ساز نسخه عرفان: ۳/۹۷
 سطر نسخه زنجیر ← سطر
 سواد مدعای نسخه هستی روشن شدن
 ← سواد
 سواد نسخه تحقیق ← سواد
 سواد نسخه حیرانی روشن شدن ← سواد
 سواد نسخه خشک و تر ← سواد
 سواد نسخه دیدار ← سواد
 سواد نسخه ما ← سواد
 سواد نسخه نیستی ← سواد
 سیر سواد نسخه هستی: ۲/۲۰۵
 شیرازه‌بند نسخه زنگ ← شیرازه‌بند
 شیرازه‌بند نسخه هستی ← شیرازه‌بند
 صد نسخه: ۶۹۲
 صد نسخه آهنگ طلب: ۲/۶۲۹
 صد نسخه لاف فضل: ۲/۸۴۱
 عبرت و سیر سواد نسخه هستی: ۲/۲۰۵
 فهم نسخه هستی: ۲/۲۱۴
 کمال نسخه هستی: ۴۶۱
 کُنه نسخه خاک: ۲/۶۵۵
 گرم انتخاب نسخه ناز: ۳/۱۵۸
 معنی سواد نسخه اشک: ۲/۵۵۴
 معنی شناس نسخه دل: ۳/۶۸
 منتخب نسخه اسرار ← منتخب
 نسخه کتاب قدیم: ۳/۱۹۸
 نقطه انتخاب نسخه وهم ← نقطه
 هزار نسخه نیرنگ: ۲/۷۵۵
 یک نسخه تسلیم: ۳/۴۸۱

نشان: ۲/۵۰۵، ۳/۱۰۴	۲/۴۸۷، ۲/۵۱۸، ۲/۵۷۹، ۲/۵۸۶
نشان اشک: ۲/۲۷۱	۲/۷۴۲، ۲/۷۵۲، ۳/۶۱، ۳/۱۰۳، ۳/۷۹۳
نشان پا: ۲/۲۵۳	نقاش ازل: ۲۱۷، ۲/۵۶۱
نشان دادن: ۱۱۹، ۱۶۰، ۱۷۲، ۳۳۹، ۶۱۶	نقاش تقدیر: ۳/۴۸۴
۲/۵۳۳	نقاشان صنع: ۷۹۳
نشان سجده: ۲/۷۸	نقاش صنع امکان: ۳/۲۴۰
نشان فریب حال: ۳/۳۳	نقاش تصویر خدا دانی: ۱۷۵
بهار بی نشان گلشن رنگ ← رنگ	نقاش تصویر قدم: ۲/۶۲۰
بی نشان: ۳/۳۲	نقاش چشم مستی: ۲/۲۲۸
بی نشان رنگ ← رنگ	نقاش چینی: ۲/۷۳۷
درس بی نشانی: ۶۱۴	نقاش حسرت خانه: ۲/۶۹۵
دهان بی نشان: ۲/۴۵۱	نقاش ساختن: ۳۶۸
شوق بی نشان آهنگ: ۳/۱۰۴	نقاش شرم دار: ۲/۸۵
صفحه لطیف نشان ← صفحه	نقاش صنع امکانی: ۳/۲۴۰
علم بی نشان: ۳/۵۰	نقاش صنعت الم: ۲/۴۹۹
کج خیالان غفلت نشان ← خیال	نقاش صورت خانه ← صورت خانه
کلک بی نشان ← کلک	نقاش عبرتگاه شرم: ۲/۴۰۳
نقش بی نشان تأثیر ← نقش	نقاش فتنه نگه: ۲/۳۸۵
نقش نام و نشان ← نقش	نقاش قدرت: ۲/۸۰۶
به نشانی رسیدن: ۲/۷۴۰	نقاش ناله: ۴۳۴
نگین بی نشانی ← نگین	نقاش نگارستان استغنا: ۲/۴۲۹
نظم: ۳/۶۳	نقاش وحشت: ۲/۲۸۱
نظم و نشر دهر: ۲/۳۲	نقاش هزار اندیشه: ۲/۱۵۰
آب نظم تر زدن: ۲/۵۳۲	نقاش هوس: ۷۸۲
نقاش: ۳۴۳، ۳۸۴، ۴۵۱، ۴۷۴، ۶۸۹، ۷۳۵	نقاش یک جهان هوس: ۲/۱۲۰
۲/۳۴، ۲/۸۸، ۲/۱۷۴، ۲/۱۸۵، ۲/۲۱۰	آستین کلک نقاش: ۲/۶۱۲

- احضارِ نقاش: ۳/۴۸۷
 المِ خامه نقاش کشیدن: ۲/۴۴۱
 انتظارِ کلکِ نقاش ← کلک
 بی‌رنگیِ نقاش: ۵۳۵
 چشمکِ نقاش: ۳/۶۱
 حکمِ نقاشِ قدرتِ بیچون: ۳/۲۷۴
 حیرتِ نقاش: ۵۴۶
 خامه نقاش: ۲/۸۹، ۲/۸، ۸۳۷، ۷۲۷
 ۲/۱۲۳، ۲/۱۷۵، ۳/۱۳۶، ۳/۳۰۷
 خامه نقاشِ آفاتِ زمان: ۷۷۲
 خامه نقاشِ چین: ۳۵۴
 خامه نقاشِ عجز: ۷۸۷
 خامه نقاشِ موهومی: ۲/۹۰
 خانه نقاش: ۲/۴۱۰، ۲/۵۰۲، ۲/۸۱۰
 دماغِ خامه نقاش: ۲/۵۵۰
 رنگِ خامه نقاش ← رنگ
 صنعتِ نقاش: ۶۹۲
 غبارِ وحدتِ نقاش: ۶۹۰
 فهمِ نقاش: ۳/۱۰۳
 کلکِ نقاش ← کلک
 کلکِ نقاشِ ازل ← کلک
 کلکِ نقاشِ پرده تقدیر ← پرده
 کلکِ نقاشِ کرم ← کلک
 کلکِ نقاشِ نفس ← کلک
 مفتِ نقاش: ۸۱۹
 مفتِ نقاشِ خیال: ۲/۵۵۹
 نفسِ نقاش: ۸۸۶
 نقاشیِ چین: ۷۴۱
 نقاشیِ صنایع پرداز: ۷۷۸
 قدمِ نقاط و سطور: ۲/۷۴۴
 تفسیرِ نقره کار: ۲/۳۰۳
 نقش/نقش‌ها: ۱۴۰، ۱۶۱، ۲۱۷، ۲۷۱،
 ۳۰۳، ۳۴۳، ۴۸۰، ۵۳۰، ۵۸۴، ۶۳۷،
 ۷۵۶، ۷۷۷، ۸۰۸، ۸۶۶، ۲/۱۳، ۲/۴۶،
 ۲/۱۷۵، ۲/۲۱۰، ۲/۲۷۴، ۲/۴۸۲،
 ۲/۵۸۰، ۳/۶۲، ۳/۹۵، ۳/۳۲۶، ۳/۴۸۴،
 ۳/۵۰۳
 نقشِ آب و گل: ۳۹۷
 نقشِ اسکندر: ۲/۲۹
 نقشِ امتیازِ شستن: ۵۲۷
 نقشِ امکان: ۲/۶۸
 نقشِ انجامِ بستن: ۳/۳۹۳
 نقشِ باطل: ۲/۹۰۲
 نقشِ بر آب بودن: ۵۸۹
 نقشِ بر آب زدن: ۳/۷۱۱
 نقشِ بر روی آب زدن: ۲/۱۲۴
 نقشِ بر هوا بستن: ۳/۶۳
 نقشِ بساطِ فغفور: ۲/۲۷۰
 نقشِ بستن/نبستن: ۱۳۳، ۱۳۴، ۳۵۷،
 ۳۷۶، ۴۷۴، ۴۹۱، ۵۸۰، ۷۴۹، ۷۷۲،
 ۷۸۴، ۸۴۳، ۲/۱۹، ۲/۸۰، ۲/۸۷،
 ۲/۱۱۳، ۲/۲۸۹، ۲/۳۴۳، ۲/۳۴۹

نقش تأمل بستن: ۳/۲۴۳	نقش ۲/۴۰۰، ۲/۴۲۰، ۲/۴۳۶، ۲/۴۵۳
نقش تبسم: ۶۴۷	نقش ۲/۵۵۰، ۲/۵۶۱، ۲/۸۱۰، ۲/۸۱۵
نقش تحریر ← تحریر	نقش ۲/۸۲۸، ۲/۸۴۴، ۳/۴۶، ۳/۱۷۴
نقش تحقیق: ۲/۵۸۰، ۳/۴۰۰	نقش ۳/۲۲۸، ۳/۳۴۰، ۳/۴۲۹، ۳/۴۴۹
نقش تحقیق احسن التقویم: ۳/۲۵۵	نقش ۳/۷۳۳
نقش تراشیدن: ۵۰۷	نقش بسته: ۲/۴۷۸، ۳/۲۸
نقش تصویر ← تصویر	نقش بستن‌های ما: ۵۷۲
نقش تصویر خیال ← تصویر	نقش بنیاد بستن: ۲/۱۵۲
نقش تغییر بستن: ۳/۶۱۲	نقش بوریا: ۷۳۵، ۲/۸۴۰
نقش تمنا: ۵۵۰	نقش بوریای تجرد: ۲/۲۴۷
نقش تهمت حسرت: ۳۵۸	نقش بوقلمون جهان: ۲۰۰
نقش ثبات: ۱۲۶	نقش بی‌نشان تأثیر: ۴۷۴
نقش جبین: ۲/۲۵۰	نقش پا: ۲۶۷، ۴۲۹، ۲/۴۷، ۲/۸۶، ۲/۱۹۱
نقش جبین بستن: ۳/۴۳۱	نقش ۲/۲۴۳، ۳/۱۰۳
نقش جبین آسمان: ۱۵۷	نقش پای شمع تصور: ۲/۴۱۶
نقش جهان: ۶۳۵	نقش پای موری: ۳/۵۰۷
نقش جهان بستن: ۲۱۷	نقش پای هوا: ۷۳۴
نقش چندین عبرت: ۵۸۴	نقش پرداختن: ۳/۶۴
نقش چینی: ۲/۳۱۱	نقش پرده اظهار: ۴۲۵
نقش حباب: ۱۱۱	نقش پرده تحقیق: ۲/۲۸۶
نقش حصیر: ۲/۲۷۹	نقش پرده غیب: ۲۰۱
نقش حیرت آینه: ۱۷۰	نقش پری‌رخان: ۲۶۹
نقش خاتم صنع: ۳/۵۰۶	نقش پشت اژدر: ۱۱۴
نقش خامه بهزاد ← بهزاد	نقش پی دیوانگی: ۳/۴۱۱
نقش خجلت بستن/نبستن: ۲/۵۸۴	نقش پیشانی: ۵۶۵، ۷۳۹، ۲/۳۰۷
نقش خط: ۳/۵۸۲	نقش پیمان بستن: ۲/۴۸۷

- نقشِ صورت‌خانه گردون ← صورت‌خانه
 نقشِ خواهش: ۳/۴۸۷
 نقشِ خویش: ۳۵۵
 نقشِ خیال: ۲/۵۱۱، ۲/۱۳۶، ۲/۸، ۲۰۷
 نقشِ خیال پرده اعیان: ۲/۲۷۱
 نقشِ خیالی بر آب زدن: ۱۱۱
 نقشِ دبستان: ۶۷۶
 نقشِ دست امید بستن: ۲/۴۲۰
 نقشِ داشتن/نداشتن: ۳/۵۲۲
 نقشِ دلفریب: ۲/۷۵۱
 نقشِ دگر: ۲/۲۰۵، ۲/۸۹، ۳۳۱
 نقشِ دمیدن/ندمیدن: ۷۸۲
 نقشِ دندان نگین ← نگین
 نقشِ دویی: ۲/۴۲۱
 نقشِ دیبای هنر: هنر
 نقشِ راحت بستن: ۶۳۷
 نقشِ راز طومار یافتن: ۳/۵۰۸
 نقشِ رنگ نبستن: ۴۹۸
 نقشِ رنگ و بو: ۳/۴۲۷
 نقشِ رنگینی عبارات: ۳/۱۶۰
 نقشِ زایل بودن: ۵۳۰
 نقشِ زایل شدن: ۷۷۷
 نقشِ سراب: ۵۰۰
 نقشِ شسته: ۴۷۹
 نقشِ صفحه امکان: ۲/۲۸۶
 نقشِ صفحه خاک: ۳/۱۴۳
 نقشِ صورت‌خانه گردون ← صورت‌خانه
 نقشِ ضعیفی‌های من: ۲/۱۲۳
 نقشِ طاقچه رنگ ← رنگ
 نقشِ ظلمت و نور: ۲/۱۵
 نقشِ غنا: ۲/۲۰
 نقشِ فнай ظهور: ۱۱۰
 نقشِ قدرت: ۳/۲۴۴
 نقشِ قدم: ۲/۸۵۹، ۲/۱۳۴، ۱۴۸
 نقشِ قدم گشتن: ۲/۸۲۳
 نقشِ کار جهان: ۲/۵۰۲
 نقشِ کارخانه آثار خوب و زشت: ۷۵۳
 نقشِ کاسه بنگ: ۲/۱۵
 نقشِ کدورت شستن: ۶۳۳
 نقشِ کردن: ۱۵۴
 نقشِ کیف و کم: ۳/۱۳۶
 نقشِ گردش چشم: ۲/۸۸
 نقشِ گرفتن/نگرفتن: ۲/۵۱۱
 نقشِ گم کردن: ۳/۲۱۴
 نقشِ لطیف آب و گل: ۳/۱۶۳
 نقشِ لوح: ۲/۱۸۹
 نقشِ لوح کماهی: ۳/۴۹
 نقشِ لوح‌های مزار: ۳/۲۰۷
 نقشِ مثال: ۴۶۳
 نقشِ مدعا: ۷۹۵
 نقشِ مراد: ۲/۳۶، ۱۳۸
 نقشِ مردی: ۷۸۳

نقشِ مرکَزِ تحقیق: ۲/۱۸۳	نقشِ نگینِ خانهٔ هوس ← نگینِ خانه
نقشِ مسلکِ یارانِ بوریا: ۴۰۵	نقشِ نشستَن ← نقشِ نشستَن
نقشِ مثال ← مثال	نقشِ نور و ظلمت: ۲/۱۵
نقشِ مطلب‌ها: ۴۱۷	نقشِ نیرنگِ جهان: ۲/۳۴، ۲/۲۱۱
نقشِ معنیِ تحقیق: ۱۸۷	نقشِ نیرنگِ حقیقت: ۲/۵۱
نقشِ من: ۴۱۴	نقشِ نیرنگِ دو عالم: ۲/۱۲۶
نقشِ من و ما بستن: ۸۷۶	نقشِ نیرنگِ گازر و اطفال: ۳/۳۷۷
نقشِ مُهر ← مُهر	نقشِ نیرنگِ نداشتن: ۲/۳۴۳
نقشِ مهرِ خاموشی ← مهر	نقشِ نیک و بد: ۳/۳۸۰
نقشِ مهر و کین: ۳/۱۷	نقشِ واژون: ۴۷۳
نقشِ مه و مهر: ۱۹۰	نقشِ واژونی: ۲/۷۸۸
نقشِ میان: ۲/۳۲۱	نقشِ وحدتِ عنقابی‌ام: ۵۷۱
نقشِ میان بستن: ۲/۳۲۶	نقش و نگار: ۲/۳۷۷
نقشِ ناتوانی من: ۲/۹۴	نقش و نگارِ هوس: ۸۷۸
نقشِ نام و نشان: ۳/۷۱۱	نقش‌های علمِ قدیم: ۳/۲۲۷
نقشِ نامهٔ اعمال: ۲/۴۴۰	نقشِ هر دو جهان: ۲/۲۶
نقشِ نامهٔ غفلت: ۱۳۱	نقشِ هستی: ۳۴۷، ۵۴۶
نقشِ نبستن ← نشن بستن	نقشِ هستی من: ۲/۳۰۳
نقشِ نداشتن ← نقشِ داشتن	اختراعِ نقش و نگار: ۳/۱۷۸
نقشِ ندמידن ← نقشِ دمیدن	از نقشِ ساده بودن: ۳/۳۸۰
نقشِ نشانیدن/نشانندن: ۲/۶۴۶، ۳/۸۰۲	اثرِ نقشِ پای: ۱۳۳
نقشِ نشستَن/ننشستن: ۵۸۲، ۶۳۷، ۲/۴۸۷	افسونِ نقشِ باطل: ۲/۵۸۰
نقشِ نگارخانهٔ دل ← نگارخانه	الفتِ نقشِ نگین: ۲/۱۱۵
نقشِ نگارستانِ امکان ← نگارستان	بر و دوشِ نقشِ پا: ۳۹۹
نقشِ نگرفتن ← نقشِ گرفتن	بهبازِ نقش ← بهزاد
نقشِ نگین ← نگین	بی‌نقش: ۲/۵۳۹، ۲/۶۲۷

نقش بندِ اوهام: ۲/۹۷	بی نقشِ غنا: ۲/۲۰
نقش بندِ جهانِ بوقلمون: ۳/۲۴۰	بی نقشِ ماندن: ۳/۸۰۳
نقش بندِ چمنِ وحشت: ۲/۴۳	تمثالِ نقشِ پا ← تمثال
نقش بندِ خیالِ دور: ۵۷۱	جوشِ نقشِ پا: ۳۹۹
نقش بندِ طاقِ اینِ منظر: ۲/۷۱	حکمِ نقش: ۲/۱۹۵
نقش بندِ طاقِ نسیان: ۲/۵۹۷، ۴۲۱	خطِ نقشِ پا: ۳۶۵
نقش بندِ طلسمِ خیال: ۴۳۴	خیالِ نقشِ فرنگ ← فرنگ
نقش بندِ کلکِ جادو ← کلک	خیالِ نقش و سمّ توسن ← خیال
نقش بندِ گلِ امتیاز: ۲/۵۷۳	سر به مهرِ نقشِ قدم ← مهر
نقش بندِ وهم: ۲/۶۸۱	سرنقشِ پا: ۲/۷۴۵
نقش بندِ هوا: ۳/۲۵۷	صفتِ نقش: ۳/۴۵
امرِ نقشِ بندِ ظهور: ۳/۱۳	صورتِ نقشِ پَرِ عنقا ← صورت
نقشِ خانهِ پا: ۴۸۱	عدمِ نقش: ۱۴۵
نقشِ کارِ آسمان: ۴۴۱	عینکِ نقشِ کفِ پا: ۷۵۸
نقط: ۴۹۲، ۲/۶۱، ۳/۳۱، ۳/۲۱۸، ۳/۵۶۱	غبارِ نقشِ موهوم: ۲/۴۸۶
۳/۷۸۴، ۳/۵۸۲	فالِ نقشِ زدن ← فال
نقطِ آوردن: ۲/۲۷	قبولِ نقش: ۴۵۷
نقطِ انتخاب: ۲/۲۵۳	کارخانهِ نقشِ نگین: ۵۰۷
نقطِ ریزِ شرار: ۴۶۹	مایهٔ نقش: ۳/۴۴
بی نقط: ۲/۶۷	مصورِ بهزادِ نقشِ مانیِ رنگ ← بهزاد
بی نقطِ انتخاب ← انتخاب	مضمونِ نقشِ پا: ۵۹۲
تخمِ نقط: ۳/۶۵۱	هجومِ نقشِ تصویرِ محال ← تصویر
سازِ نقط: ۲/۶۱۰	هزارِ نقش: ۲/۲۵۱
سوادِ نقط ← سواد	همِ آغوشِ نقشِ پا: ۳۹۹
سیرِ نقط: ۱۵۳	هیچِ نقش: ۲/۶۰۵
یکِ نقط: ۳/۵۱۷	نقشِ بندانِ هوس: ۲/۷۷۰

نقطه/نقطه‌ها: ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۳۲، ۱۵۳،	نقطه شک: ۷۱۵، ۲/۱۰۹، ۲/۲۱۴، ۲/۶۸۶
۱۷۰، ۱۹۱، ۳۳۵، ۴۶۱، ۴۹۰، ۵۰۵،	نقطه عرق: ۳۶۷
۵۱۳، ۶۳۹، ۶۷۳، ۶۸۶، ۷۱۲، ۷۲۸،	نقطه قدم: ۳/۴۰
۷۳۸، ۷۶۸، ۸۳۴، ۲/۲۳، ۲/۳۵، ۲/۳۹،	نقطه کلک نال: ۳/۷۹۷
۲/۴۸، ۲/۱۱۵، ۲/۱۳۵، ۲/۱۳۶،	نقطه گذاشتن: ۵۷۰، ۷۱۸
۲/۱۴۵، ۲/۲۱۴، ۲/۳۱۳، ۲/۳۵۹،	نقطه موهوم: ۲/۴۷، ۲/۵۵۲، ۳/۲۲۶
۲/۴۲۴، ۲/۵۰۲، ۲/۵۷۶، ۲/۶۴۴،	نقطه وار: ۲/۷۸۴، ۳/۴۵۷
۲/۶۶۵، ۲/۶۶۸، ۲/۷۵۰، ۳/۳۸، ۳/۴۷،	نقطه وهم: ۴۴۰
۳/۶۴، ۳/۹۰، ۳/۲۱۷، ۳/۲۲۵، ۳/۷۷۰،	اعتبار نقطه جهل: ۲/۵۰۲
نقطه اشک: ۲۶۹، ۲/۴۶	بوی نقطه صحت: ۱۴۰
نقطه الفت: ۳/۵۳۹	به نقطه رساندن: ۲/۳۶۳
نقطه انتخاب نسخه وهم: ۳/۲۹	بی نقطه: ۲/۳۴۴
نقطه بی‌نم: ۲/۳۲۴	تحقیق نقطه دل: ۸۳۰
نقطه بی‌نیاز نه جدول: ۳/۱۰۲	خبر نقطه: ۲/۲۲۴
نقطه تحقیق: ۲/۷۵۲	خط یک نقطه ← خط
نقطه جابه‌جا گذاشتن: ۲/۲۶۸	رمز نقطه پاک: ۳/۱۵۴
نقطه چند: ۱۰۸، ۷۷۴	سواد نقطه موهوم ← سواد
نقطه خاک: ۳/۷۵۲	فکر نقطه موهوم آن دهن: ۲/۴۱۶
نقطه دل: ۵۰۲، ۲/۶۰، ۲/۲۱۱	فهم نقطه خود: ۳/۴۰۷
نقطه دمیدن: ۵۱۳، ۲/۷۱۱	منتخب نقطه: ۷۴۰
نقطه دهن: ۳۲۸	مهر نقطه ذات ← مهر
نقطه ریختن: ۳/۶۵۳	نیم نقطه: ۲۰۱
نقطه ریز: ۲/۶۹۰	یک نقطه: ۳/۴۰۷
نقطه سويدایی: ۲/۸۳۵	یک نقطه تحریر: ۳/۴۲۴
نقطه شدن: ۵۶۲	یک نقطه کتاب ← کتاب
نقطه شرر: ۲/۳۶	نقوش: ۳/۵۸۰

- نقوش بی‌تعداد: ۳/۵۰
 نقوش پرده‌او ← پرده
 نقوش توهّم: ۱۳۵
 نقوش صفحه‌دل: ۱۸۶
 نقوش قدم: ۳/۴۵
 نقوش کف: ۳/۶۸۹
 نقوش ما و من: ۲/۵۶۷
 نقوش محبت: ۱۹۶
 نقوش مراتب معلوم: ۳/۴۰
 نقوش معنی روشن: ۲/۳۵۸
 تحقیق نقوش لوح امکان: ۲/۵۳۷
 تهمت نقوش: ۲/۸۵۴
 نقوش وهم و ظن: ۲/۷۹۷
 غیر نقوش شکست رنگ: ۲/۳۸۸
 کمین نقوش: ۳/۳۴۰
 نگار: ۲/۴۲۲، ۲/۱۷۴
 ایوان و قصر زرنگار: ۲/۱۴۴
 بی‌خامه وحدت نگاری ← خامه
 تحفه دست نگار: ۳۳۳
 تلوین نگار: ۳/۶۲۲
 جنون نگاری: ۳/۲۹۱
 طراوت نگاران حُسن مقال: ۳/۷۶۴
 ممنون حیرت‌نگاری: ۱۲۴
 وحشت‌نگار گرد از خود رفتن: ۲/۱۹۴
 نگارخانه امکان: ۲/۴۰
 نگارخانه حیرت: ۶۵۲
 ایوان و قصر زرنگار: ۲/۱۴۴
 نقش نگارخانه دل: ۵۸۱
 نگارستان بی‌رنگی: ۲/۳۳۸
 نگارستان رنگ انفعال: ۷۷۳
 چمن‌ساز نگارستان اسرار: ۳/۴۲۷
 صد نگارستان چین: ۲/۲۴۵
 نقاش نگارستان استغنا ← نقاش
 نقش نگارستان امکان: ۲/۸۳۳
 نگاشتن/ننگاشتن: ۱۲۴، ۲/۱۰، ۲/۲۷۱،
 ۲/۵۷۹، ۲/۵۸۰، ۲/۶۰۳، ۳/۱۵
 ۳/۲۴۶، ۳/۴۰۶، ۳/۳۲۷
 سرخط رنگ و بو نگاشتن ← سرخط
 وانگاشتن: ۶۰۰، ۳/۵۲۲
 نگین/نگین‌ها: ۱۶۱، ۱۸۷، ۵۰۷، ۶۴۷،
 ۷۴۱، ۷۵۶، ۲/۴۵، ۳/۷۱۱
 نگین بی‌حس: ۲/۶۰۵
 نگین بی‌نشانی: ۶۷۸
 نگین تبسم: ۶۸۴
 نگین تراشیدن: ۲/۱۴
 نگین تراشی سودای نام او: ۷۱۰
 نگین حباب: ۴۹۷
 نگین دمیدن: ۵۸۲
 نگین شاه: ۲/۲۰
 نگین شهرت: ۳۶۹
 نگین صبح: ۳/۵۰۶
 نگین کنده: ۴۲۲، ۴۵۹

خط امان نگین ← خط	۸۰۶، ۲/۸۷، ۲/۱۳۶، ۲/۱۵۶، ۲/۱۶۵
ساز نقش نگین: ۸۰۴	۲/۲۶۷، ۲/۲۷۰، ۲/۳۰۲، ۲/۳۰۳
عنوان نگین: ۲/۶۶۳	۲/۳۵۷، ۲/۴۰۰، ۲/۴۳۹، ۲/۴۴۰
کارخانه نقش نگین ← نقش	۲/۴۵۹، ۲/۴۸۴، ۲/۴۸۵، ۲/۵۳۳
نقش دندان نگین: ۲/۶۶۳	۲/۵۳۹، ۲/۵۵۴، ۲/۵۷۲، ۲/۵۷۳
نقش نگین: ۱۶۲، ۲۱۰، ۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۲	۲/۵۸۷، ۲/۵۹۹، ۲/۶۰۵، ۲/۶۷۳
۳۷۶، ۴۰۴، ۴۷۷، ۵۱۵، ۵۸۹، ۶۲۵	۲/۸۱۰، ۲/۸۹۲، ۳/۸۹، ۳/۴۰۷
۶۷۶، ۷۴۲، ۷۸۷، ۷۹۷، ۸۲۶، ۲/۱۶۲	۳/۶۲۶، ۳/۶۶۰، ۳/۶۸۱، ۳/۷۲۲
۲/۲۲۱، ۲/۴۳۰، ۲/۸۰۲، ۳/۴۱۹	۳/۷۶۴
نقش نگین خانه هوس: ۸۸۹	به خون نوشتن: ۲/۶۲۶
نقش نگین‌ها: ۲/۱۲۹	به روی آب نوشتن: ۶۸۸، ۲/۸۸۶
نم کشیدن: ۲/۵۰۵	به هوس نوشتن: ۲/۷۲۷
نمود: ۱۹۰	پرشان نوشتن: ۴۷۴
نمود بهار: ۳/۲۴۱	حضورنویسی: ۷۱۹
نمود رقم: ۳/۳۹۱	سُست کار نویس: ۲/۳۰۲
نمود کار جهان: ۲/۱۵	شتاب نویسی: ۲/۹۶
نمود معنی احوال من: ۲/۸۴۹	قلم نسخ اعتبارنویس شکستن ← قلم
برون گرد نمود: ۲/۵۸۰	گره دار نوشتن: ۲/۱۳۶
در نمود آوردن: ۵۷۰	نانوشته: ۲/۴۴۰
نمودار: ۲/۱۳۶، ۲/۶۱۲، ۳/۴۲۷	هموار نوشتن: ۲/۱۳۶
نمودن: ۱۲۷، ۱۵۱، ۲/۸۹، ۳/۶۶	نوشتنی: ۳۲۲
رقم نَمِقه یمن ← رقم	وانوشتن: ۲/۴۴۰، ۲/۴۴۰
وانمودن: ۳/۴۳۹، ۳/۴۸۷	نون: ۸۴۰
نوشتن/ننوشتن: ۱۱۱، ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۴۵	تفسیر کاف و نون کردن ← کاف
۲۶۹، ۲۸۹، ۳۱۵، ۳۸۱، ۳۹۹، ۴۲۹	خط کاف و نون ← خط
۴۸۶، ۵۱۴، ۵۸۷، ۷۴۱، ۷۷۴، ۸۰۴	صفحه کاف و نون ← صفحه

ورق دیده قربانی شستن: ۴۸۳	نی: ۲۱۴، ۳۶۵، ۴۲۶
ورق را گردانده گرفتن: ۲/۲۶۶	نی بوریا: ۲/۸۰۷
ورق روی زمین: ۱۴۶، ۱۵۱	نی به قلم نرسیدن: ۲/۲۰۴
ورق سایه: ۲/۱۳۶	نی زمزمه‌های بساط وفا: ۲/۸۶۴
ورق سفید ما: ۳۷۱	نی کلک ← کلک
ورق / ورق‌ها سیاه کردن/ نکردن: ۴۳۰، ۸۰۱، ۲/۸۴۴، ۲/۱۴۳	نی کلک معنی ترنم ← کلک
ورق شسته نقش: ۱۱۰	به رنگ ناله نی ← رنگ
ورق صنع: ۳/۲۸۸	خط نی: ۳/۲۸۶
ورق کردن: ۲/۶۴۴، ۳/۱۲۵	کوچه نی: ۲/۷۷۱
ورق گرداندن: ۳۱۴، ۶۴۶، ۸۸۰، ۲/۴۱۰	مشق نی پیشه ما ← مشق
۲/۷۲۴، ۲/۵۸۱، ۲/۵۶۷، ۲/۴۱۵	نیم رخ ← رخ
۳/۱۱۴، ۲/۷۹۷	«و»
ورق گرداندن حسن: ۲/۶۶۰	واو: ۲/۳۹۳
ورق گردانی: ۲/۴۷۴	وحشی: ۶۴۶
ورق گردیدن: ۲/۷۸۸	ورق/ ورق‌ها: ۳۷۳، ۳۹۱، ۵۸۷، ۷۷۰، ۲/۱۰۲، ۲/۱۶۴، ۲/۱۷۷، ۲/۱۷۸
ورق گردانی رنگ ← رنگ	۲/۳۶۳، ۲/۴۴۰، ۲/۴۶۵، ۲/۵۰۵
ورق لاله: ۲/۱۴۵، ۲/۵۲۳	۲/۶۴۳، ۲/۶۴۳، ۲/۸۱۶، ۳/۴۷
ورق وصل و هجر: ۳/۳۶۳	۳/۱۱۳، ۳/۷۶۴
ورق‌های کتاب ← کتاب	ورق آینه: ۴۰۸، ۲/۸۲۷
ورق‌های گل: ۴۵۳	ورق از دفتر ریختن: ۶۴۸
پشت ورق ← پشت	ورق افشاندن: ۶۰۸
پشت و رخ ورق ← پشت	ورق انتخاب ← انتخاب
پشت و روی ورق ← پشت	ورق برگشتن: ۶۶۵، ۷۳۸
درس ورق عجز: ۵۲۲	ورق بر ورق: ۳/۶۵۱
ذیل ورق ← ذیل	ورق دفتر خفا گرداندن: ۳/۲۴۱

۲/۵۹۰: اظهار هنر:	۲/۷۰۲: روی ورق را پشت کردن:
۲/۳۷۱: بی هنر:	۳/۹۷: سادگی ورق:
جریده‌های هنر ← جریده	۲/۷۰۹: سراسر ورق اعتبار:
دکان هنر واکردن: ۷۸۳	سر ورق دفتر ← سر ورق
۲/۷۴: عرض اهل هنر:	۲/۲۲: گشاد هر ورق:
عرض هنر دادن ← عرض	۳/۶۵۱: ورق بر ورق:
۲/۷۷۹: قباهای هنر:	یک ورق: ۲/۷۵۵، ۳/۶۷
گرد هنر نگردیدن: ۸۳۰	یک ورق دفتر: ۲/۶۷۳
مذلت هنر طمع: ۲۱۹	یک ورق کردن: ۳۶۴
نقد هنر: ۲/۵۱۹	وقف بی تاب: ۸۰۵
نقد هنرهای ارباب حال: ۳/۷۰۵	وقف طالع طبع بلند: ۱۵۷
نقش دیبای هنر: ۷۳۵	وقف عبرت: ۲/۷۷۸
«ی»	وقف لب زیرینه: ۲/۲۴۹
رگ یاقوت: ۲/۳۳۲، ۲/۶۷۰	«ه»
نسخه شربت یاقوتی دل ← نسخه	هنر: ۶۰۷، ۶۷۳
	هنر داشتن: ۱۱۹

شرح گزیده اصطلاحات

ای معانی شناس هفت کتاب
اصطلاحات معنوی دریاب
(بیدل)

در اینجا گزیده‌ای از اصطلاحات نسخه‌پردازی را شرح می‌کنم چراکه تأکید این کتاب بر استخراج و معرفی فهرست واژگان و اصطلاحات تخصصی بوده است. پس شرح تمام اصطلاحات ممکن نبوده و تنها به چند مدخل از اصطلاحات پرداخته‌ام و در مواردی که منابعی در دسترس است، به معرفی مرجع و منبع بسنده کرده‌ام. چون بیدل واژگان نسخه‌پردازی را بارها در یک معنا و گاه با ترکیب‌های گوناگون به کار گرفته است، به جای شرح تک تک شواهد، چند مدخل اصلی را برگزیده‌ام و با توضیح کلی، به بیت‌های شاهد اشاره کرده‌ام و گمان دارم که با همان اشارات، بهتر بتوان به زیرساخت هر بیت پی برد و خوانندگان علاقه‌مندتر را به منابعی که در کتابنامه آمده است ارجاع می‌دهم.

اجزا/اجزا شدن/اجزا کردن

ز افسردن هزاران رقعه بر هم چیده اجزایش نفس چندان که از دل می‌کشم او نامه بردارد
(ص ۱۱۹)

اجزای ما چو صبح نفس پرور است و بس شیرازه کرده‌اند به باد این کتاب را
(ص ۴۴۱)

به این فرصت مشو شیرازه‌بند نسخه هستی سحر هم در عدم خواهد فراهم کرد اجزا را
(ص ۴۷۴)

هنر جمعیت ما را برآشت	ز جوهر نسخه آینه اجزا است (ص ۶۰۷)
نسخه جسم که بر هم زدن آرایش اوست	کم شیرازه پسندید گر اجزا باشد (ص ۸۵۵)
بی‌وفاق آشتگی می‌خندد از اجزای ما	در کتاب آفرینش جمله خط توأمیم (ص ۲/۴۱۹)
نسخه اسباب از مضمون دل‌بستن تهی است	انتخابی بود نومیدی کزین اجزا زدیم (ص ۲/۴۸۱)
اجزای من قلمرو نیرنگ ناز اوست	نقاش خامه گیر ز موی سترده‌ام (ص ۲/۵۱۸)
که لطافت دورنگی انشا نیست	یک ورق نسخه است اجزا نیست (ص ۳/۶۷)
لب گشودن رشته اسرار یکتایی گسیخت	نسخه بی‌شیرازه چون شد معنی اجزا می‌شود (ص ۲/۳۳)
دمی فراهم شیرازه تأمل باش	کتاب معنی‌ات اجزا شد از دلایل جمع (ص ۲/۳۶۵)
نسخه آزادی‌ام، خجلت کش شیرازه بود	از تپیدن‌ها ورق گرداندم و اجزا شدم (ص ۲/۴۱۰)
بر نقد هنر کیسه حاجت نتوان دوخت	ملا نی‌ام اجزای رسایل چه فروشم (ص ۲/۵۱۹)
گو دو روزم نسخه فطرت پریشانی کشد	چشم بستن خواهد اجزای هوس شیرازه کرد (ص ۲/۷۳)

اجزا جمع جزو است و برای شرح آن به‌مدخل: «جزو» نگاه کنید.

ابری کردن

آفت ممسک بود تقلید ارباب کرم	کاغذ ابری کجا چون ابر برمی‌دارد آب (ص ۵۰۸)
------------------------------	---

دمی زین گفتگوی رشحه پرورد بساط صفحه ابری می توان کرد
(ص ۳/۵۳۵)

ابری یا ابر و باد، گونه ای از رنگ آمیزی کاغذ است. از آن در بیشتر در حاشیه
نسخه ها و آستر بدرقه استفاده کرده اند.

(نگاه کنید به: فرهنگ خوشنویسی، ص ۲۸)

افشان/افشان زر/افشاندن/افشان کردن/افشان گری

به نومیدی در این گلشن چو رنگ امید آن دارم که افسردن ز پروازم پر افشان تر برون آرد
(ص ۲/۱۴۷)

حسن عرقناک او محرمی دل نخواست آتش غیرت کجاست کاین ورق افشان کند
(ص ۲/۱۷۸)

به محفلی نتوان لاف اعتبار گرفت که عرض قدر به افشان زر دهد کاغذ
(ص ۲/۲۵۱)

در نسخه های خطی، گاه حاشیه را با پاشیدن دانه های ریز طلا تزیین می کردند.
گونه های افشانگری براساس ریز و درشت بودن این دانه ها نامگذاری شده اند و
سخنوران سبک هندی با برخی از آنان ترکیب هایی ساخته اند، مانند: افشان چشم مور و
افشان سر موری.

صفحه رنگین خوان خود سلیمان جلوه داد از سرشک عاجزان افشان چشم مور داشت
(سلیم تهرانی، ۱۳۵)

کهکشان بین السطور صفحه انشای تو اختران افشان چشم مور دیوان تواند
(اشرف مازندرانی، ۲۳۳)

طلا مانند سرزد خط مشکین روی جانان را موله ساخت این افشان سرموری سلیمان را
(تأثیر تبریزی، ۲۴۰)

در مصطلحات الشعرا آمده است: انواع افشان باریک است که به کاغذ و دیگر اشیا
کنند و این را در عرف، افشان غبار گویند. رفیع واعظ:

چو حرف دانه خالش قلم مذکور می سازد ورق را گریه ام افشان چشم مور می سازد

چشم موری و سرموری بر اشیا بسیار خرد و ریزه اطلاق کنند.

امتحان قلم

جهان قلمرو مشق سیاهکاری نیست چو امتحان قلم نقطه جابه‌جا مگذار
(ص ۲/۲۶۸)

در مشق خط، پیش از این که نوشتن آغاز کنند چند نقطه می‌گذاشتند تا به این طریق قلم و گاه مرکب را امتحان کنند و از درست تراشیده شدن قلم اطمینان یابند. سلطان‌علی مشهدی (ف. ۹۲۶ ق.) در رساله آداب خط در بیان تجربه قلم به نقطه گفته است:

کاتباً چون قلم تراشیدی خاک بر پشت خامه مالیدی
آن قلم را به نقطه تجربه کن بشنو این حرف نو ز پیر کهن
از قلم نقطه چون درست آید خوش‌نویسی اگر کنی شاید
(رسالاتی در خوشنویسی، ص ۲۴)

پرداز/پرداز داشتن

سخت دشوارست پرداز شکست رنگ من بشکن ای نقاش اینجا خامه تصویر را
(ص ۴۵۱)

نقاش شرم‌دار ز پرداز انفعال تصویرم آن کشد که ز رنگم برآورد
(ص ۲/۸۵)

همچنان کاین خطوط هوش‌گداز دارد از کلک بی‌نشان پرداز
(ص ۳/۲۲۲)

خیال از فکر آن تصویر مو شد که آخر خامه پرداز او شد
(ص ۳/۴۸۷)

پرداز جز در مفهوم صیقلی اصطلاحی در نگارگری است. هرگاه صورت، ریش، مناظر و سایه‌های لباس را به جای رنگ ساده و یکدست با نقطه‌های ریز و فشرده رنگ کنند. پرداز نیازمند مهارت و قلم‌موی مناسب است.
(نگاه کنید به: فرهنگ خوشنویسی، ص ۶۳-۶۴)

تحریر/تحریر کردن/خط تحریر

بر خط تحریر عشق، شور حواشی میند متن رموز ادب از لب ما جدولی ست
(ص ۵۸۶)

حدیث شکوه با این سادگی نتوان رقم کردن گهر حل کردنی دارد مداد کلک تحریرت
(ص ۶۶۱)

از نقش این دبستان تا سرنوشت انسان هر نامه‌ای که خواندیم تحریر آن سیاه است
(ص ۶۷۶)

می‌گذارد بر دماغ یک جهان معنی قدم لغزشی کز خامه تحریر من پیدا شود
(ص ۷۸۷)

تحریر علاوه بر معنای نوشتن، معنایی اصطلاحی دارد. هرگاه به جای مرکب سیاه یا تیره، از طلا و یا رنگ‌های روشن برای نوشتن استفاده کنند، خط‌نوشته چنانکه باید جلوه‌ای نخواهد داشت و باید تضادی میان خط‌نوشته و رنگ کاغذ ایجاد شود. برای این مهم، دور تا دور خط‌نوشته طلایی را مهره زده و با رنگ مشکی و به وسیله قلم‌مویی نازک، دورگیری می‌کردند تا زیبایی صفحه دوچندان شود. به این دورگیری اصطلاحاً تحریر کردن می‌گفتند و به کسی که استاد این فن ظریف بود، مُحَرِّر گفته شده است. بسیاری از سخنوران به این معنای تحریر، توجّه داشته‌اند:

چو نوک خامه تحریر بر حوالی خط سزد که سیر کند گرد صورت دیوار
(عرفی شیرازی، ۲/۱۵۵)

تاب دارد ز حُسن تحریرش بر بیاض جمال جعد سیاه
(نظیری نیشابوری، ۴۷۴)

ترنجش بود آفتابی دگر خطوط شعاعیش تحریر زر
(قدسی مشهدی، ۸۱۱)

تا خطت یافته تحریر رخ ساده‌رخان پیش رخسار تو نقشی ست که بی تحریر است
(محتشم کاشی)

اگرچه برخی از خوشنویسان، مُحَرِّر نیز بوده‌اند اما مُحَرَّران بیش‌تر مذهب و مصوّر بوده‌اند. بیدل در بیت‌های زیر نکته‌ای را صید کرده و آن این که قلم‌موی تحریر

برخلافِ قلمِ نی که هنگامِ نوشتن، صریر و صفیری دارد، هیچ صدایی ندارد و خاموش آهنگ است.

نالهِ تحریرِ مضامینِ تمنایِ توام خامشی کیست که مکتوب مرا می‌پیچد
(ص ۸۳۶)

سراپایم خطّی دارد که خاموشی‌ست مضمونش قضا گویی به کلکِ موی چینی کرد تحریرم
(ص ۲/۵۰۲)

برخی سخنوران هم به‌خامه یا قلم‌موی تحریر اشاره کرده‌اند:
چو نوکِ خامهٔ تحریر بر حوالی خط سزد که سیر کند گردِ صورتِ دیوار
(عرفی شیرازی، ۲/۱۵۵)

ترتیب/نسخه ترتیب دادن

لیک در آرایشِ ترتیبِ اوراقِ کمال صاحب ما بی‌نیازی داشت از صنعتگری
(ص ۳۱۶)

نظم [و] ترتیبِ مکتبِ اظهار می‌دهد ربطِ نسخهٔ اسرار
(ص ۳/۶۳)

این زمان اتّفاق سامان شد نسخه ترتیب داد و انسان شد
(ص ۳/۸۵)

که ترتیبِ این نسخهٔ سحرکار مثالی است از عالم اعتبار
(ص ۳/۷۲۳)

جز در معنای گردآوردن، مرتّب و تنظیم کردن، در صحافی معنای اصطلاحی دارد. صحافی سه مرحلهٔ اصلی دارد: ترکیب‌بندی، شکل‌بندی و جلدبندی. نخستین مرحله را گویند که جزوهای نسخه را تا کرده و به‌ترتیب کنار هم می‌گذارند.
(نگاه کنید به: فرهنگ خوشنویسی، ص ۲۴۵)

تمغا

سجل دارد این صفحهٔ دلپسند ز تمغای تحسین فکر بلند
(ص ۳/۷۹۹)

چشم‌ت به‌نگاهی ز جهان منتخبم کرد

تَمغای قبول از اثرِ صادِ تو دارم

(ص ۵۰۸/۲)

بر جبین ما نشان سجده تَمغای وفاست

صنعتِ عشق از کلف آرایش مه می‌کند

(ص ۷۸/۲)

واژه مغولی است در معنای نقش، نشان و مهر خاص شاه بر فرمان‌ها و به‌نظر ترکیب‌های گوناگونش چون: آل تمغا، تمغا زدن و تمغا کردن، با حمله مغولان وارد شعر فارسی شده است.

خون بدخواهان او آل است بر حکم اجل

آن‌چنان حکم آل تمغا برنتابد بیش از این

(سلمان ساوجی)

جدول/جدول کردن/جدول کشیدن

کلکِ پایش مگر از نیزه خورشید کنند

تا به یک دور کشد صفحه امکان جدول

(ص ۱۵۴)

سزد که نسخه نازی از این مداد خیال

به‌خامه مژده ناتوان کشی جدول

(ص ۱۹۷)

به‌فکر تازه‌گویان گر خیالم پرتو اندازد

پر طاووس گردد جدول اوراق دیوان‌ها

(ص ۴۱۹)

گرد دل گردیدنی سیر کمال این است و بس

بر دو عالم خط کشید این صفحه گر جدول کنید

(ص ۱۲۲/۲)

آب و رنگِ حُسن معنی نشکند بی‌جوهری

آسمان گو نسخه‌ام را جدولی از زر مکن

(ص ۶۳۸/۲)

در نسخه‌های خطی، جدول به‌خطوطی گفته می‌شود که دور تا دور متن هر صفحه می‌کشیدند تا آن را از حاشیه جدا کنند. این خطوط نازک با رنگ‌هایی چون لاجورد و طلا و با وسیله‌ای به‌نام قلم‌جدول کشیده می‌شد. قلم‌جدول قلمی فلزی بوده و عملکرد آن شبیه به‌ترلینگ‌های امروزی بوده است. در قلم‌جدول نازک و کلفت کشیدن خطوط به‌آسانی قابل کنترل است.

جزو

می‌کند هر جزوم از شوق تو کار آینه خامه تصویرم و هر موی من صورت‌نماست
(ص ۵۸۴)

جز سوز و گداز از پر پروانه نخواندیم این صفحه آتش‌زده، جزو چه کتاب است
(ص ۶۲۳)

به هیچ جزو ز اجزای دهر فاصله نیست سراسر خطِ پرگار سر بهم شمرد
(ص ۲/۱۵)

جزوها در عقده خودداری کل غافلند نقطه از ضبط عنان گر بگذرد دفتر شود
(ص ۲/۴۸)

دماغ بلبل ما کی هوای بال و پر دارد ز اوراقِ کتابِ رنگِ گل جزوی به سر دارد
(ص ۲/۷۱)

بیدل به فکر نقطه موهوم آن دهن جزوی به غیر لایتجزاً نمانده‌ایم
(ص ۲/۴۱۶)

جزو که جمع آن اجزاست جز در معنای بخش، در نسخه‌پردازی به معنای ورق‌های به هم پیوسته است. برای دوام کتاب و ورق‌ورق نشدن آن، یک ورق بزرگ را از میان تا می‌کردند تا دو ورق از کتاب شود و در صحافی بتوان به راحتی ورق‌ها را به هم دوخت و شیرازه کرد. امروزه نیز کتاب‌ها معمولاً تک ورقی چاپ نمی‌شوند و هر دو ورق یا چهار صفحه به هم پیوسته‌اند. به هر یک از این دو ورق کتاب، جزو گفته‌اند. در شعر این واژه بیشتر با واژگانی چون: دفتر، کتاب، نسخه و شیرازه به کار رفته است.

جزو دیگر هم از شکنجه خاک کرد عزم عروج عالم پاک

(ص ۳/۷۵)

بیدل در این بیت برای تأکید و زیباتر شدن معنای جزو، از شکنجه استفاده کرده است. شکنجه یا قید از واژگان صحافی است و به دستگاهی گفته می‌شود که دو لایه فلزی دارد و کتاب را در میان آن گذاشته و محکم می‌بندند تا ورق‌هایش تاب برندارد.

چلیپا/چلیپا بودن/چلیپا شدن

نمی‌ام خاتم، ولی از دولت عشق خط پیشانی من هم چلیپاست
(ص ۶۱۴)

فرصت جلوه مغتنم شمرد فرصت چلیپاست چون ورق برگشت
(ص ۷۳۸)

بس که مضمون‌های مکتوب محبت نازک است خطش از برگشتن قاصد چلیپا می‌شود
(ص ۲/۳۴)

چلیپا در شعر فارسی غالباً به معنای صلیب، پیچ خورده، مجعد و به عنوان صفت زلف به کار رفته است اما در سبک هندی به معنای دیگر آن هم توجه شده است. چلیپا در کتابت و خوشنویسی به معنی مورب و زاویه دار نوشتن هرگونه از خطوط است و بیدل ازین اصطلاح، تصاویر زیبایی ساخته است.

حک/حک کردن/حک و اصلاح

ندارد ثابت و سیار بوی نقطه صحت ز حک پیداست، نقش آن سوی اوراق دیوانش
(ص ۱۴۰)

وقت آن است که از گردش گردون فلک نقش مهر از ورق روی زمین گردد حک
(ص ۱۴۶)

درین سراچه نسیان به صفحه باطن مکن نقوش محبت ز مشق غفلت حک
(ص ۱۹۶)

هر نقش که گل کرد از این صفحه به حک رفت افسانه شد آن دور که عیسی به فلک رفت
(ص ۲۳۹)

سطر یقین به حک داد تکرار بی حد ما این دشت جاده گم کرد از رفت و آمد ما
(ص ۴۲۶)

آیینه آب سازید تا چند وهم صیقل مکتوب ساده لوحی تشویش حک ندارد
(ص ۲/۱۷۲)

خط لوح امل جز حک زدن چیزی نمی‌ارزد همه گر ریش زاهد در خیال آید که بتراشش
(ص ۲/۳۳۱)

صفحه آینه محتاج حک و اصلاح نیست بس که بی‌نقش است شستن شسته‌ام از دفترم
(ص ۶۲۷/۲)

پی و هم هرزه عنان مدو به سراب غرق گمان مشو ز شنای بحر گمان مرو به خیال باطل حک زدن
(ص ۷۲۷/۲)

تراشیدن سنگ و نگین و گود کردن هر نقش را گویند. در کتاب‌آرایی به تراشیدن و اصلاح اشتباهات کاتب گفته می‌شود که گاه با نوک قلمتراش صورت می‌گرفته است.

سلطان‌علی مشهدی (ف. ۹۲۶ ق.) در رساله آداب خط گفته است:

نیست اصلاح خط پسندیده نزد استاد نیست سنجیده
گر بود ریش مدّ و حرفی چند که به اصلاح باشد آن دربند
بالضّرور از قلم کن اصلاحش دور می‌باش لیک از الحاحش
نکنی از قلمتراش اصلاح کاتبان را چه کار با جراح^۱

خط

در دیوان بسیاری از شاعران همچون صائب، بیش از این که خط در معنای نوشتن و نگاشتن باشد، در معنای موی نورسته از صورت نوجوانان است. موی نرم و لطیفی که برای بار نخست بر چهره یار سبز می‌شود و با ترکیب‌های گوناگون از آن یاد کرده‌اند، مانند: خطّ شوخ، خطّ پشت لب، خطّ طرف بناگوش و خطّ سبز. این کاربرد گسترده گاه به رواج همجنس‌گرایی در دربار و جامعه اشاره دارد ولی در شعر بیدل با وجود شواهدی چون:

نقاش زحمت خط و خال آنقدر مکش باید کشید خاطر او را به‌سوی ما
(ص ۴۸۱)

خط او شیرازه آشفته‌گی‌های من است از رگ یک برگ گل صد دسته سنبل بسته‌ام
(ص ۴۲۷/۲)

نومیدی سودازدگان نیز دعایی‌ست امید که آن نوخط ما ریش برآرد
(ص ۱۶۵/۲)

۱. رسالاتی در خوشنویسی، ص ۲۷.

به نظر می‌رسد که این کاربرد از خط، جزو مضامین تقلیدی و سنت ادبی است و نه علاقه‌مندی شخصی شاعر. بسامد این معنای خط در دیوان صائب بیش از دیگر سخنوران است و خود نیز بارها به این مهم اشاره کرده است:
چون قلم مدّ حیات من به قیل و قال رفت هستی بی‌مغز من در وصف خطّ و خال رفت
(صائب، ۶۸۲)

در دوره اسلامی پس از خطی کوفی و نسخ کهن، خطوط ششگانه (نسخ، ثلث، محقق، ریحان، توفیق و رقاع) رایج گشت. ایرانیان از سده هفتم هجری به‌مرور در جغرافیای زبان فارسی به ابداع خطوط دیگری چون: تعلیق، نستعلیق و شکسته نستعلیق پرداختند.

برای انواع خطوط نگاه کنید به: فرهنگ اصطلاحات خوشنویسی

خطّ توأم/توأمان

خسروان را توأم افتاده است در میدانِ فخر با خیالِ نقش و سمّ توسنش خطّ جبین
(ص ۱۶۲)
بی‌وفاق آشفته‌گی می‌خندد از اجزای ما در کتاب آفرینش جمله خطّ توأمیم
(۲/۴۱۹)

هرگاه حروف و کلمات جمله یا سطری را از دو سوی چپ و راست نوشته و برهم نهند چنانکه از آن تصویری چون آدمی یا حیوان و... آشکار گردد.
بنا بر تصریح مجنون رفیقی هروی در «رساله خط و سواد»، این خط از ابداعات وی است.

توأمان مخترع مجنون است کز قلم چهره‌گشایی‌ها کرد

در «آندراج» با استناد به این بیت:

دهم یاد هم‌آغوشی به آن طفل که مکتوبم به خط توأمان است
(خان آرزو)

بیان شده است که: «به اصطلاح خوشنویسان آن است که بر دو ورق صفحه کاغذ نقوش مختلف کشند که هرگاه هر دو صفحه را روی هم گذارند، صورت حرف به رنگ سفید از آن نمایان شود».

و در اصل تعریف «خط شکسته بسته» را نقل کرده است.

(نگاه کنید به: آندراج، رسالاتی در خوشنویسی، ص ۲۵۶)

و فرهنگ خوشنویسی، ص ۹۸-۹۷)

خط غبار/غبار

خط غبار رهش گر رقم‌پذیر شود

زند ز فیض طرب موج گلستان کاغذ

آخر به لوح آینه اعتبار ما

چیزی نوشتنی ست به خط غبار ما

هوایی مشق انتظارم، ز خاک گشتن چه باک دارم

هنوز دارد خط غبارم، شکسته کلک آرزویت

بر نسخه هستی میسندید تغافل

هر چند خطش جمله غبار است ببینید

سوار مطلب عشاق دقتی دارد

برای خاطر ما اندکی غبار نویس

زین آبرو که پیکر ما خاک راه اوست

خط غبار خود به‌تیریا نوشته‌ایم

ریزترین اندازه قلم است که گاه خواندن آن با چشم غیرمسلح ممکن نیست.

سخنوران در پیری از خواندن چنین خطوط ریز و دشوارخوان شکوه کرده‌اند:

جز کلفت نظر نشد از دهر آشکار

افشاندم این ورق همه خط‌ها غبار بود

ز مشق غبار آن‌قدر خیره شد

که آفاق یک صفحه تیره شد

(ص ۷۱۱/۳)

خفی و جلی

ز صد جا شود از ره اعتبار به خط خفی و جلی آشکار
(ص ۳/۷۱۷)

خفی به نوشته با قلم ریز گویند و ریزتر از آن غبار نامیده شده است. جلی به درشت ترین اندازه ای که می توان با قلم نوشت، گفته اند. خفی و جلی، نماد تمام اندازه های ممکن در کتابت است. در بیت زیر، جلوه گر در معنای جلی و بزرگ است:
خط توهم هستی چه جلوه گر چه خفی عبارت خم و پیچ نفس چه نشر و چه لف
(ص ۱۹۵)

داغ

چراغ کشته سیارست بر لوح مزار آنجا قناعت کن به داغی چند ازین کوه و پلنگانش
(ص ۱۴۱)

خط طومار یاس آرایش مهر جفا دارد به رنگ شاخ گل آهم سراپا داغ ها دارد
(ص ۲/۹۸)

بیان از صدا محو تقدیر او رقم از نقطه، داغ تحریر او
(ص ۳/۷۸۴)

نشان و نیز داغی که بر اثر سوزاندن به عنوان نشانه مالکیت بوده است. داغ یا داغی در نگارگری به لکه هایی گفته می شود که بر اثر فشار قلم در انتهای خطوط ایجاد می شود.

داغ داغ در لغت نامه دهخدا به معنای «دارای نشان ها و لکه ها و خطوط به رنگی خلاف رنگ متن» آمده است.

دوده/دوده گرفتن

سپهر دوده شب از چراغ ماه کشد کند به ثابت و سیاره زرفشان کاغذ
(ص ۱۸۶)

سحر بیدل شکایت نامه ها باید رقم کردن بیا تا دوده گیرم از چراغ انتظار امشب
(ص ۵۱۲)

نتوان نگاشت سرخطِ عبرت به‌هر مدار برخیز دوده‌ای ز چراغِ مزار گیر
(ص ۲/۲۷۱)

برای ساختنِ مرکب از دوده، صمغ، زاج و مازو استفاده می‌کردند. چربی دوده را از بین برده و آن را به‌عنوانِ مادهٔ رنگی برای مرکبِ سیاه با موادِ یادشده در آب ریخته و می‌جوشانند.

دو مو شدن

ثباتِ رنگِ امکانِ صورتِ امکان نمی‌بندد فلکِ آخر ز روز و شب دو مو شد کلکِ بهزادش
(ص ۲/۳۲۳)

یکی از صفاتِ قلم‌موی خوب این است که باید هنگامِ رنگ کردن، نوکش تیز و نازک باشد تا بتوان جزئیات را با دقتی بیشتر کشید. دو مو شدن از اشکالاتی است که بر اثر آن نوکِ قلم‌مو دیگر تیز نمی‌شود و موها از هم جدا می‌گردد و با آن نمی‌توان به‌ظرافت تصویر پرداخت.

رنگ‌بست

شکفتن با مزاجِ کلفت انجام نمی‌سازد چو آن چینی کز ابروی تغافل رنگ‌بست استش
(ص ۲/۳۴۹)

به‌تَشِ تحقیقِ ریشه‌دستم، خطاست ترکیبِ رنگ‌بستم دمی که این خامه در شکستم هزار بهزاد می‌نگارم
(ص ۲/۵۸۰)

تحریر در جنون می‌غلطد از نیرنگِ تصویرم ز پرواز نگاهِ کیست یارب رنگ‌بست من
(ص ۲/۶۵۸)

صُورِ کاملِ جهانِ حیات شد درین صفحه رنگ‌بست ثبات
(ص ۳/۲۵۳)

رنگ‌بست و بستم به‌موادی چون صمغ و شیره گفته شده که سبب چسبندگی بیشترِ رنگ می‌گردید. یادآوری می‌کنم که برای ثباتِ رنگ در ساختنِ مرکب و رنگ‌آمیزی کاغذ از زاج استفاده می‌شد.

لغت‌نامه دهخدا «رنگ‌بست» را کنایه از رنگ ثابت و پایدار و «رنگ‌بست کردن» را در معنای با چاره‌ای یا دوایی رنگ را ثابت کردن، آورده است.

روغن تصویر

رنگ خوبی را ز چشم او بنای دیگر است روغن تصویر دارد حسن ازین بادام‌ها (ص ۳۷۳)

اساس رنگ‌آمیزی در نگارگری هند و ایران، رنگ‌های محلول در آب بوده و با تماس دست یا هر چیز دیگر به آنها صدمه می‌خورده است. برای جلوگیری از آسیب دیدن تصاویر خصوصاً بر سطح اشیاء کاربردی چون قلمدان و قاب آئینه، پس از اتمام نقاشی سطح آن را چند دست روغن کمان (شامل: روغن بزرک و سندروس) می‌زدند. پس از خشک شدن روغن، لایه شفاف روغن سبب می‌شد تا تصاویر در زیر آن محفوظ بمانند.

ساده/سادگی/ساده بودن/ساده‌لوحی

تا توانی مشق دردی کن که در دیوان عشق نیست خطی جز دریدن نامه‌های ساده را (ص ۴۴۴)

مکتوب ما ز نقطه و خط سخت ساده است خوش باش اگر بود دل محزونش انتخاب (ص ۵۰۵)

دل به نادانی مده بیدل که در ملک یقین تخته مشق خیال است آینه تا ساده است (ص ۶۱۷)

آئینه آب سازید تا چند وهم صیقل مکتوب ساده‌لوحی تشویش حک ندارد (ص ۲/۱۷۲)

دل بی‌مدعا یعنی بیاض ساده‌ای دارم به آتش می‌برم تا صفحه‌ای سازم زرافشانش (ص ۲/۳۳۶)

ننوشته و بدون نقش را گویند. این مضمون در شعر صائب و بیدل بسیار به کار رفته است و گاه در معنای نوجوانی که هنوز از چهره او مو نرسته باشد هم استفاده شده است:

آن چهره به اعتقاد من ساده خوش است ضایع مکن ای خط به خدا دید مرا
(اشرف مازندرانی، ۳۵۰)

سفیداب/سفیداب حل

هاونِ کحلی چرخ، کرد سفیداب حل سوخت اثرهای سرب، کوره سیم التهاب
(ص ۱۰۷)

بر موی پیری افتاد امروز نوبتِ رنگ زد خامه در سفیداب صورت‌نگارِ طفلی
(ص ۲/۷۸۶)

رنگ سفیدی که از اکسید روی و نوع دیگرش از کربنات سرب و تیدروکسید سرب تهیه می‌شد و به عنوان رنگ سفید بسیار رایج بوده است. در دوره تیموری و صفوی، ارتباط و همکاری سخنوران و هنرمندان کتاب‌آرا بیش از پیش شد و ازین رو گاه به جزییاتی از ابزار و روش‌های ایشان نیز اشاره کرده‌اند، مانند:

در سفیداب قلع رنگ صفا چهره‌پرداز گلستان مهتاب

(اسیر، ۶۱)

(نگاه کنید به: فرهنگ خوشنویسی، ص ۲۲۷)

سواد و بیاض/بیاض/بیاضی

سواد شام و بیاض سحر ز هر طرفم گشوده نسخه عبرت به چشم حیرت‌کار
(ص ۱۳۵)

سحر ز قدرت او کاشف ضمیر سواد شفق ز صنعت او برزخ سواد و بیاض
(ص ۱۹۰)

این است اگر سواد و بیاض کتاب دهر بی‌خاتم است تا به ابد داستان لاف
(ص ۲/۳۷۶)

بیاضش را ز فیض کلک تقدیر سواد مردمی یک نقطه تحریر
(ص ۳/۴۲۴)

برآورد آخر بیاض از سواد کزو پنبه در گوش مینا نهاد
(ص ۳/۵۹۲)

سواد به‌نوشته و مخصوصاً پیش‌نویس گفته‌اند و بیاض به‌پاک‌نویس.

گفت سوادى کرده‌ام، امروز بیاض کنند. (تاریخ بیهقی، ص ۱۴۸)

در کتابت معنایی خاص دارد. به‌حروفی که نوشته شده و طبیعتاً تیره رنگ است، سواد گفته می‌شود. به‌فضای بسته و مغلق در داخل حروفی چون: ه، ص، ط گفته می‌شود و در خوشنویسی تناسب میان سواد و بیاض بسیار اهمیت دارد.

بیاض به‌معنای دفتر و سفینه‌منتخب شعر هم هست:

حیرت ما حسن را افسونِ مشقِ جلوه‌هاست همچو آینه بیاض خوش‌قلم داریم ما (ص ۴۳۳)

آسمان نشناخت موقع ورنه در تحریر فیض بر بیاض صبحِ نوشتی خطِ ریحان شب (ص ۵۱۴)

بیاض شعر به‌توفان رود چو کاغذ باد ز وصف زلف تو گر مصرعی کنم تحریر (ص ۲/۲۷۱)

اگر از بیاضش زنی انتخاب نیابی مگر مطلع آفتاب (ص ۳/۶۹۳)

شق/شق زدن:

مژه ز هم نگشودیم تا چکد نم اشکی گداخت شرم رقم، کلک شق ندیده ما را (ص ۳۹۸)

بیدل گشودن لب‌ت افشای راز ماست معنی به‌خط ز جاده شق قلم رسد (ص ۸۹۱)

به‌صفحه راه نبرده‌ست نقشِ ظلمت و نور سوادِ دهر خطی در شق قلم شمرد (ص ۲/۱۵)

لب بی‌صرفه نوا جهل سبق می‌باشد خامه شایان عرق در خور شق می‌باشد (ص ۲/۱۷۷)

در مکتب ادب رقصان رموز عشق کام و زبان به‌هم چو قلم‌های بی‌شقند (ص ۲/۷۰)

قلم اعتبار را شق باش وضع تحریر علم مطلق باش
(ص ۳/۲۴۰)

در لبش بس که سحر مطلق داشت کلک تصویر بیخودی شق داشت
(ص ۳/۲۸۳)

پس از تراشیدن قلم و قط زدن نوک آن، گاهی برای بیشتر شدن جریان مرکب و نرم‌تر شدن نوک قلم، با نوک تیز قلمتراش شکاف اندکی در میان زبانه آن ایجاد می‌کردند. گاه شق زدن، سبب ترک خوردن و شکستن نوک قلم می‌شده و ازین رو سلطان‌علی مشهدی در رساله آداب خط می‌گوید:

شق گشاده مکن که نیست پسند در تشویش خویش را دربند
(نگاه کنید به: فرهنگ خوشنویسی، ص ۸۰)

صاد/صادی

ای رسته ز گلزارت آن نرگس جادوها صاد قلم تقدیر با مصرع ابروها
(ص ۳۳۸)

خلقی ز مدعا تهی از هیچ پر شده‌ست نه چرخ یک علامت صاد انتخاب داشت
(ص ۵۸۷)

انتخاب کلک صنع از حُسن خط کردیم سیر بیت ابرو در ازل هر مصرع آن صاد داشت
(ص ۶۰۲)

تا سواد انتخاب معنی‌ام بی‌شک شود مغز چندین نقطه در تدبیر صادم رفته است
(ص ۶۳۹)

چون خط جاده ز بس منتخب تسلیم هر که آمد به‌سر از نقش قدم صادم کرد
(ص ۲/۱۳۴)

چشم به‌نگاهی ز جهان منتخبم کرد تمغای قبول از اثر صاد تو دارم
(ص ۲/۵۰۸)

ز چشم بی‌نگه اجزای هستی مهر کن بیدل ندارد انتخاب ما به‌غیر از صاد قربانی
(ص ۲/۸۳۳)

خط این نامه یک‌قلم صادی است انتخاب برات آزادی ست
(ص ۳/۲۱۴)

کتاب تماشای بحر سواد به این یک الف صورت‌انشای صاد
(ص ۳/۷۹۹)

صاد، رمز و نشانه صفحه و صلوات بر پیامبر^(ص) است. بیدل صاد را در معنای علامت انتخاب و تأیید که به شکل صادی کوچک در حاشیه گذاشته می‌شده به کار برده است. به گمان این معنا پیش از وی به ندرت استفاده شده باشد، اما در شعر بیدل به شکل نمادی تازه و خاص در چندین بیت استفاده شده است.

صدف

اشاره رفت که یک‌سر مصورانِ نمو به نم کشند صدف‌های لعلی و زنگار
(ص ۱۲۷)

دری‌ست از صدف نطق آن محیط کمال کز او صحایف آفاق راست زیب نُسَخ
(ص ۱۸۴)

خجلتِ تصویرِ عنقا تا کجا باید کشید با صدف گم‌گشت رنگِ خامه بهزاد ما
(ص ۳۲۴)

این قدر نقشی که گل کرد از نهان و فاش ما صرف رنگی داشت بیرونِ صدف نقّاش ما
(ص ۳۴۳)

نقشم کسی از سعی چه فرهنگ برآرد نقّاش مگر از صدفش رنگ برآرد
(ص ۲/۲۱۰)

عمرها شد صورتم را می‌کشی بی‌انفعال ای مصوّر در صدف خشک است رنگت آب ریز
(ص ۲/۲۸۷)

رنگ‌ها دارد سوادِ سرمه چشمِ بتان کلکِ نقّاشان صدف گل کرده در خاکِ فرنگ
(ص ۲/۳۸۴)

صنعتِ پیری مرا نقّاش حسرت‌خانه کرد چون صدف صدرنگ خون خوردم ز دندان ریختن
(ص ۲/۶۹۵)

چو نقّاش او خامه گیرد به‌چنگ صدف پر گشاید هم‌آغوش رنگ
(ص ۳/۷۹۳)

در گذشته که ظروف پلاستیکی وجود نداشت، بهترین ظرف نشکن و مناسب که قابل شست و شو بوده صدف‌هایی بوده که به‌رایگان در سواحل و کنار دریا بدست می‌آمده و تاکنون هم در نگارگری استفاده می‌شود. سخنوران دیگری چون کلیم همدانی نیز این واژه را بارها در همین معنا به‌کار برده است:

به‌کان شفق، رنگ دیگر نماند طلا در صدف‌های اختر نماند
(کلیم، ۱۹۷)

ز گل‌هایش که صد رنگ آشکار است صدف‌ها پیش نقّاش بهار است
(کلیم، ۱۴۹)

صنعت روغن

نقش و نگارِ هوس موج سراب است و بس چند بر آب روان صنعت روغن برید
(ص ۸۷۸)

به‌گمان به‌رنگ‌آمیزی ابری یا ابر و باد کردن کاغذ اشاره دارد که از دوره تیموری در ایران و هندوستان رایج بوده است. یکی از روش‌های آن استفاده از رنگ‌روغنی یا قیرِ رقیق است که چون در آب حل نمی‌شوند، بر سطح آب قرار می‌گیرد و با خواباندن کاغذ بر روی آب، نقش و نگار بر کاغذ منتقل می‌شود.

فرد/فرد باطل

عروج چرخ را عنوانِ عزت خوانده‌ای، لیکن چنین بر باد نتوان داد الا فرد باطل را
(ص ۳۶۶)

دل فرد باطل است خوشا جوشِ داغِ عشق تا بیدلی به‌ثبت رساند قباله را
(ص ۴۵۰)

خواری دیوانِ دهر عزت ما بیش کرد فرد چو باطل شود سر ورقِ دفتر است
(ص ۶۸۰)

دفترِ امکان ز بیکاری ندارد صفحه‌ای پرده چشم غلط بین فرد باطل بوده است (ص ۶۸۲)

ساده بود آیینۀ امکان ز تمثالِ دویی مشقِ حق کردند و فرد باطلی آراستند (ص ۲/۱۸۳)

هر ورق را فرد نیز گفته‌اند. هنگامی که به کار نیاید و یا بر آن خطّ باطل می‌کشیدند به آن فردِ باطل می‌گفتند. گاه با چسباندنِ فردهای باطل به یکدیگر، مقوایی برای جلد تهیه می‌کردند.

قَط/قَط زدن/قَط خوردن

زبان چو کج روش افتد جنونِ بدمست است قَط محَرَف این خامه تیغ در دست است (ص ۶۵۰)

حاشا که مرا طعن کسان بر سقط آرد چون خامه قَط تازه خورد، حُسنِ خط آرد (ص ۲/۲۷)

قَط زدن نوک قلم پیش از شق زدن انجام می‌شود. نوک قلم را بر قَط زن گذاشته و با تیغۀ پهن و سبترِ قلمتراش، نوک آن را قطع می‌کنند. پس از نوشتنِ هرچند، نوک قلم خورده و ساییده می‌شود و باید آن را دوباره قَط زد. سلطان‌علی مشهدی در این باره می‌گوید:

قلم خویش بر نی قَط نه	گر بگیری قلم به‌أصبع به
ساز محکم قلم به‌ناخن خویش	تا که در قَط زدن نگردد ریش
قَط اوّل نکو نمی‌آید	دویمی گر نکو بود شاید
قَط، مُحَرَف کنی خطا باشد	متوسّط کنی روا باشد
تا صدای قَط قلم شنوی	غافل از قَطّ آن نشوی
که صدای قَط قلم نه نکوست	بل صدای ندای علّت اوست
(رسالاتی در خوشنویسی، ص ۲۴-۲۳)	

کاغذ سوزن‌زده

چون کاغذ سوزن‌زده در عرصۀ آفات رو سینه به‌ناوک ده و سامانِ زره کن (ص ۲/۶۴۵)

برای انتقال خط و نقش به روی سنگ یا هر چیز دیگر، آن خط یا نقش را بر روی کاغذ می‌نگاشتند و برای انتقال آن بر سنگ، دور تا دور خط یا نقش را با سوزن سوراخ می‌کردند و اصطلاحاً کاغذ سوزن‌زده‌ای تهیه می‌کردند. پس از آن خاکه زغال را در کیسه‌ای پارچه‌ای می‌ریختند و کاغذ را بر روی سنگ ثابت می‌کردند و با کوبیدن کیسه زغال بر سوراخ‌های روی کاغذ، پودر زغال از کاغذ سوزن‌زده، گذشته و بر سطح دلخواه ثابت می‌شد. پس از آن کاغذ را کنار گذاشته و خط یا نقش منعکس شده را حکاکی یا نقاشی می‌کردند. همین اصطلاح را صائب این‌گونه به کار برده است: بس که مژگان تو بر دیده روشن زده است پرده دیده من کاغذ سوزن‌زده است (صائب، ۷۶۱)

گرده/گرده برداشتن

فلک در خاک پنهان کرد یک‌سر صورت آدم مصوّر گرده‌ای می‌خواهد از مردم گیا اینجا (ص ۳۵۳)

ز پیمان خیالت نقش امکان گرده‌ای دارد شکستن نیست ممکن رنگ این تصویر فرساید (ص ۲/۶۸)

خامه صنع گرده سازی داشت با هیولی خیال بازی داشت (ص ۳/۲۵۵)

عقل و فطرت نقوش پرده اوست زنگ تصویر دهر گرده اوست (ص ۳/۳۲۳)

لب تصویر هم در پرده خویش همان معنی تراش گرده خویش (ص ۳/۴۱۲)

گرده یا چربه برداشتن از این قرار بوده که برای کپی کردن خط یا نقش، کاغذی نازک و یا چرب را بر روی آن می‌گذاشتند و خط یا نقش را بر روی آن منتقل می‌کردند. هدف از این کار، تهیه نسخه‌ای حمل‌کردنی از کتیبه یا هر نقش دلخواه بوده است تا پس از آن بتوانند آن را سوزن‌زده کرده و از خط یا نقش مورد نظر بهره‌مند گردند.

مجلس

عرض هستی در خمار انفعال افتادن است گردش رنگ است ساغر مجلس تصویر را
(ص ۳۷۴)

واحد شمارش تصاویر نسخه‌های خطی و چاپ سنگی است.

مُحرّف

زبان چو کج روش افتد جنون بدمست است قَطْ محرّف این خامه تیغ در دست است
(ص ۶۵۰)

ندارد آن قدر قطع از جهان غفلت اسبابم به جنبش تارسد مژگان محرّف می خورد خوابم
(ص ۲/۶۰۷)

نگهی بهانه ناز کن، در خلدم از مژه باز کن که نیازمند محرّفی ز کمین تیغ تغافل
(ص ۲/۶۱۳)

کم و بیش این سطرها یکقلم گذشته مُحرّف ز پهلوی هم
(ص ۳/۷۲۲)

نوک قلم را پس از تراشیدن بر روی قطزن گذاشته و با فشار یکباره قط می‌زدند.
برای نوشتن خطوطی چون ثلث، زاویه زبانه قلم حدود ۴۵ درجه است که به آن محرّف
یا تند گفته می‌شود. برای خطّ نستعلیق این زاویه حدود ۲۲/۵ درجه است که به آن
متوسط گفته می‌شود.

سلطان علی مشهدی (ف. ۹۲۶ ق.) در رساله «آداب خط» درباره زاویه قلم نستعلیق
گفته است:

قط، مُحَرّف زنی خطا باشد متوسط زنی روا باشد
(رسالاتی در خوشنویسی، ص ۲۴)

مداد

حدیث شکوه با این سادگی نتوان رقم کردن گهر حل کردنی دارد مداد کلک تحریرت
(ص ۶۶۱)

مداد، مرکّب و سیاهی همگی در معنای مایعی است که نسخه‌های خطی را با آن
می‌نوشتند. مداد ترکیبی از دوده، صمغ، زاج و مازو بوده است.

مسطر

- تا نی کلکی پردازد صریر، افسون دمد می‌کند صد نغمه از مسطر چو موسیقار گل
(ص ۱۴۹)
- تا نفس در جلوه آمد صافی از دل رخت بست هم ز مسطر تیرگی این صفحه را دریافته
(ص ۱۶۸)
- ای نقشِ حیرتِ آینه خطّ چه دفتری کز نقطه نادمیده برون تا ز مسطری
(ص ۱۷۰)
- تا چند در سفر به زمین خط کشیدنت آخر نه بهر صفحه‌ای این خاک مسطری؟
(ص ۱۷۱)
- انفعال گمراهی در اعتراف عجز نیست خامه تسلیم ما را خط کشیدن مسطری ست
(ص ۶۲۶)
- راست بر جاده جنون تازید موی ژولیده مسطر دگرست
(ص ۷۰۹)
- شانه گر مشاطه زلفت نباشد گو مباش دفتر آشفته‌گی را مسطری در کار نیست
(ص ۷۲۶)
- سطر آهی کز جگر خواندم سواد ناله داشت مسطر این صفحه یک‌سر موج موسیقار بود
(ص ۸۳۲)
- مدتی مجنون ما بر وهم و ظن خط می‌کشید طرح آن مسطر به یاد لغزش مستانه ماند
(ص ۲/۶۰)
- قابلِ تحریرِ اشکم نیست طومارِ دگر صفحه‌واری شاید از توفان کند مسطر محیط
(ص ۲/۳۵۸)
- هر جا خطّی ز چشم تو لغزد ز مسطری چون نقطه پا ز دامن عبرت به در مکن
(ص ۲/۶۴۴)
- خط آن شکل تا به مسطر زد دید شخصی ز آب سر بر زد
(ص ۳/۳۳۷)
- موج شهرت در کمین خامشی پر می‌زند مصرع برجسته آهنگی ز تار مسطر است
(ص ۶۰۳)

مسطر صفحه‌ای از جنسِ مقوّا بوده که بر سطح آن به جای سطرها، نخ‌های ابریشمی را با فاصله دلخواه می‌چسبانند. سپس ورق را بر روی آن می‌گذاشتند و با کشیدن دست بر روی نخ‌ها، نقش آنها بر کاغذ می‌افتاد. مسطر به جای خط کشی امروزی به کار می‌رفت با این امتیاز که نیازی به پاک کردن خطوط کرسی نبوده است. این واژه و ترکیباتش در شعر بیشتر سخنوران سبک هندی دیده می‌شود.

مُهره/مُهره زدن

چون اشک به همواری ازین دشت گذشتم لغزیدن پا راه مرا مُهره زدن شد (ص ۲/۸۵)

تهمت زنگارِ غفلت می‌بری چند از دلت مُهره زن این صفحه را چندان که سازی روشش (ص ۲/۳۱۸)

مهره زدن سطح کاغذ را صیقلی و براق و مناسب برای نگارش می‌کند. سنگ مهره غالباً عقیقی صیقلی بوده که آن را با فشار اندک بر سطح کاغذ می‌کشیدند تا الیاف آن متراکم‌تر و مقاوم‌تر شود.

(نگاه کنید به: فرهنگ خوشنویسی، ص ۳۸۸)

نقطه انتخاب و شک

چشم بستن رمز معنی خواندن است نقطه می‌باشد دلیل انتخاب (ص ۵۱۳)

برق جنون دمی که زد آتش به صفحه‌ام بیدل به یک جهان نقطم انتخاب دید (ص ۲/۶۱)

سرو این گلزار پر شهرت نوای بی‌بریست بی‌نقط چند انتخاب مصرع موزون زنید (ص ۲/۶۷)

ز هستی‌ام غلطی رفته در حساب عدم مرا چو نقطه شک زین کتاب بردارید (ص ۲/۱۰۹)

ذره را دیدم پرافشان هوای نیستی نقطه‌ای از انتخاب دفترم آمد به یاد (ص ۲/۱۱۵)

شد داغ از تتبع دیوان آه ما تا مصرعی به نقطه رساند انتخاب شمع
(ص ۲/۳۶۳)

ای دلت حسرت کمین انتخاب صبحدم نقطه‌ای از اشک کن اندر کتاب صبحدم
(ص ۲/۴۲۴)

دل مرکز سویداست خطش همان معماست از نقطه کس چه خواند جز این که انتخابیم
(ص ۲/۵۷۶)

در خاک هم ز معنی خود بیخبر مباش از هر نشان پا نُقط انتخاب گیر
(ص ۲/۲۵۳)

پیری چو صبح شبهه آثار زندگی‌ست این نسخه را به نقطه شک انتخاب کن
(ص ۲/۶۸۶)

در گذشته هنگام مطالعه کتاب و به‌ویژه شعر، برای این که خواننده در آینده آسان‌تر بتواند به مطالب مورد نظر دسترسی یابد از نقطه گذاشتن در حاشیه نسخه و در برابر سطر مورد نظر استفاده می‌کرد به این شکل که روبه‌روی بیت‌های زیبا و منتخب، یک نقطه کوچک و کمرنگ می‌نهاد و در مواردی که به کتابت یا معنایی شک داشت، سه نقطه ریز در برابر سطر می‌گذاشته تا بعدها بتواند به راحتی به آن عبارات دست یابد. این نکته پیش از بیدل نیز در آثار سخنوران سبک هندی دیده می‌شود، از جمله کاربرد «نقطه انتخاب»:

افتم به‌راه، چون نُقط انتخاب، فرد بر صفحه زمانه به جمعیت چه کار؟
(قدسی مشهدی، ۲۰۹)

بر سر بیت بلند وصف قدرش چون رسید نقطه‌ای از آب زر بنهاد بهر انتخاب
(سلیم تهرانی، ۴۳۳)

فیض تجردست که ابیات عرش سیر بر سر دهند جا نُقط انتخاب را
(صائب، ۳۳۲)

ستاره‌ها نقط شعر انتخاب من است کتابخانه هفت آسمان، کتاب من است
(نجیب کاشانی، ۱۲۶)

اگر گوشه گیرم ولی کامیابم ز نظم جهان نقطه انتخابم
(تأثیر تبریزی، ۷۷۲)

و نیز «نقطه شک» که معمولاً سه نقطه بوده است:
 مصرع نظم بی غلط، صفحه نثر بی سقط نسخه نظم و نثر من نقطه سهو و شک نخواست
 (نظیری نیشابوری، ۶۹)

نه انجم است که زینت فروز نه فلک است که بر صحیفه افلاک، نقطه های شک است
 (صائب، ۸۳۶)

ازین زیاد و کم نیک و بد بدان که مدام سه تاست نقطه تشکیک و انتخاب یکی ست
 (تأثیر تبریزی، ۳۴۳)

افزون بر این دو علامت، هنگامی که قلم در دسترس نبوده یا تمامی یک صفحه یا
 فرد مورد توجه بوده برای دستیابی دوباره، با شکستن گوشه برگ کتاب، نشانه ای
 می گذاشتند. این نکته پیش از بیدل هم در سروده های دیگران به کار رفته است، همچون:
 فردی که باطل است ندارد شکستنی صائب شکسته چون ورق انتخاب باش
 (صائب، ۲۴۲۷)

اگر چه می کند تعمیر دل ها گفتگوی من مهای شکستن همچو فرد انتخابم من
 (صائب، ۳۰۲۹)

سرشک خویش بود چون صدف خزانه ما ز اشک خویش مهیاست آب و دانه ما
 کنار صفحه برای نشانه می شکند شکست طرف کلاهش بود نشانه ما
 (اشرف مازندرانی، ۳۴۰)

نگین کنده

خاتم ملک سلیمانم ولی تمیز خلق کم بهاتر از نگین کنده می گیرد مرا
 (ص ۴۲۲)

معمولاً بر نگین انگشتی، نام شخص حکاکی می شد و ازین رو نگین کنده به کار
 دیگران نمی آمد و ارزان تر از نگین خام و کنده نشده بود.

یک خط بودن

غیر رم در کاروان برق نیست یک خط است آغاز تا انجام ما
 (ص ۳۴۶)

در معنای یکدست بودن خط نسخه است. گاه کیفیت خط و یا رنگ مرکب و یا ضخامت قلم کاتب در طی کتابت یکدست نبوده و ازین رو از ارزش آن نسخه کاسته می‌شد. گاهی کاتبان زبردستی چون محمدحسین شیرازی، کاتب‌السلطان، نسخه را به قدری یکدست و اصطلاحاً پاکیزه و صاف می‌نوشتند که گویی با نرم‌افزارهای امروزی حروف‌چینی شده است.

یکقلم

- بر حسیض طالع اهل سخن باید گریست
 خامه‌ها را یکقلم سر در سیاهی داده‌اند
 (ص ۷۹۴)
- التفات رنگ امکان، یکقلم آلودگی‌ست
 مفت نقاشی کزین تصویر دامن می‌کشد
 (ص ۸۱۹)
- نگه ننگاشت صنع آگهی در دیده اعیان
 قلم در نرگستان یکقلم سهوالقلم دارد
 (ص ۲/۱۰)
- بی‌سیاهی نیست بیدل صورت ایجاد خط
یکقلم معنی طرازان تیره‌بختی زاده‌اند
 (ص ۲/۷۷)
- غیر مخموری چه دارد ساغر اقبال جاه
یکقلم خمیازه می‌بالد ز عنوان نگین
 (ص ۲/۶۶۳)
- نسخه غیر یکقلم نسخ است
 غیر عزم خیال خود فسخ است
 (ص ۳/۲۱۹)
- داشت انگشت دسته‌های قلم
یکقلم خامه‌های قطع‌رقم
 (ص ۳/۳۰۸)
- در معنای یک‌باره، یک‌جا و جملگی است. این ترکیب را صائب هم بسیار استفاده کرده است.

پیوستِ گزیدهٔ ابیات

شاعران جان در تن مضمون رنگین
انتخاب شعر کردن، شاعر احیا کردن
(محسن تأثیر)

آبروی ذوالفقار از سعی دست حیدر است
(ص ۱۱۵)

در این مجمر به خاموشی به سر بردن هنر دارد
(ص ۱۱۹)

که هستی داشت بیماری و مردن بود درمانش
(ص ۱۴۱)

لاف عزت چون نگین تا کی ز نام دیگران
(ص ۱۵۸)

مگر خیال، که گویند عارفان حادث
(ص ۱۸۲)

چو غنچه دانی اگر دارد انتظار چه حظ
(ص ۱۹۲)

چو طفل چند کنی فکر جمعه و شنبه
(ص ۲۰۰)

آینه جلا دادی و جز رنگ ندیدی
(ص ۲۱۶)

دستگاه لاف بسیار است، اما مرد کو

چو من دیگر سپند آهنین جانی نمی باشد

شنیدن جمله دیدن دارد اما کیست تا فهمد؟

بر زبان حرف نسب راندن دلیل ابلهی است

فنا ز عین بقا گل کند؟ محال است این

گل مراد در آغوش خویش می یابی

ز سعد و نحس میندیش اگر تو را خردی

غفلت زده در عرصهٔ تحقیق دوییدی

خلقی است خودستای زر و مال داشتن	زین داشتن که بایدهش آخر گذاشتن (ص ۲۲۳)
عشق باقی و مابقی فانی	این زمان کو ایاز و کو محمود؟ (ص ۲۵۹)
از عدم می‌رویم سوی عدم	پس کدام آرزو، کجاست مراد؟ (ص ۲۶۵)
بیدل امشب بتی به‌جلوه رسید	اولش مهر بود و آخر ماه گل کند لا اله الا الله (ص ۳۱۳)
زاهدان کوسه را ساز بزرگی ناقص است	ریش هم می‌باید اینجا درخور دستارها (ص ۳۳۶)
می‌دهد زخم دل از بیداد شمشیرت نشان	می‌توان فهمید مضمون کتاب از باب‌ها (ص ۳۳۹)
زندگی موضوع اضداد است صلح اینجا کجاست	با نفس باقی‌ست تا قطع نفس پرخاش ما (ص ۳۴۴)
نیاز و ناز با هم بس که یک رنگند در گلشن	ز بوی غنچه نتوان فرق کرد آواز بلبل را (ص ۳۴۹)
تپش‌های نفس از پرده تحقیق می‌گوید	که تا از خود اثر داری نخواهی آرمید اینجا (ص ۳۶۴)
به‌سر بردیم در شغل تأسّف مدت هستی	رهی کردیم چون مقراض قطع از لب‌گزیدن‌ها (ص ۳۸۳)
یارب از سعی بی‌اثر تا چند	آب کوبد کسی به‌هلاون‌ها (ص ۳۹۲)
طبع دون از ره تقلید به‌نیکان نرسد	پای اگر خواب کند چشم نخوانند او را (ص ۴۲۶)
در طریق نفع خود کس نیست محتاج دلیل	بی‌عصا راه دهن معلوم باشد کور را (ص ۴۳۶)

جاهل از جمع کتب صاحب معنی نشود	نسبتی نیست به شیرازه سخندانی را (ص ۴۳۸)
ز پیدایی به نام محض چون عنقا قناعت کن	فراغ اینجا کسی دارد کزین عنوان شود پیدا (ص ۴۳۵)
تا تقاضا به میان آمده، مطلب رفته ست	نیست غیر از کف افسوس طلب ها، لب ها (ص ۴۵۱)
از شکست ما صدای شکوه نتوان یافتن	شیشه اینجا می گشاید لب به تحسین سنگ را (ص ۴۵۲)
دردسر زبان مده از حرف نارسا	از خم برون میار می نارسیده را (ص ۴۵۵)
کارها داریم بیش از رنج دنیا، چاره نیست	احتیاج است آن که رغبت می کند اکراه را (ص ۴۶۵)
حسد تا کی تعصّب چند اگر درد دلی داری	نیاز زاهدان بیخبر کن درد دینی را (ص ۴۶۹)
حدیث نرم نمی آید از زبان درشت	شرارخیز بود طبع سنگ خارا را (ص ۴۷۲)
به سخن کشف معمای عدم ممکن نیست	خامشی نیز نفهمید کلام دل ما (ص ۴۷۳)
خیال آباد یکتایی قیامت عالمی دارد	که هر جا واری باید پرستیدن همین خود را (ص ۴۷۷)
شبنم، وصال گل طلبد آب شد ز شرم	از هر که هر چه می طلبی این چنین طلب عبرت ز کارخانه نقش نگین طلب (ص ۵۰۷)
به خامشی طلب از لعل یار کام امید	که بوسه رو ندهد تا به هم نیاری لب (ص ۵۱۶)
چون خط پرگار عمری شد که سر تا پا خمیم	ابتدای ما به فکر انتها افتاده است (ص ۵۱۸)

نیستی شاید به‌داد اضطراب ما رسد	شعله را بی‌سعی خاکستر تسلی مشکل است (ص ۵۲۳)
در دوستان شکایت هنگامه گرم دارد	هرجا خموشی هست از شکوه، بی‌دماغی است (ص ۵۳۱)
درین هوسکده هر کس بضاعتی دارد	دعاست مایه جمعی که دستشان خالی است (ص ۵۴۴)
در مشرب زن و از قید مذاهب بگریز	عافیت نیست در آن بزم که سازش جنگ است (ص ۵۵۵)
بی‌وجود ما همین هستی عدم خواهد شدن	تا درین آینه پیداییم عالم عالم است (ص ۵۵۶)
تقلید محال است برد لذت تحقیق	نعمت چو زبان بر نگوارد به‌سر انگشت (ص ۵۷۰)
معنی اقبال و ادبار جهان فهمیدنی است	با وجود گنج در دست است عریان پشت دست (ص ۵۷۳)
اهل دنیا عاشق جاهند از بی‌دانشی	آتش سوزان به‌چشم کودک نادان زر است (ص ۵۷۹)
حیف اوقاتی که صرف کوشش بیجا شود	تیشه عمری نوحه بر جان‌کندن فرهاد داشت (ص ۵۸۸)
مرد را کسب هنر دام ره آزادگی است	موج جوهر آب جوی تیغ را زنجیر پاست (ص ۵۹۵)
مه و سال و شب و روزت مجازی است	حقیقت نه زمان دارد نه ساعات (ص ۶۰۰)
نه ذوق هنر دارم و نه محو کمالم	مجنون توأم دانش و فرهنگ من این است (ص ۶۰۵)
هر که رفت از خود به‌داغی تازه‌ام ممتاز کرد	آتش این کاروان‌ها جمله بر جان من است (ص ۶۲۰)

چيست نقد شعله غير از سعی خاکستر شدن	سال و ماه زندگانی مدت جان کندن است (ص ۶۲۱)
لاف هنر بیهدهست تا نمایی عمل	تیغ نگردد چنار گر همه تن جوهر است (ص ۶۲۴)
رنج خفت مکش از خلق به اظهار کمال	نزد این طایفه بی عیب نبودن هنر است (ص ۶۳۸)
شنیدنی است سرانجام کار دیدنها	نگه به گوش بدل کن که عالم آواز است (ص ۶۵۳)
جان کنی در عجز و طاقت ناگزیر آدمی است	از نگین تا قبر، این فرهاد کندن داشته است (ص ۶۸۵)
گر همه حرف حق است آن دم که گفتی باطل است	هر چه بیرون آمد از لب، خارج آهنگ دل است (ص ۶۸۹)
یک جهان فضل و هنر خاک ره آگاهی است	جوهر آینه‌ها فرش گلستان صفاست (ص ۷۱۵)
عمرها شد بر خط پرگار جولان می‌کنیم	رفتن ما آمدن‌ها، آمدن‌ها، رفتن است (ص ۷۲۸)
رندان مشکبید ز معشوقه فربه	کاین شکل دلاویز سراپاش سرین است (ص ۷۴۱)
ما هیچکسان، بیهده مغرور کمالیم	گر ذره به افلاک پرد در چه حساب است (ص ۷۴۷)
حرص حصول مطلب، بی‌نشئه جنون نیست	از لب دو گام پیش است در عرصه دعا دست (ص ۷۵۲)
تا ابد شهرت عنقا نپذیرد تغییر	ملک جاوید بقا هیچ نبودن بوده‌ست (ص ۷۵۴)
طفل بازی‌گوش نسیانگاه سعی غفلتیم	هر چه خواندیم از دیرستان عبرت، یاد نیست (ص ۷۵۷)

نقشِ مردی آب شد از ننگ این زن طیتان	کز نتایج ریش می‌زایند از بس ماده‌اند (ص ۷۸۳)
گر به‌شهرت مایلی با بی‌نشانی ساز کن	دهر نتواند نمودن آنچه عنقا وانمود (ص ۷۸۸)
از قبول خلق نتوان زحمت منت کشید	ای خوش آن سازی که قابل نغمه تحسین نشد (ص ۷۹۳)
امروز ناقصان به‌کمالی رسیده‌اند	کز خودسری به‌حرف سلف خط کشیده‌اند (ص ۸۰۶)
دعوی مردان این عصر انفعالی بیش نیست	شیر می‌غزند و چون وا می‌رسی بزغاله‌اند (ص ۸۱۳)
زمان فرصت هر چیز مغتنم شمرد	که تا به‌حشر نخواهد شد آنچه اکنون شد (ص ۸۳۵)
خاطر نازک ما ایمن از آفات نشد	سنگ در کارگه شیشه‌گران می‌باشد (ص ۸۵۹)
دوستان کامروز بهر آشنا جان می‌دهند	گر بیفتد احتیاج از خویش هم بیگانه‌اند (ص ۸۶۴)
قابل شایستگی چیزی به‌از تسلیم نیست	سجده گر خود سهو هم باشد عبادت می‌شود (ص ۸۶۵)
دور شکم اهل دول بین و دهل زن	کاین طایفه را تخم امل حامله دارد (ص ۸۶۷)
قانون خیر باد جهان ساز مفلسی است	هر جا رسید از کف خالی دعا رسید (ص ۸۷۱)
چه لازم تنگ گیرد آسمان ارباب معنی را	شکنج ما همان مضمون که توان بست، بس باشد (ص ۸۸۴)
تو در آغوش بی‌پروای دل گنجیده‌ای، ورنه	در این دقت سرا امید گنجیدن نمی‌گنجد (ص ۸۸۸)

بسمل ما را تپش زد بر پر پروازبند (ص ۸۹۳)	موج از بی طاقتی ها کرد ایجاد حباب
هنوز آینه صیقل خواه زانوی تو می آید (ص ۲/۱۲)	کشیدی سر به جیب اما نبردی بوی تحقیقی
به سرها چرم گاوی می کشد تا کوس می سازد (ص ۲/۱۴)	به گمنامی قناعت کن که جاه بی حیا طینت
گر مرد رهی یک دو قدم در گذر از خود (ص ۲/۱۸)	سهل است گذشتن ز هوس های دو عالم
که از تحسین این بی دانشان دشنام می خیزد (ص ۲/۲۵)	سخن در پرده خون سازی به است از عرض اظهارش
تاب دلتنگی ندارد آنکه مجنون می شود (ص ۲/۳۸)	خانه داری دیگر و صحرانوردی دیگر است
حسن تابد سر الفت ز خط و ریش شود (ص ۲/۴۲)	فرصت ناز غنیمت شمر ای شوخ، مباد
دل چه مقدار گران گشت که ارزان کردند (ص ۲/۴۳)	جنس بازار وفا رنگ نمی گردانند
اخلاق کجاست، منصب آمد (ص ۲/۵۷)	از اهل دول حیا مجوییید
ز غرور اگر همه ناوکت به نشان رسد که خطا کند (ص ۲/۵۷)	نشود مقلّد راز دل به هوس محقق مستقل
زان همه خوابی که من دیدم همین افسانه ماند (ص ۲/۶۰)	ساز عمر رفته جز افسوس آهنگی نداشت
شمع چون خاموش گردد داغ محفل می شود (ص ۲/۶۶)	مرگ صاحب دل جهانی را دلیل کلفت است
پیش طاووس نام پا مبرید (ص ۲/۷۴)	عرض اهل هنر نگه دارید

نمی‌باشد ز هم ممتاز نقصان و کمال اینجا	خط پرگار در هر ابتدایی انتها دارد (ص ۲/۸۲)
ماضی از مستقبل این انجمن پر می‌زند	آنچه پیش چشم می‌آرند از دل برده‌اند (ص ۲/۸۵)
هر کجا رفتم نرفتم نیم گام از خود برون	صد قیامت رفت و امروز مرا فردا نکرد (ص ۲/۱۳۰)
می چاره‌گر کلفت زهاد نگردید	توفان مگر از عهده مذهب به‌درآید (ص ۲/۱۳۱)
از نغمه تحقیق صدایی نشنیدیم	فریاد که ساز همه خاموش برآمد (ص ۲/۱۳۳)
عاشقان پر بی‌کس‌اند، از درد نومیدی مپرس	حلقه را از شوخ چشمی، جا برون در بود (ص ۲/۱۴۱)
خموشی‌ام به‌کمالی ست کز هجوم شکست	صدا چو رنگ ز مینای من جدا نشود (ص ۲/۱۴۴)
هر چه دارد محفل تحقیق امروزست و بس	خاک بر فرق دو عالم دی و فردا کرده‌اند (ص ۲/۱۴۴)
عروج عالم اقبال زندگی دردست	نفس به‌عالم دیگر رسد چو آه شود (ص ۲/۱۵۶)
شرم کم دارد ز ناموس عدم	هر که طومار نسب وا می‌کند (ص ۲/۱۶۶)
ز نام جاه حذر کن مباد نقش نگینش	به‌نقب قبر کشد تا هوس به‌کندنش افتد (ص ۲/۱۶۹)
آخر پی تحقیق به‌جایی نرساندم	بیرونم از این دشت اقامت هوسی برد (ص ۲/۱۷۹)
آتش فکر قیامت در قفا افتاده است	صد هزار امروز دی گردید و دی فردا نشد (ص ۲/۱۸۵)

نامه‌ای دارم بهار انشا که طبع بلبش	چون صریر خامه پیش از خط غزلخوانی کند (ص ۲/۱۹۰)
هر کجا پای نهی خاک به‌زیر قدم است	ما نرفتیم به‌جایی که رسیدن نرسد (ص ۲/۲۱۰)
ز محو جلوه مجو لذت شناسایی	که چشم آینه را بهره نظر نبود (ص ۲/۲۱۵)
غنیمت است دمی چند مشق ناله کنیم	قفس به‌صفحه مسطر کشیده می‌ماند (ص ۲/۲۱۷)
گرچه هر اول آخر است آخر	لیک آخر هم اولی دارد (ص ۲/۲۱۸)
عیبی بتر از لاف کمالات ندیدیم	شرمی که لب‌ت تشنه تبخال نباشد (ص ۲/۲۲۲)
سازی‌ست زندگی که خموشی نوای اوست	پیش از شنیدن به‌دل آواز داده‌اند (ص ۲/۲۲۴)
خامشی دل چسبی دارد که تا وا می‌رسیم	حرف نامربوط ما را شعر عالی می‌کند (ص ۲/۲۳۵)
مهیای خجالت باش اگر عزم سخن داری	قلم هر گاه گردد مایل تحریر، تر گردد (ص ۲/۲۳۹)
در خور عرض راز دل بخیه گشاست زخم لب	تا ندرند پرده‌ات پرده هیچکس مدر (ص ۲/۲۷۲)
مناز بر هنر ای ساده دل که آینه‌ها	ز دست جوهر خود خاک کرده‌اند به‌سر (ص ۲/۲۷۳)
به‌چشم عبرت اگر بنگری نخواهی دید	ز جامه جز کفن از خانه‌ها به‌غیر قبور (ص ۲/۲۷۴)
بهره تحقیق از تقلید بردن مشکل‌ست	خضر نتوان شد، کنی گر جامه و دستار سبز (ص ۲/۲۸۲)

جز تجربه سنگ محک عیب و هنر نیست	رمز کرم و خست مردم ز گدا پرس (ص ۲/۲۹۳)
شرار کاغذ آتش زده است فرصت عمر	فشاندن پر ما نیست جز شمار نفس (ص ۲/۲۹۷)
علم [و] دانش یکقلم هیچ است و پوچ	این قدر می‌بایدت فهمید و بس (ص ۲/۳۰۱)
مقیم منزل تحقیق گشتن آسان نیست	بده غبار دو عالم به‌باد جستن خویش در بهشت گشودم چو لب ز بستن خویش (ص ۲/۳۰۶)
با هر کمالت اندکی دیوانگی خوش است	گیرم که عقل کل شده‌ای بی‌جنون مباش (ص ۲/۳۱۱)
به‌گرد عالم کم‌فرستی وطن داریم	شرر خوش است به‌پرواز آشیان سازش (ص ۲/۳۳۳)
چراغ مطلب نایاب ما روشن نمی‌گردد	نفس تا چند باید سوخت در وهم تک و پوش (ص ۲/۳۴۱)
سماجت پیشه یکسر منع را ترغیب می‌داند	مگس هنگام راندن بیشتر می‌گردد ابرامش (ص ۲/۳۴۳)
گر نبی عین تماشا حیرت سرشار باش	سر به‌سر دلدار یا آیینۀ دلدار باش (ص ۲/۳۴۴)
تلاش منصب عزت ندارد حاصلی دیگر	همین رنج خمیدن می‌کند بر دوش مزدورش (ص ۲/۳۴۸)
درین زمانه ز علم و هنر که می‌پرسد	دو خر گواه کمالت بس است انسان باش (ص ۲/۳۵۴)
در عالمی که دعوی تحقیق باطل است	صدق مقال ماست همان ترجمان لاف (ص ۲/۳۷۶)
در شکایت‌نامه‌ام چون کاغذ آتش زده	نقطه پر پیدا کند تا نامه‌بر پیدا کنم (ص ۲/۴۱۱)

اسمیم بی‌مسمی دیگر چه وانماییم	در چشمه‌سار تحقیق آبی که نیست ماییم (ص ۲/۴۲۱)
در زندگی مطالعه دل غنیمت است	خواهی بخوان و خواه مخوان ما نوشته‌ایم (ص ۲/۴۴۰)
چو عمر رفته ندارم امید برگشتن	غنیمت است که گاهی به‌یاد می‌آیم (ص ۲/۴۴۳)
بر که نالم از عقوبت‌های بیداد امل	آه از امروزی که صرف فکر فردا می‌کنم (ص ۲/۴۵۱)
شعور عالم رنگم به‌آسانی نشد حاصل	صفاها باختم تا محرم زنگار گردیدم (ص ۲/۴۵۳)
جز فنا گویند رنج زندگی را چاره نیست	از چه یارب تشنه این درد بی‌درمان شدیم (ص ۲/۴۶۳)
سیر دو عالم کردیم لیکن	جایی نرفتیم کز خود برآیم (ص ۲/۴۶۸)
ماضی و مستقبل من حال گشت از بیخودی	رفتم امروز آن‌قدر از خود که چون فردا شدم (ص ۲/۴۹۶)
کسی به‌فهم کمالم دگر چه پردازد	ز فرق تا به‌قدم عیبم این هنر دارم (ص ۲/۵۱۴)
قدردانی در بساط امتیاز دهر نیست	ورنه من در مکتب بی‌دانشی علامه‌ام (ص ۲/۵۳۰)
فکر استعداد خود کن فیض حرفی بیش نیست	صبح بهر عالمی صبح است و بهر شام، شام (ص ۲/۵۵۵)
من و دلبر به‌هم نقشی ببستیم از هم‌آغوشی	ز نقاش ازل زین رنگ یک تصویر می‌خواهم (ص ۲/۵۶۱)
امروز هیچکس نیست شایسته ستودن	مضمون تهمتی چند با ناقصان چه بندیم چون حرف حق درین بزم تلخیم گرچه قندیم (ص ۲/۵۸۰)

شیرینی هوس‌ها فرهاد کرد ما را	فرصت به‌جان‌کنی رفت دل از جهان نکندیم (ص ۲/۵۸۰)
دیگ زهدی در ادب‌گاه خموشی پخته‌ام	زیر سرپوش حباب از گنبد عمامه‌ام (ص ۲/۵۸۴)
قابلیت گل سرمایه استعداد است	رنگ کو تا طرف سیلی استاد کنم (ص ۲/۵۹۵)
ما را به‌رمز اعجاز لعل تو آشنا کرد	شاید مسیح باشد پیغمبر تبسم (ص ۲/۶۲۲)
کوری از آن به‌است که بینی خطای کس	کر باش و حرف عیب شنیدن هنر مکن (ص ۲/۶۴۴)
ادب پرورده تسلیم دیرستان انصافم	دل آتشیخانه‌ای دارد که می‌باید پرستیدن (ص ۲/۶۵۷)
زندگانی دامگاه اینقدر تزویر نیست	از شمار سبحة زاهد عرق ریز است دین (ص ۲/۶۶۱)
جایی که بود پیش بری پیش نبردن	مفت تو اگر پیش بری پیش نبردن (ص ۲/۶۶۹)
درین گلزار ممکن نیست از تحقیق گلچیدن	ز دامان زمین یک چشم حیران گیر تا گردون (ص ۲/۶۷۰)
در این غمکده کس ممیراد یارب	به‌مرگی که بی‌دوستان زیستم من (ص ۲/۶۷۱)
ز مشت خاک غیر از سجده کاری بر نمی‌آید	عبادت کن عبادت کن عبادت کن عبادت کن (ص ۲/۶۷۵)
به‌غیر از معنی خواری ندارد نقد، تحصیلی	کتاب حرص را شیرازه از مد نظر کردن (ص ۲/۶۸۵)
رنگ قبول حوصله عجز ناز کیست	ای سایه ترک مکرمات آفتاب کن این نسخه را به‌نقطه شک انتخاب کن (ص ۲/۶۸۶)

تا جوهر آینه‌ام از پرده برون ریخت	عیب همه کس گشت نهان در هنر من (ص ۲/۶۹۴)
صنعتِ پیری مرا نقّاش حسرت‌خانه کرد	چون صدف صدرنگ خون خوردم ز دندان ریختن (ص ۲/۶۹۵)
با کج آهنگان همان ساز کجی زبینه است	راستی اینجا نمی‌باشد بجز تیر و سنان (ص ۲/۷۰۶)
آن هوس منزل که باغ جنتش نامیده‌اند	رنگ‌ها چیده است لیکن در غبارِ وهم و ظن (ص ۲/۷۰۸)
فکر معنی‌های نازک دستگاه حیرت است	چینی دل بی‌صدا گردید از آن موی میان (ص ۲/۷۲۱)
حسن و هزار نسخه نیرنگ در بغل	ما و دلی و یک ورق انشای آینه (ص ۲/۷۵۵)
ای ناله خاموش در خانه کس نیست	یک حرف گفتیم افسانه کوتاه (ص ۲/۷۵۹)
دل چو روشن شد هنرها محو حیرت می‌شود	موج جوهر کم زند بال و پر اندر آینه (ص ۲/۷۷۱)
تا چند ناز غازه و رنج حنا کشی	نقّاش قدرتی اگر از رنگ پا کشی (ص ۲/۸۰۶)
ناراستی از جاده فهمت بدر انداخت	بودی خط تحقیق و به‌مسطر ننشستی (ص ۲/۸۳۲)
بی‌تأمل نمی‌شود تحقیق	زانکه فهم حقیقت‌ست دقیق (ص ۳/۴۴)
تو سخن، من سخن، زمانه سخن	همه را علت و بهانه سخن نیست چیزی دگر همین سخن است (ص ۳/۹۱)
از مگس بر هما مگیر قیاس	عشق را فارغ از هوس بشناس (ص ۳/۱۲۳)

پس چه ماضی کدام مستقبل	مفکن در بنای حال خلل (ص ۳/۱۲۹)
از زیانگاه نام و ننگ برآ	شیشه باری ازین دو سنگ برآ (ص ۳/۱۳۸)
سعی مردان عرصه توفیق	فهم کن زین مراتب تحقیق (ص ۳/۲۱۴)
هر که را کار اصل در نظرست	فرع یکسر جنون و دردسرست (ص ۳/۳۲۳)
به خلوتگاه دل چندی وطن کن	توکل را انیس خویشتن کن (ص ۳/۴۴۹)
به قدر جهد هر کس مزدیاب است	خوش آن جهدی که منظورش ثواب است (ص ۳/۴۵۶)
ز یک تار این جمله آهنگ‌هاست	ز یک موج آب این همه رنگ‌هاست (ص ۳/۶۵۷)
به جای می‌ناب، غم می‌خورم	گرت نیست باور، قسم می‌خورم (ص ۳/۶۷۴)

کتابنامه

۱. اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، دکتر حسن انوری، سخن و طهوری، تهران، چاپ دوم ۱۳۷۳.
۲. تذکره بی نظیر، سید عبدالوهاب افتخار، به ترتیب و تصحیح سید منصور علی، مطبوعه سنی پریس، الله آباد، ۱۹۴۰ م.
۳. خزانه عامره (تألیف ۱۱۷۶ ق)، میر غلام علی آزاد بلگرامی، مطبوعه نولکشور، کانپور، ۱۸۷۱ م.
۴. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، یدالله جلالی بندری، مدخل: بیدل، جلد ۱۳، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰-۱۳۶۹.
۵. دیوان ابوطالب کلیم همدانی، محمد قهرمان، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹.
۶. دیوان اشرف مازندرانی، دکتر محمدحسین سیدان، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۳.
۷. دیوان حاجی محمدجان قدسی مشهدی، محمد قهرمان، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ۱۳۷۵.
۸. دیوان صائب تبریزی (۶ مجلد)، محمد قهرمان، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۵.
۹. دیوان غزلیات اسیر شهرستانی، دکتر غلامحسین شریفی ولدانی، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۴.
۱۰. دیوان کامل محمدقلی سلیم تهرانی، دکتر رحیم رضا، کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۴۹.
۱۱. دیوان محسن تأثیر تبریزی، امین پاشا اجاللی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳.

۱۲. دیوان نظیری نیشابوری، مظاهر مصفا، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۰.
۱۳. رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، حمیدرضا قلیچ‌خانی، روزنه، تهران، ۱۳۷۳.
۱۴. ریاض‌الشعرا، علی‌قلی‌خان والّه داغستانی، به‌تصحیح دکتر شریف‌حسین قاسمی، رامپور، ۲۰۰۱ م.
۱۵. سرو آزاد (تألیف ۱۱۶۶ ق)، میرغلام‌علی آزاد بلگرامی، به‌اهتمام عبدالله خان، کتابخانه آصفیه، حیدرآباد، ۱۳۳۱ ق/۱۹۱۳ م.
۱۶. سفینه خوشگو (۱۱۴۷-۱۱۳۷ ق و تجدید نظر ۱۱۵۵ ق)، بندر ابن داس خوشگو، به‌تصحیح محمدعطاء‌الرحمن کاکوی، لیل لیتهو پریس، پتنه، ۱۳۷۸ ق/۱۹۵۹ م.
۱۷. سفینه هندی، بهگوان داس هندی، به‌تصحیح محمد عطاء‌الرحمن کاکوی، اداره تحقیقات عربی و فارسی پتنه، پتنه، ۱۹۵۸ م.
۱۸. صحف ابراهیم، علی ابراهیم‌خان خلیل، به‌تصحیح عابد رضا بیدار، پتنه، ۱۹۷۸ م.
۱۹. غیاث‌اللغات (تألیف ۱۲۴۲ ق)، غیاث‌الدین محمد بن جلال‌الدین بن شرف‌الدین رامپوری، به‌کوشش منصور ثروت، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
۲۰. فرهنگ اشعار صائب (۲ مجلد)، احمد گلچین معانی، امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
۲۱. فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول، شمیم شریک‌امین، فرهنگستان ادب و هنر ایران، تهران، ۱۳۵۷.
۲۲. فرهنگ کنایات، دکتر منصور ثروت، سخن، تهران، چاپ دوم ۱۳۷۵.
۲۳. فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوشنویسی و هنرهای وابسته، حمیدرضا قلیچ‌خانی، روزنه، تهران، چاپ دوم ۱۳۸۸.
۲۴. قواعد‌العرفاء و آداب‌الشعراء، نظام‌الدین تربنی قندهاری پوشنجی، به‌اهتمام احمد مجاهد، سروش، تهران، ۱۳۷۴.
۲۵. کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، نجیب مایل هروی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲.

۲۶. کلمات الشعرا (تألیف ۱۱۱۵-۱۰۹۳ق)، محمدافضل سرخوش، به تصحیح صادق علی دلاوری، لاهور، ۱۹۴۲ م.
۲۷. کلیات اشعار ملک الشعراء طالب آملی، طاهری شهاب، کتابخانه سنایی، بی تا، تهران
۲۸. کلیات بیدل در سه مجلد، جلد اول: (قصاید، ترکیب بندها، مخمّسات، ترجیع بندها، قطعات، معما و غزلیات)، جلد دوم: (ادامه غزلیات، غزل های تازه یاب و مفردات) و جلد سوم: (مثنویات) به تصحیح اکبر بهداروند و پرویز عباسی داکانی، انتشارات الهام، تهران، ۱۳۷۶.
۲۹. کلیات عرفی شیرازی (۲ مجلد)، پروفیسور محمدولی الحق انصاری، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۷.
۳۰. کلیات نجیب کاشانی، اصغر دادبه و مهدی صدری، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۲.
۳۱. لغتنامه، علی اکبر دهخدا، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷.
۳۲. مجالس النفائس (تألیف ۱۱۶۴ ق)، سراج الدین علی خان آرزو، به تصحیح و ترتیب عابد رضا بیدار، کتابخانه خدابخش، پتنه، (چ دوم) ۱۹۹۲ م.
۳۳. مصطلحات الشعرا (تألیف پیش از ۱۱۸۰ ق)، سیالکوتی مل وارسته، تصحیح دکتر سیروس شمیسا، فردوس، تهران، ۱۳۸۰.
۳۴. نقش پارسی بر احجار هند، علی اصغر حکمت، ابن سینا، تهران، چاپ دوم ۱۳۳۷.

poetry of Bidel and his contemporaries in particular. It is for this reason obscurity, simile, metaphor, allusion etc., became additional elements to enrich his work beyond central meaning of his poetry. Indeed, in this work, I shall demonstrate that familiarity with this body of technical vocabulary not only allows readers to penetrate the notorious obscurity of Bidel's poetry, but also to appreciate the aesthetics of the poetry and the width and breadth of Bidel's imagination.

Once I became aware of this particular usage of words and realized their accurate meaning, the depth of his poetry appears differently, and his mastery is revealed to me now. The couplets have been arranged according to the pages of the Divan. The lists of terminologies are presented alphabetically. I have explained some selected terminologies at the end of the book.

At the end, I remember Prof. Iraj Afshar who was one of my encouragers, and unfortunately passed away on the eve of the publication of this book on 9-3-2011. In the same manner, I thank Mr. Ali Reza Ghazveh, the director of the Persian Research Centre, Iran Culture House, New Delhi, who accepted to publish this book.

H.R. Ghelichkhani
(10-3-2011)

Preface

This book highlights one of the aspects of Bidel's poetry, renowned as the foremost exponent of the Indian poetry in Persian literature. The book is the culmination of my twenty years of study, my notes and my experiences. I hope to bring out 'A Dictionary of Codicology and the Related Arts in Persian Poetry' based on this prolonged research of mine. This research focuses on the relationship between Persian poetry, art of calligraphy and book ornamentation. Thus, such a study requires experience in all the fields. My earlier works "A Dictionary of Calligraphy and the Related Arts," and "Treatises on Calligraphy and the Related Arts" published in 1994 are a reflection of my ability to work well with the topics of Persian poetry, the arts calligraphy and book ornamentation.

In continuation of my research interest, I opted to study the period between Orfi Shirazi and Bidel Dehlavi for my Doctoral Thesis "A Study of Mogul Art of Book-making and Ornamentations". In my doctoral thesis, focus has been on the usage of special terminologies in the poetry of twelve poets of this style (Sabk-e Hendi).

The present book deals with four thousand technical terms related to manuscripts and book ornamentation (e.g. calligraphy, paintings, binding, papers and colour making) which have been extracted from Bidel's Divan (published in 3 volumes from Tehran).

Bidel has made extensive and imaginative use of these terms and terminologies to beautify and enhance his poetry. Though these were in Vogue in the period of Rudaki, they became a distinct characteristic of Indian Style poetry in general and the

CENTRE OF PERSIAN RESEARCH
Office of the Cultural Counsellor
Embassy of Islamic Republic of Iran
New Delhi

TERMS of Codicology and the Related Arts in the Divan of Bidel Dehlavi

by:
Hamidreza Ghelichkhani

COMPOSING & PAGE SETTING: Abdur Rehman Qureshi
DESIGNING OF THE COVER PAGE: Aisha Fozia



FIRST EDITION: New Delhi, March 2011
PRINTED AT: Alpha Art, Noida (U.P.)
ISBN: 978-964-439-503-1



IRAN CULTURE HOUSE
18, Tilak Marg, New Delhi-110001
TEL.: 23383232-4, FAX: 23387547

ichdelhi@gmail.com
newdelhi@icro.ir
<http://fa.newdelhi.icro.ir>

**TERMS of Codicology
AND THE RELATED ARTS IN THE
DIVAN of Bidel Dehlavi**

(1054-1133 A.H./1644-1720 A.D.)

by
HAMIDREZA GHELICHKHANI

CENTRE FOR PERSIAN RESEARCH
Office of the Cultural Counsellor
Embassy of Islamic Republic of Iran
New Delhi